

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سرمدبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر مسئول: محمد مطهری فر

کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری، مهین زرنگ

مدیر داخلی: محمد حسین جعفری



اعضاء هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ۱- دکتر حبیب احمدی
- ۲- دکتر هادی پورشافعی
- ۳- دکتر محمدرضا راشد محصل
- ۴- دکتر محمد تقی راشد محصل
- ۵- دکتر غلامعلی سرمد
- ۶- دکتر غلامحسین شکوهی
- ۷- دکتر مفید شاطری
- ۸- دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
- ۹- دکتر محمدصادق فربد
- ۱۰- دکتر احمد کامیابی مسک
- ۱۱- دکتر جواد میکانیکی
- ۱۲- دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه شناسی و برنامه ریزی دانشگاه شیراز
- استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مشهد
- استاد فرهنگ و زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
- استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استادیار جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران
- دانشیار تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران



مترجم و ویراستار انگلیسی: اکبر آذرکمند
لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر گلو
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

ویراستار ادبی: سید نورا.. نصراللهی
صفحه آرا: ابوالفضل ریحانی
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۴ - ۴۳۲۳۳۹۳ - ۰۵۶۱ دورنگار: ۴۳۲۳۲۷۷ - ۰۵۶۱
پست الکترونیکی: Ershad.shora@yahoo.com

Daftarenashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره:

(به ترتیب حروف الفبا)

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱- دکتر محمدعلی بیدختی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۲- مهندس محسن پویان | مریی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند |
| ۳- دکتر عمران راستی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۴- دکتر سید مهدی رحیمی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۵- علی محمد طالبی | دبیر آموزش و پرورش بیرجند |
| ۶- دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۷- دکتر سید حسن قالیبافان | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۸- دکتر ابراهیم محمدی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۹- دکتر الهام ملک زاده | استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۱۰- دکتر جواد میکانیکی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۱- دکتر حسن هاشمی زرج آباد | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۲- دکتر علی یحیایی | استادیار دانشگاه بیرجند |



به استناد نامه ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،

فصلنامه "مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان"

حائز درجه ی علمی - ترویجی گردیده است.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌های نوشته شده در موضوع فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و مباحث نزدیک به این موضوع‌ها را که در حیطه‌ی استان خراسان باشد و با توجه به نکات زیر تهیه شده باشند منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله از روش علمی شناخته شده‌ای پیروی نموده و دارای چکیده، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ استاندارد گونه باشد.

۲- روش تحقیق شامل موضوع، اهداف، فرضیه یا پرسش‌های تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن در بخش مقدماتی ارائه شده باشد.

۳- چکیده مقاله در محیط Microsoft Word 2003 و بر روی کاغذ A4 نوشته شده باشد. حجم مقاله بین ۱۵ تا ۲۰ صفحه باشد.

۴- چکیده فارسی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ واژه و چکیده انگلیسی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ واژه، همراه متن مقاله باشد.

۵- معادل‌های انگلیسی، اسامی غیر فارسی، اصطلاحات و مفاهیم غیر رایج، با علامت شماره گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۶- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها، همراه با شماره و عنوان گویا در پایان مقاله آورده شود و در متن مقاله، به شماره و عنوان آنها اشاره شود.

۷- ارجاعات و منابع مورد استفاده در محل مربوطه در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون پرانتز آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۸- فهرست منابع و مآخذ در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی باشد.

مثال برای استناد به کتاب:

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). از سیر تا پیاز. تهران: نشر علم.

مثال برای استناد به مقاله:

شاطری، مفید (۱۳۸۵). «گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان». فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، شماره ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

مثال برای استناد به پایان نامه:

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). «رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی». پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹- مشخصات شناسنامه ای، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، شغل، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر و پست الکترونیکی)، شماره تلفن یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه اول مقاله درج گردد.

۱۰- مقاله ارسالی نباید در مجلات دیگر چاپ شده باشد و یا همزمان برای چاپ به سایر مجلات ارسال شود.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورتی که با خطامشی فصلنامه تطابق داشته باشد، به منظور ارزیابی برای حداقل دو نفر از داوران صاحب نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

تحلیل اجتماعی مهریه در ایران همراه با نگاهی گذرا بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند دکتر ابوالفضل اکبری، آنوسا افسر	۱
تاریخچه مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی جنوب خراسان علی زارعی، محمد رضا سروش، دکتر حسن کریمیان	۲۷
ازدواج‌های اعراب و خراسانیان در عهد امویان دکتر علی اکبر عباسی	۶۱
بررسی گفتمان برخی از فراقی‌های خراسان جنوبی دکتر جلیل الله فاروقی هندوالان، سیده ناهید حسینی، دکتر محمد حسین قرشی	۸۱
شناسایی دانش بومی موجود در بین باغداران تولیدکننده زرشک در خراسان جنوبی با بهره‌گیری از نظریه بنیانی جواد محمدقلی نیا، دکتر اسدا. زمانی پور، کمال غوث	۱۱۶
کنسولگری بریتانیا در خراسان و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران دکتر مسعود مرادی، معصومه صاحبکاران	۱۴۵
بررسی رابطه شوکت الملک دوم با مستخدمان بلژیکی در ایران طی سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۰ قمری علی نجف زاده	۱۶۱



تحلیل اجتماعی مهریه در ایران

همراه با نگاهی گذرا بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند

ابوالفضل اکبری^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲)

آتوسا افسر^۲

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵)

چکیده

تحقیق حاضر در پی بررسی عوامل مؤثر در علل افزایش مهریه، بررسی نحوه پیدایش آن در تمدن‌های پیشین تا به حال و کارکردهای مهریه در جامعه اسلامی ایران می‌باشد. تعیین و پرداخت مهریه سبب افزایش پای بندی به زندگی، افزایش اعتماد زوجین به هم، ارتقای عزت نفس زنان، تا حدی مهار طلاق و هم‌چنین باعث کنترل تمایلات نوجویانه مردان و پشتوانه‌ی اقتصادی زن پس از طلاق و افزایش امنیت روانی - اجتماعی آنان می‌شود. از طرفی، این تحقیق علاوه بر ذکر کارکردهای مثبت مهریه در نظر دارد کارکردهای منفی آن را نیز مانند تضعیف اعتماد اجتماعی، افزایش چشم و هم‌چشمی‌ها، نداشتن حد و مرز برای میزان مهریه، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ ازدواج و تحمل اجباری زندگی‌های تصنعی را بررسی نماید. در راستای اهداف از نظریات مبادله و کارکردگرایی برای تحلیل مهریه از لحاظ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی استفاده شده است. در ضمن سعی شده است از لحاظ حقوقی - شرعی - اجتماعی، به تبیین و تحلیل مهریه در ایران پرداخته و تأکید بر این امر دارد که مهریه یک حق طبیعی به حساب می‌آید، کسی حق محدود نمودن آن را ندارد؛ زیرا که خداوند آن را در مقام تکوین برای زنان به ودیعه گذاشته است.

۱. استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران. (واحد مرکز)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران. (واحد مرکز)، نویسنده مسؤول.

واژگان کلیدی: زن، مهریه، حقوق خانواده.

مقدمه

قانون خلقت جمال و غرور بی نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی مرد، موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده است. زن توانسته است با همه ناتوانی جسمی مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند، مردها را به رقابت با یکدیگر وارد کند. با خارج کردن خود از دسترس مرد، عشق رمانتیک بوجود می آورد. معجون ها را به دنبال لیلی ها بدواند و آنگاه که تن به ازدواج با مرد دهد عطیه و پیشکشی از او به عنوان نشانه ای از صداقت دریافت کند. مهر به زن شخصیت می دهد، ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است.

نوشتار حاضر درصدد است تا این پدیده (مهر به عنوان حق طبیعی زن در جامعه) را از منظر مردم شناسی و جامعه شناسی که در مقایسه با بررسی های انجام شده کاری نسبتاً جدید و بالطبع در مظان کاستی ها و نقایص است مورد مطالعه قرار دهد.

تعریف مفاهیم

مهر در لغت - در کتب فقهی افزون بر واژه مهر که ظاهراً رایج ترین اصطلاح روایی و فقهی است و کاربرد آن در عرف متشرعان نیز بیشتر از واژگان دیگر است، لغات دیگری چون الصداق، الصدقه، النحله و... به کار رفته است. در فارسی نیز (لغت نامه دهخدا) با الفاظی چون مهر (جمع مهو و مهوره)، کابین، دست پیمان، بضع صداق، شیربها و روی گشان، از آن تعبیر می شود. یکی از مورخان در توضیح اصل ریشه واژه مهر می نویسد: اصل این لغت سامی و مشتق از موهار است که پس از انتقال از لغت عبری (قیمت و بهای زن) به زبان عربی، عنوان مهر یافته است.

دائرة المعارف نویسان انگلیسی نیز واژه‌های dowry, mahr, price, of bride را در معرفی این حق مالی به کار برده‌اند.

مهریه در اصطلاح عبارت از مال معین است یا چیزی که جایگزین مال باشد که در زمان عقد نکاح از طرف مرد به زن داده می‌شود یا مرد متعهد به پرداخت آن می‌شود. طبق تعریف دائرةالمعارف اسلامی، مهریه در شرع اسلامی به معنای هدیه‌ای است که داماد باید هنگام عقد ازدواج، پرداخت آن را به عروس متعهد گردد (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۵۰). مهریه در این تحقیق، اقلام، اجناس، املاک، مبالغ و... است که زن در طول دوران ازدواج دائم می‌تواند از همسر خود مطالبه نماید (عندالمطالبه).

تاریخچه مهریه

در این پژوهش ابتدا سعی شده مهریه را در تمدن‌های قبل از اسلام و بعد از اسلام مطرح نموده و سپس جایگاه آن را در کلیه ادیان پیشین با هم مقایسه کنیم.

یونان باستان (عصر پهلوانی)

در یونان باستان نیز پرداخت مهر به تعبیر برخی نویسندگان، پرداخت قیمت بهای زن به عنوان یکی از سنن رایج در انعقاد پیمان زناشویی، معمول بوده است. هومر در ادیسه می‌نویسد: کسانی که می‌خواهند دل زنی بزرگ زاده، دختر مردی دارا را بدست آورند، با یکدیگر هم چشمی می‌کنند. خود گاوها و میش‌های پروار می‌آورند تا نامزدشان از مهمانان گرمی خوب پذیرایی کند. پیشکش‌های گران‌بها به او می‌دهند، اما بی آنکه بر تریشان ارزشی داشته باشد (هومر، ۱۳۶۸: ۴۱۴-۴۱۵).

هند

در هند نیز آن گونه که از آیین زرتشت بر می‌آید، سنت اعطای مهر کم و بیش رواج داشته

است، هرچند تعمیم آن به همه ادیان و نحله‌های زنده و فعال آن دیار و ادعای وجود آن در همه عرف‌های مذهبی و غیرمذهبی رایج، از سندیت کافی برخوردار نیست (شرف‌الدین، ۱۳۸۰: ۶۷).

ایران باستان

در جامعه ایران قبل از اسلام نیز مهر، کم و بیش جریان داشته که در اسناد جمع‌آوری شده از جایگاه مهر در آیین زرتشتی به عنوان دین رسمی جامعه ایران باستان نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود که در این پژوهش سعی دارم با تفصیل بیشتری بدان‌ها بپردازم. در گذشته دور بر طبق اسناد، "دختران را باید به محض رسیدن به سن بلوغ شوهر می‌دادند که از تولید مثل جلوگیری نشده باشد. پدر با شوهر دادن دختر خود، کلیه حقوقی را که بر دختر و وظایفی را که در مقابل او داشته را به شوهر انتقال می‌داد و در مقابل این انتقال مبلغی پول یا مال غیر نقدی به صورت هدیه (مهریه) می‌گرفت، لیکن اگر بعداً عیب مسلمی از قبیل نازا بودن در دختر دیده می‌شد، شوهر می‌توانست مبلغی را که داده استرداد کند و زن را هم طلاق دهد" (صدری، ۱۳۴۸: ۴۵).

خاور دور (چین)

ویل دورانت^۱ (۱۳۶۷: ۸۵۵)، در این باره می‌نویسد: "پدر داماد ارمانی شایسته برای پدر عروس می‌فرستاد و عروس در عوض، جهیزیه‌ای پر مایه با خود به خانه داماد می‌آورد. خانواده‌های عروس و داماد نیز هدیه‌هایی مبادله می‌کردند.

جزیره العرب

در عربستان قبل از اسلام، زن وضع مخصوصی داشت و نه تنها شخصیت و حقوقی برای زن قائل نبودند، بلکه اصولاً با خودش هم مخالفت داشتند. به طوری که تاریخ حکایت دارد، اعراب، داشتن دختر را ننگ و عار تلقی، و به وسایل مختلف او را از بین می‌بردند تا جایی که

1. Will Durant

زن در عربستان کمیاب شد و نکاح (ضمد) رواج پیدا کرد. نکاح ضمد، نکاحی بود که چند نفر مرد با یک زن ازدواج می کردند و در صورتی که زن حامله می شد پس از وضع حمل، طفل او به هر یک از آنان شباهت داشت، شخص مزبور به عنوان پدر معرفی می گردید. در آن زمان مهر متعلق به پدر بوده و دختر حقی بر آن نداشت و چون پدر با تزویج دختر خود و مرگ او مال خود را زیاد می کرد، لذا دختر را نافجه می گفتند. اعراب در زمان جاهلیت، از دادن دختران خود به غیر از مردان قبیله، امتناع داشتند مگر در صورتی که داماد به پرداخت مهریه زیاده‌تری راضی می شد که در این حالت، پدر دختر با ازدواج او موافقت می نمود (پولادی، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۹).

مهر در زمان ظهور اسلام

هنگامی که دین اسلام ظهور کرد، وضعیت زن در ردیف سایر امور اجتماعی کاملاً تغییر یافت. قرآن کریم که حاوی دستورات پرارزش فردی و اجتماعی است، در کنار سیره پیغمبر اسلام (ص)، هر رسمی را که موجب تضییع حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان می شد، منسوخ کرد. زن در نظام فردی، اجتماعی دین اسلام، شخصیت و ارزش به خود گرفت و رسوم زشت جاهلیت رنگ باخت. چون حقوق اسلام اهمیت فراوانی برای نکاح قایل شده، لذا احکام خاصی برای آن وضع کرد که یکی از مهمترین آن احکام، مهر است. مهر از جمله موضوعات حقوقی است که جنبه‌ی امضایی دارد و از سنت‌ها و عرف‌های متداول قبل از اسلام بوده که مورد تأیید شرع مقدس نیز قرار گرفته است. اسلام، زن را از نوع قبیله، نواحی و محرمات و دشمنان جاهلی رهانید و به او اختیاراتی اساسی بخشید و به وی مجال و امکان داد تا آزادی‌های دیگر از قبیل آزادی‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، حق کار و غیره ... را کسب کند (همان: ۵۰-۵۱).

شهید مطهری در سیر تحولی مهریه به پنج مرحله اشاره می کند:

۱- مرحله مادر شاهی: مرحله‌ای از تاریخ که جوانان ناچار بودند همسر خویش را از غیر

هم خون خود برگزینند. آنان به نقش خود در تولید فرزند واقف نبودند، بنابراین با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می کردند، ولی در عین حال آنان را فرزندان همسر می شناختند. از این رو این دوره را دوره مادر شاهی می نامند.

۲- دوره پدر شاهی: مرحله ای است که مرد به نقش خویش در تولید فرزند آگاه گشته و سعی کرد ریاست خانواده را بر عهده بگیرد. در این دوره مردان از قبایل دیگر زن می گرفتند و چون میان قبایل حالت جنگ وجود داشت همسر خود را از آن قبیله می ربودند.

۳- در مرحله سوم زمانی است که صلح جای جنگ را گرفته و دیگر رسم ربودن همسر از میان رفته بود و مرد مجبور بود برای انتخاب همسر، مدتی را برای پدر زنش کار کند تا موفق به انتخاب همسر شود.

۴- در مرحله ای مرد به این نتیجه رسید که بجای کار کردن برای پدر زن آینده خویش، بهتر است هدیه ای در قالب پیشکش به وی تقدیم نماید و بدین ترتیب "مهریه" پیدا شد. در این دوره نگاه اجتماع به زن نگاه اقتصادی بوده است که نیازهای جنسی مرد را تأمین می کرد، بنابراین محصول کار وی متعلق به دیگری، یعنی پدر و برادر بوده است.

۵- مرحله پنجمی نیز وجود دارد که مربوط به دوره بعد از ظهور اسلام است که البته جامعه شناسان به آن اشاره نمی کنند. در این مرحله هدیه یا مهریه ای که مرد پرداخت می کند، متعلق به خود زن است و به جز او هیچ کس حقی در آن ندارد (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۶۸).

چهارچوب نظری

نظریه کارکردگرایی

این نظریه بیشتر در حوزه مردم شناسی رواج دارد و بر نیازهای کنش گران و انواع ساخت های پهن هم چون نهادهای اجتماعی و ارزش های فرهنگی که به عنوان پاسخ های کارکردی به این

نیازها پدید آمدند و نیز عناصر موجود در درون یک نظام ساختی، تأکید می‌شود. طبق نظریه کارکردگرایی هر فرهنگ مجموعه به هم پیوسته، یگانه و نسبتاً منسجمی است که باید آن را به عنوان یک کل ملاحظه و تبیین کرد. از این رو جدا کردن یک عنصر یا ویژگی‌های فرهنگی در صورتی که خارج از موقعیت و جایگاه ساختاریشان در مجموعه مربوط و به گونه‌ای مستقل از ارتباط با سایر عناصر فرهنگی ملاحظه شوند، پدیده‌هایی بی‌معنا و غیر قابل تفسیر خواهند بود (کوزر، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

براساس این چارچوب:

- هرگاه در بین عناصر و اجزای یک مجموعه که کلیت آن مورد نظر است رابطه‌ای نسبتاً ثابت و پایدار برقرار باشد به مفهوم ساخت می‌رسیم.

- ساخت عبارت از روابط و انگاره‌های اجتماعی نسبتاً بادوام است، از این رو پدیده‌های اجتماعی از قبیل آداب و رسوم یا نهادهایی مانند نهادهای سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی هر یک ساخت معینی دارند و در دوام و بقای کل نظام اجتماعی سهیمند.

- هر جامعه به واسطه فرهنگ اصیل و انحصاری خود، از دیگر جوامع مشخص و متمایز است و آنچه فرهنگ یک جامعه را اصیل و متمایز می‌سازد، ترکیب خاص میان اجزای آن، جایگاه هر عنصر در مجموعه و نحوه ارتباط و پیوستگی این عناصر با یکدیگر است (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۲۷).

با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان جایگاه مهر را در ارتباط با سایر عناصر موجود در نهاد خانواده، به عنوان یکی از نیازهای محوری در نظام اجتماعی موجود یا نظام حقوقی خانواده در اسلام فهمید و در خصوص موقعیت ساختی و نقش و اهمیت آن در این مجموعه نظریه پردازی کرد.

نظریه مبادله

یکی دیگر از چارچوب‌های نظری که در این مطالعه و در فهم برخی آرای منقول به نوعی به آن ارجاع شده، نظریه "مبادله" (عمدتاً با تکیه بر دیدگاه لویی اشتروس^۱ مردم‌شناس فرانسوی) است. از دید نظریه پردازان مبادله، انسان‌ها موجوداتی هستند که هدف و مقصود دارند. آن‌ها هزینه‌های هر یک از جایگزین‌های گوناگون را برای محقق ساختن اهداف مذکور محاسبه می‌کنند. ما موجوداتی هستیم که تلاش می‌کنیم تا در یک وضعیت از یکسو، منفعتی را جلب کرده و از سویی دیگر، هزینه‌ها را کاهش دهیم. برای نظریه پردازان مبادله در نهایت همه روابط اجتماعی عبارتند از مبادلاتی که صورت می‌گیرد بین عاملانی که برای گرفتن منافع از یکدیگر، هزینه‌هایی را متحمل شده و نسبت هزینه و سود را محاسبه می‌کنند (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۵). این نظریه مهریه را همچون مبادله نوعی داد و ستد اجتماعی می‌داند که می‌تواند کارکرد مثبت یا منفی داشته باشد. کارکرد مثبت آن ارضای نیازهای روانی، وظیفه‌شناسی و احساس وابستگی فرد به زندگی است. کارکرد منفی مهریه، افزایش سن ازدواج، تغییر در نوع همسرگزینی، ایجاد خصومت و دشمنی، تحمل اجباری زندگی‌های تصنعی، تحت الشعاع قرار گرفتن ارزش‌های دینی و احتمال سوداگری می‌باشد.

آثار و کارکردهای اجتماعی مهریه

دورکیم^۲ میان پیامدهای کارکردی و انگیزش‌های فردی، آشکارا تمایز قائل می‌شود. در تبیین واقعیت اجتماعی، نشان دادن علت آن کافی نیست بلکه ما باید در بیشتر موارد، کارکرد آن واقعیت را در تثبیت سازمان اجتماعی نشان دهیم (کوزر، ۱۳۸۰: ۲۰۲). بنابراین باید میان کارکردهای افزایش مهریه و دلایل افزایش آن تمایز قائل شده و هر کدام را به طور جداگانه بررسی نمود.

1. Levi Strauss

2. Durkheim

آثار و کارکردهای مثبت مهریه

۱- مهر، پاداش اختصاصی بودن زن

حساسیت اسلام در خصوص طهارت مولد و حفظ انساب، ارضای تمایلات طبیعی، تربیت و تزکیه نفوس، رفع زمینه‌های آلودگی جنسی و هیجانات و التهابات ناشی از آن، ریشه کن ساختن اصطکاک‌های بنیان کن ناشی از آزادی در ارضای تمایلات جنسی، استحکام خانواده با توجه به نقش و تأثیر آن در تأمین نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی موجب شده تا در ارضای درست این غریزه اصیل و محوری، سیاست‌های خاصی را اتخاذ کند. الگوی کام‌جویی انحصاری (در ناحیه زن) به عنوان تنها طریق مشروع جهت ارضای این میل طبیعی و طرد همه طرق متصور دیگر در راستای تأمین مطلوبات پیشین تدارک شده است. بر همین اساس، قواعد و ضوابط خاصی را در جهت ایجاد و ابقای این ساختار وضع کرده و همگان را از طریق الزامات حقوقی و اخلاقی به رعایت آن مکلف ساخته است. مهر نیز یکی از لوازم اقتصادی این پیوند است که در دو ناحیه ایجاد (به عنوان میزان وفاداری و علاقه‌مندی مرد) و ابقا (از طریق افزایش اطمینان روانی زن و یک سوی سازی تعلقات او در نتیجه افزایش ضریب استحکام خانوادگی) ایفای نقش می‌کند (شرف‌الدین، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

۲- مهر، وثیقه‌ای در مقابل حق طلاق

برخی نیز مهر را وثیقه‌ای مالی در مقابل حق طلاق مرد یا ابزاری اقتصادی جهت کنترل تمایلات نوجویانه و دوباره یا چند باره گزینی مرد، ایجاد مانع در راه اعمال این حق به عنوان تنها راه پایان دادن به اختلافات فی مابین یا احياناً تمسک به آن در راستای اجرای سیاست‌های ظالمانه به جای اتخاذ تدابیر خردمندانه می‌دانند. این نظریه معتقد است که عقد نکاح هر چند هم‌چون همه عقود رایج با رضایت و توافق طرفین انعقاد می‌یابد اما در ناحیه فسخ و انحلال یک طرفه بوده به اصطلاح فقهی شکل ایقاع به خود می‌گیرد. این تغییر ماهوی در الگوی تعامل حقوقی

آن‌ها در قالب محوریت بلامنازع اراده مرد و اعطای حق طلاق انحصاری به وی نمایان شده است. این امتیاز حقوقی هر چند بر مبنای برخی از خسارت‌های ناشی از وقوع طلاق (هم‌چون پرداخت مهر) توجیه می‌شود اما تبعات روانی و اجتماعی آن انکارناپذیر است.

۳- مهر و نقش آن به عنوان بیمه اجتماعی

طبق این نگرش فلسفه وجوب مهر، از میان بردن یا کاهش مخاطرات زن در خصوص مشکلات ناشی از بروز حوادث غیر قابل پیش‌بینی و در نتیجه، وقوع طلاق و اضمحلال بنیان خانوادگی است. احساس انقطاع زن از خانواده پدری پس از ازدواج، مشکلات متعدد ناشی از رجوع مجدد او به مأوای پیش در فرض وقوع طلاق (هم‌چون فروپاشی خانواده پدری و استقلال برادران و خواهران و سایر معذورات متعارف)، کاهش ارزش و اعتبار اجتماعی زن مطلقه و تنزل بخت او برای ازدواج مجدد، غالباً عدم اشتغال به فعالیت‌های بیرونی و برخورداری از حقوق و مزایای شغلی (خصوصاً در عرفای پیشین)، فقدان بیمه‌های اجتماعی، مشکلات روانی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی ناشی از استمرار زندگی زن به صورت مستقل، احیاناً مشکلات ناشی از سرپرستی فرزندان و... همواره توان او در رویارویی با مصائب سهمگین زندگی مشترک، به بالاترین حد ممکن ارتقا می‌بخشد و ادامه زندگی زناشویی را به رغم مشکلات آن، خصوصاً مشکلات ناشی از زورگویی و بی‌عدالتی مرد تحمل پذیر می‌ساخت. به تعبیر دیگر، خوف از وقوع طلاق و تصور تبعات سهمگین آن از یک سو، و احساس تنهایی و عجز زن از رویارویی با آنها از سوی دیگر، رفته رفته زن را به ارتقای ظرفیت پذیرش، سعه صدر، صبوری، تحمل تحسین برانگیز مصائب و به طور کلی ایجاد و تقویت روحیه سوختن و ساختن سوق می‌داد. برای جامعه‌هایی که طلاق مشروع است چون مرد و زن ملزم نیستند در هر شرایط خلقی و روحی و جسمی ناسازگار مانند عقیم‌بودن تا آخر عمر با هم باشند، این گونه تضمین و تأمین، بیش از نفقه باشد تا با بهانه‌های نا به جا از هم جدا نشوند و اگر با شرایط خاص و محدود کننده از هم جدا شدند آینده زنان تأمین شود... تشریح کلی طلاق و مهر ناظر به استحکام پیمان

ازدواج و تحکیم خانواده و استقلال مالی زن است تا اگر به ناچار از هم جدا شدند هر یک از زن و مرد به زندگی پایدار و مشروع و انسانی دیگر وارد شوند. از نظر قرآن، نه زن کالا و نه مهر ثمن است. زن مقام واقعی خود را دارد و مهر، نحله و برای آبرو، شرافت، تضمین و تأمین زندگی زن و مانعی از طلاق است (طالقانی، ۱۳۶۰: ۷۲).

۴- مهر، پاسخی به هزینه‌های ضروری ثانوی

درک موقعیت و شخصیت اجتماعی زن و توجه به وظایف و مسؤولیت‌های جانبی و نیز انتظارات و توقعات متعددی که در هر عرف بسته به رتبه پایگاهی او امکان طرح می‌یابد، ما را به فلسفه تشریع مهر واقف می‌سازد. از جمله این وظایف و انتظارات در عرف رایج، پرداخت صدقات واجب و مستحب، رفع نیاز از وابستگان مستمند، مشارکت در فعالیت‌های خیرخواهانه و نوع دوستانه اجتماعی، تأمین هزینه‌های لازم جهت تحصیل کمالات و فضایی چون علم اندوزی، تأمین مخارج درمان، لزوم اعطای تحف و هدایا در موارد مقتضی، تفریح و سیاحت و ... هستند که در راستای ارضای علایق شخصی و اجابت توقعات و انتظارات اجتماعی ضرورت طرح مطرح می‌شود (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

۵- مهر و نقش تقابلی آن با استمتاع

نظریه مورد نظر در توجیه این حقیقت که استمتاع، امری مشترک میان زوجین بوده، پرداخت مهر از سوی مرد هر چند با الزام قانونی بیش از هر چیز نشانه صداقت اوست و به انگیزه تشکر و قدردانی از اجابت تقاضای او از طرف زن به صورت بلاعوض به وی پرداخت می‌شود معتقد است که استمتاع هر چند به عنوان یک هدف یا نتیجه مشترک تلقی می‌شود اما تفاوت روشنی میان زوجین در این جریان وجود ندارد. مرد از موضع فاعلی و زن از موضع انفعالی، مرد از موضع مطالبه حق و زن از موضع ادای تکلیف در این جریان وارد می‌شود. مهر پاداشی است که مرد در مقابل دستیابی به حق استمتاع به پرداخت آن مأمور شده است (همان: ۲۵۷).

۶- مهر، پاداش فعالیت‌های مبتنی بر تقسیم کار طبیعی

برخی از محققان بر اساس تحلیلی که در خصوص ارتباط میان هست‌ها و باید‌ها و ارجاع نظام تشریع به نظام تکوین و در نتیجه، اثبات مبنای طبیعی برای حقوق اسلامی دارند حقوق خانواده و تفاوت میان حقوق زن و مرد را بر اساس همین اصل بنیانی توجیه می‌کنند. به نظر ایشان، مهر پاداشی است که در راستای ایفای نقش‌ها و مسؤولیت‌های مبنی بر تقسیم کار طبیعی و از باب قدرشناسی از زحمات زن به وی پرداخت می‌شود.

یکی از مردم‌شناسان در تبیین سنت اعطای هدیه و اهداف و ویژگی‌های آن می‌نویسد: به نظر مارسل موس^۱ بخشش و هدیه‌ای که امروز در بین جوامع اعم از سنتی یا صنعتی رایج است بازمانده شیوه توازن کالا و داد و ستدی است که در جوامع اولیه وجود داشته، در هدیه دادن‌ها هر دو طرف بدون اینکه نرخی را مشخص کرده باشند با حسابگری دو کالای رد و بدل شده را مقایسه و ارزیابی می‌کنند. به نظر وی این امر مبادله‌ای است که آشنایی و خویشاوندی و آداب و سنن اجازه نمی‌دهد آشکارا مطرح شود در نتیجه، این حسابگری تقریبی، تضمینی و پوشیده صورت می‌گیرد (همانجا).

۷- مهر، هدیه‌ای جهت توسعه شبکه خویشاوندی

به نظر برخی محققان، ازدواج بیش از هر چیزی نوعی مبادله اجتماعی است و همواره به عنوان ابزاری مهم در جهت ایجاد و استحکام پیوندهای اجتماعی ایفای نقش می‌کرده است. لوی اشتروس می‌نویسد: برون همسری داد و ستدی است که پایه روابط هم زیستی کلان‌ها است (همان: ۱۷۴). این نظریه نیز هم‌چون نظریات دیگری که بر جنبه هدیه‌بودن مهر تأکید دارد، در تلاش برای تحلیل فلسفه وجودی این هدیه الزامی است.

1. Marcel Mauss

۸- مهر، اجاره بهای خدمات زن

در توضیح این نظریه باید گفت زن با ازدواج دائم به عنوان رایج ترین الگوی زناشویی، خود را برای ایفای طیف وسیعی از مسؤولیت های گوناگون مهیا می سازد که شرع و عرف، وی را به انجام آن ملزم ساخته است. ایفای این پیوند و استمرار ارتباطات صمیمانه و مطلوب در محیط خانواده تا حد زیاد به میزان موفقیت زن در تأمین مخلصانه این قبیل انتظارات و سازگاری درخور و مناسب با اوضاع و شرایطی است که مقتضیات خویش را بر وی تحمیل کرده است. زن در ازای انجام حجم قابل توجه فعالیت های خانگی، نه حقوقی را مستقیماً مطالبه و دریافت می کند و نه از کسی چشم داشت بیمه، بازنشستگی و ... را دارد. تأمین درست انتظارات اجتماعی و ابراز همسویی کامل با سنت های حاکم، عمده ترین محرک او در تن دادن به ایفای وظایف فوق است (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

۹- مهر، راهی برای تثبیت غیر مستقیم خانواده

توجیه دیگر مهر، ارتقای تعهد و ایجاد حساسیت مسئولانه در وابستگان درجه اول زوجین، بویژه شوهر برای تحکیم و تثبیت هرچه بیشتر خانواده جدیدالتأسیس است. ازدواج در گذشته بیشتر با هدف گسترش شبکه خویشاوندی و عمدتاً با مشارکت و انتخاب بزرگان قوم یا فامیل بر محوریت صلاح دید آن ها صورت می پذیرفته است. مشترک بودن اموال خانوادگی و فقدان تملک اختصاصی، همواره فرد واجد شرایط ازدواج را برای تأمین هزینه های ازدواج از جمله مهر به دیگر اعضا و به تبع تحصیل رضایت آن ها، وابسته می ساخته است. تأمین هزینه ها از سوی دیگران و از طریق ثروت مشترک، همواره باعث می شد تا افزون بر محدود کردن تمایلات تنوع جویانه و امکان تجدید فراش های مکرر، ثبات و استحکام ازدواج جدید الوقوع را نیز تأمین کند (همانجا).

۱۰- مهر به عنوان یک ارزش نمادین

هدیه بودن مهریه و برخورداری از ارزش نمادین آن (یا به اصطلاح داشتن خصیصه فرا اقتصادی و غیر انتفاعی)، به عنوان اصل مهم، با انتظار تحقق آثار و پیامدهای روانی و اجتماعی مورد نظر عرف (در صورتی که ارزش مادی قابل توجهی داشته باشد) هم چون ارتقای حیثیت و اعتبار اجتماعی زن، بالا بردن تشریفات ازدواج و ایجاد محدودیت در مسیر شکل گیری ازدواج مجدد، تثبیت خانواده را به دنبال دارد (همان: ۳۰۵).

۱۱- ارضای نیاز فکری

مهریه به عنوان یک سنت اجتماعی در پاسخ به نیاز فکری زن در راستای فکر عزت و احترام وی، نقش مهمی در تعدیل روابط میان زن و مرد ایفا می کند. از آنجا که قدرت کنترل زن بر غرائز خود بیشتر از مردان است لذا عزت و احترام خود را در این می بیند که از این فرصت استفاده کرده با دوری از دسترسی مرد، خود را به یک موجود گران بها و با ارزش تبدیل کند و بدین وسیله مردم را به گونه های مختلف از جمله خواستگاری به سوی خود بکشد و نمی خواهد خود را بصورت رایگان در اختیار مرد قرار دهد. بدین سبب مرد را مجبور می کند برای دسترسی به او، هدیه ای را به عنوان مهریه به وی تقدیم کند (همان: ۳۰۶).

۱۲- ایجاد احساس امنیت نسبت به آینده

برخی از جامعه شناسان مهریه را یک وسیله تضمینی می دانند که در عین حال که هیچ ضمانت اجرایی ندارد، ولی یک احساس امنیت در فرد بوجود می آورد. هم چنین به سبب احتمال طلاق و عدم حمایت جامعه از طریق قانون با ایجاد امکانات کسب درآمد برای زن مطلقه، دختر و خانواده او به راه حل های فردی کشیده می شوند از این رو زنی که ازدواج می کند، تنها از طریق مهریه بالا می تواند از وقوع طلاق جلوگیری کرده یا زندگی پس از طلاق را برای مدتی تأمین کند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

علل افزایش مهریه در عصر و زمان حاضر

افزایش مهر در زمان حاضر، همواره یکی از موانع مهم در راه شکل گیری پیمان زناشویی است. دین بودن مهر، امکان حقوقی مطالبه آن در هر شرایطی از سوی زن، عدم پیش بینی دقیق آینده، خوف بروز نگرانی های قابل تحمل و ضرورت توسل به طلاق در شرایط حاد و عواملی از این سنخ، تعهد به پرداخت مهریه زیاد را هر چند به صورت وثیقه با مشکلاتی عمدتاً روانی مواجه می سازد.

قابل ذکر است که زیادت در اینجا، با توجه به هدیه بودن مهر در نگرش حقوقی اسلام و عدم تعیین کمیت آن (چه در جانب قلت و چه کثرت) امری نسبی است که با توجه به برخی متغیرها، هم چون موقعیت اقتصادی و توان مالی فرد یا در مقیاس اجتماعی با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی اکثریت جامعه، ارزش و اعتبار آن (قدرت خرید حاصله) مقایسه با سایر هزینه های زندگی و...، در خصوص آن داوری می شود.

در این فصل به تحلیل برخی از علل و انگیزه های این زیادت، در عرف می پردازیم.

۱- نسبه بودن مهر

از جمله علل افزایش بی رویه مهر در زمان حاضر و تمایل بیشتر مردان به پذیرش راغبانه این گونه مهریه ها به رغم توان اقتصادی ضعیف و فقدان تمکن مالی لازم، جهت پرداخت آن در وضعیت موجود و در آیندهای تا حد زیاد قابل پیش بینی شده تلقی غلط مردان از فلسفه وجودی مهر، وضعیت حقوقی آن و تسامح ساخت یافته زنان در مطالبه و اخذ آن است.

در مقابل، اصرار اسلاف پیشین بر رعایت اعتدال نسبی در تعیین مهر و نیز توصیه اکید روایات دینی به سبک گرفتن آن که در حقیقت با هدف ارائه الگوی مناسب و قابل عمل به مؤمنان القا شده، تا حد زیادی به وضعیت پرداخت و کیفیت ادای این حق مالی در عرف آن زمان مربوط می شود (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۳۱۱-۳۲۰).

۲- غلبه روحیات اقتصادی و نگرش‌های محاسباتی

یکی دیگر از علل افزایش بی‌رویه مهر، وقوع تغییراتی است که به تبع تغییرات کلی به وجود آمده در نظام اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن در نظام باورها، نگرش‌ها، انتظارات و توقعات، ترجیحات و رفتارهای اکثریت افراد جامعه پدید آمده است.

به مقتضای این تبیین، اشتغالات برون‌خانگی زنان و امکان‌ایفای نقش‌های متنوع در عرصه‌های مختلف اجتماعی و به تبع آن دریافت پاداش‌های متناسب و مستمری که به یمن موقعیت و شرایط استثنایی فراهم آمده به وسیله نظام‌های اجتماعی در حال توسعه و بالاتر از آن جوامع صنعتی به وقوع پیوسته است، آنان را بیش از همیشه به ارزش وجودی و استعدادها و توانمندی‌ها، کارایی‌ها و خلاقیت‌ها و نقش‌ها و مسؤولیت‌ها، پایگاه‌ها و موقعیت‌های قابل احراز در جامعه و بالطبع بهره‌گیری از امکانات و مزایای متنوع و نیز آثار روانی و اجتماعی ناشی از در اختیار داشتن چنین موقعیت‌هایی، آگاهی و توجه داده است (همان: ۳۲۰).

۳- عدم استیفای حقوق کامل زن

دیدگاه دیگری که در تبیین علل زیادی مهر وجود دارد، آن را محصول و نتیجه غیرمستقیم متروک ماندن سایر الزامات حقوقی و محرومیت زن از دریافت حقوق کامل خویش می‌داند. به اعتقاد این نظریه، مهر به عنوان یکی از حقوق مالی زن، ایده‌ای در اصل مذهبی یا دست کم مورد تأیید جدی ادیان الهی است و دلیل این مدعا، رواج این سنت در ادیان ابراهیمی و مشتقات آن و نیز آیین‌های متأثر از این ادیان، هر چند در قالب الگوهای مختلف می‌باشد و هم اکنون نیز به رغم وقوع تغییرات اساسی در جوامع انسانی و بعضاً تضعیف تعلقات دینی، این سنت هم چنان با آمیزه‌های معنوی و ارزشی و برخوردار از سبک و سیاق دینی، مورد احترام و مبنای عمل معتقدان به ادیان مذهبی است (آبرکرامبی، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

۴- مهار طلاق و کنترل تمایلات نوجویانه مرد

نظریه دیگری که با مذاق عرف موجود سازگاری بیشتری دارد و معمولاً بیش از سایر نظریات، تصریحاً و تلویحاً بدان ارجاع می‌شود و تحت عناوینی هم چون عدم اطمینان نسبت به آینده، ترس از وقوع مسائل غیر قابل پیش‌بینی، کنترل هواخواهی و مهار تمایلات تنوع جویانه مرد و ... از آن سخن به میان می‌آید، به نقش و تأثیر مهر زیاد در ارتقای ضریب استحکام بنیان خانواده و در نتیجه، کاهش احتمال وقوع طلاق و تبعات سوء ناشی آن است (بهنام و راسخ، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۶۵).

یکی از محققان در تحلیل مشابه می‌نویسد: صفت دیگر ازدواج در ایران، تزلزل و ناامنی نسبی آن است. این امر در ایام سابق، نتیجه حقوق مطلقه مرد در مورد طلاق بوده و امروزه بیشتر بر اثر تحول شگرفی که در هدف ساختمان و وظایف خانواده حاصل شده، روی نموده است. گرانی مهر و درج شروط ضمن عقد، دو نوع تأمینی است که در برابر تزلزل ازدواج، قبول شده و رواج تام یافته است. مطالعه دفترهای ازدواج شمال تهران معلوم می‌کند که مهریه بیشتر دختران این منطقه که از طبقات نسبتاً مرفه هستند، از بیست تا صد هزار تومان تعیین می‌شود در حالی که مهریه عروسان مرکز و جنوب شهر که سکنه محلات فقیرتر را در بر می‌گیرد، از صد تا سی هزار تومان است. شاید بتوان گفت که امروزه ناامنی ازدواج و تزلزل بنیان خانواده در طبقات بالا فزون‌تر است و سنگینی مهر، فقط علامت اعتبار و حیثیت خانوادگی و نتیجه توقعاتی از نوع هوس و تجمل‌گرایی نیست، بلکه دفاعی در برابر تزلزل اساسی زناشویی نیز شمرده می‌شود. دفاع نیز از شروط ضمن عقد است. همین نویسنده در جای دیگر می‌نویسد: در ایلات و عشایر تا این اواخر درباره مهر سخت‌گیری نمی‌کردند، چه طلاق معمول نبود و مهریه اندک پذیرفته می‌شد اما پیدا است که از چندی پیش تأثیر زندگی شهری به ایلات هم رسیده و چون آینده زنان را تا حدودی نا مطمئن گردانیده، میزان مهر از باب احتیاط و دور اندیشی، بسیار بالا رفته است (همانجا).

تأکید می‌شود که مهر زیاد، هر چند به صورت تعهد در ذمه یا به عنوان وثیقه در مقابل حق طلاق، عملاً تأثیر چندانی در انتظام و استحکام خانواده و مهار طلاق ایفا نکرده و نمی‌کند، اما از آثار ذهنی - روانی (مثبت و منفی آن برای دو طرف پیمان) و نقش تأمینی آن برای زن در صورت وقوع طلاق و نیز سوق دادن مرد به خرداندیشی و مصلحت‌سنجی در برخورد با مسایل خانواده و ایجاد محدودیت‌های حقوقی و اقتصادی در راه ارضای تمایلات تنوع طلبانه و هم چنین تقلیل موارد اعمال حق طلاق، نمی‌توان چشم پوشی کرد (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

۵- ارتقای منزلت اجتماعی زن

این دیدگاه نیز کم و بیش از فحوای اظهارات و دلایلی که عرف موجود برای توجیه مطالبه مهر زیاد، بدان تمسک می‌جوید، قابل استنتاج است. در جامعه ما و شاید بسیاری از جوامع دیگر، رسم اجتماعی در مسأله ازدواج، بر اعلان تقاضا و خواستگاری از سوی مرد و متقابلاً اجابت یا عدم اجابت زن استقرار یافته است. برخی از حقوق دانان اسلامی با تحلیل آثار و تبعاتی که معمولاً بر معکوس بودن این جریان یعنی تقاضای خواستگاری از سوی زن مترتب است، خواستگاری مرد و فروتنی او در عرض حاجت، به رغم گردن فرازی طبیعی را، نشانه دیگری از احترام این قبیل جوامع به منزلت زن و در عین حال تمهیدی خردمندانه برای تحکیم نهاد خانواده می‌دانند. از این رو، تمایل مرد متقاضی به قبول و پرداخت مهر قابل توجه، نشانه روشنی از علاقه‌مندی وافر او به این وصلت و تأکیدی صریح بر برتری منزلت و جایگاه فرد مورد تقاضا است. زن از طریق چنین اقدامی و برآورد کمیت و کیفیت تعهدات مرد، به میزان عشق و علاقه مکنون در سویدای ضمیر طالب خویش وصول میابد. از طرفی، امکان دریافت یا فعلیت دریافت مهر زیاد برای غالب زنان (خصوصاً کسانی که از کمالات واقعی و سایر امتیازات اجتماعی بهره چندانی ندارند) زمینه مناسبی برای تفاخر و ابراز برتری بر همگنان و ارضای برخی تمایلات در ایشان را فراهم می‌سازد. وجود این کارکرد روانی، اجتماعی که در حقیقت به ویژگی‌های روان شناختی زن مستند است، به عنوان یک محرک بالقوه در برافروختن اشتباهی مطالبه مهریه زیاد تأثیر دارد (همانجا).

۶- بالا رفتن هزینه‌ها و تشریفات ازدواج

افزایش مهر، طبق برخی تحلیل‌ها، پیامد افزایش روزافزون هزینه‌ها و تشریفات متنوع و خرج ازدواج هم چون تهیه جهاز است که به وسیله خانواده دختر تأمین می‌شود. رسم نسبتاً رایج در برخی عرف‌ها و خرده فرهنگ‌های فعال جامعه ما، هر چند آثار ناشی از آن کل فضای فرهنگی جامعه را متأثر ساخته به خطا یا صواب بر این شیوه استقرار یافته که خانواده دختر، معمولاً حتی در صورت تمکن مالی داماد، خود را موظف به پذیرش برخی هزینه‌ها که عمده‌ترین آن‌ها تأمین جهاز کامل یا دست کم اقلام عمده آن، متناسب با شأن خانوادگی مشترک است، می‌داند و از این رهگذر، فشار سنگین و گاهی توان فرسا را بر خویش احساس می‌کند. حرمت سنت مذکور و شدت التزام به رعایت آن، در برخی مناطق تا بدان حد است که خانواده‌های ضعیف و بی‌تمکن، صرفاً به انگیزه حفظ آبرو با رهایی از احساس شرمندگی در مقابل فرزند خود یا احیاناً دفع سرزنش‌های متحمل اقوام، به هر اقدام ممکن و مقبولی جهت تأمین این مهم دست می‌زنند. روشن است که پذیرش این سنخ رویه‌های تحمیلی با توجه به طبیعت دم‌افزون آن، بالقوه می‌تواند چرخه عادی زندگی و نظام معیشتی بسیاری از اقشار ضعیف را مختل سازد و اجمالاً مطلوبیت فرزند دختر را تحت الشعاع قرار دهد.

طبق این دیدگاه، نظام اجتماعی موجود با هدف ایجاد توازن و برقراری عدالت اجتماعی در این خصوص، مهر را به عنوان یک سنت ملی، مذهبی کهن، مستمسک مناسبی برای جبران تمام یا دست کم بخشی از هزینه‌های صرف شده خانواده دختر، تشخیص داده است، زیرا مهر، تنها مجرای است که اولیای دختر می‌توانند از موضع اقتدار و در کمال اعزاز و احترام یا بهره‌گیری از تمایلات مثبت و روحیه طالبانه مرد، بر جبران هزینه‌های متحمله نقشی اعمال کنند (همان: ۳۴۷-۳۴۸).

۷- شیوع ازدواج‌های برون فAMILI

برخی تحلیل‌های مردم‌شناختی، زیادی مهر در عصر و زمان حاضر را ناشی از وقوع و شیوع ازدواج‌های برون فAMILI می‌دانند. طبق این تحلیل، در نظام‌های اجتماعی سنتی، به واسطه بسته بودن نظام اجتماعی، بساطت آداب و سنن، استقلال فرهنگی، محدودیت ارتباطات برونی، غلبه تمایلات قومی و نژادی، فقدان یا ضعف نظام سلسله‌مراتبی، محدودیت تحرک اجتماعی، کندی روند تغییرات اجتماعی، تناسب و تجانس روحی و فرهنگی میان اعضا (وجدان جمعی زیاد) تحرز نسبی از اختلاط و امتزاج انساب و... ازدواج‌ها عمدتاً (جز در مواردی ضروری) درون گروهی صورت می‌گرفت. افراد ساکن در طوایف و روستاها به اقتضای برخی ضرورت‌ها و وجود عوامل متعدد برونی و درونی، همواره به استقرار و تحکیم همکاری و همیاری مشترک عاری از تنش نیاز داشتند و برای تأمین این مهم نیز معمولاً هزینه‌های سنگینی را متحمل می‌شدند. این احساس ضرورت وابستگی، آگاهانه یا ناخودآگاه موجب می‌شد تا مردم ساکن در این اجتماعات، هم‌گرایی و تعلقات خویش را از حد تعلقات جغرافیایی به ارتباطات خویشاوندی نیز تعمیم دهند و از این طریق، بر استحکام‌ها پیوندهای موجود بیفزایند. از این رو، ازدواج درون گروهی یا درون فAMILI به عنوان مهم‌ترین ابزار نیل به این مهم مورد توجه واقع شده و این الگو به عنوان کهن‌ترین الگوی زناشویی تا قبل از فروپاشی ساختار سنتی در بسیاری از مناطق و شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی موجود، هم‌چنان به عنوان الگوی رایج و متعین، مبنای عمل بوده است (همان: ۳۵۱-۳۵۲).

۸- کمال‌یابی زن

نظریه دیگر زیادی مهر، ناشی از دستیابی به مجموعه‌ای از کمالات و ویژگی‌های ارزشمند زن که در تحرک اجتماعی وی نقش جدی داشته از این رو، رشد کمی و کیفی تحصیلات، شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های بالقوه، افزایش کارایی و قابلیت ایفای نقش‌های متنوع،

توسعه قلمرو فعالیت، درگیر شدن در عرصه‌های مختلف فعالیت اجتماعی، تحصیل یا امکان تحصیل موقعیت اجتماعی، دستیابی به پاداش‌های متنوع مادی و معنوی که به یمن تسهیلات این دوره تمدنی خاص فراهم آمده، شأن و منزلت اجتماعی و اهمیت و کارآیی زن را بیش از پیش ارتقا بخشیده است. زن به موازات توفیق و بخت بهره‌گیری از امکانات موجود در راستای رشد و شکوفایی سرمایه‌های وجودی خویش و حرکت هم‌سو با اقتضائات تمدنی، ارزش و اعتبار خود را در سلسله مراتب نظام اجتماعی برتری داده و به تبع آن، از امتیازات مادی و معنوی آن نیز برخوردار خواهد بود، وقوع این تحول عظیم در حیات زن امروز، همه ابعاد فردی و اجتماعی وی را متأثر ساخته است.

مطابق این نظریه، افزایش مهر نیز از جمله تبعات این ارتقای موقعیت است و چون زن از رهگذر این پویش تکاملی، به موقعیت و جایگاه برتری در مقایسه با گذشته دست یافته و ارزش و اعتبار بیشتری را به خود اختصاص داده است، در فرایند ازدواج نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی، حقوق و امتیازات ویژه‌ای برای خود قایل است و جامعه نیز به وی حق می‌دهد تا متناسب با میزان برخورداری از ویژگی‌های اکتسابی مذکور و درجه اعتبار پایگاهی‌اش در رتبه‌بندی نظام اجتماعی، مهریه‌ای را مطالبه کند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۵).

نگاهی به پیشینه تعیین مهر در بیرجند

کشور ما ایران از بزرگترین گاهواره‌های تمدن و فرهنگ جهانی است و هزاران سال است که نیاکان خردمند ما فرهنگ و تمدن سترگی را پی افکندند که به رغم آسیب و گزند بسیار، هم‌چنان از میراث گرانقدر ما نغمه‌ها ساز می‌کند. فرهنگ و تمدنی که افق‌های درخشان تاریخ و اندیشه را پیش روی ملل مختلف نیز گشوده است تا آنجا که این موارث فرهنگی هم امروز، مایه مباهات بشری است. میراث بر جای مانده در این سرزمین کهنسال را باید مشتاقانه دید و شناخت و در معرفی آن به هر شکلی کوشید.

منطقه پهناور خراسان در قلب خود و با حضور سبز بارگاه امام هشتم، امام رضا (ع) مردمی مهربان، دلسوز و مهمان نواز را دارا می‌باشد. این منطقه به سه زیر مجموعه استانی تقسیم می‌شود که عبارتند از استان خراسان رضوی، استان خراسان شمالی و استان خراسان جنوبی. در هر کدام از این استان‌ها آداب و رسوم، عادات و عقاید خاصی حکمفرما است. شهر مورد مطالعه این پژوهش همان‌طور که مشاهده می‌شود در استان خراسان جنوبی، شهرستان بیرجند می‌باشد. جهت آشنایی با پیشینه تعیین مهر در این منطقه ابتدا لازم می‌باشد به نظام طبقاتی این شهر در زمان گذشته که این خود عاملی در تعیین مهر است، اشاره نمود. طبقات اجتماعی بیرجند در روزگاران قدیم (دوره قاجاریه) به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند: ۱- امیران ۲- اشراف و دیوانیان ۳- علما و روحانیون ۴- ملاکان ۵- بازرگانان ۶- صنعتگران و پیشه‌وران ۷- کشاورزان (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵ الف: ۴۵-۵۰). مهریه را در بیرجند "مهر (مار) mar" می‌گویند. معمولاً مبلغ مهر را با پول رایج تعیین می‌نمودند. به دلیل تورم و نوسانات ارزش پول، خانواده دختر کمتر پول را به عنوان مهریه قبول می‌کردند و برای آنکه پشتوانه مالی قابل اعتمادی برای دختر وجود داشته باشد اقلامی را از قبیل ملک، دکان، خانه، مزرعه، دیم‌زار، طلا، نقره، جواهرات، فرش، گوسفند و شتر را در عقدنامه‌ها می‌آوردند. مطالعه و مقایسه عقدنامه‌های عهد قاجاریه در بیرجند ما را متوجه تفاوت‌هایی میان عقدنامه‌ها از جنبه‌های گوناگون می‌کند. وجوه تمایز عقدنامه‌ها بیشتر به تفاوت طبقات اجتماعی بر می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت مهرنامه‌ها کلید شناخت موقعیت طبقاتی جامعه می‌باشند. در مهرنامه‌ها چند عامل مهم، آگاهی بخش موقعیت طبقاتی است این عوامل عبارتند از:

۱- القاب ناکح و منکوحه و پدران‌شان مانند: عالیحضرت (لقب ناکح) - البالغه (لقب منکوحه) - عالیشان (لقب پدر ناکحه و منکوحه) و غیره.

۲- اقلام مهریه بویژه وجوه نقدی

۳- شکل ظاهری عقدنامه‌ها (از منظر هنری و تزئینات کتابت مهرنامه‌ها)

در اینجا لازم به ذکر است به این مطلب اشاره شود که به القابی که در مهرنامه‌های بیرجند آورده شده‌اند برخی جنبه توصیفی و برخی مبین موقعیت صنفی و طبقاتی خانواده‌های دختر و پسر بودند. در مورد اقلام مهریه نیز برتری طبقاتی و به دنبال آن، تمکن مالی، تملک زمین و دارایی و عواملی از این قبیل باعث تمایز عقدنامه‌ها از یکدیگر می‌شود. مبالغ بالای مهریه متعلق به طبقات بالای جامعه بود. بنابراین می‌توان از اقلام و میزان مهریه‌ها به شأن طبقاتی و موقعیت اجتماعی هر یک از طرفین عقد و خانواده‌هایشان پی برد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱). مهر زن‌های طبقه پایین خیلی کم بوده مثلاً ده تومان، بعضی که کارشان گاوداری یا الاغ داری بوده مثل گاوی یا الاغ را مهر می‌کردند. افزون بر میزان مهریه، نوع اقلام ذکر شده نیز حاوی اطلاعات سودمندی است. برای نمونه، آوردن تفنگک به عنوان یکی از اقلام مهریه در عقدنامه‌ها، نشان از خاستگاه ایلداری صاحبان قباله دارد. در عقدنامه‌ها نام پدر همیشه ذکر شده این امر به جز احترام به والدین که در مورد دختر اجازه پدر از شرط عقد است وجه تاریخی و اجتماعی دیگری نیز دارد و آن شجره نامه افراد است. از درون مهرنامه‌ها چهل لقب برای ناکح (داماد)، بیست و شش لقب برای عروس، بیست و هفت لقب برای پدران آنها استخراج شده است (همان: ۵۷). در این منطقه، بین مردم مثل تمام شهرهای ایران این جمله معروف در خصوص مهریه رایج است «چه کسی داده و چه کسی گرفته؟» در باور عموم مردم، طلاق را امری نکوهیده می‌دانند و اعتقاد دارند که زن با لباس سفید عروسی به خانه شوهر رفته و با کفن از خانه وی خارج می‌شود. در مواردی که در بالا ذکر شد، مطالبه مهر در زمان گذشته علی‌الخصوص زمان قاجاریه است اما در زمان حال به جای اینکه جنبه مثبت رسم ازدواج و تعیین مهریه را در نظر بگیرند مانند بسیاری از شهرهای ایران در زمان تعیین مهریه، مهریه‌های سنگین هم چون تاریخ تولد دختر، ویلای شمالی و یا حتی در برخی موارد اقلامی چون حیوانات و ماشین‌های مدل بالا و غیره مشاهده می‌شود. امروزه دیگر در باور بعضی از مردم، سبک و آسان

گرفتن ازدواج برای جوانان تا بتوانند راحت تر و سریع تر در سنین مناسب به سر و سامان برسند، رایج نیست. در برخی موارد با ازدواج هایی با شرایط سنگین روبرو هستیم، هزینه های گزافی که بیشتر ازدواج را به یک امر تشریفاتی و پر زرق و برق تبدیل کرده است تا یک مراسم شرعی و سنتی. این امر خود نیز کارکردهای منفی فراوانی چون بالارفتن سن ازدواج، افزایش سطح توقعات در زندگی مشترک (در سال های بعد یا حتی در همان سال های اولیه)، متحمل شدن هزینه های سنگین، ایجاد تعارض و تضاد بین خانواده های طرفین و بسیاری از بیماری های روحی و روانی و عصبی بدلیل استرس ها و فشارهای مالی به مرور زمان در زوجین را به دنبال دارد. به طور کلی، امر ازدواج و تعیین مهریه را طوری باید در نظر گرفت که نه سبک شمرده شود و نه آن چنان سنگین و سخت که به عبارتی دور از عرف و سنت و شرع باشد.

نتیجه گیری

در زندگی زنشویی عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترام او هدیه ای نثارش می کند. قرآن تصریح می کند که مهر عنوانی جز عطیه و پیشکش ندارد و نمی توان مهر را قیمت زن دانست. ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی سبب استحکام حلقه خانوادگی می شود و اسلام همه اینها را در نظر گرفته و مهر و نفقه را از این جهات لازم می داند. بر اساس نتیجه گیری از نظریات موجود در جامعه شناسی و مردم شناسی، مهر هدیه ای بلاعوض و برخوردار از ارزش نمادین است. اصولاً یک جامعه سالم و پا برجا، نیازمند خانواده هایی مستحکم و شاداب است. تشکیل خانواده با ازدواج دختر و پسر آغاز می شود و مهریه نشانه اعتماد خانواده دختر به خانواده پسر و پذیرش خواستگاری و هم چنین سنتی کهن و اسلامی در ایران است؛ اما باید حد و حدودی داشته باشد تا وسیله ای برای سوداگری و تحت الشعاع قرار گرفتن ارزش های دینی نبوده و صرفاً یک معامله یا مبادله در جهت ثروت و مال اندوزی نباشد، چرا که پیامدهای آن نه تنها در خانواده اثرات منفی دارد بلکه سبب فروپاشی بنیان خانواده و عدم اعتماد زوجین شده و جامعه را دچار اختلال و بی نظمی می کند. بنابراین تعیین مهریه باید

به گونه‌ای باشد که ضمن ایجاد امنیت و اعتماد خانواده، سنت ازدواج و تشکیل خانواده را با مشکل مواجه نسازد.

به طور کلی مهریه در نظام خانواده دارای کارکردهای فردی و اجتماعی متعددی است که برخی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

- ۱- اعتبار بخشی بیشتر به پیوند زناشویی و ارتقای موقعیت ارزشی آن
 - ۲- ابزار وفاداری و صداقت مرد به استمرار زندگی مشترک در قالب یک نماد ملموس
 - ۳- ابزار قدردانی از زن به سبب اجابت دعوت مرد و اعلان آمادگی برای پذیرش یک زندگی مشترک به صورت مادام‌العمر
 - ۴- ارتقای موقعیت و اعتبار زن
 - ۵- بالا بردن تمایل زن به قبول دعوت مرد و پذیرش لوازم آن
 - ۶- ارضای میل طبیعی زن و مطلوب واقع شدن نزد همسر خود
 - ۷- ایجاد تلقی جدی تر از زندگی زناشویی
 - ۸- زدودن تلقی استفاده رایگان از دیگران و بهره‌کشی از آن‌ها
 - ۹- ایجاد امکان جهت تأمین برخی از نیازهای ضروری زن و ...
- تأدیه مهر و کیفیت پرداخت آن نیز از جمله مسائلی است که برخی از سازمان‌ها و مجامع حقوقی ما تحت تأثیر برخی از رخدادهای ناخوشایند و ظلم‌های غیر قابل توجیه، جهت یافتن راه‌های مناسب به تکاپو واداشته است.

منابع و مآخذ

- ۱- آبرکرامبی، نیکلاس (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.

- ۲- اعزازی، شهلا (۱۳۶۷). جامعه شناسی خانواده. تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.
- ۳- بهنام، جمشید؛ راسخ، شاپور (۱۳۴۷). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی ایران. تهران: خوارزمی.
- ۴- پولادی، ابراهیم (۱۳۸۳). مهریه و تعدیل آن. تهران: دادگستر.
- ۵- جاناناتان، ترنر (۱۳۷۸). مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی. ترجمه محمد فولادی و محمد عزیزی بختیاری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۶- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. ترجمه آرام پاشایی و آریان پور. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ۷- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- ۸- شرف الدین، حسین (۱۳۸۰). تبیین جامعه‌شناسی مهریه. قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- ۹- صدری، حسین (۱۳۴۸). حقوق زن در اسلام و اروپا. تهران: سازمان کتاب‌های پرستو.
- ۱۰- طالقانی، محمود (۱۳۶۰). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۱- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۵ الف). مهرنامه‌ها و جایگاه آن‌ها در مطالعات تاریخ محلی، مطالعه موردی: مهرنامه‌های عصر قاجار در بیرجند. فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی. سال اول. شماره ۳. (زمستان): ۵۱-۷۷. انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بیرجند.
- ۱۲- علیزاده بیرجندی، زهرا و دیگران (۱۳۸۵ ب). نگرشی بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند. تهران: سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
- ۱۳- کوزر، لوئیس (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی مجرد. تهران: علمی.
- ۱۴- هومر (۱۳۶۸). اودیسه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: علمی و فرهنگی.

تاریخچه مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی جنوب خراسان

علی زارعی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۴)

محمد رضا سروش^۲

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۳)

حسن کریمیان^۳

چکیده

سرزمین ایران با فرهنگی غنی و تمدنی درخشان، همواره کانون پژوهش‌های علمی و تحقیقات باستان‌شناسی و فرهنگی بوده است. سرزمین کهن خراسان به عنوان خاستگاه و جایگاه حرکت‌ها و وقایع اساسی همواره نقشی تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی برای ایرانیان ایفا نموده است. متأسفانه به دلیل کمبود منابع و مآخذ مستدل تاریخی و باستان‌شناسی در جنوب خراسان، و انجام پژوهش‌های بسیار مختصر باستان‌شناسی در این خطه در سالیان گذشته نسبت به مناطق غربی و جنوب ایران، بر ابهامات و ناآگاهی‌های بیش از پیش ما افزوده است. حاصل پژوهش‌های محدود دهه‌های اخیر به باستان‌شناسان امکان داده است که از پیشینه فرهنگی - تاریخی جنوب خراسان با اهمیت یاد کنند که این مسأله منجر به ارائه‌ی اطلاعات ارزشمندی گردیده است. کشف آثار فرهنگی به جای مانده از زیستگاه‌ها و بقایای ویرانه‌ها از اعصار پارینه‌سنگی تا به امروز به صورت غارها و پناهگاه‌ها، محوطه‌ها و تپه‌های باستانی، سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها و بافت‌های سنتی و تاریخی و غیره، پدیده‌های گرانمایه‌ای از تاریخ این خطه از ایران به شمار می‌رود که همواره می‌تواند نقش مهمی در مطالعات گاهنگاری منطقه‌ای ایفا نماید. لذا درکی روشن از تاریخچه‌ی مطالعات و پژوهش‌های میدانی صورت گرفته از آغاز تا به امروز در منطقه

azareie@birjand.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسئول

۲. کارشناس باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.

۳. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

جنوب خراسان که به فراموشی سپرده شده است، هدف اصلی نگارندگان در این گفتار خواهد بود.

واژگان کلیدی: خراسان جنوبی، پژوهش‌های باستان‌شناسی، آثار تاریخی.

مقدمه

تمدن عظیم و میراث فرهنگی غنی و افتخارات باستانی و هنری ایران در همه نقاط جهان شناخته شده است. سرزمین پهناور ایران با همه‌ی فراز و نشیب‌هایی که در سرنوشت خود داشته، فرهنگ غنی و تمدن‌های بی‌شمار و آثار تاریخی و هنری با ارزشی دارد که از کهن‌ترین ایام تاکنون به صورت بناها و ساختمان‌های تاریخی و مذهبی یا به صورت تپه‌های باستانی و قبور خودنمایی می‌کنند.

مطالعه در آثار گذشتگان همیشه در وجود انسان‌ها بوده و هست. فعالیت‌ها و کاوش‌های فراوانی در این زمینه به منظور آشنایی با چگونگی زندگی مردم باستان و پی‌بردن به هدف و اصالت و قومیت و فرهنگ و تمدن اقوام گوناگون باستان وجود داشته است. بررسی‌های اولیه و سپس کاوش‌های باستان‌شناسی غالباً در قالب یافتن هویت تمدن‌ها و فرهنگ انسان‌های باستانی نقش بسزایی داشته است.

سرزمین باستانی ولی ناشناخته جنوب خراسان به لحاظ برخورداری از تپه‌ها و محوطه‌ها و آثار و بناهای پیش از تاریخ، تاریخی و دوران اسلامی - که خوشبختانه طی دو الی سه دهه اخیر تا حدود زیادی از غبار فراموشی بیرون آمده است - گویای اهمیت زیادی در تطور و تکامل فرهنگی خراسان بزرگ بطور خاص و تحولات تاریخی ایران بطور عام بوده است. عدم آگاهی و بی‌توجهی در جهت شناخت منطقه جنوب خراسان از یکسو و از طرفی دیگر توجه مضاعف به فرهنگ‌ها و تمدن‌های حوزه فلات مرکزی و غرب ایران در آغاز مطالعات باستان‌شناسی که حوزه بین‌النهرین این امر را تشدید نموده بود، باعث این تصور نادرست گردیده

که منطقه شرق ایران قابلیت‌های لازم مطالعات باستان‌شناسی را دارا نمی‌باشد. امروزه طبق بررسی‌های علمی باستان‌شناسی و شواهد موجود حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی، علاوه بر تصحیح این تصور نادرست، بیان‌گر سیر تدریجی و تکامل فرهنگی رو به رشد جوامع گذشته بوده است. آثار شناسایی شده و کاوش‌های متعدد انجام شده در جنوب خراسان، که به ادوار مختلف زندگی انسان تعلق دارند انگیزه‌ای گردید تا نسبت به شناخت پیشینه‌ی فرهنگی خراسان جنوبی که قطعاً می‌تواند با استناد به داده‌ها و شواهد مکشوفه در محل‌های مختلف تاریخی که نقش تعیین‌کننده‌ای در گاهنگاری منطقه‌ای و تعیین الگوهای استقرار ایفا می‌نمایند، اقدام گردد.

۱- موقعیت جغرافیایی خراسان جنوبی

خراسان جنوبی در شرق ایران با وسعتی حدود ۸۹۸۳۰ کیلومتر در ۳۴ درجه و ۶ دقیقه و ۴۲ ثانیه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۱۲ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی واقع است. این استان حدود ۵/۴ درصد از مساحت کل کشور را در بر دارد و از لحاظ وسعت هشتمین استان کشور می‌باشد. از نظر تقسیمات کشوری نیز استان خراسان جنوبی در شرق با کشور افغانستان، در شمال به استان خراسان رضوی، در شمال غربی و غرب به استان یزد و در جنوب غربی نیز به استان کرمان و از جنوب به استان سیستان و بلوچستان محدود می‌گردد. استان خراسان به سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان شمالی با مرکزیت بجنورد، خراسان رضوی با مرکزیت مشهد و خراسان جنوبی به مرکزیت بیرجند تقسیم گردید. از مهم‌ترین شهرستان‌های این استان می‌توان به بیرجند، قاینات، نهبندان، سریش، درمیان، فردوس، سرایان و بشرویه اشاره نمود. (نقشه ۱)

(سازمان میراث فرهنگی و ارتباطات، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). در این رابطه به بیان مختصر فعالیت‌های انجام شده باستان‌شناسی، در برخی از مکان‌های تاریخی شهرستان‌های استان با بهره‌گرفتن از گزارشات منتشره و یا منتشر نشده‌ی مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی خواهیم پرداخت.

۲- پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی

پژوهش‌های باستان‌شناسی در خراسان از سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۸۴ ش. با سفر اسپیکل^۱ آغاز گردید؛ اما به دلیل گرایش غربیان به جنوب و جنوب غرب ایران این مطالعات ادامه نیافت. از سال ۱۸۳۶ م. / ۱۲۱۴ ش. تا سال ۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۰ ش. بیش از هفتاد هیأت پژوهشی باستان‌شناسی خارجی در ایران اقدام به حفاری، گمانه‌زنی و بررسی باستان‌شناسی کرده‌اند که از آن میان تنها یک مورد به جنوب خراسان اختصاص یافته است (لباف خانیکی، ۱۳۷۸: ۱۶). جنوب خراسان نیز به دلیل بار غنی فرهنگی نیز همانند سایر بخش‌های خراسان بزرگ دارای آثار و شواهد فرهنگی فراوانی است که همواره مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند.

برای نخستین بار در سال ۱۳۲۰ مطالعات باستان‌شناسی پیرامون سنگ‌نگاره‌ها و قرائت کتیبه‌های اشکانی کال‌جنگال توسط جمال رضایی و صادق کیا گام‌هایی برداشته شد (بهنیا، ۱۳۸۱: ۳۷۱). در سال ۱۹۴۹ م. / ۱۳۲۸ ش. تیم دانشگاه پنسیلوانیا به سرپرستی کارلتون استانلی کون^۲ غار لکی اسپور نزدیک دهکده خونیک در فاصله ۲۰ کیلومتری جنوب قاین را مورد گمانه‌زنی قرار داد و با توجه به ابزارهای سنگی به دست آمده قدمت آن را به دوران میانی پارینه‌سنگی جدید^۳، تعیین نمود و ساکنان آن را شکارگرانی همانند شکارگران غار بیستون تشخیص داد (Coon, 1957: 87). تا قبل از تشکیل مدیریت میراث فرهنگی جنوب خراسان مواردی که بر شمرده شد مهم‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناسی می‌باشد که در حوزه‌ی جنوب خراسان انجام پذیرفته بود.

1. Spiegel

2. Coon, Carlton S

3. Middel Upper Palaeolithic

این دوره که به دوره موستری (Mousterean) نیز مشهور می‌باشد متعلق به دوره زمانی بین یکصد هزار تا چهل هزار سال پیش می‌باشد. بیشتر آثار این دوره از منطقه زاگرس در غرب ایران بدست آمده است. ابزارهای این دوره را می‌توان در گروه رنده‌ها، ابزارهای دندان‌دار و سوراخ کن‌ها طبقه‌بندی کرد. در این میان درصد رنده‌ها بیش از سایر انواع است (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۱۱۹ - ۱۲۰).

۳- تاریخچه مدیریت میراث فرهنگی خراسان جنوبی

قدمت منطقه‌ی جنوب خراسان و نقش تاریخ‌ساز آن در وقایع ایران زمین، موجبات ایجاد دفتر نگهبانی میراث فرهنگی را در سال ۱۳۶۸ فراهم نمود. گسترده‌گی امور محوله و تعداد آثار به جای مانده شامل قلعه‌ها، تپه‌های باستانی، ابنیه تاریخی، کاروان سراها، آداب و رسوم متفاوت مردم که همه از میراث فرهنگی این سامان می‌باشند بستر مناسبی را جهت ایجاد اداره میراث فرهنگی بیرجند را در سال ۱۳۷۲ فراهم ساخت. حجم زیاد امور که در جهت حفظ، مرمت، آموزش و پژوهش میراث فرهنگی می‌باید انجام شود که همین، مقدمات ایجاد مدیریت میراث فرهنگی جنوب خراسان را در سال ۱۳۷۵ فراهم ساخت. با ادغام سازمان گردشگری در این سازمان و تقسیم استان خراسان، تبدیل به اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی و مجدداً با تلفیق سازمان صنایع دستی در سال ۱۳۸۵، به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی تغییر نمود و از سال ۱۳۸۸ تاکنون به اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تغییر نام داد.

۴- مطالعات باستان‌شناسی در استان خراسان جنوبی

به منظور دستیابی به پیشینه تاریخی منطقه و شناسایی آثار پراکنده در آن، بررسی‌های پژوهشی باستان‌شناسی در شهرستان بیرجند، قاین، نهبندان و توابع آنها آغاز گردید که در آغاز فعالیت مدیریت میراث فرهنگی بیرجند بیش از ۴۰۰ اثر تاریخی در این سامان شناسایی گردید (بهنیا، ۱۳۸۱: ۳۷۲). بطور خلاصه اقدامات انجام شده در حوزه‌ی پژوهشی و بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی در استان خراسان جنوبی را از بدو تأسیس مدیریت میراث فرهنگی بیرجند تاکنون، می‌توان بدین گونه ارائه نمود:

۴-۱- بررسی‌های باستان‌شناسی در سطح استان

۴-۲- حفاری باستان‌شناسی

۴-۳- گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم تپه‌ها و محوطه‌ها؛ پی کاوی و آواربرداری

۴-۴- ثبت آثار تاریخی

از سایر اقدامات پژوهشی می‌توان به:

تأسیس پایگاه پژوهشی قلاع تاریخی استان، برگزاری نمایشگاه اسناد تاریخی مالیاتی و تهیه شناسنامه اموال فرهنگی و غیره اشاره نمود. در ادامه توضیحات مختصری پیرامون برخی اقدامات صورت گرفته، ارائه می‌گردد.

۴-۱- بررسی‌های باستان‌شناسی در سطح استان^۱

بررسی و شناسایی آثار و مکان‌های فرهنگی جنوب خراسان با هدف تشخیص الگوهای استقرار، تهیه جدول گاهنگاری ادوار فرهنگی، تفسیر و تبیین داده‌ها و تهیه نقشه باستان‌شناسی منطقه از مهمترین اهداف اداره میراث فرهنگی استان می‌باشد. تاکنون بررسی‌های باستان‌شناسی در شهرستان‌های بیرجند، درمیان، سربیشه، قاینات و سرایان صورت گرفته است و با انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در شهرستان نهبندان، فردوس، و بشرویه بخش اعظم اطلاعات مورد نیاز نقشه باستان‌شناسی استان تهیه خواهد شد. (نمودار ۳)

۴-۱-۱- بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان بیرجند: طی برنامه منظم شناسایی آثار تاریخی شهرستان بیرجند و ثبت آن‌ها در فهرست آثار ملی، تاکنون ۲۱۶ اثر با کاربردهای متفاوت توسط کارشناسان شناسایی گردیده است که از این میان ۱۴۳ اثر در فهرست آثار ملی قرار گرفته‌اند. (نمودار ۶)

۴-۱-۲- بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان درمیان: در نتیجه‌ی بررسی‌هایی که تاکنون

۱. لازم به توضیح می‌باشد آمارهای ارائه شده پیرامون تعداد آثاری که در فهرست آثار ملی ثبت و یا شناسایی گردیده‌اند تا بازه زمانی نگارش مقاله توسط نگارندگان می‌باشد، آمار و ارقام ارائه شده در این مقاله برگرفته از آرشیو اداره کل میراث فرهنگی خراسان جنوبی می‌باشد.

در شهرستان درمیان انجام پذیرفته است گونه‌های متعددی از آثار فرهنگی که به ادوار مختلف تاریخی تعلق دارد، شناسایی و ثبت گردید. از مجموع آثار شناخته شده ۷۱ اثر در فهرست آثار ملی، ثبت و ۴۵ اثر دیگر صرفاً مورد شناسایی گردیده‌اند. (نمودار ۸) (آرشیو میراث فرهنگی خراسان جنوبی: ۱۳۹۱).

۴-۱-۳- بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان قاینات: بررسی و شناسایی و ثبت اطلاعات آثار قاین طی دو فصل در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۳ تحت سرپرستی تحت نظارت آقایان حسن آبادی (۱۳۷۸) و نصر آبادی (۱۳۸۳هـ) انجام گرفت و در نتیجه آن تعداد ۲۱۸ اثر از آثار شهرستان مذکور شناسایی و ثبت شد. (نمودار ۱۰)

۴-۱-۴- بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان سرایان: در راستای بررسی و شناسایی شهرستان سرایان با شناسایی ۵۴ اثر مشتمل بر تپه، محوطه، خانه، مسجد، آب انبار، برج، قلعه، غار، کاروان سرا، حمام، آرامگاه و غیره متعلق به قرون مختلف پیش از تاریخی تا دوران اسلامی در سال ۱۳۸۳ به سرپرستی آقای علیرضا نصر آبادی (۱۳۸۳د) ثبت و انجام گردید. (نمودار ۱۳)

۴-۱-۵- بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان سربیشه: به منظور تهیه نقشه‌ی باستان‌شناسی که از اهداف اولیه معاونت پژوهشی وقت شهرستان بیرجند بوده و برای شناسایی کلیه آثار شهرستان این طرح انجام پذیرفت که در مجموع ۶۸ اثر تاریخی شامل تپه، محوطه، غار، سنگ‌نگاره و بنای تاریخی شناسایی گردید. در این پروژه تحقیقاتی، اطلاعات توصیفی آثار، موقعیت جغرافیایی آن‌ها، برداشت طول و عرض جغرافیایی و عکاسی کلیه آثار صورت پذیرفت. (نمودار ۹) (نصر آبادی: ۱۳۸۳ج).

۴-۲- حفاری باستان‌شناسی

طی چند فصل کاوش‌های صورت گرفته در برخی از تپه‌ها و محوطه‌های باستانی استان، منجر به کشف آثار قابل توجهی گردید که این امر می‌تواند زمینه را برای کاوش‌های بعدی

فراهم نماید.

۴-۲-۱- تپه چهار فرسخ: این تپه از آثار اوایل اسلام در روستایی به همین نام در شهرستان نهبندان واقع است. نخستین فصل کاوش به سرپرستی علی حسن آبادی صورت گرفت و چون به دلیل اجرای طرح هادی روستایی در معرض تخریب قرار داشت لذا در زمستان ۱۳۸۳ اقدام به گمانه‌زنی جهت تعیین حریم تپه صورت پذیرفت (۱۳۸۳ الف).

۴-۲-۲- تپه قلعه کهنه مود: تپه مذکور در مرکز شهر مود در ۳۵ کیلومتری شرق بیرجند قرار دارد. حفاری آموزشی دانشجویان رشته‌ی باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند از سال ۱۳۸۶ لغایت ۱۳۸۹ به مدت چهار فصل حفاری تحت سرپرستی لباف خانیکی طی دو فصل و حسن هاشمی زرج آباد (۱۳۸۷: ۸۸-۶۱) به مدت یک فصل و فصل چهارم با نظارت محسن دانا مورد کاوش قرار گرفت. آثار موجود مکشوفه منحصر به آثار زیرسطحی شامل آثار و بقایای معماری، ظروف فلزی و قطعات سفال‌های دوره میانه اسلامی و غیره است. در بین آثار مشکوفه چند قطعه سفال به عصر برنز نیز مشاهده گردید (لباف خانیکی، ۱۳۸۶ الف، ۱۳۸۷ الف).

۴-۲-۳- تپه تخچرآباد: تپه‌ی مذکور به عنوان محل کارآموزی دانشجویان رشته‌ی باستان‌شناسی دانشگاه آزاد بیرجند در ۲۵ کیلومتری شمال شرق بیرجند برای نخستین بار در سال ۱۳۸۸ به سرپرستی محسن دانا (۱۳۸۸) مورد کاوش قرار گرفت. کلیه داده‌های فرهنگی نخستین فصل کاوش متعلق به دوره‌ی تاریخی است و بخشی از یک سازه‌ی خشتی مدور که هنوز هویت آن مشخص نیست در دل تپه نمایان شده است.

۴-۲-۴- شهر قدیم قاین: حفاری باستان‌شناسی در اراضی شهر قدیم قاین طی یک فصل در سال ۱۳۸۵ توسط سروش (۱۳۸۵ ب) و در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به سرپرستی لباف خانیکی (۱۳۸۶ ب، ۱۳۸۷ ب) انجام گرفت. نتایج حاصل از این کاوش منحصر به کشف بقایای مسجد جامع قاین متعلق به دوره‌ی سلجوقی گردید که بخش اولیه بقایای آن در حفاری تپه شاهزاده

حسین در سال ۱۳۸۵ کشف گردیده بود.

۴-۳- گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم تپه‌ها و محوطه‌ها

۴-۳-۱- شهرستان بیرجند

۴-۳-۱-۱- باغ و عمارت اکبریه بیرجند: در سال ۱۳۸۵ به منظور بررسی و ارائه طرح مرمت اقدام به حفر گمانه‌هایی گردید که با حفر آنها از وضعیت سطح بستر و لایه‌های زیرین سازه‌های عمارت اکبریه اطلاع حاصل گردید (یوسفی، ۱۳۸۵ الف).

۴-۳-۱-۲- باغ و عمارت رحیم آباد بیرجند: به منظور مرمت پایه‌های عمارت که دچار آسیب گردیده بود اقدام به خاکبرداری از نواحی مجاور بنا گردید و در نتیجه‌ی آن، قسمت‌هایی به عمق نیم متر آشکار و آزاد گردید (یوسفی، ۱۳۸۵ ب).

۴-۳-۱-۳- قلعه گیو: در روستای گیو از توابع بخش خوسف شهرستان بیرجند با اعتقاد به تاریخی بودن محل، گمانه‌هایی حفر گردید که آثاری از دوران میانی و متأخر اسلامی مشهود گردید (زعفرانلو، ۱۳۸۳ الف).

۴-۳-۱-۴- قبرستان تاریخی آسو: قبرستان مذکور در روستای آسو از توابع بخش مرکزی شهرستان بیرجند و در سال ۱۳۸۴ تعیین حریم گردید. شیوه تدفین غیر معمول در دوره اسلامی در گورهای این منطقه گزارش گردید که دفن اموات در جهات مختلف صورت گرفته بود (زعفرانلو، ۱۳۸۴).

۴-۳-۱-۵- گورستان تاریخی بجد: به منظور تعیین مدفن علامه عبدالعلی بیرجندی، ریاضیدان و منجم قرون نهم و دهم هجری در روستای بجد در ده کیلومتری شرق بیرجند اقدام به کاوش در گورستان مذکور گردید که در نتیجه‌ی آن، منجر به کشف مدفن دانشمند مذکور در سال ۱۳۸۱ گردید (سروش، ۱۳۸۱).

۴-۳-۱-۶- تعیین حریم محدوده طبیعی- تاریخی کال جنگال: کال جنگال نام یکی از دره‌های عمیق کوه ریچ از روستاهای بخش خوسف در ۳۴ کیلومتری جنوب غربی بیرجند است. در قلل نسبتاً مرتفع کوه‌های این دره و بر روی سنگ‌های صیقلی، پیکرها و نوشته‌هایی به زبان پهلوی اشکانی نقش بسته که نشان از زندگی با عظمت پیشینیان ما می‌باشد. در این مکان سه تصویر و حدود ۱۰ کتیبه می‌باشد که مهم‌ترین تصویر سنگ نگاره‌ها، تصویر مردی را در جدال با شیر به همراه کتیبه‌ای که ترجمه آن «من اردشیر پسر شاپور شهربانم» می‌باشد نقش گردیده است (رضایی، ۱۳۳۰: ۵-۱۵؛ Henning: 1953, 1977)

۴-۳-۱-۷- تعیین حریم سنگ‌نگاره‌ی لاخ‌مزار: در فاصله ۲۸ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند و بر سطح صخره‌ای سنگی در روستای کوچ اثری منحصر به فرد وجود دارد که به لاخ‌مزار معروف است. بر سطح صخره مذکور بیش از ۳۰۰ مورد سنگ‌نگاره شناسایی گردید. نگاره‌ها در پنج گروه انسانی، حیوانی، گیاهی، علامت و کتیبه تقسیم‌بندی می‌شوند. حدود ۸۱ مورد کتیبه پهلوی اشکانی و ساسانی شناسایی گردید، بطوری که آن را در شمار غنی‌ترین آثار مکتوب آن دوران قرار داده است. علاوه بر آن، شماری کتیبه‌های فارسی و عربی از قرون اولیه‌ی اسلام تا عصر حاضر مشاهده می‌گردند. این نقش‌ها و کتیبه‌ها دلیل بر بینش اعتقادی و مذهبی مردمان آن دوره و نیز به‌عنوان تیمن و تبرک بر آن نقش بسته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که کهن‌ترین نقش‌ها بر رویه‌ی لاخ‌مزار نقوش انسانی هستند که به لحاظ شیوه‌ی نقاشی احتمالاً در دوران میان‌سنگی ترسیم شده‌اند و برخی دیگر از نقوش به گونه‌های همانند دوران پیش از تاریخ شباهت دارند (لباف و بشاش، ۱۳۷۳).

۴-۳-۲- شهرستان قاینات

۴-۳-۱- گمانه زنی مسجد جامع قاین: هدف از اجرای این برنامه حفر گمانه‌هایی در فضای پستی ایوان اصلی بود تا صحت و سقم فرضیه وجود بقایای گنبد خانه دوره سلجوقی مشخص

شود. در جریان کاوش به بقایای پایاب و مسیر یک رشته قنات که از داخل مسجد عبور می‌نمود، برخورد شد و هیچ اثری از ساخت و سازهای مرتبط با مسجد بدست نیامد. در جریان این گمانه زنی که در سال ۱۳۸۵ انجام گرفت مسجد فعلی متعلق به دوره ایلخانی و پس از آن است و هیچ ارتباطی به مسجد مورد اشاره ناصر خسرو در سفرنامه خویش ندارد و با انجام و ادامه کاوش در تپه موسوم به شاهزاده حسین واقع در اراضی شهر قدیم قاین این فرضیه اثبات گردید (زعفرانلو، ۱۳۸۵).

۴-۲-۲- گمانه زنی و تعیین حریم تپه کندری: در موقعیت ۳ کیلومتری شهر خضری در شهرستان قاینات واقع است. آثار پیش از تاریخی و تاریخی بدست آمده آن را به عنوان یکی از استقرارگاه‌های موقت و اقماری که به‌طور منقطع از آن بهره‌جویی نموده‌اند، می‌نماید (یوسفی، ۱۳۸۷).

۴-۲-۳- تعیین حریم تپه قلعه کهنه اسفدن: در ۳ کیلومتری شمال غربی شهری به همین نام در شهرستان قاینات است. با توجه به سفال‌های بدست آمده این محل متعلق به اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری است (سروش، ۱۳۸۶ الف).

۴-۲-۴- آواربرداری و تعیین حریم قلعه کوه قاین: قلعه کوه قاین یکی از بزرگترین قلعه‌های اسماعیلیان قهستان است. سال‌ها قبل پلان این اثر توسط ولفرام کلایس^۱ تهیه و برداشت شده است. هدف از انجام این عملیات آواربرداری و خوانا سازی پلان در دماغه قلعه بود. در جریان این عملیات بخش اعظم فضاهاى مورد نظر آواربرداری و مشخص شد. کلیه مصالح و مواد فرهنگی بدست آمده متعلق به دوره سلجوقی است (سروش، ۱۳۸۵ الف).

۴-۲-۵- گمانه زنی مسجد جامع افین: مسجد جامع افین در روستایی به همین نام، یکی از زیباترین مساجد تاریخی خراسان جنوبی است. گروهی آن را متعلق به دوره سلجوقی و بعضی

به عصر تیموری منتسب می‌دانند. جهت اجرای طرح مرمت مسجد نیاز به انجام عملیات گمانه زنی بود که در سال ۱۳۸۴ با حفر چندین گمانه، مشخص گردید که مسجد افین فاقد پی سازی و تعلق آن به دوره تیموری قطعی است (سروش، ۱۳۸۴).

۴-۳-۳- شهرستان فردوس

۴-۳-۳-۱- گمانه زنی و تعیین حریم محوطه ی سرتخت باغستان: محوطه ی سرتخت در ۲۰ کیلومتری شمال شرق فردوس در شمال روستای باغستان با توجه به برخورداری از ویژگی های خاص می تواند به عنوان یکی از مکان های استقرار دورانی پیش از تاریخ در منطقه ی خراسان جنوبی مورد مطالعه دقیق علمی قرار بگیرد. این محوطه به لحاظ میزان، حجم و کیفیت ابزار سنگی در این منطقه از کشور بی نظیر است. با توجه به یافته های سفالی و سنگی به دست آمده از این محوطه می توان دوره ی زمانی آن را مربوط به اواخر مس و سنگ^۱ دانست (زعفرانلو، ۱۳۸۳).

۴-۳-۳-۲- گمانه زنی و تعیین حریم تپه چنجه فردوس: تپه چنجه همجوار با قبرستان غربی شهر فردوس از آثار قرون میانی اسلامی (قرون ۴ تا ۷ هجری) دارای سازه هایی مذهبی بوده و به مرور به گورستان تبدیل شده است. گسترش قبور جدید قبور قدیمی را مضطرب نموده است بطوری که حدی برای قبور میانی اسلامی قابل تشخیص و معرفی نیست. در جوار این تپه محوطه ای متعلق به دوره مفرغ^۲ شناسایی و گزارش گردید (یوسفی، ۱۳۸۸ ج).

۴-۳-۴- شهرستان نهبندان

۴-۳-۴-۱- آواربرداری قلعه نهبندان: قلعه عظیم نهبندان که از خشت و چینه ساخته شده است در داخل شهر نهبندان واقع است. با توجه به نقشه مدور اثر و اشیاء سفالی بدست آمده از

1. Calcolothic Age

2. Bronz Age

آن، سابقه تاریخی آن به دوران قبل از اسلام یعنی دوران اشکانی و ساسانی بر می‌گردد. قلعه تا دوره صفویه فعال و بعد از آن بطور کامل متروک شده است. تاکنون آواربرداری‌های متعددی در قلعه انجام یافته است که در طی آن شاه نشین و سازه‌های متعلق به دوران متأخر اسلامی همانند سنگفرش و دیوارهای خشتی، پلکان و بخش‌هایی دیگر آشکار شد (نصر آبادی، ۱۳۸۴و، یوسفی، ۱۳۸۵ ج ۱ و ۱۳۸۶ الف).

۴-۳-۲- تعیین حریم محوطه‌ی تاریخی کلانته شاهپوری: این محوطه بر روی ناهمواری‌های طبیعی کوهپایه‌ای در مزرعه‌ای به همین نام حد فاصل روستاهای قدمگاه و استونند واقع است. سفال‌های سطحی عمدتاً متعلق به دوره‌ی تاریخی و در بررسی سطحی، قطعه سفالی با کتیبه پهلوی، بقایای معماری سنگی و بندرت خشتی مشخص گردید (نصر آبادی، ۱۳۸۳ ب).

۴-۳-۳- گمانه زنی و تعیین حریم تپه چهارفرسخ: تپه چهارفرسخ در بخش مرکزی شهرستان نهبندان به سال ۱۳۸۳ گمانه زنی گردید. موقعیت تپه در داخل بافت روستای چهارفرسخ قرار دارد و بدلیل اجرای طرح هادی در معرض تخریب قرار داشت. قبل از ثبت اثر بطور اتفاقی از آن چند سکه عرب ساسانی بدست آمده بود و همین امر احتمال تعلق آن به دوره ساسانی و اوایل اسلام را قوت داد (همان). در جریان گمانه زنی و کاوشی که در سال ۱۳۸۴ در این محل انجام گرفت تعلق آن به دوره اسلامی تأیید شد.

۴-۳-۴- گمانه زنی و تعیین حریم تپه‌ی قلعه بیچند: این تپه در حاشیه روستای بیچند که زمانی مقری امن برای محافظت از تهاجم اقوام ترکمن و ازبک ایجاد شده بود به تپه‌ای مبدل گردیده است. این اثر با تعلق به دوران متأخر اسلامی گونه‌ای از سفال محلی با رنگ و نقوش همانند پیش از تاریخ را در خود دارد (یوسفی، ۱۳۸۶ ب).

۴-۳-۵- شهرستان سربیشه

۴-۳-۵-۱- تپه کهنک: در ۵ کیلومتری جنوب شهر سربیشه واقع است. در نتیجه سفال‌های به‌دست آمده از بررسی سطحی و هم‌چنین در طی گمانه‌زنی‌ها، محوطه‌ی کهنک مربوط به قرون میانه‌ی اسلامی یعنی اواخر سلجوقی تا دوره تیموری است (نصرآبادی، ۱۳۸۵).

۴-۳-۵-۲- غار چهل دختران: این غار باستانی که در سال ۱۳۷۴ کشف گردید در روستای کلاته آخوند شهرستان سربیشه قرار دارد. با توجه به ابزارهای سنگی به‌دست آمده از قبیل ساطور و تیغه‌های سنگ چخماق، فضای درونی غار و وجود رگه‌های سنگ چخماق حکایت از آن دارد که در دوران پارینه سنگی^۱ (۲۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ سال پیش) این محل پناهگاه و در عین حال کارگاه ساخت ابزار سنگی از سنگ چخماق بوده است (بهنیا، ۱۳۸۱: ۳۸۳).

۴-۳-۵-۳- آواربرداری قلعه کهنه سربیشه: قلعه سربیشه در میان شهر و بر اثر گذشت زمان و عوامل انسانی دچار تخریب فراوان شده است و تنها برج دیده بانی مرکزی و قسمتی از حصار به همراه اتاق‌های انباری همکف که بر بستر نامسطح احداث شده‌اند، باقی مانده است که در سال ۱۳۸۵ خواناسازی جهت مرمت انجام گرفت. قلعه مذکور شواهدی از دوران سلجوقی تا عصر حاضر را نمودار کرد (یوسفی، ۱۳۸۵ د).

۴-۳-۶- شهرستان درمیان

۴-۳-۶-۱- محوطه‌ی شاه ولی: این محوطه در ۳ کیلومتری شرق روستای گاویج قرار دارد. با توجه به سفال‌های سطحی، این محوطه محل استقرار سطحی در دوره اشکانی بوده است (زعفرانلو، ۱۳۸۲).

۴-۳-۶-۲- تپه مبارزین: تپه‌ی تاریخی مبارزین در محوطه‌ای وسیع، واقع در ۵۰۰ متری

1. Paleolithic.

غرب طبس مسینا استقرار یافته است. این تپه با تعلق صرف به دوران اشکانی، استقرار موقت را می‌توان برای آن تصور نمود (سروش، ۱۳۸۷ ب).

۴-۳-۶-۳- گمانه زنی و تعیین حریم تپه خرگوشی: این تپه در فاصله ۸۰۰ متری از تپه مبارزین با تعلق به دوره اشکانی است و احتمالاً همانند تپه‌های مجاورش سازه‌های عظیمی بوده و در طول زمان به صورت تپه در آمده است (یوسفی، ۱۳۸۹ الف و ب).

۴-۳-۶-۴- گمانه زنی و آواربرداری در مسجد هندوالان: مسجد هندوالان از مساجد مهم متعلق به دوران تیموری و از اهمیتی ویژه‌ای به لحاظ سبک معماری برخوردار است. طی مطالعات انجام شده، استحکام بخشی و تعویض جرزهای تخریب شده با جایگزینی سنگ بجای آجر در دیواره‌های بیرونی اثر به اثبات رسید. با ادامه‌ی آواربرداری و کاوش در فضای داخلی مسجد و گنبدخانه این مهم مشخص شد که پلان فعلی دارای اندک تغییری نسبت به نقشه اولیه می‌باشد که دلیل آن احتمالاً تغییر جهت قبله می‌باشد. آواربرداری و کاوش در بنای مذکور طی سه فصل طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ انجام پذیرفت (سروش، ۱۳۸۵ ج، ۱۳۸۷ الف و یوسفی، ۱۳۸۸ ب).

۴-۳-۶-۵- آواربرداری و کاوش قلعه فورگ: قلعه فورگ با استناد به منابع مکتوب تاریخی متعلق به دوره افشاریه که به دستور نادر، توسط حاکم وقت منطقه پایه‌گذاری و پس از وی نیز پسرش کاروی را ادامه و خاتمه می‌دهد. قلعه فورگ به عنوان قلعه‌ای نظامی - استقرار یافته می‌شود. اگر چه مهمترین قسمت قلعه و ارگ توسط حاکم به عنوان محل حکمرانی و اقامت خانواده‌اش استفاده شده است. قلعه‌ی مذکور به دلیل طغیان حاکم وقت در دوران قاجاریه فتح و پس از این تاریخ ویران می‌شود. شواهد به دست آمده باستان‌شناسی بیانگر این است که سابقه استقرار قدیمی‌تر از آن است که در منابع تاریخی ذکر گردیده است. قطعاتی از سفال‌های دوران تیموری و ندرتاً سلجوقی بدست آمد (زعفرانلو، ۱۳۸۳ ب، یوسفی، ۱۳۸۴ و شیخ، ۱۳۸۷).

۶-۳-۶-۶-آرامگاه سلطان ابراهیم رضا (بازخوانی دیوارنوشته‌ها): بنای آرامگاه سلطان ابراهیم رضا به استناد کتیبه موجود متعلق بسال ۹۱۷ هجری است و در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شرق بیرجند در شهرستان درمیان قرار دارد. بر لایه‌های گچی دوره‌های اولیه بنا، دیوارنوشته‌های زیادی به چشم می‌خورد که دارای ارزش تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است. دیوارنوشته‌ها از سال ۹۹۰ تا ۱۲۸۷ هجری بر سطح دیوارهای داخلی نوشته شده است. در این زمینه ۹۵ مورد دیوارنوشته شامل آیات قرآن، احادیث، اشعار و نام افراد بازخوانی و مستند نگاری شدند (سروش، ۱۳۸۲).

۶-۳-۶-۷-گمانه زنی و تعیین حریم تپه حصار کهنه آواز: روستای آواز با دارا بودن سابقه استقرار در دوران اسلامی و آثاری همانند تپه حصار کهنه و سازه‌های سنگی در ارتفاعات روستا دارای اهمیت فراوان می‌باشد. تپه کهنه آواز در بخش گزیک شهرستان درمیان واقع است. در خصوص دوره‌های تاریخی مشهود در تپه مذکور، این گونه به نظر می‌رسد که در دوره سلجوقی مسکونی بوده و این استقرار تا دوران تیموری ادامه می‌یابد. با توجه به شواهد و آثار مادی بدست آمده از قبیل سفال احتمال می‌رود پس از این دوران به کلی متروک شده و بعد از آن نیز به مرور زمان تخریب گردیده است (یوسفی، ۱۳۸۹ ج).

۴-۳-۷-شهرستان سرایان

۴-۳-۷-۱-گمانه زنی و تعیین حریم محوطه کله کوب: در ۲ کیلومتری جنوب غربی آیسک در شهرستان سرایان واقع است. با توجه به آثار حاصل از هم‌سطح‌سازی و حفاری‌های قاچاق، تعلق این محوطه به دوران پیش از تاریخ مسلم بود. لذا طی دو فصل در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ حریم و عرصه‌ی محوطه مشخص گردید. آثار و شواهد غنی فرهنگی این محوطه می‌تواند نشانگر یکی از مراکز فرهنگی دوران پیش از تاریخ در شرق کشور باشد. گستره‌ی زمانی

تعیین شده برای این محوطه دوران کالکولتیک^۱، آهن و احتمالاً دوران تاریخی باشد (یوسفی، ۱۳۸۸ الف).

۴-۷-۳-۲- گمانه زنی و تعیین حریم تپه حصار بالا: تپه مذکور در ۱۵ کیلومتری شمال غرب سرایان و در ۹ کیلومتری جنوب غربی روستای بنی خانیک واقع است. سطح تپه پوشیده از سفال و تا حدود ۸۰۰ متری از مرکز تپه در جهات جنوب غرب و شمال غرب به چشم می‌خورد. علاوه بر سفال، پاره آجر و لاشه سنگ‌هایی با نظم خاص که پی‌سازی یک دیوار را تداعی می‌نماید در جهات غربی و شمال غربی موجود است. در نتیجه‌ی ادامه گمانه زنی‌ها، به پی‌سنگی بودن آن و سفال‌های مربوط به قرون ۴ تا ۸ هجری مشخص گردید (سروش، ۱۳۸۶ ب).

۴-۷-۳-۲- گمانه زنی و تعیین حریم تپه حصار پایین: از نظر موقعیت جغرافیایی تپه مذکور در دهستان مصعبی و در ۷ کیلومتری شمال شرق شهر آیسک واقع است. به دلیل قرار داشتن این تپه در بین اراضی کشاورزی بخشی از عرصه آن تخریب شده است و با تسطیحات انجام شده و جابجایی خاک، قسمت عمده لایه‌های فرهنگی از بین رفته است. در حین تعیین حریم به بقایای آثار معماری و سایر شواهد فرهنگی نظیر قطعات سفال متعلق به قرون ۴ تا ۸ هجری برخورد گردید (سروش، ۱۳۸۶ ج).

۴-۳-۸- شهرستان بشرویه

محوطه تاریخی کُوند: محوطه باستانی کُوند در فاصله یک کیلومتری شمال روستای کُوند در ۴۲ کیلومتری غرب شهر بشرویه قرار گرفته است. با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی به دست آمده از محوطه تاریخی کُوند می‌توان گفت این محل در دوره تاریخی بسیار فعال بوده و نشانه‌های فرهنگی دوره‌ی پارت را ارائه می‌کند. این محوطه صرفاً یک گورستان پارتی است که استقرار وابسته به آن شناسایی نشده است، ولی با توجه به پراکندگی سفال در قسمت‌های جنوبی

روستای مذکور این احتمال وجود دارد که زیستگاه مردمان مدفون در این گورستان در زیر خانه‌های روستای فعلی یا جنوب آن قرار گرفته است (فرجامی، ۱۳۸۷).

۴-۳-۹- شهرستان خوسف

تعیین حریم و گمانه زنی محوطه دو کوهه: محوطه با ارزش محوطه تاریخی دو کوهه در دهستان براکوه و در فاصله ۶۰ کیلومتری جنوب بیرجند و در شهرستان خوسف واقع است. این محوطه که گرداگرد کوهی کم ارتفاع در دشت واقع شده محوطه‌ای نسبتاً وسیع است و پراکندگی زیاد سفال در محل نشان دهنده اهمیت آن می‌باشد. سفال‌ها به رنگ‌های نخودی و قرمز و با لبه‌های برگشته و در ضخامت‌های مختلف می‌باشد. بعضی از آنها دارای نقوش رنگی اخرايي و یا قهوه‌ای است. با توجه به شواهد بدست آمده محوطه مذکور متعلق به دوران مفرغ تا دوران تاریخی است (یوسفی، ۱۳۸۸د).

۴-۴- ثبت آثار تاریخی

تاکنون ۱۱۴۴ اثر تاریخی و فرهنگی اعم از ثبتی و غیر ثبتی در سطح استان خراسان جنوبی (نمودار ۱) در شهرستان‌های بیرجند (ثبتی ۱۴۳ مورد و غیر ثبتی ۵۲ مورد)، خوسف (ثبتی ۸۱ مورد و غیر ثبتی ۳۶ مورد) (نمودار ۷)، فردوس (ثبتی ۷۰ مورد و غیر ثبتی ۳۰ مورد) (نمودار ۱۲)، نهبندان (ثبتی ۵۴ مورد و غیر ثبتی ۳۸ مورد) (نمودار ۱۴)، قاینات (ثبتی ۷۵ مورد و غیر ثبتی ۱۴۳ مورد)، سریشه (ثبتی ۴۱ مورد و غیر ثبتی ۳۶ مورد)، درمیان (ثبتی ۷۱ مورد و غیر ثبتی ۴۵ مورد)، سرايان (ثبتی ۴۵ مورد و غیر ثبتی ۸۲ مورد) و بشرویه (ثبتی ۵۱ مورد و غیر ثبتی ۵۱ مورد) (نمودار ۱۱) مورد شناسایی گردیده است. (نمودار ۴ و ۵) از این تعداد ۶۳۱ اثر در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. (نمودار ۲) این آثار شامل تپه، محوطه، غارهای تاریخی، قلاع، مساجد، حسینیه، آرامگاه و مزار، خانه تاریخی، آب انبار و حوض انبار، آسیاب، آسباد، باغ‌های تاریخی، سد و بند، حمام، کاروانسرا، ساباط و رباط، سنگ‌نگاره، گورستان

تاریخی، قنات، یخدان، پل آب‌بر، نقب و بافت‌های تاریخی و غیره است. علاوه بر آثار فوق، در زمینه ثبت میراث طبیعی همانند درختان کهن سال اقداماتی صورت گرفته است. در صورت ادامه شناسایی و بررسی‌های روشمند در سرتاسر استان، آثار فرهنگی دیگری به جمع این آثار افزوده خواهد شد.

پایان سخن

سرزمین خراسان و یا به تعبیر مورخین و جغرافی‌دانان «بزرگ ملک خراسان» مهد شکوفایی فرهنگ‌ها و تمدن‌های درخشانی در طول تاریخ بوده و از قدیمی‌ترین ایام جلگه‌های حاصلخیز و پربرکت آن، محل سکونت اقوام پیش از تاریخ بوده است و در دوران تاریخی و اسلامی، نقش مهمی در ارتباط فرهنگ‌ها و تمدن‌های شرق و غرب بر عهده داشته و آثار ارزشمند و منحصر به فردی از این دوران بر پهنه‌ی خراسان باقی مانده است. هر چند تقسیمات اخیر سیاسی و جغرافیایی صورت گرفته در این استان پهناور و تجزیه آن به سه استان کوچک‌تر نمی‌تواند مبنای تعیین مرزهای فرهنگی قلمداد گردد و ارتباط بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در ادوار مختلف زندگی بشر به مرزهای سیاسی محدود نمی‌گردد، لذا با درک این واقعیت و با توجه به بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در یکی دو دهه‌ی اخیر در جنوب خراسان، اهمیت نقاط مختلف این خطه از سرزمین ایران به لحاظ سابقه‌ی فرهنگی در گذشته، نشان از واقعیت‌های دیگری دارد و قطعاً با شناخت و مطالعات باستان‌شناختی در دهه‌های آینده بسیاری از ابهامات موجود تاریخی خراسان بزرگ و جنوب خراسان در طی ادوار مختلف روشن خواهد شد. آثار و مدارک فرهنگی مکشوفه از اعصار کهن سنگی، نوسنگی، فلز، تاریخی و اسلامی در غارها، محوطه‌ها، تپه‌ها و گورستان‌ها و غیره که در مرزهای سیاسی شهرستان‌های بیرجند، فردوس، نهبندان، قاینات، درمیان، سربیشه، بشرویه، خوسف و سرایان شناسایی گردیده‌اند، همگی گویای اهمیت تاریخی و باستان‌شناسی جنوب خراسان و تسلسل پی‌درپی فرهنگ‌ها و الگوهای استقرار انسان تا به امروز می‌باشد. اهمیت مضاعف آثار فرهنگی خطه جنوب خراسان

زمانی آشکار خواهد گردید که بتوان با نگاهی عالمانه تر حلقه مفقوده ارتباط فرهنگی بین فرهنگ‌های مجاور با آن در حوزه‌های فلات مرکزی، شرق، سیستان در جنوب شرق و بالطبع آن پاکستان و منطقه آسیای مرکزی را پیدا نمود. لذا هر چند با مطالعات محدود انجام شده در حال حاضر نتوان همانند مناطق غرب و جنوب غرب و فلات مرکزی ایران یک جدول گاهنگاری از ادوار مختلف تعیین نمود ولی این گام مهم با مطالعات و بررسی‌های بیشتر در آینده از ضروریات خواهد بود.

با این وجود با نگاهی گسترده و عمیق تر به سابقه فرهنگی و تمدنی خراسان در طی ادوار گذشته تا به امروز و تعدد و تکثر و تنوع آثار فرهنگی شناخته شده گویای این امر مهم است که جریان فرهنگی تاکنون تداوم داشته و ادامه خواهد یافت و همواره کانون توجه جوامع مختلف انسانی جهت استقرار و زیست در این محیط بی نظیر بوده است. لذا با درک این مسأله، آثار فرهنگی معرفی شده در این گفتار، بیانگر اهمیت موضوع می‌باشد و به هیچ عنوان دیدگاهی تحلیلی پیرامون آن صورت نگرفته است و این نیازمند موشکافی بیشتر متخصصان باستان شناس می‌باشد.

بنابراین آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد تشریح برخی فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت گرفته از ابتدای امر تاکنون در خراسان جنوبی بر مبنای نوع فعالیت‌ها، تقسیمات شهری و منطقه‌ای و سال انجام آنهاست، تا این که با ذکر مختصر توضیحاتی، شناخت بیشتری پیرامون شواهد و مدارک ادوار استقرار که به آن تعلق دارند، جهت مطالعات بعدی محققین فراهم گردد.

نکته پایانی آن که سیمای باستان‌شناختی خراسان جنوبی که آمیزه‌ای از تکثر و تنوع آثار تاریخی و فرهنگی ادوار مختلف زندگی انسان است جز با پژوهش و مطالعات میدانی، حفاظت و ثبت و ضبط این آثار ارزشمند محقق و ترسیم نخواهد گردید.

منابع و مآخذ:

- ۱- بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). بیرجند نگین کویر. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲- حسن آبادی، علی (۱۳۷۸). بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳- دانا، محسن (۱۳۸۸). گزارش کاوش باستان‌شناسی تپهٔ تخچرآباد. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴- ----- (۱۳۸۹). گزارش چهارمین فصل کاوش باستان‌شناسی تپه قلعه کهنه مود. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵- رضایی، جمال؛ کیا، صادق (۱۳۲۰). «گزارش نوشته‌ها و پیکره‌های کال جنگال». ایران کوده (نشریه انجمن ایران‌ویج)، ش ۱۴. (زمستان): ۵-۱۵.
- ۶- زعفرانلو، رقیه (۱۳۸۲). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه‌ی شاه ولی. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۷- ----- (۱۳۸۳ الف). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه قلعه گیو. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۸- ----- (۱۳۸۳ ب). گزارش حفاری و آواربرداری قلعه فورگ. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۹- ----- (۱۳۸۴). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم قبرستان تاریخی آسو. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۵). گزارش گمانه‌زنی پژوهشی مسجد جامع قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۱- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، معاونت فرهنگی و ارتباطات (۱۳۸۴). خراسان

- جنوبی سرزمین طلای سرخ. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- ۱۲- سروش، محمدرضا (۱۳۸۱). پروژه شناسایی آرامگاه عبدالعلی بیرجندی. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۲). بازخوانی دیوارنوشته‌های آرامگاه سلطان ابراهیم رضا. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۴). گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع افین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۵ الف). گزارش آواربرداری و خوانا سازی قلعه کوه قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۵ ب). گزارش کاوش باستان‌شناسی تپه‌ی شاهزاده حسین قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۵ ج). گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع هندوالان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۸- ----- (۱۳۸۶ الف). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم قلعه‌ی کهنه اسفدن. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۶ ب). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه حصار بالا. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۶ ج). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه حصار پایین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۷ الف). گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع هندوالان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.

- ۲۲- ----- (۱۳۸۷ ب). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه مبارزین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۳- شیخ، محمد (۱۳۸۷). گزارش حفاری و آواربرداری قلعه فورگ. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۴- فرجامی، محمد (۱۳۸۷). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه‌ی تاریخی کنند. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۵- لباف خانیکی، رجبعلی؛ بشاش، رسول (۱۳۷۳). سلسله مقالات پژوهشی (لاخ مزار بیرجند). تهران: معاونت معرفی و آموزش.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۷). «مروری بر مطالعات باستان‌شناسی خراسان». فصلنامه خراسان پژوهی. سال اول. ش اول. (بهار و تابستان): ۹-۲۲.
- ۲۷- ----- (۱۳۷۸). سیمای میراث فرهنگی خراسان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۲۸- ----- (۱۳۸۶ الف). گزارش اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلعه کهنه مود. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۶ ب). گزارش اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی شهر قدیم قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۰- ----- (۱۳۸۷ الف). گزارش دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلعه کهنه مود. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۱- ----- (۱۳۸۷ ب). گزارش دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی شهر قدیم قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۲- ----- (۱۳۹۱). گزارش فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناختی مسجد جامع قاین.

- بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۳- ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۷۸). ایران در پیش از تاریخ. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ۳۴- نصرآبادی، علیرضا (۱۳۸۳ الف). گزارش گمانه زنی و تعیین حریم تپه چهارفرسخ. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی، آرشیو [چاپ نشده].
- ۳۵- ----- (۱۳۸۳ ب). گزارش گمانه زنی و تعیین حریم محوطه ی تاریخی کلاته شاهپوری، بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۶- ----- (۱۳۸۳ ج). گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان سریشنه. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۷- ----- (۱۳۸۳ د). گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان سرايان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۸- ----- (۱۳۸۳ هـ). گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان قاین. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۳۹- ----- (۱۳۸۳ و). گزارش آواربرداری قلعه نهبدان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۰- ----- (۱۳۸۵). گزارش گمانه زنی و تعیین حریم محوطه کهنک. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۱- واندنبرگ، لویی (۱۳۷۹). باستان شناسی ایران باستان. ترجمه ی عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۲- هاشمی زرج آباد، حسن (۱۳۸۷). «پژوهش های باستان شناختی تپه ی قلعه کهنه مود بیرجند». فصلنامه فرهنگی پژوهشی فرهنگ خراسان جنوبی. سال سوم. ش ۲. ش پیاپی ۱۰

(زمستان ۱۳۸۷): ۶۱-۸۸.

- ۴۳- یوسفی، صاحب (۱۳۸۴) گزارش حفاری و آواربرداری قلعه فورگ. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۴- ----- (۱۳۸۵ الف). گزارش گمانه زنی پژوهشی باغ و عمارت اکبریه. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۵- ----- (۱۳۸۵ ب). گزارش گمانه زنی پژوهشی باغ و عمارت رحیم آباد. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۶- ----- (۱۳۸۵ ج). گزارش آواربرداری قلعه نهبدان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۷- ----- (۱۳۸۵ د). گزارش آواربرداری قلعه کهنه سریشه. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۸- ----- (۱۳۸۶ الف). گزارش آواربرداری قلعه نهبدان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۴۹- ----- (۱۳۸۶ ب). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم قلعه بیچند. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۰- ----- (۱۳۸۷). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه کندری. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۱- ----- (۱۳۸۸ الف). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه‌ی کله کوب. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۲- ----- (۱۳۸۸ ب). گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع هندوالان. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.

- ۵۳- ----- (۱۳۸۸ج). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه چنجه فردوس. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۴- ----- (۱۳۸۸د). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه دو کوهه. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۵- ----- (۱۳۸۹الف). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه خرگوشی. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۶- ----- (۱۳۸۹ب). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه خرگوشی. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.
- ۵۷- ----- (۱۳۸۹ج). گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه حصار کهنه آواز. بیرجند: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.

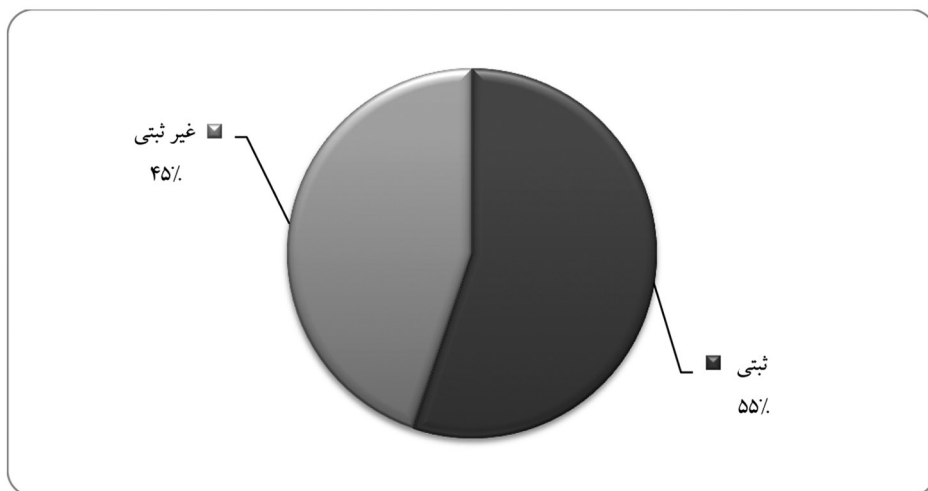
58- Coon, Carlton S.(1957). The seven Caves. Archaeological explorations in the middle East.(Publisher) Alfered A. Knofe. New York.

59- Henning, W. B.(1953). "A new Parthian inscription near Birjand, southern Khorasan". Journal of the Royal Asiatic Society. vol. Pts. 3-4, pp. 132-136.

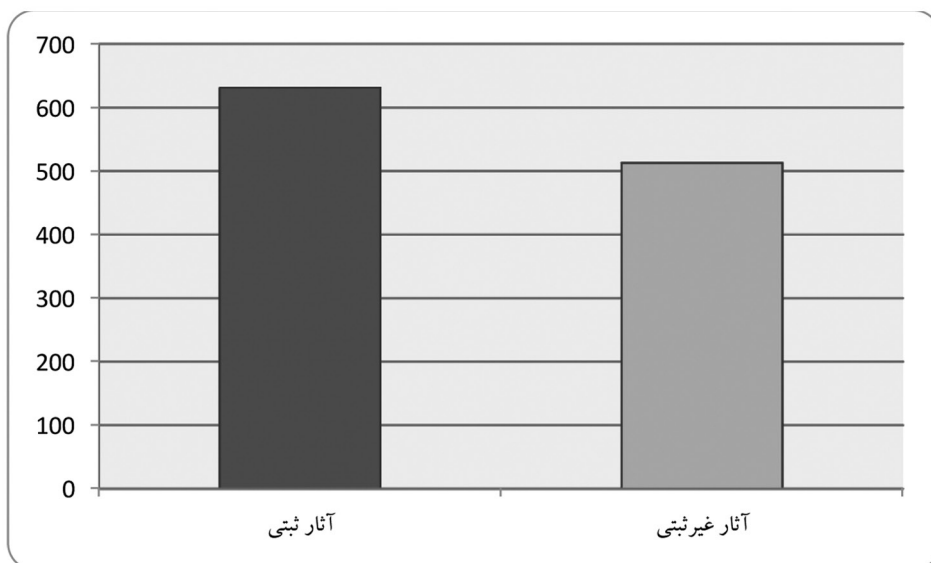
60- ————— (1977). "A New Parthian Inscription" in selected papers in Acta Iranica.Vol: VI, Leiden: E. J. Brill. pp.409-413.



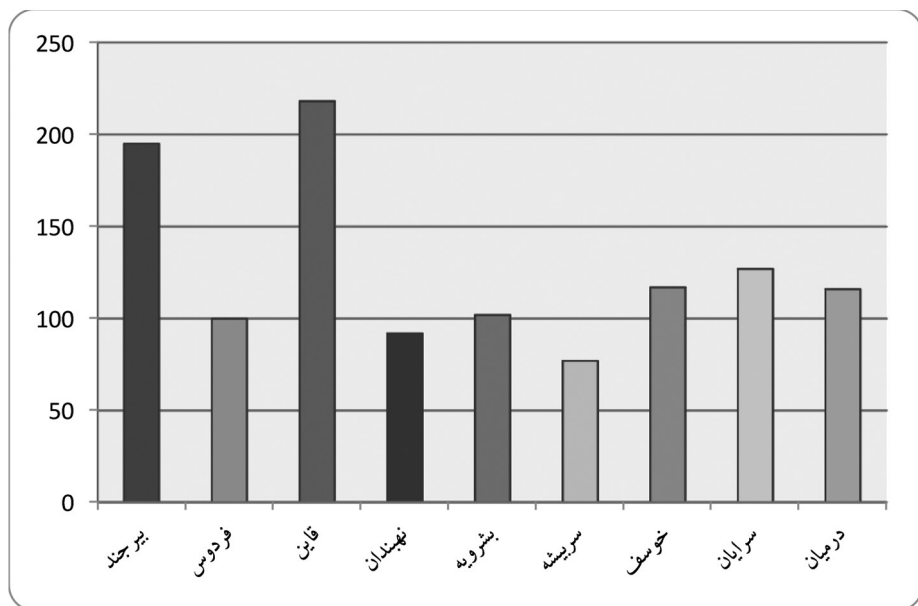
۱- نقشه خراسان جنوبی به تفکیک شهرستان (آرشیو اداره کل میراث فرهنگی خراسان جنوبی).



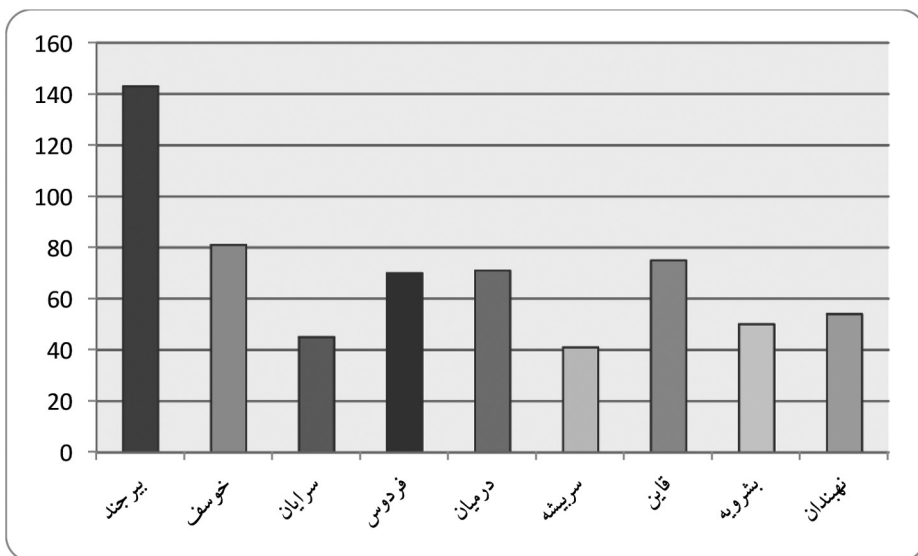
۱- نمودار درصد فراوانی آثار مثبتی و غیر مثبتی استان



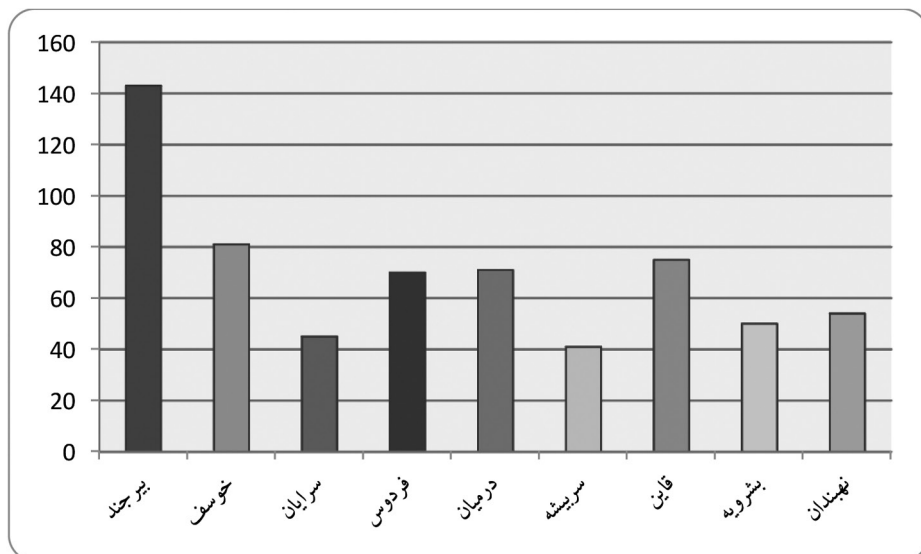
۲- نمودار تعداد آثار مثبتی و غیر مثبتی استان



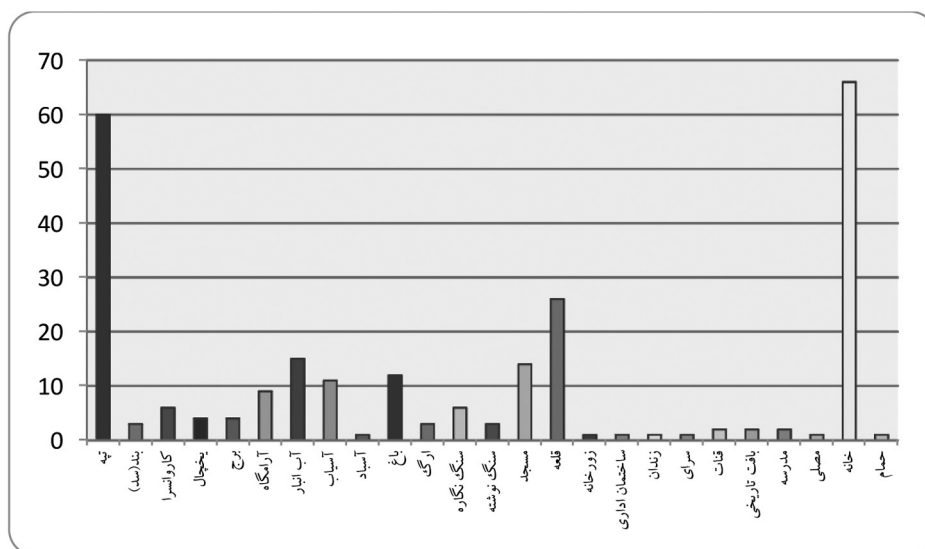
۳- نمودار مقایسه‌ای تعداد آثار فرهنگی شهرستان‌های استان



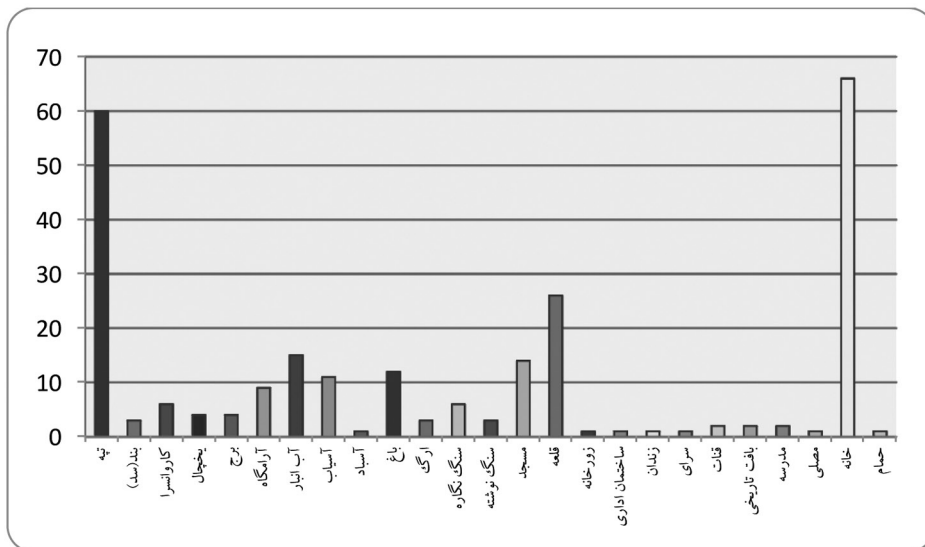
۴- نمودار فراوانی تعداد آثار باستانی شهرستان‌های استان



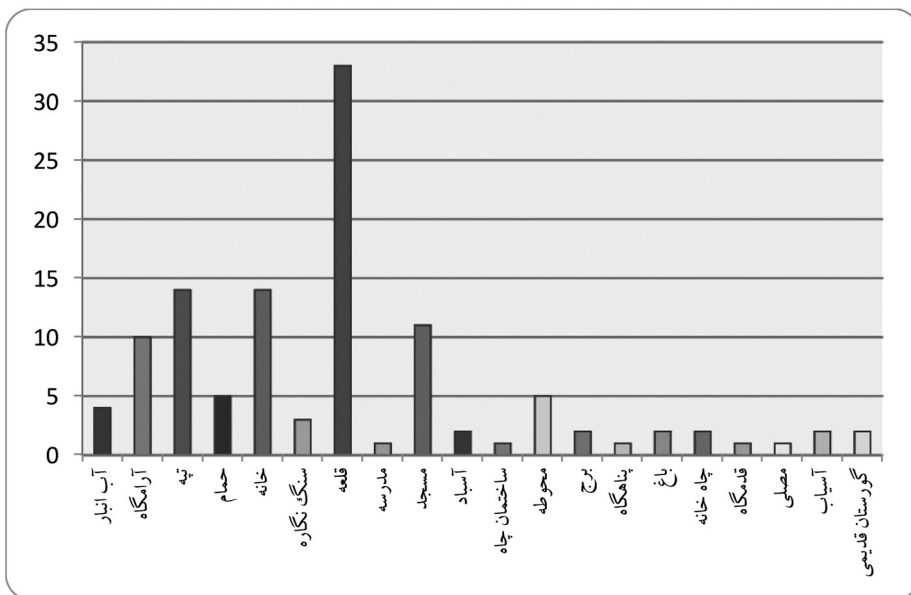
۵- نمودار فراوانی آثار غیر ثبتی شهرستان های استان



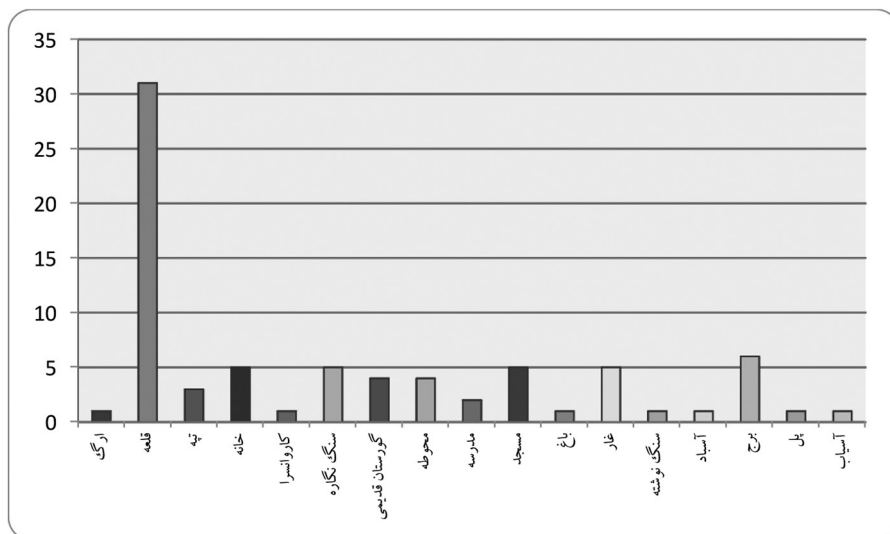
۶- نمودار نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان بیرجند



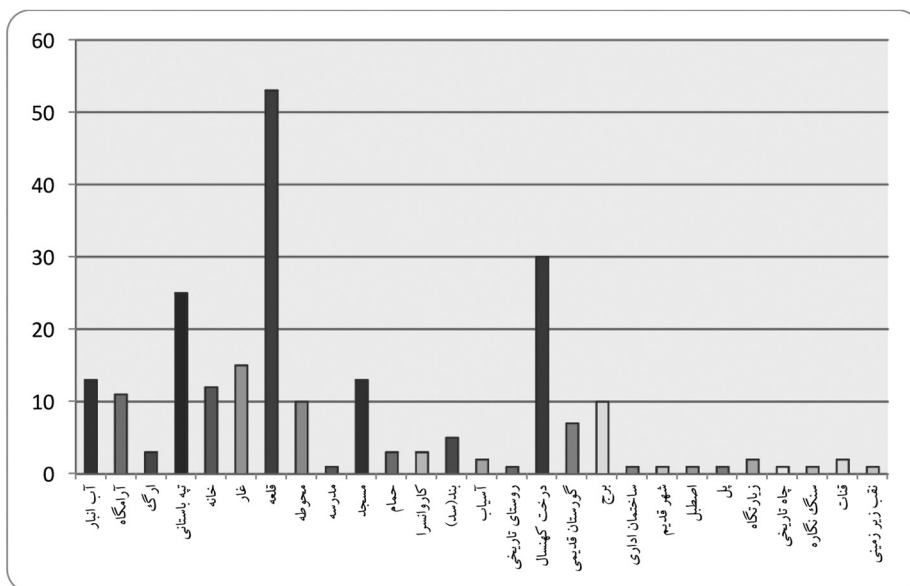
۷- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان خوسف



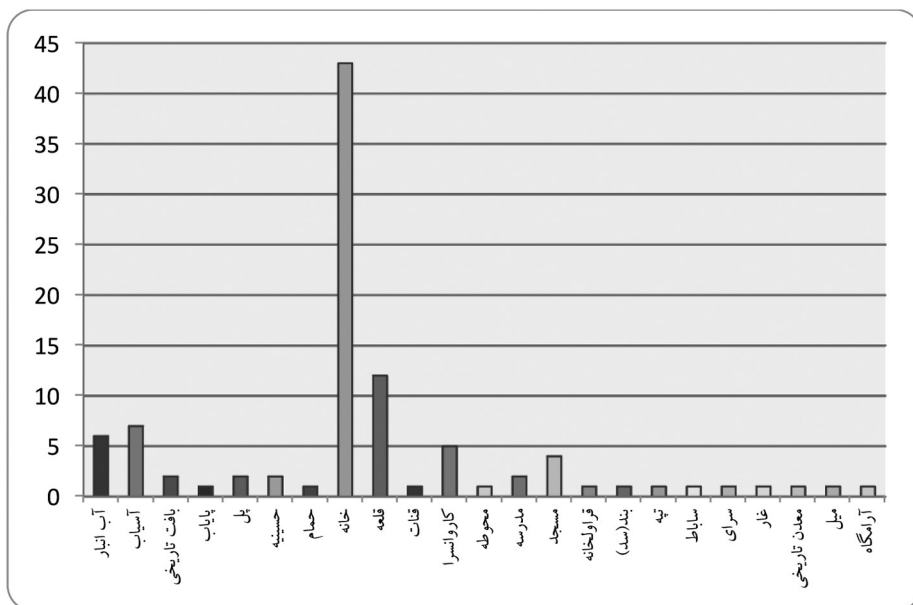
۸- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان درمیان



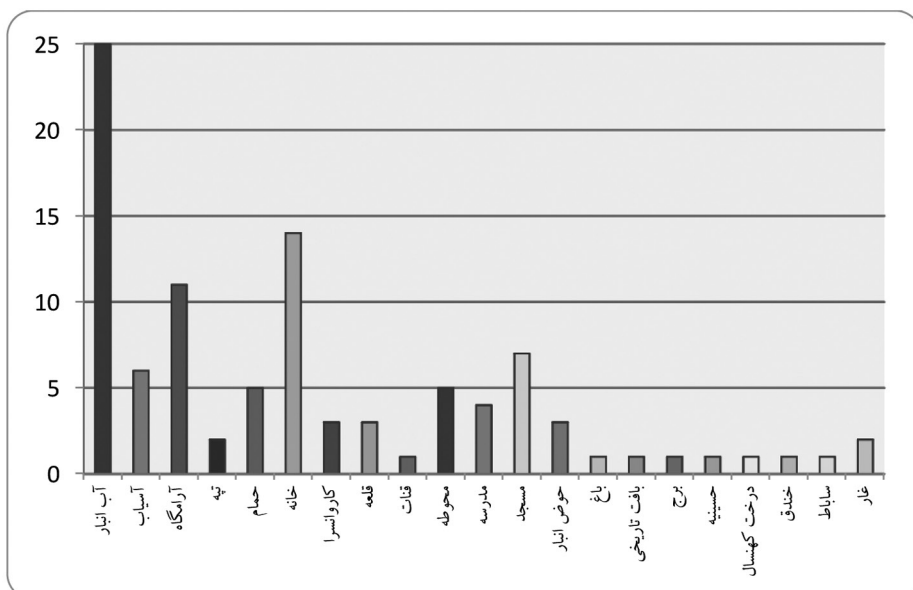
۹- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان سریشه



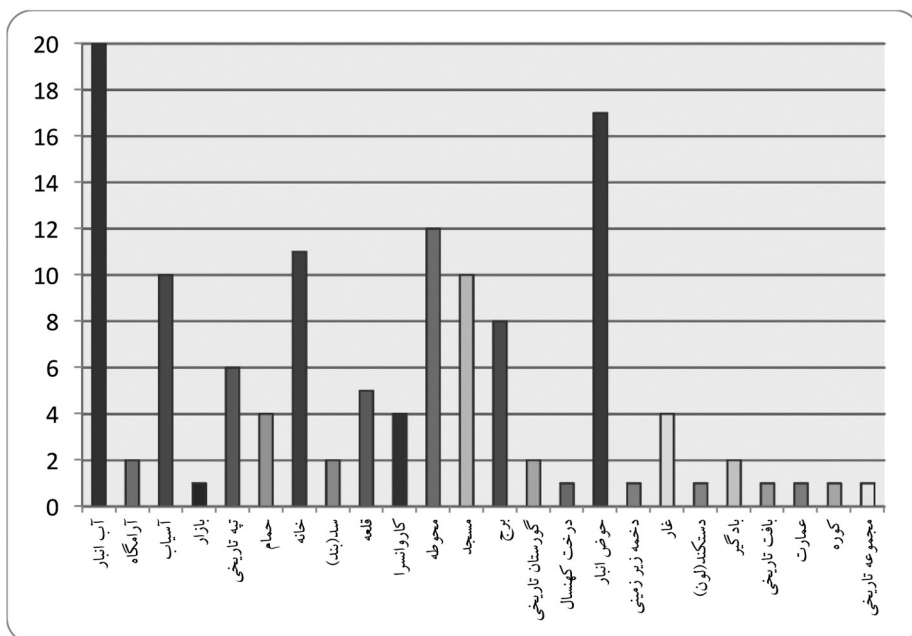
۱۰- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان قاینات



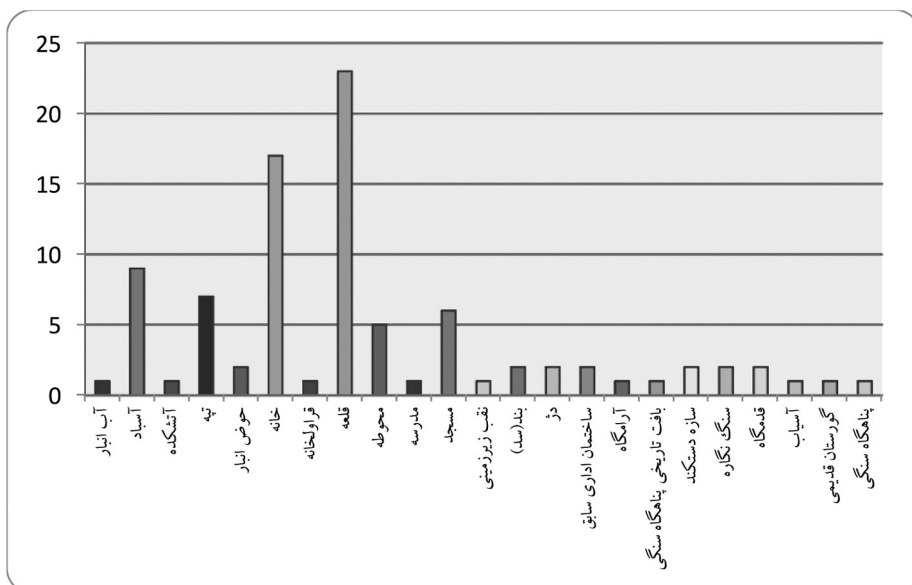
۱۱- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان بشرویه



۱۲- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان فردوس



۱۳- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان سربان



۱۴- نمودار فراوانی نوع آثار ثبتی و غیر ثبتی شهرستان نهبندان

ازدواج‌های اعراب و خراسانیان در عهد امویان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰)

علی اکبر عباسی^۱

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱)

چکیده

پس از ورود اسلام به ایران، اعراب در شهرهای زیادی بویژه در خراسان اسکان یافته و به صورتی مسالمت آمیز با بومیان زندگی می کردند. موضوع ارتباط آنان با هم، نهایتاً منجر به ازدواج‌هایی بین دو گروه شد. دیدگاه دین اسلام در ارتباط با ازدواج نژادهای مختلف با دید ایرانیان و اعراب یکسان نبود. تحلیل ارتباط و انس اعراب اسکان یافته در خراسان با بومیان آن ناحیه و روند فراز و نشیب‌ها و تبعات آن موضوع این مقاله است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی می باشد. با اینکه دین اسلام و سیره پیامبر (ص) تعصب و برتری طلبی نژادی را محکوم می نمود اعراب فاتح در ابتدا دید خوبی نسبت به ازدواج با بومیان بویژه زن دادن به آنان نبودند، ولی تدریجاً این حس حداقل در بین گروه‌هایی از آنان کم رنگ گردید به خصوص که اعراب نمی توانستند جدا از بومیان به زندگی خود ادامه دهند و آموزه‌های دینی شان نیز خلاف تعصبات قبیله‌ای بود و سابقه تمدنی ضعیف تری از مغلوبین داشتند و آن را انکار هم نمی کردند. بر اثر ازدواج‌ها بین عرب و عجم دو رگه‌هایی که بعضاً شخصیت‌هایی مهم هم در بین آنان بود، پیدا شدند.

واژگان کلیدی: اعراب، ایرانیان، اسلام، ازدواج، تعصب نژادی، امویان، خراسان.

مقدمه

با ورود اسلام به ایران، اعراب نیز در گوشه و کنار ایران بویژه در ولایاتی مثل خراسان اسکان یافتند. موضوع ارتباط و مراودات آنان با بومیان در زمینه‌های مختلف و از جمله مراودات

اجتماعی می‌تواند از نکات مهم و قابل توجه باشد. به طور طبیعی معمولاً فاتحان، ملت‌های مغلوب را تحقیر و آنان را شهروند درجه‌ی دو تلقی می‌کردند. ارتباطات اعراب و بومیان خراسانی در قرن اول هجری تا پایان عهد اموی و ازدواج‌هایی که بین آنان صورت گرفت و دیدگاه اعراب و ایرانیان نسبت به یکدیگر در امر ازدواج کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. به راستی چرا اعراب و ایرانیان درباره ازدواج دیدگاه یکسانی نداشتند؟ اعراب نسبت به چه نوع ازدواج‌هایی حساس بودند؟ و چرا با وجود جنگ‌هایی که در زمان ورود اسلام بین عرب و عجم به وجود آمد، ازدواج‌هایی صورت گرفت؟ سیاست امیران در ارتباط با این ازدواج‌ها چه بود؟ در این مقاله سعی شده است با استناد به منابع، پیوندهای سببی بین این دو گروه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

دیدگاه اسلام و اعراب درباره ازدواج عرب و غیر عرب

در اسلام تعصب نژادی و تبعیض معنی نداشت و ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ای مردم شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم برای این که یکدیگر را بشناسید (حجرات: ۱۳). برای پیامبر (ص) سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی از بسیاری از صحابه سرشناس عرب و قریش با ارزش تر بودند. پیامبر (ص) خود با کنیزی قبطی که پادشاه مصر برای ایشان فرستاد ازدواج کردند^۱ و از وی صاحب پسری به نام ابراهیم شدند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۳۱۸؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۱۰: ۳۳۰) هم چنین آن حضرت، دختر عمه خود را به زید بن حارثه که یک برده آزاد کرده بود، دادند.

ولی ذهنیت اعراب نسبت به ازدواج با غیر عرب‌ها و حتی ازدواج با اعراب فرودست‌تر از خودشان هم تحت تأثیر حساسیت‌های عرب قبل از اسلام و غرور فاتحانه هم‌چنان تا حدود

۱. پیامبر (ص) پس از آزاد کردن ماریه قبطیه، با وی ازدواج کردند.

زیادی حساس باقی مانده بود. وقتی خسرو پرویز از دختر نعمان پادشاه حیره خواستگاری کرد، نعمان به فرستاده عرب خسرو دوم چنین گفت: «مگر سیه چشمان عراق برای خسرو بس نیست که به دختران عرب چشم دوخته است؟.... تو خود میدانی زن دادن عرب به عجم مایه وهن و رسوایی است» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۷). کمیت بن زید اسدی ضمن شعری که در ستایش مضرى‌ها سرود: از جمله افتخارات آن‌ها را این دانست که هیچ وقت زنان آنان با سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان ازدواج نکرده‌اند؛

و ما وجدت نساء بنی نزار
حلائل اسودین و احمرین (همان، ج ۳: ۲۳۱)

ترجمه: زنان بنی نزار هیچگاه همسرانی سیاه و سرخ پوست نداشته‌اند.

علت تعصب شدید خونی عرب با وجود فقر و فلاکت، به جهت وضع جغرافیایی عرب قبل از اسلام بود. آنان به جهت نداشتن حکومت، دارای تعصب خونی و قبیله‌ای بودند تا از نابود شدن نجات یابند. در واقع ضرورت بقا، توجه به نسب را الزام می‌کرد. ساختار قبیله و ماهیت وجودی آن در صورت حساس نبودن نسبت به ازدواج با اغیار نابود می‌شد، پیوند بین افراد یک طایفه و یا قبیله شدید بود. قریش اقدام رسول خدا(ص) را که باعث گسسته شدن برخی از این علائق شده و پیروان ایشان برخلاف سنت قبیله به جای اطاعت از اشراف قبیله از آن حضرت اطاعت می‌نمودند را سحر محمد (ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۲) می‌دانستند. بعد از پیدایش اسلام و تشکیل حکومت هم این حس از بین نرفت و در بین بسیاری از اعراب باقی ماند. این تعصب باعث حفظ نام اجداد و افتخارات آنان می‌گردید، در حالی که در ایران، ایرانیان با داشتن امپراطوری مقتدر چنین احساسی را نداشتند و این خود معضلی در امر ازدواج بین ایرانیان و اعراب می‌گردید. اعراب متعصب ایرانیان را علوج (بی نسب) می‌دانستند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۶۴؛ جاحظ، ۱۴۲۳: ۵۵۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۸۶). ایرانیان نیز اعراب را به خوراک پستشان مذمت می‌نمودند (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۴۵؛ مقدسی، بی تا: ۲۵۲). برخی از اعراب

تا قرن‌ها بعد (حملة مغول) نسب خویش را حفظ می‌نمودند. ابن فندق که یک عرب ایرانی شده بود و کتاب تاریخ بیهق را به فارسی نگاشته، در قرن ششم هنوز نسب خویش را حفظ نموده و در مقدمه کتاب، نام اجدادش را تا خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین ذکر نموده است (ابن فندق، بی تا: مقدمه مؤلف). البته این را هم باید در نظر داشت که برخی از اعراب و ایرانیان بدون داشتن تعصب، به جهت تفاوت‌های عرفی و فرهنگی، نه تنها با نژادی دیگر بلکه با هم نژادانی که شرایطی متفاوت داشتند ازدواج نمی‌نمودند. در خبری آمده است: شخصی عرب از دختر عطاء بن یسار خواستگاری کرد. یسار برده آزاد شده بود و توسط میمونه همسر رسول خدا(ص) آزاد شده بود و طبیعتاً موقعیت اجتماعی خوبی نداشت. با وجود این به خواستگاری مرد عرب محترمانه جواب رد داد به این دلیل که موقعیت خانواده‌های دو طرف را در سطح هم نمی‌دید (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۳۲). نکته جالب این که افرادی هم از پیامدهای احتمالی ازدواج‌های فامیلی آگاه بوده و توصیه به ازدواج غیر فامیلی می‌نمودند. منصور بن ریای فزاری به حسن مثنی که با دختر عمویش ازدواج کرده بود گفت: «...نطفه‌ها وقتی به هم نزدیک باشند ضعیف می‌شوند...» (اصفهانی، بی تا: ۱۶۹).

ازدواج عرب و عجم قبل از امویان

خلفای نخستین تحت تأثیر عملکرد رسول الله نسبت به ازدواج با غیرعرب‌ها حساسیت زیادی نداشتند. سلمان فارسی از دختر عمر بن خطاب، خلیفه دوم خواستگاری کرد، جواب عمر مثبت بود ولی عبدالله پسر خلیفه از این که خواهرش همسر مردی غیر عرب شود ناراحت بود و برای حل این مشکل، دست به دامن عمرو بن عاص شد و با چاره اندیشی و حيله عمرو، سلمان از خواستگاری دختر خلیفه انصراف داد (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۷: ۹۷). عمر نسبت به سلمان صحابی معروف رسول خدا(ص) این نظر را داشت، ولی دید او در ارتباط با آمیزش ایرانیان و اعراب مساعد نبود. نه به این دلیل که اعراب را برتر و بالاتر می‌دید بلکه به جهت اینکه احساس می‌کرد اعراب در صورت ازدواج با ایرانیان سخت کوشی خود را از دست

خواهند داد و به خصلت‌های دیگران و تن‌آسایی عادت می‌کنند و زنان عرب را نمی‌گیرند. البته در بین اعراب، کسانی که به اصول اسلامی پایبند بودند و اصرار بر حفظ ارزش‌ها داشتند، کمتر دارای این حساسیت‌ها بودند. پسران امام علی (ع) با این که از معروفترین شاخه قریش یعنی بنی‌هاشم بودند از ازدواج با دخترانی از دیگر نژادها و دیگر طوایف عرب اکراه نداشتند. امام در دوران خلافت‌شان به دختر یکی از بزرگان ایرانی که اسیر خلید بن کاس (عبدالله) شده بود پیشنهاد داد که با امام حسن ازدواج کند (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۴). هرچند که آن دختر حاضر نشد همسر کسی شود که زیردست شخص دیگری است. جعده دختر اشعث بن قیس کندی از بزرگان اعراب قحطانی همسر امام حسن (ع) شد. البته امام علی (ع) با درخواست اشعث برای ازدواج با دختر آن حضرت شاید به دلیل کارشکنی‌ها و نفاق اشعث کندی در اواخر دوران خلافت علی (ع) مخالفت نمود (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۴۸) و بیشترین نکوهش‌ها از زبان امام علی (ع) در نهج البلاغه متوجه اشعث است (علی بن ابیطالب، ۱۳۷۲: ۲۱).

افرادی از بزرگان عرب نیز با غیرعرب‌ها حتی با غیرمسلمانان ازدواج می‌کردند. پدر خالد قسری در یکی از جشن‌های مسیحیان با زنی مسیحی آشنا شده و با وی ازدواج نمود و از او صاحب خالد و اسد شد. همسر مسیحی وی هیچگاه مسلمان هم نشد (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۷۹). بنابراین خالد از طرف مادر غیرعرب بود و ابن نوفل ضمن شعری در ذم خالد می‌گوید: «مادرت یک زن بومی و پدرت سقله‌ای بود» (طبری، ۱۳۸۷: ج ۷: ۱۳۰). مادر عبیدالله بن زیاد به نام مرجانه از ایالت فارس ایران بود. زیاد بن ابیه در دوران خلافت امام علی (ع) پس از آن که سهل بن حنیف به جهت شورش مردم آن شهر، به کوفه رفته بود، حاکم استخر شده و آن ایالت را با سیاست رام نمود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۶). زیاد در فارس با مرجانه ازدواج کرد، به همین جهت در زمانی که می‌خواستند عبیدالله را تحقیر کنند، او را ابن مرجانه می‌خواندند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰۸، ۲۱۰).

ازدواج‌های اعراب و خراسانیان در عهد اموی

الف) دلایل آمیختگی اعراب و بومیان ایرانی در عهد اموی

اعراب در ابتدای تسلط بر ایران از آمیزش با مردم بومی در همه جا خودداری می نمودند و جدا از بومیان، به زندگی سنتی خود ادامه می دادند. اما تدریجاً آمیزش‌ها و ازدواج‌هایی بین آنان صورت گرفت. زمانی که غرور فاتحانه اعراب فروکش کرد و از همدیگر ایمن شدند [مردم سغد گفتند... این قوم با ما آمیخته‌اند و با آنها مانده‌ایم و از ما ایمن شده‌اند و ما نیز از آنها ایمن شده‌ایم... (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۶۸)] و حاکمان آمیختگی اعراب و فارس‌ها را به صلاح دولت و امنیت دانستند آمیختگی اعراب و بومیان گسترش یافت. برخی از محققین شروع این آمیختگی و ازدواج اعراب و بومیان و سکونت دائمی عرب را مربوط به اواخر قرن اول می دانند (باسورث، ۱۳۸۸: ۴۳). این ازدواج‌ها باعث شد طبقه‌ای جدید به وجود آید که هم به اعراب و هم به بومیان می رسید.

شواهد زیادی از ازدواج‌های عجم با عرب در نیمه دوم دوره امویان و حتی قبل از آن وجود دارد. ازدواج‌های اعراب و بومیان خراسانی تدریجاً زیاد شد به گونه‌ای که هشتم بن عدی در اوایل قرن دوم کتابی تحت عنوان «من تزوج من الموالی فی العرب» را نگاشت (ابن ندیم، بی تا: ۱۴۶).

ب) حساسیت‌ها نسبت به ازدواج با غیر عرب در بین اعراب

با توجه به آموزه‌های دین اسلام که نظام طبقاتی را نفی می نمود و سیره عملی پیامبر هم همین راستا بود و اعراب اسکان یافته در محلاتی جدا از بومیان نبودند و بویژه این موضوع که اعراب سابقه حکومت و تمدنی قوی نداشتند و در موارد زیادی خلفا از آمیزش نژادها حمایت می نمودند، تدریجاً آمیختگی‌هایی بین عرب و عجم ایجاد شد. با وجود این، حساسیت‌هایی دست کم در بین گروه‌هایی از عرب حتی پس از ارتباطات گسترده همواره وجود داشت. در

جریان فتوح، ازدواج‌هایی بین اعراب و بومیان خراسان صورت می‌گرفت. عبدالله بن مسلم برادر قتیبه سردار معروف اعراب با مادر خالد بن برمک ازدواج نمود و آن زن از وی باردار شد و بعدها فرزندان عبدالله بن مسلم در عهد خلافت مهدی عباسی مدعی شدند که خالد بن برمک از نسل عبدالله می‌باشد و ادعای نسب خویشاوندی نمودند. مهدی خلیفه هم به آنان اعلام نمود که در این صورت باید دختر به خاندان برمکیان بدهند که خاندان عبدالله به علت کراهت از این کار از ادعای خود دست برداشتند (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۲۴). این روایات اگر درست باشد نشان از آن دارد که حتی در عهد عباسی هم هنوز برخی از اعراب از زن دادن به عجم‌ها کراهت داشته‌اند. با این که خالد بن برمک از داعیان عجمی عباسیان بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۳۹) اولاد او چنان اعتباری نداشتند که زن دادن به آنان در عهد عباسی برای خاندان عمرو بن مسلم خوشایند باشد.

با وجود این حساسیت‌ها، اختلاط نژادی تدریجاً ایجاد شد. برخی از منابع اشاره دارند که حتی مردمی از خراسان مثل مردم شهر آشروسنه که نسبت به حضور اعراب و ازدواج با آنان حساس بودند، نهایتاً با اعراب سازگار شده و درهم آمیختند (ابن رسته، ۱۸۹۱: ۲۸۴). طبیعتاً باید در سایر شهرهایی که به صورت گسترده اعراب را پذیرفتند و یا اعراب به اجبار در شهرشان ساکن شدند، باید زودتر آمیزش‌ها صورت گرفته باشد. اعراب به خصوص در اوایل ورود اسلام، نسبت به زن دادن به عجم حساس بودند. درباره ازدواج موالی با زنان عرب گفته شده که در عهد اموی خطر فسخ این گونه ازدواج‌ها وجود داشت (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۱۰۶). اگر هم این چنین اقدامی وجود داشته، احتمال دارد که مربوط به اوایل دوره امویان بوده باشد. این چنین ازدواج‌هایی بعید است که به صورت رسمی قدغن شده باشد. در خبری در عیون الاخبار این حس به خوبی منعکس شده است: «شنیدم عربی به رفیقش می‌گفت: آیا معتقدی که عجم در بهشت با زنان ما ازدواج می‌کنند؟ رفیقش گفت: معتقدم، به خدا سوگند چنین چیزی با اعمال صالح ممکن است. گفت به خدا سوگند پیش از این کار باید بر اجساد ما بگذرند» (ابن

قتیه دینوری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۱۶). در صفین و در ماجرای حکمیت سپاهیان شام بانگ برآوردند که اگر شما ما را بکشید رومیان به فرزندان و زنان ما طمع کنند و اگر ما شما را بکشیم پارسیان به زنان و فرزندان شما طمع ورزند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۷۸). معمولاً عرب‌های متعصب از زن دادن به عجم (که به دنبال حفظ نسب نبودند) کراهت داشتند و آنان را علوج و بی نسب می خواندند، در حالی که ایرانیانی که اندیشه‌های شعوبی داشتند، در زمان تحقیر اعراب به خوراک پست آنان اشاره و آنان را موش خور و سوسمار خور می نامیدند. حتی پس از عهد اموی هم کم و بیش این حساسیت‌ها وجود داشت. در دوران هارون الرشید خلیفه عباسی هم ازدواج جعفر و عباسه خواهر هارون عباسی برای وی قابل تحمل نبود و شاید حداقل در ظاهر یکی از دلایل قتل عام جعفر و برمکیان بود (مقدسی، بی تا، ج ۶: ۱۰۴-۱۰۵). منصور هم ابومسلم را در هنگام به قتل رساندنش عتاب نمود که ادعا نموده‌ای از نسل سلیط بن عبدالله بن عباس هستی و عمه‌ام آمنه دختر علی بن عبدالله را خواستگاری کردی، به جایگاه بلند و دشواری برآمدی (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۸۱). این حساسیت‌ها در بین افراد معمولی عرب و در بین ایرانی‌ها بویژه معتقدین به مساوات و عدالت اسلامی کمتر بود.

ج) دورگه‌ها؛ ماحصل ازدواج اعراب و بومیان خراسان

بر اثر تعالیم اسلام ازدواج با غیرعرب‌ها نسبت به قبل از اسلام عادی تر شد و جالب این که برخی از شاعران معروف عرب در عهد اسلامی دورگه بودند. ابونواس شاعر معروف عرب در عهد اموی از جانب مادر ایرانی بود. نام مادر وی گلبن و اهل اهواز بود (کلبی، ۱۳۶۴: ۵۰). هرچند خود وی سعی داشت خود را به قبیله عرب مذحج مربوط سازد. بعضی از شخصیت‌های علمی قرن‌های بعد نسب‌شان به لحاظ پدر و مادر عرب و عجم بود و خود در نوشته‌هایشان اشاره به این آمیختگی اجدادشان در عهد اموی داشتند که از جمله آن‌ها می توان به عمر بن احمد بن عثمان اشاره نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۶۴). گستردگی افرادی که نسب به بومیان و عرب‌ها می بردند و در قرن‌های بعد شخصیت‌های معروفی شدند، در نتیجه‌ی گسترش

این ازدواج‌ها بود. توسعه مهاجرت‌ها و زندگی آرام و امن این گروه‌ها در شهرهای خراسان با همدیگر نمی‌توانست حساسیت‌های ازدواج بین بومیان و عرب‌ها را کم‌رنگ‌ن سازد. در نسل‌های بعد حتی از نسل اسیران مسلمان ایرانی محدثین معروفی مثل اسماعیل بن ابراهیم بن معتصم ظهور کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۳۵) که شاهدهی بر افزایش ازدواج‌ها و تأثیرات عرب‌ها و بومیان بر یکدیگر می‌باشد.

از حدود سال صد دوره‌ها به صورتی نسبتاً گسترده مطرح شدند. خلفایی مثل سلیمان و یا عمر دوم (ابن عبدالعزیز) که به فکر تحول و اصلاح وضع حکومت اموی در خراسان بودند، احتمالاً می‌دانستند که جامعه اسلامی بویژه خراسان از ابتدای ورود اسلام تا زمان آن‌ها تغییر کلی یافته و یک طبقه از افراد، در نتیجه‌ی آمیزش توده عرب و ایرانی به وجود آمده است. بیشتر دوره‌ها از طرف مادر ایرانی و از طرف پدر عرب بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۹؛ ج ۱۱: ۹۷-۹۸). و این افراد از لحاظ نسبی هجناء نامیده می‌شدند. مفهوم این اصطلاح به معنای برتری پدر بر مادر شخص بود (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۵۱۴). دوره‌ها بودن برای برخی عرب‌ها در عهد اموی ننگ بود. سعید خذینه، حاکم خراسان عهد اموی، وقتی اسماعیل اسدی را به عنوان دوره‌ها مورد خطاب قرار داد، با هجوی از طرف وی مواجه شد. اسماعیل در شعرش گفت:

ز عمت خذینه اننی ملط لخذینه المراه و المشط

و مجاهر و مکاحل جعلت و معازف و نجد ها نقط (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۱۴)

ترجمه: خذینه می‌پندارد من دوره‌ها اما او خود آینه و شانه دارد با بخور و سرمه، و بر گونه‌اش نقطه‌هاست.

اما همیشه این گونه نبود در اواخر عصر اموی و اوایل عصر عباسی افتخار به نسب ایرانی و عربی نزد برخی از شاعران عرب وجود داشت. ابن میاده که اشعاری از او در مدح ولید بن یزید

بن عبدالملک و منصور عباسی ذکر شده است در اشعاری به مادر ایرانی خود افتخار می کند. وی در شعری چنین می سراید:

انا ابن سلمی و جدی ظالم و امی حصان اخلصتها الاعاجم

الیس غلام بین کسری و ظالم باکرم من نبط علیه التمام

(اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۳، ۵۰۷؛ یاقوت الحموی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۳۰۹).

سلمی و ظالم هر دو در زمره اجداد عربی ابن میاده بودند. از این که رقبا و هجوکنندگان ابن میاده نسب مادری ایرانی وی را انکار می کردند (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۳) خود نشان از اعتبار داشتن ازدواج با عجم در آن موقعیت زمانی می باشد. در همین دوران یزید سوم هم به نسب مادری خویش از شاهان ایران باستان افتخار می نمود. به نظر می رسد همه اعراب یک دیدگاه را نداشتند و در زمان های مختلف هم این دیدگاه فرق می کرد. بحیر بن ورقاء برای تحقیر بکیر بن وشاح در خراسان به وی چنین گفت: «...ای پسر زن اصفهانی...» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۱۷). عمر دوم سعی داشت زن و فرزند و خانواده های مسلمان را از فرارود^۱ به مرو منتقل کند، اما به جهت آمیختگی اعراب با بومیان، آنها ترجیح می دادند در فرارود بمانند (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۷۸).

مادر سعید خذینه با یکی از ایرانیان به نام زبیر بن نشیط که وابسته باهله بود ازدواج نمود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۰۶). دورگه های زیادی در خراسان اوایل عهد عباسی حضور داشتند که حاصل ازدواج های عرب ها و بومیان بودند. با این حال، در عصر اموی به استثنای مروان حمار که با شورش بر ابراهیم بن ولید غلبه کرد و از طریق مادر به کنیزی عجمی می رسید، دورگه هایی که فرزندان خلفا بودند حق رسیدن به منصب خلافت را نداشتند و این مقام ویژه عرب زادگان

۱. در اصل ماوراءالنهر است و بنا به توصیه فرهنگستان زبان فارسی در تحقیقات جدید فرارود ذکر می شود در عهد اموی شهرهای آن سوی (فرا) جیحون نیز جزو خراسان و توسط حاکم آن سامان اداره می شد.

بود. مروان هم با زور شمشیر و درایت خودش و نه با توصیه خلیفه قبلی، به قدرت رسیده بود. در حالی که در دوره عباسی وضع عملاً برعکس شد و بیشتر خلفای عباسی کنیززاده بودند. هر چند دورگه بودن بهانه‌ای برای تحقیر بود ولی مانع از واگذاری مناصب در صورت ضرورت به این افراد نبود. این تأثیر در عهد عباسی بیشتر هم شد. کنیزان هم نسبت به قبل از آن اعتبار زیادی پیدا نمودند و فقط سه تن از پنجاه و سه خلیفه عباسی فرزند کنیز نبودند. عباسیان که با کمک مردم خراسان به خصوص بومیان (طبری، ۱۳۸۷: ج ۷: ۳۹۱) چون قحطبه از ترس خراسانیان آگاه شد... ای اهل خراسان این سرزمین از آن نیاکان پیشین شما بود. آن سامان به قدرت رسیده بودند هیچ اصراری به حمایت از عنصر عربی نداشتند و بسیاری از حامیان خویش از خراسانیان (حداقل در عهد نخستین عباسی تا دوران معتصم) را بر جای جای جهان اسلام حکومت دادند طبیعتاً در دوره عباسی، نگرش ازدواج با عجم تا حدود زیادی تغییر یافت.

د) امیران عرب و سیاست ازدواج با بومیان خراسانی

امیران هم مثل دیگران کم و بیش با بومیان ازدواج می نمودند. سعید بن عثمان در زمره حاکمانی بود که از بومیان خراسان زن گرفت. «سعید بن عثمان بن عفان در آن زمان که امیر خراسان بود از راه اصفهان به ناحیت بست آمد و از آنجا به ناحیت رخ [کدکن فعلی که به جلگه رخ معروف است] رفت. چون به قصبه بیشک رسید بیمار شد و آنجا زنی کرد به زنی و او را پسری آمد محم نام کرد...» (ابن فندق، بی تا: ۱۲۶). جنید بن عبدالرحمن در خراسان کنیزان زیادی داشت که در مواقعی در اطراف او ولوله می کردند (طبری، ۱۳۸۷: ج ۷: ۵۷). قتیبه بن مسلم و پس از او یزید بن مهلب در دوران حکومت شان در خراسان هر کدام با کنیزی خوارزمی ازدواج نمودند (همان، ج ۶: ۵۱۷). شاید یکی از دلایلی که هشام در انتخاب حاکم خراسان در اواخر و در زمانی که خبر گسترش نهضت سیاه جامگان را شنیده بود و روی آن تأکید زیادی داشت آن بود که حاکم حتماً باید پاکدامن باشد (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۱). به دلیل برخی از بزه کاری و بی بند و باری حاکمان قبلی، احتمالاً ناراحتی اعراب و بویژه بومیان خراسان از این وضع بوده باشد.

حاکمان خراسان از زمان سلم بن زیاد به بعد همراه خانواده‌هایشان به خراسان می‌رفتند و ظاهراً همسر سلم اولین زن عربی بود که از نهر جیحون عبور نمود (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳۱). غیر از بزرگان سرشناس عرب مثل عباسیان که خود را اهل بیت (ع) پیامبر می‌نامیدند و جدای از دوره اول حکومت اموی که اعراب جدا از بومیان زندگی می‌کردند، تدریجاً حساسیت‌های اعراب نسبت به ازدواج با بومیان فروکش کرد و ازدواج‌هایی بین آنان صورت گرفت. برخی از اعراب راضی بودند به بومیان ثروتمند و یا به بومیانی که با حاکمان در ارتباط بودند، دختر بدهند (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۶۴؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۹۹۲: ۴۳۶). وقتی مزاحم بن بسطام، دهقانی از بومیان بامیان را مسلمان کرد دختر وی را نیز به ازدواج پسر خود درآورد (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۵۶).

البته بعضی از مغرورین اعرابی بودند که حتی در اواخر عهد اموی نه تنها نسبت به ازدواج با بومیان، بلکه با اعرابی که آن‌ها را هم سطح خود نمی‌دانستند نیز ازدواج نمی‌کردند. مروان بن محمد بعد از شکست در برابر عباسیان گفت در مورد زن‌هایمان عقل مان کجا رفته بود که آن‌ها را به غیر قریشی ندادیم تا امروز از هزینه زندگیشان آسوده باشیم (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۷۲). جدیع بن علی کرمانی از خواستگاری نصر بن سیار حاکم خراسان از دخترش برای ازدواج، اظهار ناراحتی نمود و گفت: چگونه می‌خواهد از من دختر بستاند در حالی که هم‌شان من نیست (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۵۶). زمانی که نام کرمانی از سوی عبدالکریم بن سلیط برای حکومت بر خراسان نزد هشام مطرح شد، هشام پرسید آیا از بومیان کرمان است و بنابراین از مطرح شدن یک بومی برای حکومت اظهار کراهت نمود و عبدالکریم جواب داد که نه وی دارای نسب است و از علج نیست (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۸: ۴۱۱). این روایت نشان می‌دهد که اعراب بومیان را فاقد نسب می‌دانستند و به همین دلیل طبیعی بود که به ازدواج با آنان نیز رغبت زیادی نداشته باشند.

این مخالفت‌ها در مواقع خاص و بیشتر بنا به دلایل سیاسی بود و گرنه نمونه‌هایی از

ازدواج‌های زنان بزرگان عرب را با عجم‌ها می‌توان یافت. چنانچه اشاره شد مادر خذینه زنی عرب بود و شوهری عجمی داشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۰۶). مادر خالد قسری عرب نبود و ابن نوفل ضمن شعری به این موضوع اشاره و خالد را به همین سبب مذمت می‌نماید (همان، ج ۷: ۱۲۹). البته اعراب تا حدودی حتی در اواخر نسبت به دادن زن به غیر عرب حساس بودند و این حساسیت‌ها فقط مربوط به عجم‌ها نبود. آنها در بین خودشان هم این حساسیت‌ها را داشتند. حتی زن گرفتن از مخالفان فکری، در مواردی جرمی بزرگ محسوب می‌شد. زمانی که جنید بن عبدالرحمن با دختر یزید بن مهلب به نام فاضله ازدواج نمود، از حکومت خراسان برکنار گردید (همان: ۹۳). اسد بن عبدالله قسری از حاکمان سرشناس خراسان که طرفدار یمانی‌ها بود از ازدواج مردی لیثی به نام عماره بن حریم با دختر یزید بن مهلب به شدت عصبانی شده و وی را که در سطح سردار یمانی نمی‌دانست واداشت دختر یزید را طلاق دهد. در نامه اسد به خالد بن شدید حاکم زیر دستش آمده است: «اگر عماره فاضله را طلاق نداد به وی صد تازیانه بزن» (همان: ۱۳۷). بعضی از بومیان ایرانی با این که مال فراوانی هم داشتند در برابر تعصب برخی از عرب‌ها وادار به طلاق زنان عرب خود می‌شدند (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۳: ۶۴). در مواردی هم اعراب برای تحقیر ایرانیان از آنان زن می‌گرفتند. قحطبه بن شیب طایی در سخنرانی خود برای سپاه خراسان اشاره می‌نماید که اعراب بعد از تسلط بر بومیان، زنان آنها را به زنی گرفتند و فرزندانشان را به بندگی کشیدند و با وجود این در ابتدا به عدالت رفتار کردند و پس از آن ستم کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۹۱ - ۳۹۲). در بین خود اعراب، حجاج به منظور تحقیر خاندان ابوطالب، دختر عبدالله بن جعفر را به زنی گرفت (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۱). و به منظور تحقیر سعید بن قیس همدانی به سردار زشت روی خویش دستور داد به اجبار با دختر سعید ازدواج کند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۴، ج ۴: ۶۱). شاید عمر بن عبدالعزیز که از این تحقیرها آگاهی داشت برای جلوگیری از آن سعی کرد از این نوع ازدواج‌ها جلوگیری کند (صالح علی، ۱۹۶۹: ۹۶). او خود دلیل این ممنوعیت را در احکام اسلام نمی‌یافت ولی اعتقاد

داشت که نیت موالی و اعراب از این گونه ازدواج‌ها، نیت‌های درستی نیست. وی در این زمینه می‌گوید: «کسی از عرب را نیافتم که با موالی ازدواج کرده باشد مگر کسی که بسیار طمع کار و بسیار پست فطرت باشد و هیچ مولایی را نیافتم که با عرب ازدواج کرده باشد مگر این که بسیار وقیح و سرمست مال و منال باشد. من حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنم» (بخاری، ۱۳۱۵، ج ۱: ۱۳۸). ظاهراً خود اعراب ساکن خراسان بیشتر از حاکمان نسبت به ازدواج با بومیان حساس بوده‌اند. چنان که نهار بن توسعه در اشعاری اشاره می‌نماید که بخشندگی به اعراب کم شده و به آنها توجهی نمی‌شود. او از حاکم عرب خراسان می‌خواهد که از آمیزش و آمیختگی اعراب و بومیان جلوگیری کند و اشاره دارد که ما برای تو از بومیان بهتریم.

فاخطا ظننا و قدما زهدنا فی معاشر الزهید

اذ لم یعطینا نصفاً امیر مشینا نحوه مثل الاسود

فمهلنا یا یزید ابن الینا ودعنا من معاشر العبید

نجیء فلا تری الا صدودا علی ان نسلم من بعید (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۲۸)

ترجمه: ... گمان ما درباره وی به خطا رفت. از روزگار پیش در کار آمیزش با مردم ناچیز بی‌رغبت بوده‌ایم، اگر امیری انصاف‌مان ندهد چون شیران سوی او روان می‌شویم. ای یزید آهسته رو و به طرف ما برگرد و ما را از آمیزش با بردگان برکنار دار. می‌آییم و جز بی‌اعتنایی چیزی نمی‌بینیم و از دور سلام می‌کنیم.

اعراب یمانی که رقیق القلب تر هم بودند، بعضاً نسبت به ازدواج با مضری‌ها در خراسان حساس بودند. چنان که شاعری یمانی، زنی که با مضری‌ها ازدواج کند را نفرین کرده و تا پایان روزگار برای وی بدبختی و عذاب آرزو می‌نماید:

لا بارک الله فی انثی و عذبها تزوجت مضر یا اخر الدهر (همان، ج ۷: ۳۴۲).

ترجمه: خداوند خیر ندهد زنی را که با مردی مضری ازدواج کند و او را تا ابدالدهر به عذاب گرفتار کند.

برخی از اشراف عرب و حاکمان خراسان برای تحکیم حکومت خود سعی در ازدواج با دختران بزرگان بومی داشتند. در اواخر عهد اموی نصر بن سیار برای تحکیم روابط با بومیان ایرانی با دختر یکی از دهقانان مهتر خراسانی ازدواج نمود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۳) و با پدر زنش درباره امور مربوط به حکومت خراسان مشورت هم می نمود. ظاهراً دختری از خاندان کسری در زمان فتوح قتیبه بن مسلم دستگیر و نزد حجاج فرستاده شد و حجاج نیز وی را برای ولید فرستاد. خلیفه اموی با شاهزاده ساسانی ازدواج نمود و یزید سوم (یزید بن ولید بن عبدالملک) از وی متولد شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۷۶). یزید سوم در شعری به نسب ایرانی خویش از جانب مادر اشاره می نماید:

انا ابن کسری و ابن مروان و قیصر جدی و خاقان

ترجمه: من فرزند کسری و فرزند مروان هستم و قیصر و خاقان از اجداد من هستند.

یکی از محققین معتقد است که طرفداران خاندان اموی در رقابت با بنی هاشم و بنی تیم و بنی عدی این چنین روایتی را ساخته اند که افتخار ازدواج با خاندان حکومتی ایران باستان را به امویان هم بدهند (شهیدی، ۱۳۷۱: ۲۳). هر چند دلایل شهیدی در رد ازدواج شهربانو با امام حسین بن علی (ع) منطقی به نظر می رسد اما تنها تفاخر طلبی یک خاندان و رقابت شان را نمی توان دلیلی بر ساختگی بودن ازدواج ولید اول خلیفه اموی و شاهزاده ساسانی دانست. در منابع محلی، عمومی، فتوح و انساب به این ازدواج اشارتی رفته است (قمی، ۱۳۶۱: ۹۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۹: ۱۹۰؛ ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۴۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹: ۶۵). شاید تأکید بسیار زیاد برخی منابع بر این ازدواج و رساندن نسب یزید بن ولید به مادر ایرانی جهت نکوهش وی بوده باشد، زیرا همان منابعی که تأکید بر نسب غیر عربی مادرش دارند وی را ناقص هم نامیده اند

و به صورت ضمنی وی را نالایق توصیف کرده‌اند. مادر آخرین خلیفه اموی به نام ولیل‌بانه از بومیان خراسان بود و خود مروان حمار در خراسان از او متولد شده بود (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۹۸۸). برای امیران مأنوس شدن با مردم و مأنوس شدن مردم با یکدیگر تا زمانی که توهین به طایفه‌ای خاص مدنظر نبود می‌توانست پیامدهای مثبتی داشته باشد و آرامش را در ایالت آنان به ارمغان آورد.

نتیجه‌گیری

براساس شواهد ارائه شده به این نتیجه می‌رسیم که اعراب و خراسانیان به این دلیل که در محیط‌های فرهنگی متفاوت پرورش یافته بودند، دیدگاه یکسانی نسبت به ازدواج با یکدیگر نداشتند. اعراب در حجاز به جهت نداشتن حکومت، دارای تعصب شدید قبیله‌ای بوده و بدنبال حفظ نسب بودند تا بتوانند از یکدیگر حمایت کنند، در حالی که ایرانیان با توجه به داشتن سابقه حکومت‌های مقتدر، لزومی به توجه به نسب و حفظ نام اجداد نمی‌یافتند. اعراب زن دادن به غیر عرب را مایه ننگ می‌دانستند، در حالی که بیشتر آنها نسبت به زن گرفتن از دیگران راغب هم بودند. در عمل تدریجاً آنان همه نوع ازدواج را با بومیان ایرانی داشتند. با وجود نبردهایی که در زمان ورود اسلام به ایران صورت گرفت، به جهت تأکید اسلام بر نفی نظام طبقاتی و نیز فقر فرهنگی اعراب قبل از اسلام، برتری طلبی‌ها و غرور اعراب تدریجاً فروکش کرد و تا حدودی با عجم‌های ایرانی مأنوس شدند. امیران عرب خراسان برای اداره بهتر ایالات بعضاً خود از بومیان زن گرفتند و اعراب مقیم خراسان را نیز به ازدواج با بومیان تشویق می‌نمودند، مگر در مواردی که احساس می‌کردند ازدواج‌ها توهین به عرب و یا در بین خود اعراب توهین به طایفه خودشان است.

منابع و ماخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۹۶۵-۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۴۰۹ق.). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
- ۳- ابن اثیر، مجدالدین ابوالسعادت (۱۴۰۸ق.). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. بیروت: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق.). الاصابه فی تمییز الصحابه. تحقیق عادل احمد و علی موفض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- ابن رُسته، ابوعلی احمد بن عمر (۱۸۹۱م.). الاعلاق النفیسه. بتصحیح دخویه. لیدن: مطبع بریل.
- ۶- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق.). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- ابن عبد ربّه الاندلسی، ابو عمرو احمد بن محمد (۱۴۰۴ق.). عقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸- ابن عبدالبر، ابویوسف عمر (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجیل.
- ۹- ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۱۵ق.). تحقیق علی شیری. تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.

- ۱۰- ابن فقیه همدانی، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۴۱۶ق.). البلدان. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
- ۱۱- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (بی تا). تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ۱۲- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق.). عیون الاخبار. تصحیح احمد زکی عدوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳- ----- (۱۹۹۲). المعارف. قاهره: الهیئه المصریه العامه لکتاب.
- ۱۴- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق.). البدایه و النهایه. تصحیح علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ۱۵- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). الفهرست. تصحیح محمدرضا تجدد. بی جا: بی نا.
- ۱۶- ابن هشام (۱۳۷۷). سیرت رسول الله. ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی. تحقیق اصغر مهدوی. تهران: خوارزمی.
- ۱۷- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق.). الاغانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۸- ----- (بی تا). مقاتل الطالبیین. تحقیق سید احمد صقر. بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۹- باسورث، ک. ا. (۱۳۸۸). «تاریخ خراسان». ترجمه علی اکبر عباسی. فصلنامه تاریخ پژوهی. سال یازدهم، (تابستان): ۳۸-۹.
- ۲۰- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۵). الصحيح. استانبول: بی نا.
- ۲۱- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق.). انساب الاشراف. تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.

۲۲- بلعمی، ابو عبدالله محمد (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی. تحقیق محمد روشن. تهران: سروش.

۲۳- جاحظ ابو عثمان (۱۴۲۳ق.). رسائل السیاسیه. بیروت: دار مکتبه الهلال.

۲۴- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق.). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۵- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ق.). الاخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین الشیال. قم: منشورات الرضی.

۲۶- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲). الانساب. به تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی. حیدرآباد: مجلس دائرالمعارف العثمانیه.

۲۷- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱). زندگانی علی بن حسین (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۸- صالح احمد، علی (۱۹۶۹م.). التنظيمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره. بیروت: بی نا.

۲۹- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). التاريخ الطبری (التاريخ الامم والملوک). تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث العربی.

۳۰- علی بن ایطال (۱۳۷۲). نهج البلاغه. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۳۱- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی. تحقیق سیدجلال طهرانی. تهران: توس.

۳۲- کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد. (۱۳۶۴). الاضنام. تحقیق احمدزکی پاشا. ترجمه سید

محمد رضا جلالی نائینی. تهران: نشر نو.

۳۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق.). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره.

۳۴- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدأ و التاريخ. بورسعيد: مكتبة الثقافه الدينيه.

۳۵- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تحقیق محمد تقی مدرس رضوی. تهران: توس.

۳۶- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق.). وقعه صفین. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. العربیه الحدیثه. قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی.

۳۷- یاقوت حموی (۱۴۱۴ق.). معجم الادباء. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

۳۸- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۰۸ق.). البلدان. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۳۹- ----- (بی تا). التاريخ اليعقوبی. به کوشش هوتسما. بیروت: دارصار.

بررسی گفتمان برخی از فراقی‌های خراسان جنوبی

دَلْم مَیْه که دَ بیرجند باشم چه چایی دَ میون قند باشم

چه چایی دَ میون قند شیری میون استکون هف رنگ باشم

(ناصر، ۱۳۷۷: ۲۵۷)

جلیل الله فاروقی هندوالان^۱

سیده ناهید حسینی^۲

محمد حسین قرشی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۵)

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵)

چکیده

پژوهش حاضر قصد دارد از طریق بررسی گفتمان «فراقی» در استان خراسان جنوبی برخی از باورها، نیت و مقاصد افراد در فراقی‌خوانی‌ها را نشان دهد. فراقی که در غم دوری و فراق از هر آنچه که فرد به آن تعلق ذهنی و قلبی دارد سروده می‌شوند، طیف گسترده‌ای از مضامین را در بر می‌گیرند. در این پژوهش که یک بررسی توصیفی است، تنها به ارائه فراقی‌هایی با مضمون «دوری از وطن» و «جدایی» اکتفا شده است. در این فراقی‌ها باورها و اعتقادات مختلفی مانند باورهای مذهبی و دینی افراد در مورد مرگ، نفرین، دعای خیر، باور به اتحاد و پیمان برادری مسلمانان و نیز احترام به بزرگان و پیران، عشق به وطن، عشق مادر و فرزندی، استیصال در غربت، درد فراق یار و ... بازتاب یافته است. با توجه به این که با ورود فناوری، شیوه‌های زندگی و تفکر افراد تغییر کرده است، این آواها و فراقی‌ها کمتر توسط نسل جوان بکار می‌روند و این فرهنگ شفاهی، رو به فراموشی است. معرفی، ثبت و بررسی و تحلیل آن‌ها برای حفظ این فرهنگ ضروری می‌نماید.

J_faroughi@Birjand.ac.ir

s.n.hosseini1@gmail.com

mhghorashi36@Birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند.

۳. استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند.

واژگان کلیدی: فراقی، خراسان جنوبی، غربت، جدایی.

مقدمه

دوبیتی، در خراسان جنوبی جایگاه ویژه‌ای دارد. مردمان خراسان جنوبی "دوبیتی‌ها را در مواقع مختلف روز و در همه فصول، در شب‌نشینی‌ها - مخصوصاً در شب‌های طولانی زمستان - در مزرعه - هنگام کاشت و برداشت محصول - در کنار گله، سر پلاس و محله، وقت دام و دوش، هنگام خرمن‌کوبی و چک‌زنی، در خلوت و در جمع، به صورت فردی و دسته‌جمعی، در عزاداری‌ها و عروسی‌ها و خلاصه در همه لحظه‌های زندگی عاطفی خویش، با لحنی متناسب درونمایه دوبیتی‌ها می‌خوانند" (عزیزی، ۱۳۷۷: ۴۲).

یکی از انواع دوبیتی فراقی است که معمولاً در غم دوری و فراق از معشوق سروده می‌شود و "غالباً بیان درد است و فریادخوانی، حسرت و ناکامی" (راشد محصل، ۱۳۸۳: ۲۰). جمال رضایی (۱۳۸۱: ۵۹۲-۵۹۳) فراقی را این گونه تعریف می‌کند: "فراقی که در بیرجند «فراقی ferāqi» فراگو می‌شود، شعری است که مشتمل بر فراق و دوری از معشوق باشد؛ چه دوبیتی و چه غزل و یا جز آنها. ولی در بیرجند نوعاً به دوبیتی‌هایی گفته می‌شود که عاشقی دلسوخته با آواز، در فراق معشوقش با سوز و گداز می‌خواند". به گفته او "آهنگ این نوع آواز بیشتر از کشش و بم بودن صدا مایه می‌گیرد و خواننده آن را با صوت حزین می‌خواند". پناهی سمنانی (۱۳۷۶: ۳۹۷) در مورد فراقی‌ها می‌گوید: "تقریباً همه آنها در قالب دوبیتی سروده شده، اشعار سوزناکی است که در فراق و دوری یار، معشوق، وطن، پدر و مادر و" خوانده می‌شوند. بهنیا (۱۳۸۰: ۲۷۹) فراقی خوانی در استان خراسان جنوبی را این گونه تعریف می‌کند: "نوعی دوبیتی خوانی موسوم به فراقی در این منطقه رواج دارد که روستاییان دایره‌وار دور هم نشسته و هر کدام با خواندن دو بیت از اشعار محلی به بیان هجران و فراق خود می‌پردازند. شیوه خواندن یکسان و تکراری است و هر فرد بیت آخری را به گونه‌ای فرود می‌آورد که نفر بعدی از لحن

فرود می‌فهمد که نوبت اوست و بایستی فراقی را ادامه دهد.

با توجه به تعاریف فوق، به نظر می‌رسد فراقی محدود به درد فراق از معشوق نیست، بلکه مضامین دیگری مانند درد جدایی از وطن و زندگی در غربت و جدایی مادر و فرزند را نیز در بر می‌گیرد.

مسئله مقاله حاضر این است که چه مضامین، باورها، مقاصد و نیاتی در فراقی‌ها منعکس می‌شود. برای دستیابی به این هدف، نگارندگان با روشی توصیفی، گفتمان فراقی‌های برخی از روستاهای خراسان جنوبی را که در ارتباط با «غربت» و «جدایی» است، بررسی و طبقه‌بندی نموده‌اند.

تاکنون پژوهش مستقلی درباره فراقی صورت نگرفته است و محققانی چون پناهی سمنانی، راشد محصل، رضایی و بهنیا در ذیل بررسی ترانه‌های عامیانه، یکی از مضامین دوبیتی‌ها را فراقی معرفی کرده و نمونه‌هایی را به اجمال ارائه داده‌اند؛ در بسیاری از موارد نیز فراقی با همان عنوان کلی دوبیتی ارائه شده است. در استان خراسان جنوبی، بسیاری از رباعی‌ها و دوبیتی‌های منطقه توسط محمد مهدی ناصح، در دو کتاب «شعر غم» و «دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی» جمع آوری شده است، اما دسته‌بندی‌ها بر مبنای مضمون آنها نیست، بلکه دوبیتی‌ها بر اساس ترتیب حروف الفبا ثبت شده‌اند. رضایی (۱۳۸۱: ۵۸۳-۵۸۵) نیز در کتاب «بیرجندنامه» اشعار عامیانه بیرجند را این گونه تقسیم‌بندی کرده است: ۱- دوبیتی ۲- رباعی ۳- نوا ۴- غزل ۵- ترانه ۶- اشعار گوناگون و پراکنده.

به دلیل این که فراقی‌ها بخشی از فرهنگ شفاهی مردم این منطقه است، ثبت و ضبط و نگاه‌داشت آنها جهت حفظ پیشینه فکری و فرهنگی مردمان خراسان جنوبی به عنوان بخشی از ادبیات شفاهی فارسی‌زبانان ضروری می‌باشد. داده‌های این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است؛ برخی از آنها نیز از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی صدا و

سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز خراسان جنوبی گرفته شده است و برخی نیز برگرفته از کتاب‌هایی است که در مورد خراسان جنوبی و فرهنگ آن نوشته شده‌اند که در جای خود به آنها ارجاع داده خواهد شد.^۱

بررسی داده‌ها

همان‌گونه که ذکر شد فراقی مضامین مختلفی مانند درد فراق از معشوق، درد جدایی از وطن و زندگی در غربت، درد جدایی مادر و فرزند و ... را شامل می‌شود. به دلیل این که امکان پرداختن به همه این موارد در یک مقاله ممکن نیست، دو مورد دوری از وطن (غربت) و جدایی برای بحث در این مقاله انتخاب شده‌اند. آوانگاری فراقی‌ها، بر مبنای دو جدول زیر صورت گرفته است:

جدول (۲) مصوت‌ها

اَ	a
آ	ā
اِ	e
ای	Ī
اُ	o
او	u
اَو (موت)	au
ای (دی)	ei
اُو (جو)	ou
آی (بیای)	ai

جدول (۱) صامت‌ها

ذ/ز/ض/ظ	z	ب	B
ش	š	پ	P
چ	č	م	M
ج	j	و	V
ی	y	ف	F
ک	k	ت/ط	T
گ	g	د	D
خ	x	ن	N
ق/غ	q	ل	L
ع	□	ر	R
		س/ص/ث	S

۱. در مورد داده‌هایی که به صورت میدانی جمع‌آوری شده است، نام روستایی که این داده‌ها از آنجا جمع‌آوری شده ذکر شده است.

۱- دوری از وطن

استان خراسان جنوبی در منطقه‌ای گرم و خشک واقع شده و نزولات جوی در این منطقه اندک است. گرما و بی‌آبی، مردم این منطقه را سخت کوش و پرتلاش بار آورده است. کم‌آبی و خشکسالی‌های مداوم موجب شده کشت و زراعت در این منطقه کم رونق باشد در نتیجه، افراد مجبورند برای ادامه زندگی و کسب درآمد، ترک دیار کنند. از این رو، "مهاجرت و اختیار غربت بیشتر در نتیجه نداری و درماندگی" (ناصح، ۱۳۷۹: ۱۸) است، نه یک خواسته قلبی:

جوون بودم جوون خوش کلامی به ناداری مُره^۱ بردن غلامی

الهی روی ناداری بسوزه به هر کس می رُسم می دُم سلامی

javon budom javone xoš kalāmī be nadārī mora bordan qolāmī

elāhī ruye nādārī besuze be harkas mīresom mīdom salāmī

(روستاهای اطراف خوسف)

به همین دلیل، درد دوری از وطن و حسِ غربت، یکی از اصلی‌ترین مضامین فراقی‌ها می‌باشد. در فراقی‌ها، «وطن» آشنا و عزیز، تصویر می‌شود و غیر وطن ناآشنا و غریب. به گفته ناصح (۱۳۷۹: ۱۷) «شاید وطن در ذهن عامه معنی محدود و مخصوصی داشته باشد و از پیرامون شهر و روستایش فراتر نرود، اما در دل او از هر چیز عزیزتر، سرزمین است؛ جایی که نه می‌توان فراموشش کرد و نه می‌توان کرانه‌مندش دانست».

در فراقی‌هایی که مضمون غریبی دارند، فرد از زندگی در غربت احساس ناراحتی می‌کند و تجربه حسِ غریبی برای او بسیار ملال‌آور و دردناک است. به همین دلیل ترکیبات و واژه‌هایی مانند «نالیدن»، «غریبی»، «درد»، «دریا/سیلاب غم»، «خون جگر»، «زرد و زار»، «زهرمار» و «زخم

مار» که همه دارای بار معنایی منفی هستند، در این دوبیتی‌ها بسیار دیده می‌شود:

غریبی چون وطن شد مُ نَنالُم دلم دریای غم شد چو نَنالُم

همه‌ی شیشه‌های درِ دِ بسته پُر از خونِ جگر شد چو نَنالُم

qarībī čon vatan šod mo nanālom delom daryāye qam šod ču nanālom

hameiye šīše hāye dar de basta por az xune jegar šod ču nanālom

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

غریبی که وطن شد مُ^۱ چه سازُم دَلُم سیلابِ غم شد مُ چه سازُم

هزار و هفتصد جُوم^۲ پیاله پُر از خون جگر شد مُ چه سازُم

qarībī ke vatan šod mo če sāzom delom seilābe qam šod mo če sāzom

hezāro haftsad jume pīāle por az xune jegar šod mo če sāzom

(ناصر، ۱۳۷۷: ۲۴۴)

غریبی زرد و زاره تو^۳ نَنالُم غریبی زهر ماره تو نَنالُم

غریبی در میون آب و آتش میون آب و آتش تو چه سازُم

qarībī zardo zāre tou nanālom qarībī zahre māre tou nanālom

qarībī dar mīyone ābo āteš mīyone abo ateš tou če sāzom

(روستاهاى اطراف خوسف)

۱. من.

۲. جام.

۳. چطور.

خیابان‌های تهران لاله زاره	برای من بهتر، زخمِ ماره
به دل گفتم من مسکینِ غریبم	به مثل من هزاران صد هزاره
barāye man behtar, zaxme māre	xīyāban hāye tehrān lāle zāra
be mesle man hezāron sad hezāre	be del goftom mane meskīn qarībom

(روستای باغ سنگی، بخش درح، شهرستان سربیشه)

در فراقی‌ها، ارزشمندی وطن آن قدر زیاد است که واژه‌هایی مانند «خار»، «خاک»، «گدا» و «فقیری» که معمولاً دارای بار معنایی ضمنی منفی هستند، وقتی در ارتباط با وطن باشند، بار معنایی مثبت پیدا می‌کنند و در عوض واژه‌های «ملکِ سلیمان»، «لاله»، «ریحان»، «عزیز مصر»، «طلا»، «نقره»، «فیروزه» و «شهد و شکر» که معنای ضمنی مثبت دارند، چون در ارتباط با غربت قرار می‌گیرند، بار معنایی ضمنی منفی می‌گیرند:

خاک و طه از ملکِ سلیمو بهتر	خار و طه از لاله و ریحو بهتر
یوسف که د مصر شد عزیز مصر	گر بود گدا به خاک کنعو بهتر
xāre vata az lāle vo reiho behtar	xāke vata az molke soleimo behtar
gar bud gedā be xāke kanʔo behtar	yosef ke da mesr šod azīze mesr

(ناصر، ۱۳۷۹: ۸۸)

د غربت اگر کس بمونه کاهه	گر کوه بوه از او نمونه کاه
گر ملکِ سلیمو به غریبو بدیم	تا نوم و طه بریم و راره آه

da ghorbat agar kas bemuna kâhe gar kuh bova az zu namuna kâhe
gar molke soleimo be qarîbo bedehem tâ nume vata barem var âra âhe
(همان: ۱۸۴)

ز فیروزه سرا سازن، غریبی اگر تَشت طلا گیرن، غریبی
هنوز هم داد و بیداد از غریبی اگر دورِ غریب رَ نقره گیرن
agar tašte telâ gîran qarîbî ze fîruza sarâ sâzan qarîbî
agar dore qarîb ra noqra gîran hanuz ham dâdo bîdâd az qarîbî
(روستاهای اطراف خوسف)

دَ غم خورده کسِ مُونند مَن نیس غریبی گشته یُم، مثل وطن نیس
به مُونندِ فقیریِ وطن نیس اگر شد ' و شکر نوشی دِ غُربَت
qarîbî gašta-yom, mesle vatan nîs de qam xorda kasî munande man nîs
agar šado šekar nuši da qorbat be munande faqîrîye vatan nîs
(ناصح، ۱۳۷۷: ۳۳)

برای کسی که به غربت رفته، زندگی در غربت بسیار دشوار می نماید و چون نمی تواند در وضعیت خود تغییری ایجاد کند، از این ناتوانی ابراز درماندگی و استیصال کرده و ناله سر می دهد؛ این درماندگی و استیصال در فراقی هایی که می خواند، منعکس می شود. «سر در گریبان بودن»، «دست بر دامن بودن»، «حیران بودن در کار»، «در گِل ماندن»، «سرگشته بودن» و کاربرد افعال منفی مانند «نمی توانم» از اوج درماندگی و استیصال در غریبی خبر می دهد:

غریبم دَ غریبستو بموندُم	دو دَس وَر دُمنُ حِرو بموندُم
do das var dumano heiro bemondom	qarībom da qarībesto bemondom
mīyone ālamī heiro bemondom	do das var duma vo sar da qarībo

(همان: ۱۵۷)

نمی تانم غمت وَر دارُم از دل	نمی تانم بسازُم دورُم منزل
nemītānom besāzom, durom manzel	nemītānom qamat var dārom az del
be pāyom tā be zānu mānde dar gel	nemītānom damī bī to nešīnom

(صدای خراسان جنوبی، چکه، ۱۳۹۱/۲/۱۷، روستای چرمه - سرایان)

خداوندا، دل ما غم گرفته	به کوره مان که دود و دم گرفته
be kure māne ke dudo dam gerefta	xodāvandā dele mā qam gerefta
qarībī dāmanom mohkam gerefta	be pīše čašme mā hāsel bekārī

(روستای کمنجان، بخش سده، شهرستان قاینات)

گاه شخص دور از وطن، آوارگی و بخت بد خود را نتیجه تقدیر می‌داند:

افکنده به غربت فلکِ بی باکم	آواره نموده گردشِ افلاکم
yārb z kədu čšme bnošm āb	yārb be kədu diyār bāše xākūm

afkande be qorbat falake bī bākom āvāra nemude gardeše aflākom
yā rab ze kadu češma benušom ābe yā rab be kadu dīyār bāša xākom

و نقلی دیگر از این بیت:

یارب به کدو چشمه رَوم آب خُورم یارب به کدو مُلک کُنن در خاُکم
yā rab be kodu češma ravom āb xorom yā rab be kodu molk konan dar xākom

(ناصح، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

دیدى که فلک چه بر ما بیدادى کرد در کوچۀ ی غم بگشت و مارا^۱ ودى کرد^۲
طوقى بزد و نهاد بر گردن ما دوستا بگرستن دشمناشادى کرد
dīdī ke falak bar mā če bīdādī kard dar kučeye qam begašto mār vadī kard
touqī bezado nahād bar gardane mā dustā begerestan došmanā šādī kard

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

فلک تارُ متار^۳ انداختى ما رَ فلک دور از دیار انداختى ما رَ
فلک دود کبود از تو بلند شو چنین بیخانمان انداختى ما رَ
falak tāro matār andāxtī mā ra falak dur az dīyār andāxtī mā ra
falak dude kabud az to boland šu čenīn bī xāne-mān andāxtī mā ra

(روستاهای اطراف خوسف)

۱. مارا.

۲. پیدا کرد.

۳. تار و مار کردن، دور از هم انداختن.

«آبروداری» در باور مردم خراسان جنوبی از مفاهیم ارزشمند است و در اندیشه آنها، غربت سرزمینِ مردمانِ ناآشناست و کار کردن برای مردمان ناآشنا و زندگی با غیر، موجب شرمندگی است:

غریبی در غریبی دست به گندم	غریبِ بفتادِیم در مُلکِ مردم
غریبِ بفتادِیم آشنا نمی‌شم	جفای خورِ کُشم یا نَنگِ مردم
qarīb beftāda-yom dar molke mardom	qarībī dar qarībī dast be gandom
jafāye xor kešom yā nange mardom	qarīb beftāda-yom āšnā nemīšom

(روستای گلیان، بخش مرکزی شهرستان بیرجند)

ناله‌ها و ابراز احساسات فرد در بیان علاقه‌اش به وطن و درد دوری از آن، گاه محدود به بیان غصه‌ها و دردها در غربت نمی‌شود و بُعدی سیاسی-اجتماعی به خود می‌گیرد و از بی‌توجهی دولت و حکومت خود در گذشته گله می‌کند که اگر دولت، شرایط را برای کار کردن در وطن فراهم می‌کرد، او مجبور به ترک وطن نمی‌شد و بنابراین، فراقی او فریاد اعتراضی می‌شود به ناتوانی دولت در تولید کار در محل زندگی‌اش:

گر دولت وَر قرار می‌بُو مارَ	با شهر کَسو چه کار می‌بُو مارَ
با شهرِ کَسو وُ با دیار مردم	دَ خونه ی ما قرار می‌بُو مارَ
bā šahre kasu če kār mību mā ra	gar doulate var qarār mību mā ra
da xuneye mā qarār mību mā ra	bā šahre kasu vo ba dīyāre mardom

(همان: ۸۶)

فردی که عاشق وطن و تمام متعلقات به آن است، هیچگاه رضایتی به ترک دیار و یار ندارد مگر اینکه از جانب دولت مجبور به ترک دیار شود و زمانی تن به این اجبار می‌دهد که دیگر

تاب و توان ماندن نداشته باشد:

مگر حاکم کنه، این کار مانی	مُ ترک یار خو کی می کُئم کی
مگر در ترگهای ^۱ مو کنندنی	مُ ترک یار خو هیچ وقت نخوی کرد
mo tarke yāre xo kei mīkonom kei	magar hākem kona īn kāre mā nei
mo tarke yāre xo hīčvaqt nexoy kerd	magar dar targehāye mo konan nei

(روستاهای اطراف خوسف)

پیشتر ذکر شد که مردمان خراسان جنوبی سخت کوش، پرتلاش و با ایمان‌اند؛ از این رو، می‌توان بازتاب باورهای دینی و مذهبی‌شان را نیز در فراقی‌هایی با مضمون غریبی مشاهده کرد. فرد غریب در غربت نمی‌تواند با مردم ناآشنا، آشنا شود و با آنها از دردها و غم‌هایش بگوید؛ بنابراین درد دل‌هایش را خطاب به مسلمانان می‌گوید. در باورهای مذهبی مردم، مسلمانان با هم پیمان‌برادری دارند و بر این اساس، او مسلمانان را به خود نزدیک می‌داند و درد و غم‌هایش و ناتوانی‌اش در بازگشت به وطن را برای آنان بازگو می‌کند:

مسلمونا دلُم را غم گرفته	به کوه مانه ^۲ که دود و دم گرفته
رفیقا گر نمی‌دانی بدانی	غریبی دامنم محکم گرفته
mosalmonā delom rā qam gerefte	be kuh māne ke dudo dam gerefte
refīqā gar nemīdānei bedānei	qarībī dāmanom mohkam gerefte

(صدای خراسان جنوبی، چکه، ۱۳۹۱/۲/۱۳، روستای فورگ)

۱. رگ‌ها.

۲. می‌ماند.

مسلمانا مسلمان زاده‌ییم مُ	به دستِ ترکمن افتاده‌ییم مُ
به دستِ ترکمند نامناسب	چو آهو بر کمین افتاده‌ییم مُ
mosalmānā mosalmān zāda-yom mo	be daste torkaman oftāda-yom mo
be daste torkamande nā monāseb	čo āhu bar kamīn oftāda-yom mo

(روستاهای اطراف خوسف)

اعتقاد به نفرین و دعای خیر، یکی دیگر از باورهای مذهبی افراد می‌باشد که در فراقی‌خوانی بازتاب می‌یابد. مردم بر این اعتقادند اگر کسی در حق‌شان دعای بد یا نفرین کند، عذاب الهی بر آنها نازل خواهد شد که در فراقی زیر، زندگی در غربت و دوری از پدر، مادر، قوم و تبار عقوبت نفرین دیگران عنوان شده است:

د شهرِ غریبُ دور، بیمارِ شدم	بی مادرُ بی پدر به یگ بارِ شدم
بی مادرُ بی پدرُ بی قومُ تبار	آیا به دعایِ که گرفتارِ شدم
da šahre qarībo dur, bīmār šedom	bī mādarō bī pedar be yag bār šedom
bī mādarō bī pedarō bī qoumo tabār	āyā be doāye ke gereftār šedom

(همان: ۱۱۴)

از طرف دیگر در بعضی از فراقی‌ها، کسانی که باعث جدایی از وطن و نزدیکان و غم و درد در غربت شده‌اند، نفرین می‌شوند:

غربت که مُ ر به جون آورده	گوشتان مُ ر به اُستخون آورده
تا باشم دعای بد خواهم کرد	هر که، که جدایی به میون آورده

qorbat ke mo ra be jun āvarde guštāne mo ra be ostoxon āvarde
tā bāšom doāye bad xāhom kard har ke, ke jodāyī be mīyon āvarde

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

چه تخته به زیر خاک نمکسار شَوَه راهِ غربت که سرنگوسار شَوَه
شالله به دعای بد گرفتار شَوَه هر که که جدایی به میو آورده
rāhe qorbat ke sarnegusār šava če taxte be zīre xāk namaksār šava
har ka ke jodāyī be mīo āvorda šāllā be doāye bad gereftār šava

(همان: ۲۲۴)

درخواست دعا برای برگشتن به وطن نیز در فراقی ها به چشم می خورد:

دعای کُ که دَ غربت نَمیرُم شمال کوه تربت کرده پیرُم
که یگ بار گِده^۴ رویت ببینُم دعای کُ مِ آیَم سلومت^۳
šomāle kuhe torbat karde pīrom doāyī ko ke da qorbat namīrom
doāyī ko ke mo āyom salumat ke yag bare gede ruyat bebīnom

(ناصح، ۱۳۷۷: ۲۴۲)

آداب به خاک سپاری و عزاداری از دیگر مواردی است که در فراقی های مربوط به غربت آورده می شود. «در عزاداری های خراسان، صاحب عزا و ارحام و خویشان نزدیک میت،

۱. میان.

۲. کن.

۳. سلامت.

۴. دیگر.

پیشاپیش تابوت و اقوام دور و دوستان و آشنایان وی از دنبال تابوت حرکت می‌کنند» (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۷۹)، و این محارم هستند که فرد را داخل قبر می‌گذارند. این شیوه عزاداری و به خاک سپاری، نشان دهنده اهمیت اقوام و نزدیکان در انجام مراسم است. به همین دلیل، غریب از مرگ در غربت و در تنهایی مردن هراسناک است و آن را خفت و خواری می‌داند، در اندیشه او حتی اگر پادشاهی در غربت بمیرد، او نیز بی‌کس است، با خفت و خواری به قبرستان برده می‌شود و آن چنان که شایسته پادشاهی است، آداب و تشریفات برای عزاداری‌اش انجام نخواهند شد:

غریبان خوار و زارند	به نزد هیچ کس قربی ندارند
اگر شاهی بمیر از وطن دور	به خواری می‌برندش جانب‌گور
be nazde hič kas qorbī nedārand	qarībān xāro zāran
be xārī mībarandaš jānebe gur	agar šāhī bemīra az vatan dur
(روستای گُل، شهرستان خوسف)	
تابوتِ غریب‌و به درِ دروازه	اصل و نسبِ غریبه کس نشناسه
گَر و رِ سرِ او تاجِ مُنورِ باشه	نُومِ خوشِ او غریبِ بی کس باشه
aslo nasabe qarība kas našnāsa	tābute qarībo be dare darvāza
nume xoše ʔu qarībe bīkas bāša	gar var sare ʔu tāje monavvar bāša
(ناصح، ۱۳۷۹: ۲۰۷)	

غریب نگران است چه کسی مراسم‌های غسل و دفنش را انجام خواهد داد:

در غربت اگر مرگ بیایه به سر مُ کی گور کنه و کی بشویه جسد مُ

تابوت مُ رَ جای بلند بگذاری شاید که خوره باد وطن ور جسد مُ
 dar qorbat agar marg bīāya be sare mo kī gur kona kī bešuya jasade mo
 tābute mo ra jāye boland bogzārey šāyad ke xora bāde vatan vār jasade mo

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

اگر در غربت درد بگیره بدنم کی غسل دهد، که بیرد که بدوزد کفنم
 تابوت مُ رَ جای بلند بگذارید شاید که خوره باد وطن ور بدن مُ
 agar dar qorbat dard begīra badanom

kī qosl dahad ke beborrad ke beduzad kafanom

tābute mo ra jāye boland bogzārīd

šāyad ke xore bāde vatan var badane mo

(روستای گُل، شهرستان خوسف)

مسلمانا که در پی جُور کاتم برای دیدنِ فرزند و قومانم هلاکم
 از او ترسم که در غربت بمیرم عزیزانم بیایند و شناسند خاکم
 mosalmānā ke dar pey jore kātom borāye dīdane farzando qoumānom halākom
 az zu tarsom ke dar qorbat bemīrom azīzānom bīyāyando našnāsand xākom

(روستای گُل، شهرستان خوسف)

به همین دلیل می خواهد اگر در غربت از دنیا رفت او را به وطنش برگردانند و در آنجا
 دفن کنند:

مُ مَیم ^۱ نان سورگِ رِ نان سورگِ رِ	مُ مَیم مردمای خوبِ سورگِ رِ
اگر بمیرُم روزی در غریبی	مُ مَیم خاک قبرستان سورگِ رِ
mo mayom mardomāye xube surg re	mo mayom nāne surg re nāne surg re
mo mayom xāke qabrestāne surg re	agar bemīrom ruzī dar qarībī

(صدای خراسان جنوبی، چکه، ۱۳۹۱/۳/۶، روستای سورگ)

نَمِیم ^۲ نون بیرجند نون بیرجند	نَمِیم غصه و ننگونِ بیرجند
اگر روزی بمیرُم شهر بیرجند	نَمِیم خاک قبرستون بیرجند
nemayom qose vo nangune bīrjand	nemayom nune bīrjand nune bīrjand
nemayom xāke qabrestune bīrjand	agar ruzī bemīrom šahre bīrjand

(روستاهای اطراف خوسف)

بخش دیگری از فراقی، مربوط به ناله‌های مادری است که در فراق فرزند به غربت رفته می‌خواند. فرزند نیز از فراق مادر نالان است و با توجه به این باور مذهبی که دعای مادر در حق فرزند مستجاب می‌شود، از مادر درخواست دعا می‌کند:

بیا مادر تو را در بر بگیرُم	مبادا در سفر مادر، بمیرُم
رَوم در غربت، بیایم یا نیایم	مکن مادر فراموش از دعایم
mabādā dar safar mādar bemīrom	bīā mādar to ra dar bar begīrom
makon mādar farāmuš az doāyom	ravom dar qorbat, bīāyom ya nayāyom

۱. می‌خواهم.

۲. نمی‌خواهم.

(روستای گُل، شهرستان خوسف)

و مادر برای موفقیت او در سفر، دعای خیر می کند:

مادر که مری مره خدا همرايت

ای دیده بینای خدا همراهت

مادر ز فراق تِه^۱ کبابه دِلِ مُم

امید به فردای خدا همرايت

mādar ke merī mare xodā hamrāyat

ei dīdeye bīnāye xodā hamrāyat

mādar ze ferāqe te kabābe dele mo

ommīd be fardāye xodā hamrāyat

(همان: ۶۵)

مادر پس از رهسپار کردن فرزندش ناراحت می شود و رفتن او را به منزله آواره کردن خود و ظلمی در حق خود می داند:

به شهر مردمان آواره کردم

حالا مادر شما ر^۲ سی سآله کردم

ستم وَر حق خو بیچاره کردم

به شهر مردمان رو وَر غریبی

hala mādar šomār sī sāle kardom

be šahre mardomān āvāre kardom

be šahre mardomān ru var qarībī

setam var haqe xo bīčāre kardom

(روستای گُل، شهرستان خوسف)

و بزرگترین آرزویش دیدار فرزندش است که دوی درد اوست:

سیبِ بفرس که مادرت بیماره

وَرخیزُ بیا اگر هزارت کاره

۱. تو.

۲. را.

ورخیزُ بیا که نوبتِ دیداره	سیبِ وِرباره چندنشِ دشواره ^۱
var xīzo bīyā agar hezārat kāra	sībe beferes ke mādaret bīmāra
sībe var bāra čendaneš dešxāra	var xīzo bīā ke noubate dīdāra

(همان: ۱۹۶)

یکی بفرست که مادرت بیمارَه	اونجا که تویی نهالِ بهیِ بسیارَه
ورخیز و بیا که معطله دیداره	نه بیمار نه حاجتی به ناره
zunjā ke toyī nahāl beh ī besyāra	yakī befres ke mādaret bīmāra
na bīmār na hājatī be nāra	var xīzo bīā ke maṭtale dīdara

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

چو بیماری که آب نار مایه	بیا مادر که دل دیدار مایه ^۲
که کشتی رَ شمال باد مایه	چه چی ها که بر کشتی نشینه
bīyā mādar ke del dīdār maya	čo bīmārī ke ābe nār maya
če čīhā ke bar kaštī nešīna	ke kaštī ra šomāle bād maya

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

هم چنین وقتی فرزندش برای خدمت سربازی به شهر دیگری می‌رود، مادر به انتظار فرزند می‌نشیند:

۱. سیبی که بالای درخت است و چیدنش دشوار است.

۲. می‌خواهد.

کی بو^۱ که از سفر باز آیی چگمه بکشی بند قبا بگشایی
چگمای تو خو گردِ بیابو داره رخسار تو خو درد غریبو داره

key bu ke az safar bāz āyī čagma bekešī bande qobā bogšāyī
čagmāye to xo garde bīābo dara roxsāre to xo dared qarībo dara

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

فرزند نیز در غربت به یاد مادر که سنگ صبور همه دردها و غم‌های فرزند است، فراقی می‌خواند
و در ناله‌هایش مادر را مورد خطاب قرار می‌دهد، یادگاری‌های مادر را عزیز می‌شمارد و برای
تسکین دردهایی که دارد، حضور مادر را آرزو می‌کند:

غریبی را به کوی کاخ، مادر غریبی کجا مُر انداخت مادر
غریبی رَ دست کم نگیری جگر را می‌کنه سوراخ مادر
qarībī ra be kuye kāk, mādar qarībī koja mor andāxt mādar
qarībī ra daste kam nagīrī jegar ra mīkone surax mādar

(روستاهای اطراف خوسف)

چو ابر تیره بر رویِ هوایم غریبم، مُ غریبی بی‌نوایم
چو آهو برّه از مادر جدایم چو ابر تیره بر مُلکِ مردم
qarībom mo qarībī bī navāyom čo abre tīre bar ruye havāyom
čo abre tīre bar molke mardom čo āhu barre az mādar jodāyom

(روستای گوی، بخش درح، شهرستان سریشه)

۱. بُود، باشد.

از او گوشواره های زر نگاری	شمار داشتم ز مادر یاد گاری
که شاید این دلم گیره قراری	گهی بوسم گهی در دیده مالَم
šomār dāštom ze mādar yādegārī	az zu gušvāre hāye zar negārī
gahī busom gahī dar dīde malom	ke šāyad īn delom gīra qarārī

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

که دستِ خور گذاره رو سرِ مُم	سرُم درد می کنه کو مادرِ مُم
که شاید خوب شو دردِ سرِ مُم	که دست خور گذاره وَر نداره
sarom dard mīkona ku mādare mo	ke daste xor gozāra ru sare mo
ke daste xor gozāra var nedara	ke šāyad xub šava darde sare mo

(صدای خراسان جنوبی، چکه، ۱۳۹۱/۲/۱۳، روستای سهل آباد- نهبندان)

آرزویش این است که بتواند در کنار مادر باشد تا از غم دوری نجات یابد و برای این کار گاهی از دوستان و هم‌ولایتی‌هایش کمک می‌خواهد تا او را به مادر برسانند:

ای بیرِه کویِ غم از جگر من	وای رفیقا جمع شوین ای تاج سر من
رسانی دستِ مُم به مادر من	ای رفیقان هر کدام ای میوه ولایت
vāy refīqā jam šavīn ei tāje sare man	ei beborrei kuye qam az jegare man
ei rafīqān har kodom ei mīvei velāyat	resānī daste mo be mādare man

(شبکه استانی خاوران، رو وَر آفتو، ۱۳۸۹/۸/۴، روستای بشگز)

مرغِ دلِ مُ هزار و یگِ پر کرده	امروز دِلَم هوایِ مادر کرده
مُونندِ کَسست ^۱ که حجّ اکبر کرده	هر که که مُره به پیشِ مادر بیره
emruz delom havāye mādar kerda	morqe dele mo hezāro yeg par kerda
har ke ke mora be pīše mādar bebare	munande kasest ke hajje akbar kerda

(همان: ۱۸۷)

در پایان این بخش لازم به ذکر است که فراقی تنها توسط کسی که ترک وطن کرده خوانده نمی‌شود، بلکه از جانب افرادی که در وطن هستند نیز به یاد عزیزان سفر کرده‌شان خوانده می‌شود:

کسی همدرد مُ پیدا نمی‌شه	دلی دارُم که از غم وا نمی‌شه
کلیدُم گم شده در وا نمی‌شه	کسِ همدرد مُ رفته به غربت
delī darom ke az qam vā nemīše	kasī hamdarde mo peidā nemīše
kase hamdarde mo rafte be qorbat	kelīdom gom šode dar vā nemīše

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

نه شو ^۲ خوابُ نه روز آروم دارُم	دَ غربت مُ گل بادوُم دارُم
به دستِ یارِ خُ پیغوم دارُم	شما که می رَوَن رو وَرِ غریبی
da qorbat mo gole bādum darom	na šou xābo na ruz ārum darom
šomā ke mīraven ru var qarībī	be daste yāre xo peyqume darom

۱. کسی است.

۲. شب.

(ناصح، ۱۳۷۷: ۱۸۴)

بیمارُم ناتوو وُجو ^۱ دَ خطرِه	دلُنگمُ دلُکشایِ مُم دَ سَفَرِه
دَ شهرِ کَسو ^۲ وُ دَ دیارِ دِگرِه	هر که که ز حالِ دلِ مُم باخوَرِه ^۳
del tangomo del gošāye mo da safare	bīmāromo nātavo vo jo da xatare
har ke ke ze hāle dele mob bā xavare	da šahre kaso vo da diyāre degare

(ناصح، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

۲- جدایی

در بخش قبل، فراقی‌هایی بررسی شد که به یاد وطن خوانده می‌شود و گفته شد که علتِ غربت و دوری از وطن، نوعی اجبار و اضطراب است برای ادامه زندگی و کسب درآمد؛ فرد حق انتخابی ندارد و مجبور به ترک وطن می‌شود.

در این قسمت فراقی‌هایی بررسی می‌شود که در فرهنگ شفاهی مردم خراسان جنوبی، در فراق یار خوانده می‌شوند. گلشنی فومنی (۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۲) درباره ترانه‌ها و اشعاری که در هجران و فراق یار سروده می‌شوند می‌گوید: "در اشعار و ترانه‌های محلی برخی جوامع، از سوز هجران، ناله‌های فراق و بی‌وفایی یار و نظیر آنها خبری نیست و یا به ندرت پیدا می‌شود؛ زیرا... تمایلات جنسی برای آنها از جمله اسرار نیست. اما در میان اقوام و قبایل روستاها و صحراهای ایران، جوانان و رؤسای خانواده‌ها سخت تحت تأثیر فرهنگ و خرده فرهنگ خود هستند و این فرهنگ در ارتباط با احساسات ملی و قیود دینی است... و هرگونه روابط عاشقانه... در این

۱. جان.

۲. با خبر.

۳. کسان، دیگران.

فرهنگ جزء محرمات است و اقدام به آن دور از تقوی و پرهیزگاری است... به همین مناسبت است که اکثر ترانه‌های محلی ما گویای سوز و گداز عاشق و گاهی هم همراه با ناله از بی‌وفایی یار یا گله از پدر و مادر معشوق و نظیر اینهاست. چرا که احساسات جمعی ناشی از فرهنگ یا خرده فرهنگ جامعه، کاملاً در احساسات عاشقانه فردی تأثیر دارد.

تحت تأثیر این فرهنگ، عاشق که امیدی به دیدن یار ندارد از سر درماندگی غمگینانه می‌خواند:

دوری ز بَرَم از تو خبر نیس مُرِه^۱ می سوزم و چاره ی دگر نیس مُرِه
خواهم که ز جانب تو پرواز کنم اما چه کنم که بال و پر نیس مُرِه

durī ze barom az to xabar nīs mo re mīsuzomo čāraye degar nīs mo re
xāhom ke ze jānebe to parvāz konom amā če konom ke bālo par nīs mo re

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

اما آرزوی دیدار برای او بزرگترین آرزوست:

اوقذر^۲ که هوا قطره ی بارو دَارَه اوقذر که زمی^۳ ریگ^۴ بیابو دَارَه
اوقذر که پَره دَپشت مرغوی^۵ هوا دیدار ز دیدار تو ار مو^۶ دَارَه

oqzar ke havā qatreye bāro dara oqzar ke zamī rīke bīābo dara

۱. مرا، من را.

۲. آنقدر.

۳. زمین.

۴. ریگ.

۵. مرغان.

۶. آرزو.

oqzar ke para da pošte morqoye havā dīdār ze dīdāre to armo dara

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

تمنای او برای دیدار یار به حدی است که این جدایی را ظلمی بزرگ می‌داند:

بیابو در بیابو دَش^۱ در دَش بری دیدارِ ته دل می‌کنه غش

چنی ظلم که ور ما و ته کردن مگر در کوفه و د شام بگذش

bīyābo dar bīyābo daš dar daš berey dīdāre to del mīkone qaš

čenī zolmī ke var mā va te kardan magar dar kufe vo da šam bogzaš

(ناصح، ۱۳۷۷: ۴۰)

از جمله مشاغلی که موجب دوری از یار و دیار می‌شود، شترداری و چوپانی است. در این گونه مشاغل، ارتباط فرد با حیواناتی چون شتر، سگ و گوسفند بسیار زیاد است. از این رو، غم‌هایش را برای آنها بازگو می‌کند. به طور کلی در ترانه‌ها و باور عامیانه «حیوانات سنگ صبور عشاق‌اند و در خاموشی نجیب خود، به شور و شوق و نیاز و طلب و بی‌تابی‌های آنها گوش می‌دهند... ساربان، عواطف و احساسات رنج‌آلود خود را با شترش گره می‌زند» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۳۰۲-۳۰۱) و شتر را با خود هم درد می‌داند: درد شتر سنگینی بار است و درد ساربان سنگینی غم دوری از یار:

شتر از بار می‌نالِه مُ از دل بنالم هر د تا منزل به منزل

شتر ناله که مُ بارمِ گِرونِه مُ هم نالم که دور اُفتادم از دل

šotor az bār mīnāle mo az del benālem har do tā manzel be manzel

šotor nāle ke mo bārom geruna mo ham nālom ke dur oftādom az del

و نیز روایتی دیگر از این فراقی

شتر از بار می ناله مُ از دل بِنالِم هر دِ تا منزل به منزل

که کوگ^۱ می ناله از سنگینی بار مُ می نالم که یارُم مونده دُمبال

šotor az bār mīnāle mo az del benālem har do tā manzel be manzel

ke kug mīnāle az sangīniye bār mo mīnālom ke yārom monde dombāl

(ناصر، ۱۳۷۷: ۹۴)

چوپان نیز هنگام چرا، در کنار گوسفندانش نی به لب می گیرد و با خود از درد فراق می خواند:

بزن نی را که غم داره دل مَن بزن نی را که دوره منزل مَن

بزن نی را مُقامش را مگردون که دور افتاده یار جاهل مَن

bezan nei rā ke qam dāre dele man bezan nei rā ke dure manzele man

bezan nei rā moqāmaš rā magardon ke dur oftade yāre jāhele man

(شبکه استانی خاوران، رو وَر آفتو، ۱۳۸۹/۸/۴، روستای بشگز)

یکی دیگر از دلایل جدایی مرگ است. در فرهنگ این مردم داغ فراق رفتگان تقدیر الهی دانسته می شود و فرد آگاه است که بازگشتی نیست، اما تحمل درد فراق زندگان، وقتی از زمان بازگشت اطلاعی نداشته باشی، بسیار دشوارتر می نماید:

تا هر چه که بنالِم ناله دارُم فراقِ زنده داغِ مرده دارُم

که داغِ مرده خُو حکمِ خدایه فراقِ زنده رَ تا کی بدارُم

۱. کوگ: (لوک) شتر باربر - به شتر نر لوک می گویند.

tā har če benālom nāle darom	ferāqe zende dāqe morde darom
ke dāqe morde xo hokme xodāye	ferāqe zende rā tā kei bedarom

(روستای گُل، شهرستان خوسف)

گاهی انتظار دیدار بسیار طولانی می‌شود و عاشق که از دیدن یار ناامید گشته، از خدای می‌خواهد امکان دیدن یار را در خواب فراهم کند، تا قدری آرام شود. به گفته گلشنی فومنی (۱۳۸۶: ۱۶۷) «در ترانه‌های عامیانه، خواب و خوابیدن به یاد یار، تنها وسیله‌ای است که شاید از آن طریق به وصال معشوق برسد».

به لب پای لب بالار گزیدم	نگارم رَ پَرَنشو ^۱ خواب دیدم
پَریشو نیم شو د خواب دیدم	همو که از خدا درخواس کردم

negārom ra paranšou xāb dīdom	be lab pāyī labe bālār gazīdom
hamu ke az xodā darxās kerdom	parīšou nīme šou da xāb dīdom

(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

اما دیدار در خواب، خیال است و واقعیت ندارد، بنابراین پس از بیداری غم عاشق دو چندان می‌شود:

گردش نَکَنه بازِ سَرُم وَر کویت	شو نیس که دَ خَوُم نیئِم رویت
بیئِم اثرِ نیس ز رنگِ رویت	فریاد از او دم که بیدار شوم

šou nīs ke da xou mo nebīnom ruyet	gardeš nakone bāze sarom var kuyet
faryād az ʔu dame ke bīdār šavom	bīnom asarī nīs ze range ruyet

(ناصر، ۱۳۷۹: ۶۶)

زِ شوقِ رویِ تو از خُو پریدُم	شبِ که رویِ تُوَرَدَ خُو بیدِیدُم
زِ درد و غم دو صد آهِ کشیدُم	شُدَم بیدار و گفتم دادِ بیداد
šabe ke ruye tor da xou bedīdom	ze šouqe ruye to az xou parīdom
šodom bīdār o goftom dāde bīdād	ze dardo qam do sad āhī kešīdom

(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

این درد دوچندان باعث می‌شود عاشق از معشوقش گله کند که چرا وقتی در واقعیت نمی‌تواند به دیدار یار برود، یادِ یار در تمامی لحظات خواب و خیال، همراه اوست:

چو مرغِ کور سرگردو به آبم	تو که دوری مُ از دوری کبابم
چرا هر لحظه می‌آیی به یادم	تو که دوری نمی‌آیی بِرِ مُ
to ke durī mo az durī kababom	čo morqe kur sargardo be ābom
to ke duri nemīāyī bare mo	čera har lahze mīāyī be yādom

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

در نهایت مسببان جدایی را لعن و نفرین می‌کند:

بُورُم ای زبونِ پیرزنون رَ	بُورُم مُ زَبون رَ مُ زَبون رَ
که وَرهم می زَنه کار جوون رَ	خدایا تخمِ زنِ پیره وَرانداز
beborrom mo zabun ra mo zabun ra	beborrom ī zabune pīrzanon ra
xodāyā toxme zan pīre varandāz	ke var ham mīzana kāre javon ra

(روستای گلیان، بخش مرکزی شهرستان بیرجند)

به نفرینِ خدا اُفتی تو پیرزال	الهی دَ بلا اُفتی تو پیرزال
به دُوزخ کَلّه پا اُفتی تو پیرزال	مِرّه از یارِمِ کردی جدا تو
elāhī da balā ofī to pīrzāl	be nefrīne xodā ofī to pīrzāl
mera az yāre me kardī jodā to	be duzax kalle pā ofī to pīrzāl
	(همان: ۸۳)

دِباره وَر تَنَمِ جون اومد و رَف	نِگارُم وَر لِب بون اومد و رَف
نگار با چَشِ گِریو اومد و رَف	خداوندا بمیرن قوم و خویشا
negārom var labe bun umado raf	debāre var tanom jun umado raf
xodāvandā bemīran qoumo xīšā	negār bā čaše geryo umado raf
	(همان: ۵۱)

شَوَا دَ خَوَنَه وَ روزا وَ پرواز	دِ تا کَفَتَر بُدِم هر دو خوش آواز
که او تَایِ مِرّه برده به شیراز	الهی خیر نینه مردِ صیّاد
de tā kaftar bodem har do xoš āvāz	šavā da xune vo ruzā va parvāz
elāhī xeir nabīne marde sayyād	ke zu tāye mera borde be šīrāz
	(همان: ۹)

شَبَا دَ خونه و روز دِ ییابو	دو تا بلبل بُودِم دَ طاقِ ایو
دل مار تا قیامت داغ کرده	یکی سنگی زده مار ^۲ طاق کرده

۱. همتا، جفت.

۲. مارا.

do tā bolbol bodem da tāqe eivo šabā da xune vo ruz da bīyābo
yeki sangi zade mār tāq karde dele mār ta qīyāmat dāq karde

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

گاهی نیز مسبب جدایی دست روزگار دانسته می‌شود و تقدیر الهی؛ گله و نفرینی ندارد و این جدایی را که از جانب خداوند صورت گرفته، با جان و دل می‌پذیرد:

جدایی رَنکردُم که خدا کرد مُ ر از جون شیرینم جدا کرد
مُ از چرخ فلک گله ی ندارُم که هر چه وَر سرم اومد خدا کرد
jodāyī ra nakardom ke xodā kard mo re az june širinom jodā kard
mo az čarxe falak gelei nedarom ke harče var sarom umad xodā kard

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

صد حیف که مُ از تِه جدا افتادُم دَ محنت رَنجُ صد بلا افتادُم
تقدیر فلک کس نمی دُنه دُرُس مُ ار کُجه اُمدَم کجا افتادُم
sad heyf ke mo az te jodā oftādom da mehnato ranjo sad balā oftādom
taqdīre falak kas nemīdune doros mo az koje omadom koja oftādom

(ناصح، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

با همه این سختی‌ها و دردهایی که در فراق کشیده، شوق دیدار همچنان در وجودش هست و به انتظار بازگشت یار می‌نشیند:

ستاره سر زرد وُ بیدار بودُم به پای رَخنه دیوار بودُم
طلوی صُبِ صادق که اثر کرد هَنو دَ انتظارِ یار بودُم

setāre sar zad o bīdār budom	be pāye rexneye dīvār budom
toluye sobe sādeq ke asar kard	hanu da entezāre yār budom

(ناصح، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

غمای دلبر مرا دیوانه کرده	سه پنجای ^۱ راه چرمه دانه کرده
که دلبر خدمت بیگانه کرده	برین به مادر دلبر بگویی

sepanjāy rāhe čerme dune karde	qamai delbar marā dīvāne karde
berin be mādare delbar beguyei	ke delbar xedmate bīgāne karde

(صدای خراسان جنوبی، چکه، ۱۳۹۱/۲/۱۷، روستای چرمه)

و چون انتظارش به درازا کشیده، نگرانی‌اش را از بی‌وفایی یار ابراز می‌کند. این فراقی در مناطق مختلف خراسان جنوبی با مختصر تغییراتی، خوانده می‌شود و به جای «چرمه»، نام روستا یا محل خود را بکار می‌برند. برای مثال بیرجند، کلاته، مساری و

غمای دلبر مُر دیوانه کرده	سه پنجای راه بیرجند دونه کرده
که دلبر نامزد بیگانه کرده	بری به مادر دلبر بگویی

sepanjāy rāhe bīrjand dune karde	qamai delbar mora dīvāne karde
berei be mādare delbar beguyei	ke delbar nāmzade bīgāne karde

(روستاهای اطراف خوسف)

سر راهت نشینم با دلِ تنگ به مُمِ میگن فلونی خورده ای بنگ^۱
 نه بنگ خوردم نه دُونم دونه بنگ دَلَم به یار پارسالی شده تنگ
 sare rāhet nešīnom bā dele tang be mo mīgan folunī xordeī bang
 na bang xordom na dunom duneye bang delom be yār parsālī šode tang
 (همان: ۷۶)

در نهایت، سر راه یار، منتظر می ماند تا به محض رسیدنش از او استقبال کند:
 بیا جانو که جانیر از تو دارم خودم پیرم جَوْنیر از تو دارم
 اگر مُم مرده ی صد ساله باشم امید زندگونیر از تو دارم
 bīa jāno ke jānīr az to dārom xodom pīrom javunīr az to dārom
 agar mo mordeye sad sāle bāšom omīde zendegunīr az to dārom
 (همان: ۱۹۶)

نگاه راه پائین می گنم مُم نگایِ مرغِ ماهی می گنم مُم
 اگر دُونم که یارم کی میای جلوی اور^۲ فرش قالی می گنم مُم
 negāhe rāhe pāyīn mīkonom mo negāye morqe mähī mīkonom mo
 agar dunom ke yārom kei mīyāye jeloye zur farše qālī mīkonom mo
 (روستای سیّدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

۱. بنگ: نوعی ماده ی مخدر.

۲. او را.

چو خوش باشد که تو از در درآیی	عریق ریز گُلِ خندون بیایی
کُنم دستانِ خور و گردن تو	بگویم جان دلبر از کجایی
araq rīze gole xandun bīyāyī	če xoš bašad ke to az dar darāyī
beguyom jane delbar az kojāyī	konom dastane xor var gardane to
(روستای خراشاد، بخش مرکزی شهرستان بیرجند)	
بیا از در درآردِ تو گیرم	عرق از چهره ی زرد تو گیرم
عرق از چهره ی زردتِ نچندم	به دستمال کتوک ^۱ گرد تو گیرم
araq az čehreye zarde to gīrom	bīā az dar darā darde to gīrom
be dastmāle katuk garde to gīrom	araq az čehreye zardet načendom
(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)	

نتیجه گیری

در مقاله حاضر دو مضمون عمده فراقی یعنی «غربت» و «جدایی» مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی این فراقی‌ها مشخص شد که می‌توان انعکاس بسیاری از باورهای عامیانه، آداب و رسوم بومی و مذهبی مردمان استان خراسان جنوبی را در آنها مشاهده کرد. برای مثال باور به برتری وطن و هر آنچه در آن است، احساس درماندگی و استیصال در غربت، باور به اتحاد و پیمان برادری مسلمانان، باور به دعای خیر خصوصاً از جانب مادر و نفرین، اهمیت قاتل شدن برای مرگ و مسائل مربوط به عزاداری، احترام به بزرگان قوم و پیران و عشق به دلدار. سادگی و صراحت بیان مردم عامه، در این فراقی‌ها مشهود است. با خواندن این فراقی‌ها،

فرد آرزوها و آمالش را بیان می‌کند، از دردها و غصه‌های خود می‌گوید و در فراقی‌هایش هر چیزی را که دارای اهمیت است و به آن عشق می‌ورزد، برجسته می‌کند. در فراقی‌ها از واژگانی استفاده می‌شود که در طبیعت و یا در زندگی روزمره روستایی وجود دارد: آب، خاک، باد، کبوتر، بلبل، مرغ، شتر، برّه، آهو و.... گاه برخی از واژگان بکار رفته در فراقی‌ها، جنبه نمادین به خود می‌گیرند، «کبوتر» و «بلبل» نماد عاشق می‌شود، «برّه» نماد فرزند عزیز کرده است و «شتر» نماد رفیق تنهایی‌های ساربان. ساربان، درد فراقش را با شترش در میان می‌گذارد و او را همدرد خود می‌داند؛ چوپان، نی می‌زند و از درد فراق یارش به زمین و زمان گله می‌کند؛ غریب، در تنهایی‌هایش در غربت به یاد عشق خود، مادر و خویشانش می‌افتد و به امید دیدار آن‌ها فراقی می‌خواند؛ مسببان جدایی را نفرین می‌کند و از خدا می‌خواهد تا به این فراق زودتر پایان بخشد. هم‌چنین وقتی کسی عزیزی در غربت دارد، به یاد خاطرات او و به یاد دردها و رنج‌هایی که در غربت خواهد داشت، فراقی می‌خواند و برای او دل می‌سوزاند و اشک می‌ریزد؛ مادر نیز برای فرزند سفر کرده‌اش، فراقی می‌خواند، می‌گرید و برای او دعای خیر می‌کند.

منابع و مآخذ

- ۱- بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۰). بیرجند نگین کویر. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲- پناهی سمنانی، محمداحمد (۱۳۷۶). ترانه و ترانه سرایی در ایران. تهران: سروش.
- ۳- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۳). «دوبیتی جلوه‌گاه نیازهای عاطفی». کتاب ماه هنر، شماره ۶۷ و ۶۸ (فروردین و اردیبهشت): ۱۸-۲۴.
- ۴- رضایی، جمال (۱۳۸۱). بیرجندنامه. تهران: هیرمند.
- ۵- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ۶- صدا و سیمای خراسان جنوبی، برنامه صدای «چکه».
- ۷- صدا و سیمای خراسان جنوبی، شبکه استانی خاوران، برنامه «رو و ر آفتو».
- ۸- عزیزی، محمد (۱۳۷۷). «تأملی در دوبیتی‌های مردم عربخانه- نه‌بندان و بیرجند». دیار آفتاب: ۴۲-۵۶.
- ۹- گلشنی فومنی، محمد رسول (۱۳۸۶). مانای سیما بینا: مردم شناسی در موسیقی آواز و ترانه‌های محلی. تهران: زرباف اصل.
- ۱۰- ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۷). دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی. مشهد: محقق.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۹). شعر غم. مشهد: آستان قدس رضوی.

شناسایی دانش بومی موجود در بین باغداران تولیدکننده زرشک در

خراسان جنوبی با بهره‌گیری از نظریه بنیانی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۸)

جواد محمدقلی نیا^۱

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲)

اسدا.. زمانی پور^۲

کمال غوث^۳

چکیده

علی‌رغم نیاز روزافزون جوامع روستایی به کاربرد فناوری جدید، پذیرش فناوری در روستاها بسیار اندک است. در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای جهان مدیریت منابع کشاورزی در دست افرادی است که در کشورهای غربی آموزش دیده‌اند، لذا آشناسدن این مدیران باریشه‌های فرهنگی و محیطی نظام‌های بومی مدیریت منابع، تا حد زیادی از اشتباهات آتی جلوگیری خواهد کرد. بنابراین مصلحان روستایی به عنوان کسانی که در امر توسعه روستایی نقش دارند اگر به این دانش بومی که با ساختارهای روستایی هماهنگ است، توجه کنند، با انطباق آن با شرایط جدید می‌توانند گام‌های مؤثری در توسعه روستایی بردارند. نتایج این مقاله که با استفاده از روش کیفی "نظریه بنیانی" به دست آمده سعی دارد تا یک جنبه از دانش بومی باغداران خراسان جنوبی، در تولید محصول زرشک را که عامل اساسی در حیات باغداران خراسان جنوبی است، مورد بررسی قرار دهد، و برای این منظور مطالعه دانش بومی زرشک کاران در مناطقی از استان خراسان جنوبی که از کشت این گیاه برخوردار هستند، صورت گرفت. نتایج این اطلاعات، حاکی از تنوع عملیات باغی و موارد مصرف این محصولات در

۱. مدرس ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند.

۲. استادیار ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه بیرجند.

۳. کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، نویسنده مسؤول

میان تولید کنندگان است که خود می تواند عامل موفقیت آنها در تولید این گیاه باشد.

واژگان کلیدی: دانش بومی، زرشک، توسعه روستایی، خراسان جنوبی.

۱- مقدمه

مقاله ای را که پیش رو دارید شروع تلاشی است برای معرفی دانش بومی کشاورزی باغداران خراسان جنوبی و گلچینی است از دانش بومی کشاورزی ایران که بی شک الهام بخش کاربرد دانش بومی در فعالیت های ترویجی کشور خواهد بود. استفاده از دانش بومی در ترویج کشاورزی امری سلیقه ای و اختیاری نیست بلکه یک ضرورت حیاتی است. ضرورت توجه به دانش بومی در فرآیند توسعه از آنجا ناشی می شود که منابع انسانی از اجزای اصلی آن به حساب می آیند و مقوله توسعه انسانی پایدار نیز از همین جا سرچشمه گرفته است. همان طور که از نام آن بر می آید، این مقوله برای توسعه انسانی ارزش زیادی قائل است. در توسعه انسانی پایدار، مردم به عنوان هدف سیاست های اجتماعی و اقتصادی تلقی می شوند که دامنه انتخاب های آنان گسترش داده می شود تا در تصمیم گیری ها مشارکت فعال داشته باشد. بنابراین مشارکت مردمی یکی از ابزارهای توسعه انسانی پایدار است. ولی مشارکت فعال افراد روستایی در توسعه روستا به شکل پایدار آن، جز باور کردن نقش دانش، بینش و مهارت های افراد روستایی امکان پذیر نخواهد بود. فلیشر و فمسنیتن بر این باورند که دانش بومی در مناطق روستایی می تواند منجر به توسعه ی کشاورزی شود. (Fisher and Felsentein, 2000: 184). از طرف دیگر، برای باور داشتن دانش بومی لازم است تا درباره بومیان و دانش آنها شناخت کامل به دست آوریم. با وجود اینکه در دهه ۵۰ اهمیت جمع آوری قصه، افسانه، رسوم و سنت ها، شعر و آهنگ های محلی برای دولتمردان کاملاً مشخص بوده و برای آن قانون وضع کرده بودند؛ این مسأله بسیار مهم از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ به دلیل مسائل خاص حاکم بر کشور از جمله جنگ تحمیلی و اثرات بعدی آن به فراموشی سپرده شد؛ تا اینکه سرانجام در برنامه پنج ساله پنجم توسعه کشور

لزوم حفاظت، احیاء و بهره‌برداری از دانش بومی این سرزمین و بومی‌سازی علوم مختلف در اولویت‌های کاری دولت قرار گرفت، ولی جای بسی تأسف است که علیرغم الزامات قانونی موجود در قانون اساسی و وجود صراحت قانونی در بهره‌برداری از دانش بومی و سنتی در برنامه پنج ساله پنجم توسعه کشور، هیچ‌گونه نامی از کلمه دانش بومی در سند کاربردی توسعه کشاورزی سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی دیده نمی‌شود. لذا می‌بایست با توجه به فرصت خوبی که برای بررسی ساز و کار و چگونگی مشارکت تشکلهای بومی در طرح‌های توسعه استان فراهم شده است، لزوم دگرگونی ارزش‌ها و نگرش دانشمندان علوم اجتماعی و طبیعی، سیاست‌گذاران استان و محققین نسبت به مردمان بومی و نظام‌های دانش آنان بیش از پیش بررسی شود (غوث، ۱۳۹۰: ۱۵). لذا هدف اصلی این تحقیق، بررسی شاخص‌های عملکردی و سطح زیر کشت زرشک در کشور و مقایسه آن با وضعیت موجود در استان خراسان جنوبی، تعیین سطوح آگاهی آنها در مراحل مختلف ذکر شده و جمع‌آوری دانش بومی زرشک کاری باغداران خراسان جنوبی می‌باشد. این مقاله سعی خواهد کرد به سؤال اصلی تحقیق که باغداران روستایی خراسان جنوبی در چه حوزه‌هایی و به چه میزان از دانش کشاورزی بومی زرشک کاری برخوردار هستند، پاسخ مناسبی بدهد.

۲- قدمت دانش بومی زرشک کاری در ایران و خراسان جنوبی

در رابطه با این حوزه دانشی، اسناد مکتوب و موثق مربوط به سالهای ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ م. در عصر کریم خان زند در کتاب رستم التواریخ نوشته رستم الحکماء است (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۱۰). ملا عبدالعلی بیرجندی (متوفی ۹۳۴ ق.) در کتاب معرفت فلاحات خود، دانش‌های تولید درختان مختلف را با تأکید بر دانش بومی آنها مورد بررسی قرار داده است، ولی در این اثر، دانش تولید درختچه زرشک مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. در عصر قاجار، میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک در سفرنامه خود از میوه زرشک و عناب در بیرجند به عنوان سوغات و در روزنامه وقایع اتفاقیه نیز در عهد ناصرالدین شاه قاجار از زرشک بی‌دانه به عنوان یک محصول در معاملات مرتباً یاد شده

است.^۱ بر اساس اطلاعات به دست آمده، اولین بار شخصی به نام جعفر در روستای افین منطقه زیرکوه قاینات در حدود ۲۱۰ سال پیش (پویان، ۱۳۸۷: ۲۰) این درخت را کشت نموده است و بعدها این درخت در همه جا به خصوص در ۵۰ سال اخیر کاشت آن رو به فزونی گذاشته است (کافی و بالندری، ۱۳۸۱: ۲۴). در ایران نیز از دیرباز تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در زمینه دانش بومی و روش‌های سنتی و دامداری انجام شده است. محققانی چون صفی‌نژاد (۱۳۵۳)، خسروی (۱۳۵۸)، ودیعی (۱۳۵۲)، فرهادی (۱۳۸۰)، طالب (۱۳۷۱)، ازکیا (۱۳۷۶)، پاپلی یزدی (۱۳۷۸)، کوثری (۱۳۷۹)، محمدحسین اعتمادی نیا و اسفندیار عباسی (۱۳۸۳)، کمال غوث (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹)، محمد کافی و احمد بالندری (۱۳۸۱)، محمد امیری اردکانی (۱۳۸۷)، شیروان نوری پور سی سخت، منصور شاه ولی (۱۳۸۴)، منصور شاه ولی و محمد امیری اردکانی (۱۳۸۳)، عبدالحمید پاپ زن و دیگران (۱۳۸۶) تحقیقات سودمندی در زمینه معرفی سنت‌ها و دانش‌های بومی ایران داشته‌اند (عمادی و عباسی، ۱۳۸۳: ۲۵)، اما این تحقیقات کمتر به شکل سیستمی و همه جانبه و یا درباره یک گونه خاص، مانند زرشک صورت گرفته است.

۳- شیوه انجام پژوهش

از آنجایی که پژوهش حاضر یک تحقیق کیفی است، به منظور رسیدن به دانش بومی موجود در بین زرشک‌کاران، در ابتدا بر اساس روش ارزیابی سریع، دو روستای پایلوت در قاین که بیشترین سطح زیر کشت زرشک مربوط به آن است، به منظور به دست آوردن اطلاعات اولیه موجود در دانش بومی به عمل آمد. در ابتدا پرسش‌ها و سؤالات اساسی تحقیق طراحی و تدوین و در گام بعدی، برای شروع کار، انتخاب نخستین نمونه صورت گرفت. در نظریه بنیانی نمی‌توان پیش از ورود به میدان تحقیق برای نمونه‌گیری برنامه‌ریزی نمود و نمونه‌ها را باید مطابق با اصل نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب کرد (قبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵). در

نظریه بنیانی برای پژوهش، پژوهشگر بهتر است که با یک گروه کوچک شروع به کار کرده و با آنان به عناصر اصلی اطلاعات و یا پدیده برسد و سپس می‌توان با سایر گروه‌ها کار را ادامه داد (ذکایی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ ایمانیان و سفیری، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۴). نظریه بنیانی از روش‌هایی است که در تحقیقات کیفی استفاده می‌شود. این روش شناسی به طور وسیعی در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است (Goulding, 2000:50-57). نمونه‌های انتخاب شده دو روستای پایهان و زهان در قاینات که از سطح بیشتر و قدمت بیشتر در زرشک کاری بر اساس منابع علمی موجود برخوردار هستند بوده، و از نمونه‌گیری گلوله برفی و ابزارهای مناسب روش‌های کیفی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. برای رسیدن به اشباع نظری افراد در دو فصل خواب (در زمان کاشت، کوددهی و هرس درختچه) برای دستیابی به سؤالات مربوط به زمان خواب درختچه و فصل رویش هر درختچه زرشک (در زمان گلدهی، هرس، محلول پاشی و...) برای دستیابی به سؤالات مربوط به زمان بیداری درختچه در این روستاها مستقر شدیم و از طریق ارزیابی سریع برای شناسایی متخصصان بومی، مشاهده مشارکتی و مصاحبه آزاد و نیمه ساختار یافته با خبرگان زرشک کار این روستاها اطلاعات و مفاهیم جالبی به تعداد ۱۳۶ مورد به دست آمد. این کار آن قدر ادامه داشت که به "اشباع نظری" رسیدیم. در این حالت، داده‌های (نمونه‌های) اضافی، دیگر کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس، مشابه به نظر می‌رسند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). پس از انتخاب نمونه اول، بر اساس تحلیلی که از آن نمونه به عمل می‌آید، نمونه‌های بعدی انتخاب می‌شوند (رازقی نصرآباد، ۱۳۸۴: ۸۵). از مجموعه جواب‌های داده شده توسط خبرگان فنی محلی، ترکیبی از اطلاعات به دست آمد که اساس سؤالات تنظیم شده برای مصاحبه به منظور سنجش دانش بومی کشاورزان در نمونه‌های دیگر قرار گرفت. این سؤالات تمامی نکات مربوط به حوزه‌های دانش پرورشی این گونه را شامل می‌شد. سپس مرحله اصلی کار که همان انجام مصاحبه با زرشک کاران نمونه و خبرگان فنی محلی شروع

گردید. در این تحقیق به منظور جمع آوری اطلاعات علمی از روش کتابخانه‌ای استفاده گردید. در روش کتابخانه‌ای جهت آشنایی بیشتر با سوابق موضوع از منابع داخلی و خارجی و اینترنتی به صورت روش یادداشت برداری استفاده شد؛ از این طریق پایه‌های نظری تحقیق پر محتوا شده و می‌تواند به تنظیم سؤالات کمک کند. در پایان نیز جواب‌های داده شده مورد مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل، توصیف، استخراج فلسفه‌های موجود در دانش بومی و تفسیر قرار گرفت که بر اساس آن، مجموعه‌ای غنی از دانش بومی موجود در استان به دست آمد (غوث، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

۴- تجزیه و تحلیل اطلاعات

اصلی‌ترین فرآیند در نظریه بنیانی، تحلیل داده‌هاست که مرکز ثقل پژوهش‌های کیفی است. در اینجا سه شکل از کدگذاری وجود دارد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. لازم به ذکر است که هیچ ضرورتی ندارد که پژوهشگر حتماً این سه مرحله را پشت سر هم بگذارد (پاپ زن، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

۴-۱- کدگذاری باز

در این مرحله برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از درون کلیه اطلاعات ۱۳۶ مفهوم استخراج و سپس بر اساس میزان تأکید و یا تکرار بیشتر مصاحبه شوندگان، مفاهیم در سه طبقه قرار گرفتند؛ به عنوان مثال در رابطه با زمان مناسب کاشت نهال زرشک ۳ کلمه آذرماه، اسفندماه و آبانماه بیشترین تکرارها را داشتند. لذا این سه کلمه به ترتیب تکرار بیشتر، درجه بندی و پاسخ‌هایی که این ۳ کلمه در آن بیشترین تکرار را داشتند به عنوان جواب‌های صحیح انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. به دلیل حجیم بودن جداول مربوط به مفاهیم در مرحله کدگذاری باز و جلوگیری از اطاله کلام از آوردن آنها در این مقاله خودداری می‌گردد.

۴-۲- کدگذاری محوری

در کدگذاری محوری (جدول ۱)، طبقات تشکیل شده توسعه می‌یابند و هر طبقه شامل زیرطبقه‌هایی خواهد شد و ارتباط هر یک از آنها نیز مشخص می‌شود. لازمی مرحله‌ی کدگذاری محوری، مقایسه‌ی دائمی داده‌هاست. پژوهشگر، داده‌های کدگذاری شده را با یکدیگر مقایسه می‌کند و به صورت خوشه‌هایی که با هم تناسب دارند در می‌آورد و کدهای مشابه را در یک طبقه قرار می‌دهد (ادیب حاج باقری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). در این مرحله پژوهشگر، کدها و دسته‌های اولیه‌ای را که در کدگذاری باز ایجاد کرده بود با موارد مشابه ادغام کرد و ارتباط بین خرده طبقه‌ها را مشخص ساخت و طبقاتی با مفاهیم جدید تشکیل داد.

(جدول ۱) کدگذاری محوری (طبقات گسترده و خرده طبقات حاصل از مفاهیم)

ردیف	طبقات گسترده	خرده طبقات
۱	اعتقادات، آداب و رسوم و روش‌های بومی و محلی در خصوص مصرف زرشک و اثرات دارویی آن	به عنوان چاشنی غذا
		به عنوان ماده‌ای دارای خاصیت گرم (گرمی)
		درمان دردهای استخوانی
		به عنوان رنگ طبیعی
		تهیه نان محلی
۲	سازگاری با محیط	تحمل به باران و آب گرم
		تحمل به شوری آب و خاک
		تحمل به بادهای گرم و خشک طولانی
		تحمل به سرمای محیط
		تحمل به خاک‌های نامناسب
۳	انواع زرشک	دانه دار
		بی دانه
۴	نام و اسامی زرشک	زرشک قندی
		زرشک معمولی
		زارچ

ردیف	طبقات گسترده	خرده طبقات
۵	کاشت	آب شیرین
		آب شور
		خاک شنی لومی
		خاک رسی
		خاک شور
		خاک شیرین
		نهال دو ساله
		تهیه نهال از درختان ۶ تا ۸ ساله
		تکثیر با بذر
		تکثیر با پاجوش
		تکثیر با قلمه
		تکثیر با پیوند
		تکثیر با کشت بافت
		کاشت در اذر
		کاشت در اسفند
		کاشت با سایر درختان
		کاشت نهال در چاله های عمیق
		استفاده از کودهای حیوانی
		استفاده از کودهای شیمیایی
		استفاده از کودهای مایع و میکرو
		کاشت نهال در چاه های کوچک
		کاشت یک نهال در چاله
		کاشت چند نهال در چاله
		کاشت ردیفی
		کاشت مختلط
۶	داشت	آبیاری
		دور آبیاری ۷ تا ۸ روز
		آبیاری در زمان گلدهی
		آبیاری زمستانه
		خاک آب

ردیف	طبقات گسترده	خرده طبقات
۶	داشت	استفاده از سیلاب‌ها برای آبیاری
		آبیاری نیم رهن
		استفاده از کود مرغی
		استفاده از کود گاوی
		استفاده از کودهای شیمیایی
		استفاده از کودهای مایع و ماکرو
		کوددهی با روش چالکود
		مبارزه با علف‌های هرز
		مبارزه با زنبور سرشاخه خوار
		هرس یک پایه
		هرس دو پایه
		هرس چند پایه
		هرس سنتی
		هرس هر یک سال
		هرس هر چند سال
		حذف پاجوش برای افزایش عملکرد
۷	برداشت و جداسازی	سنتی
		خوشه چین
		شاخه بر
		ضربه ای
		تلفیقی
		مکانیزه (شیکر)
		برداشت در پاییز
		برداشت در ماههای دیگر
		سرمای زودرس و بارندگی پاییزه عامل رسیدن خسارت به محصول
		بسته بندی سنتی
		بسته بندی صنعتی
		استفاده از مواد شیمیایی برای تسهیل در برداشت میوه
		کیفیت بهتر میوه در مناطق سردسیر و کوهستانی

ردیف	طبقات گسترده	خرده طبقات
۸	نحوه فروش محصول زرشک	سر مزرعه (سردرختی)
		زرشک خشک و پفکی
		به دلال و واسطه
		به خرده فروش
		به عمده فروش
		به خارج از استان
		در داخل استان
۹	نحوه نگهداری محصول زرشک	در ظروف فلزی
		در ظروف پلاستیکی
		در خرمن و روی پشت بام
		در گاراژ و اتاق
		در انبارهای زرشک خشک کنی
		انباشتن محصول روی هم بیش از ۵ سانتی متر عاملی در پوسیدگی محصول
۱۰	اهمیت منطقه ای زرشک	محصولی استراتژیک
		اشتغال زایی بالا
		دارای ارزش اجتماعی
		دارای ارزش اقتصادی
		دارای ارزش زیست محیطی
		استفاده در فضای سبز
۱۱	ویژگی های گیاه شناسی	شاخه ها همه یک جورند
		شاخه ها چند جورند
		خار همان برگ است
		شاخه یک ساله بارده است
		شاخه چند ساله بارده است
		میوه سال آینده روی شاخه جاری می بندد
		رنگ گل ها چند نوع است
		رنگ گل ها یک نوع است
		گل ها دارای شهد هستند
		زمان باردهی زرشک همان سال اول کاشت است
		زمان باردهی زرشک از سال سوم کاشت است
		میوه زرشک در طول دوران رشد تغییر رنگ می دهد

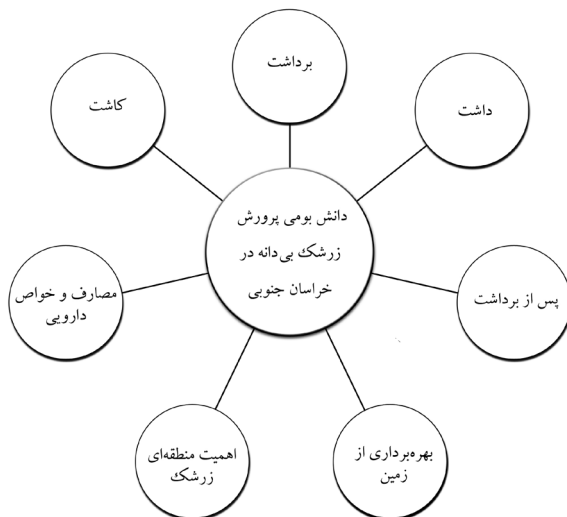
۴-۳- کدگذاری انتخابی

در این مرحله جمله‌هایی که قبلاً کدگذاری شده بودند دوباره با هم ترکیب شدند تا مقوله‌ای که قادر است سایر طبقات یا مفاهیم را به یکدیگر ارتباط دهد شناسایی شود و چارچوب مفهومی تحقیق به تدریج شکل گیرد (جدول ۲). فعالیت عمده و اصلی این مرحله از تحلیل، ایجاد خط سیر داستانی است که همه‌ی طبقات را شامل می‌شود. آنچه در این مرحله اتفاق می‌افتد در واقع تحلیل کل نگرانه بر فرایندهایی است که در طول تحقیق رخ داده است و پژوهشگر براساس تمامی داده‌هایی که در اختیار دارد و برداشتی که خود در مسیر پر پیچ و خم پژوهش اندوخته، خط سیر داستان را دنبال می‌کند. داستان، به طور ساده توصیف خاصی است درباره‌ی پدیده‌های اصلی که مطالعه می‌شود و خط سیر داستانی، مفهوم سازی چنین داستانی است.

جدول ۲) تلفیق کردن طبقات حاصل از کدگذاری انتخابی

ردیف	عنوان	تلفیق کردن طبقات
۱	دانش بومی پرورش زرشک بی دانه در خراسان جنوبی	مصارف و خواص دارویی
۲		کاشت
۳		داشت
۴		برداشت و پس از برداشت
۵		ویژگی‌های گیاه شناسی
۶		بهره برداری از زمین
۷		اهمیت منطقه‌ای زرشک

۴-۴- مدل مفهومی تحقیق



۵- استخراج دانش بومی تولید زرشک بر اساس تحقیق انجام شده

۵-۱- نام زرشک

در نقاط مختلف منطقه به آن زرشک و گاهی در برخی مناطق به نوع دانه دار آن زارچ نیز می‌گویند.

۵-۲- مصارف غذایی زرشک

استفاده از زرشک در ناحیه به صورت غذایی و دارویی به ادوار گذشته مربوط می‌شود. زرشک بی دانه به دلیل رنگ و طعم دلپذیرش به عنوان مکمل برنج و زعفران در بسیاری از سفره‌ها حضور داشته و از آن در زرشک پلو با مرغ، ته چین و انواع خوراک‌ها مثل دلمه، کوکو، کوفته و انواع آش‌ها استفاده می‌شود. از زرشک به طور سنتی در منطقه به عنوان چاشنی در تهیه غذا یا برای تزیین آن استفاده می‌شود. میوه نارس آن در تهیه ترشی و میوه رسیده آن در تهیه مربا، لواشک، آبمیوه و شربت کاربرد دارد.

۵-۳- کاربردهای زرشک در طب سنتی

۵-۳-۱- برگ و میوه زرشک

میوه زرشک طبیعتی سرد و خشک دارد و در طب سنتی مقوی کبد، قلب، صفرا، مسکن حرارت معده و بند آورنده سیلان خون بواسیر است، هم‌چنین از خونریزی مزمن جلوگیری می‌کند. در مورد اشخاص سرد مزاج، اگر آن را مخلوط با داروهای گرم مانند سنبل‌الطیب بخورند برای تقویت و رفع انسداد کبد بسیار نافع است. از برگ زرشک به تنهایی یا مخلوط با داروهای مناسب برای زخم روده و نیز رفع اسهال‌های ناشی از ضعف امعاء و احشاء داخل شکم استفاده می‌شود. جویدن برگ زرشک نیز باعث سفتی لثه‌ها می‌شود. برای درمان اسهال مقداری از برگ خشک درختچه زرشک را در نیم لیتر آب سرد ریخته و می‌جوشانند. سپس آن را صاف کرده با عسل شیرین می‌کنند و هر روز بین غذاهای اصلی سه بار و هر بار یک فنجان از آن را می‌نوشند. از میوه زرشک برای رهایی از خارش جرب و دیگر ضایعات پوستی می‌توان استفاده کرد. برای خوش بو کردن دهان و افزایش سلامت بدن می‌توان میوه زرشک را جوید.

به خانم‌هایی که دوره یائسگی آنها نزدیک است و آنهایی که اختلالات رحمی دارند توصیه می‌شود از خوردن زرشک غفلت نکنند.

۵-۳-۲- پوست ساقه و ریشه زرشک

پوست زرشک از نظر طبیعت گرم و خشک است، مدر بوده و شربت آن تلخ است. دم کرده آن مقوی کبد سرد می‌باشد. معمولاً پوست ساقه‌ها را در بهار، پوست ریشه‌ها در پاییز و میوه‌ها را هنگام رسیدن کامل در شهریور و مهر جمع‌آوری می‌کنند.

جوشانده پوست خشک ریشه گیاه زرشک همراه با عسل برای رفع سنگ کلیه و مثانه سودمند است. برای معالجه کسانی که با تریاک مسموم شده‌اند معمولاً از جوشانده ریشه درختچه

زرشک استفاده می شود.

برای تهیه جوشانده پوست ریشه زرشک، ۱۵ تا ۲۰ گرم پوست خشک ریشه را پانزده دقیقه در یک لیتر آب خیس کرده و بعد ظرف محتوی آن را روی شعله می گذارند تا بجوشد. سپس آن را صاف کرده، با عسل شیرین می کنند و هر روز سه فنجان از آن را می نوشند.

در برخی از مناطق، ریشه زرد زرشک دانه دار را جوشانده و عصاره غلیظ شده را به صورت خمیری به نام "موملایی" در می آورند و در بیماری های گوارشی و نیز ماساژ برای تسکین درد کوبیدگی اعضاء به کار می رود. در روستاها نیز از موملایی برای دفع کرم روده دام های ضعیف و لاغر به ویژه گاوها استفاده می شود.

چای زرشک به عنوان یک گلو شوی (غره غره) برای تسکین گلو دردها استفاده می شود.

۵-۴- عملیات کاشت زرشک

۵-۴-۱- آماده سازی زمین

در زمین های کوچک مناطق کوهستانی، درختچه زرشک با فواصل کم در ردیف هایی متناسب با شکل قطعه و به صورت نامنظم کشت می شود. در این مناطق، کلیه عملیات آماده سازی و کاشت به وسیله بیل انجام می گیرد. حداقل زمین زرشک کاری از ۵/۰ من تخم کار شروع و تا ۲۰ من تخم کار یعنی ۲۰۰۰ متر می باشد.

در زمین های بزرگتر، برای کشت زرشک معمولاً ابتدا زمین را شخم عمیق می زنند، قبل از این شخم در صورت در اختیار بودن کود حیوانی می توان ۲۰ تا ۳۰ تن کود پوسیده را به همراه حدود ۲۰۰ کیلوگرم کود شیمیایی فسفات آمونیم در یک هکتار زمین پخش کرده و با گاو آهن به عمق خاک منتقل نمود. سپس در صورت نیاز یک شخم سطحی و یا دیسک زده و با لولر^۱

۱. از ادوات تسطیح و همسان سازی زمین های زراعی.

تسطیح کرد. پس از آن جوی‌های کم عمق به فاصله ۴ تا ۵ متر از یکدیگر ایجاد کرده و داخل آنها گودال‌های کاشت را به عمق حدود ۵۰ سانتی متر حفر می‌کنند. در این مرحله اگر قبلاً از کود حیوانی و شیمیایی استفاده نشده باشد، مقداری کود حیوانی پوسیده را همراه با حدود ۵۰ گرم کود فسفات آمونیوم در ته گودال ریخته و با خاک مخلوط می‌کنند. در برخی مناطق که سرمای شدید زمستانی وجود دارد، برای حفاظت ریشه‌های حساس زرشک مقداری کاه هم با خاک گودال مخلوط می‌نمایند. در روش سنتی آماده‌سازی و کاشت زرشک، جوی‌های بزرگ و عمیقی ایجاد می‌شود که باعث هدر رفتن آب می‌گردد، لذا بهتر است با احداث جوی‌های باریک و کم عمق و ایجاد تشتک در اطراف نهال، بهره‌وری استفاده از آب را افزایش داد.

۵-۴-۲- زمان و نحوه کاشت نهال

بهترین زمان کاشت نهال (پاجوش) اواخر آبان و اوایل آذر (ماه قوس) است که موفقیت بیشتری را نیز به دنبال دارد. هر چه نهال (پاجوش) ریشه بیشتری داشته باشد احتمال سبز شدن آن بیشتر و درصد خطای کاشت، کمتر است. یکی از مواردی که به هنگام جداسازی و انتقال نهال بایستی به دقت رعایت گردد، این است که از صدمه دیدگی و در معرض هوا و به ویژه در جریان باد قرار گرفتن ریشه‌ها، جداً خودداری شود، پس از آن نیز بلافاصله بایستی پاجوش‌ها کشت شده و فوراً آبیاری گردد. نهال‌های درختچه زرشک معمولاً به فواصل ۲ در ۲ متر از یکدیگر کشت می‌شوند. هر چند فواصل کمتر و بیشتر هم دیده شده که در صورت کشت به فواصل زیاد، در بین ردیف‌ها زعفران، یونجه، چغندر یا سیب زمینی و یا گیاهان دیگر کاشته می‌شود.

برای کاشت زرشک باید چاله‌ای به عمق ۱ در ۱ متر کنده شود و خاک تحتانی را به یک سمت و خاک فوقانی را که بهترین خاک است به سمت دیگر ریخت، سپس خاک بالایی را درون چاله ریخت و مدتی صبر می‌کنیم تا خاک تحتانی آفتاب بخورد و آفات آن نابود شود

و در این مدت نیز اگر بارندگی صورت گیرد باعث می شود که هم درون چاله از املاح شسته شود و هم رطوبت کافی درون چاله باقی بماند. سپس در زمان نهال کاری، نهال را تا محل طوقه درون چاله برده و از خاک تحتانی که آفتاب خورده است چاله را پر می کنند. سال اول کود نمی دهند چون نهال ها هنوز کوچک هستند و ریشه های آنها توانایی جذب مواد غذایی بیش از حد را ندارند. در روش متداول کشت، زمین به صورت جوی و پشته در آمده و نهال ها در ته جوی کاشته می شوند. معمولاً کشت طوری انجام می گیرد که نهال ها در دو ردیف مجاور، نسبت به هم حالت زیگزاک (سیستم کاشت مثلثی یا لوزی) داشته باشند. گاهی هم نهال ها در دو ردیف جوی و بر روی پشته کشت می شوند. برای کاهش میزان خطای کاشت، بایستی مراقبت نمود در سال اول ته جوی های آبیاری پُر آب نشوند و یا از غرقاب کردن خودداری گردد. هم چنین در خاک هایی که سله^۱ ایجاد می شود لازم است چند روز پس از کاشت، شکاف های ایجاد شده پُر شوند. در خاک های سبک و شنی در صورت امکان بهتر است آبیاری در سال اول کاشت نهال با حجم آب کم در هر نوبت ولی به دفعات بیشتر (فواصل زمانی کوتاه تر) مثلاً به صورت هفتگی و در خاک های سبک به هنگام شدت گرما حتی هر پنج روز یک بار انجام شود.

۵-۴-۳- روش های تکثیر

تکثیر توسط پاجوش، متداول ترین روش ازدیاد این درختچه در منطقه است. معمولاً از پاجوش های ۲ تا ۳ ساله که دارای مقدار کافی ریشه و در حدود ۶۰ تا ۷۰ سانتی متر طول داشته باشند، استفاده می شود. البته گاهی تنه های بزرگ درختچه های پیر و قدیمی نیز به عنوان نهال جدید مورد استفاده قرار می گیرند که این عمل صحیح نبوده و غیر یکنواختی در رشد و اندازه درختچه ها را، در باغ جدید الاحداث سبب می گردد. زمان جداسازی و کاشت پاجوش ها در

۱. ترک های موجود در سطح خاک های زراعی.

اسفند ماه نیز امکان پذیر است ولی احتمال موفقیت پاجوش‌ها (نهال‌ها) در پاییز بیشتر است. در صورت انتقال پاجوش‌ها به مسافت‌های دور لازم است اطراف ریشه‌ها به وسیله مقداری خاک مرطوب پوشانده شده و درون پارچه مرطوب و کیسه‌های نایلونی قرار گیرند. پاجوش‌ها از درختچه‌های شش ساله و مسن‌تر تهیه می‌شود و فروش آنها می‌تواند علاوه بر فروش میوه، درآمد خوبی را نصیب زرشک‌کاران نماید. تولید پاجوش درختچه زرشک در زمین‌های شنی بیشتر است و در صورتی که پاییز هر سال، اطراف تنه‌های درختچه را خاک بدهند پاجوش بیشتری تولید می‌گردد.

معمولاً سه نوع پاجوش در اطراف درختچه زرشک بی‌دانه دیده می‌شود:

(۱) پاجوش یک ساله با قطر کمتر از نیم سانتی متر و زرد رنگ

(۲) پاجوش دو ساله با قطر حدود یک سانتی متر به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز

(۳) پاجوش سه ساله و بیشتر که قهوه‌ای رنگ و شیاردار است.

۵-۵- عملیات داشت زرشک

از نظر تقویمی جوانه زنی و رشد زرشک در اول بهار نشانه نوروز است و برداشت محصول نشانه ماه آبان است. کاشت نهال زرشک نشانه ماه آذر است. زرشک بی‌دانه رشد رویشی خود را از اوایل فروردین ماه با باز شدن جوانه‌های برگ روی شاخه‌های جوانه نما آغاز می‌نماید. غنچه‌های زرد رنگ توپی شکل آن از وسط برگ‌های تازه روئیده، به تدریج رشد نموده و در اردیبهشت ماه باز می‌شوند و دوره گلدهی آن حدود ۲۰ روز طول می‌کشد. درختچه زرشک هر سال بویژه در سال کم محصول، ساقه‌های جوان بسیار زیادی تولید می‌کند. رشد سریع ساقه‌های تازه روئیده از فروردین ماه شروع و تا اواخر خرداد یا اوایل تیرماه ادامه می‌یابد. معمولاً همزمان با شدت گرما، رشد شاخه‌های جدید متوقف می‌شود.

میوه زرشک از اواخر مرداد و اوایل شهریور ماه شروع به تغییر رنگ می کند و از رنگ سبز، ابتدا به زرد کرمی در آمده و به تدریج از نوک میوه (محل خامه) صورتی رنگ می شود و سپس معمولاً تا اواسط شهریور ماه به رنگ قرمز گرایش پیدا می کند. میوه زرشک بی دانه توخالی غیر آبدار با دیوارهای نسبتاً ضخیم و گوشتی است که به تدریج تا هنگام رسیدن، این دیواره نازک گردیده و مایعی غلیظ درون میوه تجمع پیدا می کند.

۵-۵-۱- آبیاری

اگرچه زرشک از گیاهان مقاوم به کم آبی است ولی در ۳ تا ۴ سال ابتدای کاشت، بسته به بافت خاک و شرایط آب و هوایی، آبیاری آن بر مدار ۷ تا ۸ روز مناسب است. در سال های بعدی، باغ زرشک معمولاً هر ۱۲ تا ۱۵ روز یکبار آبیاری می شود. گاهی فاصله دو نوبت آبیاری به ۲۰ روز و بیشتر هم می رسد که البته به کاهش عملکرد منجر می شود.

در برخی مناطق کوهستانی و در شرایط ویژه، گاهی درختچه زرشک را در طول فصل رشد بیش از ۳ تا ۴ مرتبه آبیاری نمی کنند. حتی در مناطق کوهستانی، در بخش های خاصی که خاک قدرت حفظ رطوبت زیادی داشته و در زمستان هم به حالت بندسار، ذخیره سازی آب داشته اند، قطعات کوچک زرشک کاری به صورت دیم نیز قابل کشت است.

پرورش دهندگان زرشک معتقدند آبیاری در زمان گلدهی بویژه اگر در حد اشباع شدن محیط ریشه باشد سبب ریزش گل ها می شود. عدم آبیاری در هنگام گلدهی هم چنین از رویش شاخه های فرعی جدید جلوگیری می کنند. درختچه زرشک نسبت به آبیاری به وسیله آب های شور مقاومت دارد، اما آب های بسیار شور سبب کاهش رشد و عملکرد آن می شود.

بارندگی زمستانه که به سرده آب مشهور است برای زرشک بسیار مفید و در نابودی آفات مؤثر است، ولی بارندگی بهار که به گرمه آب مشهور است فقط برای آبیاری زرشک بسیار مفید و در نابودی آفات نقشی ندارد.

۵-۵-۲- زیر و رو کردن خاک

یکی از اقدامات اصلی که در عملیات مرحله داشت زرشک صورت می گیرد، زیر و رو کردن خاک است که هر سال معمولاً در یک مرحله و گاهی در برخی مناطق در دو مرحله بهار و پاییز به عمق حدود ۳۰ سانتی متر در محدوده سایه انداز درختچه و به وسیله بیل انجام می شود. این عمل مفید سبب از بین رفتن علف های هرز، تهویه بهتر خاک و افزایش سرعت نفوذ آب در خاک می گردد.

زیر و رو کردن خاک هم چنین باعث ذخیره بیشتر رطوبت در خاک، مخلوط شدن کود با خاک و کنترل آفات احتمالی می شود. از نظر زرشک کاران، زیر و رو کردن خاک بسیار مهم است و باعث افزایش کیفی و کمی محصول می گردد.

علف های هرز عمده ی باغ های زرشک شامل سلمه، پیچک، درمنه، علف شور، تلخه و از مک هستند که مبارزه با آنها در باغ های کوچک معمولاً به وسیله بیل انجام می شود.

۵-۵-۳- مصرف کود

زرشک از نظر نیاز به مواد غذایی، گیاه کم توقعی محسوب می شود، اما برای تولید محصول بهتر و بیشتر، این درختچه به کود نیاز دارد. از سال سوم کاشت در صورت در دسترس بودن کود حیوانی، هر دو سال یک بار پس از برداشت محصول در پاییز یا اوایل زمستان بسته به سن درختچه، به هر درختچه ۵ تا ۱۰ کیلوگرم کود حیوانی پوسیده داده می شود که این میزان از سال دهم افزایش می یابد. در سال های اخیر مصرف کود فسفات آمونیم در پاییز یا اسفند ماه به مقدار حدود ۱۵۰ کیلوگرم در هکتار و کود اوره در اوایل بهار به میزان حدود ۱۰۰ کیلوگرم در هکتار نیز مرسوم شده است، هر چند که میزان مصرف کود، باید با توجه با نتایج آزمایش خاک و براساس نیاز گیاه مشخص و مصرف شود. استفاده از کود گاوی پوسیده به هر مقداری برای نهال زرشک مفید بوده و هیچ خطری برای نهال ندارد.

۵-۵-۴- هرس و فرم دهی زرشک

هرس درختچه‌های زرشک بی‌دانه، در گذشته به صورت بسیار محدود و ناکافی انجام می‌شده و فقط به بریدن تنه‌های پیر و شاخه‌های خشک و بیمار اکتفا می‌گردیده است، هر چند بریدن شاخه‌های پایینی تنه‌ها که نزدیک به زمین قرار می‌گیرند نیز از قدیم مرسوم بوده است. این عمل به اصطلاح محلی بُرش، پهن کردن پارچه در زیر درختچه را به هنگام برداشت محصول آسان می‌نماید و معمولاً به صورت سال در میان و پس از برداشت در سال پُر محصول انجام می‌شود. این روش هرس، نهایتاً سبب به وجود آمدن شکل سندان (ذوزنقه وارونه) در این درختچه می‌شود.

در نتیجه‌ی این روش هرس و شکل دهی سنتی، درختچه خاردار زرشک با توجه به تنه‌های زیاد پس از چند سال به تدریج حالت انبوه و متراکمی پیدا می‌کند که به هنگام برداشت، دسترسی به میوه‌های قسمت میانی درختچه بسیار مشکل شده و باعث آسیب رسیدن به سایر شاخه‌ها، تناوب باردهی، کاهش کیفیت و افزایش ضایعات محصول می‌شود. به طور کلی در صورتی که هرس زرشک به میزان کافی انجام نشود درختچه زرشک بزرگ و متراکم شده و میوه فقط در سطح شاخه‌های بیرونی آن تولید می‌شوند و میزان محصول کاهش می‌یابد. در مورد هرس درختچه‌های مسن که چندین سال رها گردیده و هرس نشده‌اند بهتر است طی ۲ تا ۳ سال نسبت به حذف تنه‌های پیر اضافی اقدام شود و از حذف همه آنها در یک سال پرهیز گردد. در روش سنتی هرس، به دلیل عدم حذف پاجوش‌های اضافی، تراکم زیادی از تنه‌ها و شاخه‌ها در وسط درختچه ایجاد می‌گردد و مانع نفوذ نور کافی به قسمت میانی درختچه می‌شود. در نتیجه، بیشتر پاجوش‌ها و شاخه‌های موجود در این قسمت، محصولی نداشته عمدتاً فقط مصرف کننده آب و مواد غذایی هستند.

در روش دیگر در هرس درختچه زرشک، دو سال پس از کاشت نهال (پاجوش اولیه)، در آغاز فصل رویش سال سوم، نهال اولیه را (که گاهی از یک تنه نسبتاً مسن تهیه شده) از قسمت

بُن قطع می نمایند و در نتیجه پاجوش های قوی و جوان روییده و در اطراف آن به عنوان تنه های اصلی درختچه باقی می ماند و پاجوش های اضافی نیز حذف می شود. به نظر نگارنده در صورت استفاده از نهال های اولیه جوان و قوی در صورت استقرار و رشد مناسب آنها، پاجوش های اضافی را می توان از آغاز فصل رویش در سال دوم نیز حذف نمود. درختچه زرشک به طور طبیعی قدرت شاخه زایی و پاجوش دهی فراوانی دارد. شاخه های روییده از قسمت پایین تنه ها که به سمت داخل و بین تنه های دیگر رشد می کنند معمولاً به دلیل کمبود فضا و تراکم زیاد، پس از برخورد با سایر تنه ها و شاخه ها، کج شده و شکل نامناسبی پیدا می کنند.

به طور کلی هرس در یک درختچه زرشک بی دانه معمولاً حذف تنه های مسن و پیر، شاخه های آفت زده و خشک، در هم رفته و بد شکل و شاخه هایی که روی زمین گسترده شده اند و حذف پاجوش های طوقه ای و زیر طوقه ای اضافی، به استثنای پاجوش هایی که روی زمین گسترده شده اند را شامل می شود. به وسیله هرس می توان شدت تناوب باردهی در زرشک بی دانه را کاهش داد و با هرس به موقع و برنامه ریزی شده، سال کم محصول باغ را بر خلاف روند غالب حاکم بر منطقه، به سال پر محصول تبدیل کرد، حتی باغدار زرشک با هرس نسبتاً زیاد نیمی از درختچه های باغ، سال باردهی درختچه های آن را تغییر داده و در نتیجه هر سال به طور مستمر محصول قابل ارائه به بازار عرضه می کند و بدین وسیله از کاهش قیمت زرشک در سال پر محصول متضرر نشده و می تواند حجم عملیات باغبانی متعادل تری را در هر سال زراعی داشته باشد. در مجموع می توان نتیجه گرفت که درختچه زرشک به هرس نیاز مبرم دارد، زیرا به وسیله هرس شرایط مناسب تری برای تولید فراهم می گردد. برای مبارزه با سرمازدگی درختان از دود کود گاوی، لاستیک و مخلوطی از هر دو استفاده می شود. آبیاری بسیار خوب است ولی چون اراضی زرشک کاری خرده مالکی است و در آن شب خاص که می خواهد سرمازدگی شود، همه نمی توانند اراضی خود را آب بدهند، چون مدار آب همه کشاورزان در یک شب نیست در نتیجه بیشتر از دود استفاده می شود.

۵-۶- برداشت روش های برداشت

برداشت محصول زرشک در یک مرحله صورت می گیرد و در صورتی که باران های زود هنگام پاییزه به وقوع نپیوندد می توان زمان برداشت را تا دستیابی به کیفیت عالی میوه از نظر طعم به تأخیر انداخت، زیرا میوه های نارس کاملاً ترش و تا حدودی گس هستند. در برخی سال ها، با ریزش باران های زود هنگام پاییزه (به دلیل محدود بودن امکانات باغداران) در طول دوره خشک کردن زرشک، مشکلاتی ایجاد می گردد و محصول در خرمنگاه فاسد شده و یا آسیب می بیند. لذا زرشک کاران برای اجتناب از اثرات نامطلوب این گونه بارش ها، معمولاً زرشک را زودتر از موقع مناسب آن برداشت می نمایند.

برداشت زرشک به دلیل نازکی پوست میوه و هم چنین وجود خارهای فراوان و تراکم شاخه ها در این درختچه، یکی از مشکل ترین و پرهزینه ترین مراحل تولید این محصول است. در حال حاضر برداشت زرشک به روش های زیر انجام می شود:

۵-۶-۱- روش خوشه چینی (چیدن خوشه به وسیله دست)

در این روش خوشه های میوه به وسیله دست تک به تک چیده شده و بر روی پارچه پهن شده در زیر درختچه، یا به داخل سبدها یا جعبه های چوبی ریخته و به محل خشک شدن منتقل می گردد. این روش به دلیل وجود خار در کنار هر خوشه بسیار وقت گیر بوده و به کارگر ماهر نیاز دارد. در روش خوشه چینی، هر کارگر با ۸ ساعت کار، به طور متوسط ۲۰ تا ۲۴ کیلوگرم زرشک تر در هر روز برداشت می نماید. این روش بیشتر در گذشته با توجه به دستمزد پایین کارگر در سطح باغ های کوچک تا حدودی متداول بوده است ولی امروزه کمتر کاربرد دارد. محصول به دست آمده با استفاده از این روش برداشت، از کیفیت مطلوبی برخوردار است.

۵-۶-۲- روش ضربه ای (برداشت به وسیله ضربه زدن به شاخه ها)

در باغ های بزرگ و درختچه هایی که ارتفاع آنها زیاد است، برداشت با دست امکان پذیر

نبوده و اقتصادی نیست، لذا با ضربه زدن با چوب بلند نسبتاً نازکی به شاخه‌ها (ترکه زنی)، میوه‌ها بر روی پارچه‌های ضخیم پهن شده در زیر درختچه ریخته و به محلی آفتاب گیر و بر روی زمین و یا پشت بام منازل برای خشک شدن، منتقل می‌گردند. سپس با زیر و رو کردن، زرشک‌ها تا حدودی خشک شده و بعد با استفاده از جریان باد طبیعی و به وسیله چهار شاخ چوبی نسبت به جداسازی برگ‌های خشک از محصول اقدام می‌شود. در نهایت توسط دستگاه‌های بوجاری برقی مخصوص زرشک و غربال دستی، خارها، باقی مانده برگ‌ها و خوشه‌ها، میوه‌های پوک و ریز و سایر مواد خارجی از زرشک خشک جدا گردیده و محصول تمیز می‌شود.

خشک کردن زرشک به این روش دارای معایب زیر است:

- ۱- آلودگی به خار و خاشاک و حشرات موجود در فضای باز (بارگاه)
- ۲- خطر فساد و گندیدگی محصول در اثر وقوع احتمالی باران‌های زود هنگام پاییزه
- ۳- به هم چسبیدگی دانه‌های زرشک و خروج شیرابه در اثر زیر و رو کردن آنها
- ۴- زمان نسبتاً طولانی خشک شدن (۱۰ تا ۱۵ روز) و تیره شدن محصول در اثر تابش مستقیم آفتاب

استفاده از روش‌های برداشت ضربه‌ای، باعث شکسته شدن شاخه‌های جوان که در سال بعد بیشترین محصول زرشک را تولید می‌نماید و آسیب دیدن شاخه‌های کوتاه جوانه‌نما می‌شود که حاوی جوانه‌های گل سال بعد بوده و در هنگام برداشت کمی متورم‌اند. برداشت به این روش، تناوب باردهی در زرشک را به میزان بسیار زیاد تشدید می‌نماید. هم‌چنین این روش غلط برداشت، سبب ریزش فراوان برگ‌ها و ایجاد ترکیدگی در پوست میوه‌ها به دلیل برخورد آنها با خارهای تیز و شاخه‌ها می‌شود در نتیجه، ترشحات خارج شده از میوه‌های ترک خورده به میوه‌های سالم انتقال یافته و موجب به هم چسبیدگی و جذب گرد و غبار و نهایتاً غیر بهداشتی شدن و کاهش کیفیت محصول می‌گردد. در روش ضربه‌ای، هر کارگر با

۸ ساعت کار، به طور متوسط ۷۰ تا ۷۵ کیلوگرم زرشک تر را در هر روز برداشت می نماید. ارتفاع انباشتگی محصول برداشت شده به این روش به هنگام خشک کردن معمولاً ۶ تا ۸ سانتی متر است ولی نبایستی بیش از سه سانتی متر باشد. روش ضربه ای راحت ترین حالت برداشت زرشک می باشد ولی محصول آن از کیفیت و نرخ پایین تری برخوردار است و به شاخه های درخت برای باردهی در سال آتی آسیب وارد کرده و باردهی را کاهش می دهد.

۵-۶-۳- شاخه بُر (بریدن شاخه های حامل خوشه های میوه)

در این روش شاخه های حامل میوه به وسیله قیچی باغبانی بریده و به مدت طولانی (حدود ۲ ماه) جهت خشک شدن بر روی داربست های چوبی یا فلزی در محل های سر پوشیده یا مسقف، مانند انبارهای روستایی و حتی فضاهای باز سرپوشیده (سوله های باز) زیر سایه در مسیر جریان هوا قرار می گیرد، البته در صورت استفاده از سیستم های تهویه برقی برای به جریان انداختن هوای انبارها، زمان خشک شدن کوتاه تر می شود. نهایتاً با تکان دادن شاخه، زرشک خشک مرغوبی، با نام زرشک پُفکی به دست می آید که قیمت بالاتری را در بازار به خود اختصاص می دهد. گاهی نیز شاخه های برداشت شده در فضای باز و بر روی زمین قرار گرفته و در برابر تابش مستقیم آفتاب خشک می شود. در این روش برداشت با توجه به حجم زیاد شاخه های برداشت شده، علاوه بر گستردگی عملیات جابجایی محصول همراه با شاخه ها، مکان بزرگ و فضای زیادی را نیز جهت خشک کردن محصول طلب می نماید. ارتفاع انباشتگی شاخه های میوه در این روش بهتر است بیش از ۵۰ سانتی متر باشد.

۶- حکم اجرت برداشت و نگهداری زرشک

در این درختان به ۵ حالت عمل می شود:

۱. آبیاری و نگهداری از کارگر و بقیه از مالک: ۳ به ۱

۲. آبیاری، نگهداری و کوددهی از کارگر و بقیه از مالک: ۲ به ۱

۳. آبیاری، نگهداری، کوددهی و کاشت نهال با کارگر و بقیه از مالک: نصف به نصف

۴. هرگاه مالک ملک را به کارگر اجاره بدهد تمام محصول از کارگر و مالک فقط ضامن پول اجاره است. چون اراضی کاشت این درخت اکثراً خرده پا و کوچک می باشند، معیار خاصی برای اجاره زمین نمی باشد و مبنای اجاره براساس گندم است یعنی هر طاقه یا سهم آبی که مثلاً ۲ خروار و ۷۰ من گندم بدهد، ملاک اجاره زمین یا یک سهم آب می باشد.

۵. حکم کسی که میوه را برداشت کند. هرگاه کارگر و مالک میوه های درخت را به کس دیگر بدهند تا برداشت کند تقسیم محصول ۱۰ به ۱ است یعنی کارگر از محصول پایین شده که در اصطلاح از میان گویند به نسبت ۱۰ به یک از ۴ سهم مالک و ۱۰ به یک از یک سهم کارگر به عنوان سهم ته گری، محصول خود را که در حقیقت همان هزینه کارگری اوست بر می دارد. سن اقتصادی درختچه زرشک از نظر بهره برداران بین ۳۰ تا ۵۰ سال بود. در حالی که در برآوردهای اقتصادی، سن اقتصادی این محصول، ۲۰ ساله در نظر گرفته می شود.

نتیجه گیری

با توجه به شرایط خاص منطقه جنوب خراسان مثل کمبود بارندگی، کم آبی عمومی، گرما، کاهش رطوبت نسبی هوا بویژه در تابستان، شوری آب، شور یا قلیایی بودن خاک، کشت و کار بسیاری از گیاهان تجاری محدود شده است. زرشک به عنوان یک محصول اقتصادی جایگاه ویژه ای در میان محصولات کشاورزی را به خود اختصاص داده و سهم بزرگی را در اقتصاد کشاورزی این منطقه دارا می باشد، به طوری که امروزه درآمد هزاران خانوار روستایی در جنوب خراسان به تولید زرشک وابسته است. در حال حاضر و بر اساس اطلاعات موجود، برای هر هکتار زرشک کاری، تعداد ۷ تا ۸ نفر اشتغال مستقیم و غیر مستقیم و تعداد ۵۵۰۰۰ خانوار روستایی و شهری در زنجیره تولید و توزیع این محصول فعالیت دارند.

قسمت اعظم زرشک بی دانه دنیا و کشور در خراسان جنوبی تولید می شود و نقش به سزایی در اقتصاد خانواده های روستایی این منطقه ایفاء می کند. در مجموع با حدود ۱۰۶۲۰ هکتار سطح زیر کشت زرشک و میانگین تولید سالیانه ۹/۱۴۹/۲۳۴ تن در کل سطح زرشک کاری، ارزش کل زرشک تولیدی به حدود ۲۷۴/۴۷ میلیارد ریال می رسد و در صورتی که این محصول جایگاه واقعی خود را در صادرات کسب کند، تأثیر آن بر اقتصاد منطقه به خصوص در زمان های خشکسالی چشمگیر خواهد بود. لذا توسعه کاشت زرشک در این منطقه در کاهش نرخ بیکاری تأثیر به سزایی دارد و کاشت زرشک می تواند به عنوان یکی از عوامل جلوگیری از مهاجرت روستاییان محسوب شود. مقایسه نتایج این تحقیق حاکی از وجود دانش غنی و تنوع عملیات باغی و موارد مصرف این محصول در میان تولید کنندگان آن را داشت که خود می تواند عامل موفقیت آنها در تولید این گیاه باشد. از آنجایی که نوع بی دانه زرشک به غیر از ایران در هیچ کشوری به عنوان محصول اقتصادی پرورش نمی یابد و در این سرزمین نیز در منطقه خراسان جنوبی کشت می گردد، جا دارد که برنامه ریزان و کسانی که در امر توسعه روستایی این استان دخیلند به انطباق دانش بومی با دانش نوین این محصول همت گمارده و از ترکیب این دو دانش، در بهبود تولیدات درختچه زرشک نهایت بهره و استفاده را به منظور افزایش درآمد خانوار روستاییان منطقه خراسان جنوبی ببرند.

پیشنهادهای

- پیشنهاد می شود مطالعات اکتشافی در دانش بومی استان که از طریق مصاحبه باز و بحث و گفتگو با خبرگان محلی انجام می گیرد حتی الامکان با روش نظریه بنیانی صورت گیرد تا نتیجه مطلوب تری حاصل گردد.
- جمع آوری اطلاعات از طریق مصاحبه، بحث و گفتگو در جهت تأیید مطالب بهتر است که با خبرگان محلی و برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر در دانش بومی، همزمان دو نفر مورد

مصاحبه و گفتگو قرار گیرند.

- در جهت تسلط مروجان و کارشناسان به مسائل مختلف زرشک بویژه در حوزه دانش بومی پیشنهاد می شود در اولین فرصت کلاس های آموزشی جهت مروجان و کارشناسان برگزار گردد و بدین منظور می توان از خبرگان و استادکاران محلی به عنوان آموزشگر تجربی استفاده کرد.

- پیشنهاد می شود حداقل ۲ واحد درسی در سطح استان تحت عنوان دانش بومی به جهت آشنایی کارشناسان به اهمیت دانش بومی در کلیه رشته های بخش کشاورزی در دانشگاه ها گنجانده و تدریس شود.

- از جمله نکات جالب در این تحقیق تأکید غالب گروه بر وجود سن اقتصادی درختچه زرشک بین ۳۰ تا ۵۰ سال بود. لذا لازم می باشد که در برآوردهای اقتصادی این محصول که تاکنون ۲۰ ساله در نظر گرفته می شود تجدید نظر فوری صورت گرفته تا به منظور بررسی طویل مدت اثرات اقتصادی این درختچه برای بهره برداران، دامنه بیشتری در نظر گرفته می شود.

- راه اندازی مرکز تحقیقات روستایی در استان به عنوان مرکز رسیدگی به امور دانش های سنتی و بومی.

- جمع آوری، احیاء و گردآوری دانش بومی در محصولات زعفران و عناب.

- امکان سنجی تولید دانش سازگاری در محصولات استراتژیک استان در سه گونه زرشک، زعفران و عناب.

- بررسی میزان دانش بومی زنان روستایی در سه گونه زرشک، زعفران و عناب.

منابع و مآخذ

- ۱- ابریشمی، محمد حسین (۱۳۷۶). زعفران ایران (شناخت تاریخی و فرهنگی و کشاورزی). مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲- ادیب حاج باقری، محمد (۱۳۸۹). تجارب دانشجویان پرستاری و مامایی درباره اثربخشی استفاده از پاورپوینت در تدریس. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی. سال دوم. شماره ۱۰. (پاییز): ۱۱۱ - ۱۲۳.
- ۳- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۷۲). بررسی جامعه شناختی عوامل کارایی شوراهای اسلامی شهر. پایان نامه دکترای جامعه شناسی توسعه. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۴- بیرجندی، عبدالعلی (۱۳۸۷). معرفت فلاح. به کوشش ایرج افشار. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۵- پاپ زن، عبدالحمید (۱۳۸۲) طراحی مدل تلفیقی دانش بومی و رسمی به منظور دستیابی به رهیافتی سامانه ای - مشارکتی در شهرستان کرمانشاه، پایان نامه دکترای ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تهران.
- ۶- پویان، محسن (۱۳۸۷). زرشک از نظر اقتصادی و تولید. بیرجند: سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی.
- ۷- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۱). نظریه و روش در تحقیقات کیفی. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۷. (پاییز): ۱۵.
- ۸- رازقی نصرآباد، حاجیه بی بی (۱۳۸۴). بررسی جنبه های اجتماعی - فرهنگی و جمعیتی ناباروری (مطالعه موردی تهران). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- ۹- عمادی، محمد حسین؛ عباسی، اسفندیار (۱۳۸۳). به کارگیری دانش بومی در فرآیند

توسعه پایدار. تهران: سروستان.

- ۱۰- عمادی، محمدحسین (۱۳۸۳). آشنایی با نقش و ضرورت استفاده از دانش بومی و شناسایی تکنیک‌های جمع‌آوری این دانش. وزارت جهاد کشاورزی. [جزوه درسی].
- ۱۱- غوث، کمال (۱۳۹۰). مقایسه تطبیقی دانش نوین باغداری زرشک با دانش بومی مورد استفاده توسط باغداران استان خراسان جنوبی در سال ۱۳۸۹. پایان‌نامه کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند.
- ۱۲- قبادی، پرستو؛ زرافشانی، کیومرث؛ گراوندی، شهپر (۱۳۸۹). مشکلات و محدودیت‌های گردشگری روستایی با استفاده از نظریه بنیانی مطالعه موردی (روستای حریر، استان کرمانشاه). فصلنامه پژوهش‌های روستایی. سال اول. شماره ۳. (پاییز): ۲۸.
- ۱۳- کافی، محمد؛ بالندری، احمد (۱۳۸۱). زرشک، فناوری تولید و فراآوری. مشهد: دانشگاه فردوسی.

14- Flisher.A., Felsenstein D. (2000). "support for rural tourism: dose it make a difference Annals of Tourism research, vol. 21, No. 4: pp.180-194.

15- Goulding ,Q. (2000). " Grounded theory: the missing methodology on the interpretivist agenda". Qualitative Market Research: An International Journal, vol. 1, Issu I: PP. 50-57.

کنسولگری بریتانیا در خراسان

و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۵)

مسعود مرادی^۱

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۶)

معصومه صاحبکاران^۲

چکیده

شرق ایران در قرن نوزدهم از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به سیاست‌های توسعه طلبانه استعماری روس و انگلیس در منطقه و تهدید منافع یکدیگر، اهمیت این منطقه دوچندان شد. روس‌ها برای دست‌اندازی به مناطق جنوبی و خروج از بن‌بست در مناطق شمالی و انگلیسی‌ها برای دفاع از هندوستان در صدد گسترش نفوذ خود در ایران برآمدند. ضعف دولت قاجار در مناسبات بین‌المللی و تا حدی خودمختاری خاندان‌های حکومتی شرق ایران این امکان را پدید آورد تا هریک از این دول دست به تشکیل کنسولگری و حتی ارسال نیروهای جاسوس به منطقه بزنند.

این مقاله در صدد است تا چگونگی رقابت‌های این دو استعمارگر و انعکاس فعالیت‌های آنها را در امور کنسولی منطقه شرق و جنوب شرق ایران مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: انگلیس، روسیه، کنسولگری بریتانیا، خراسان، شرق ایران، رقابت‌های استعماری.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. کارشناس ارشد تاریخ گرایش ایران اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسؤول

مقدمه

تاریخ ایران معاصر متأثر از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ است به همین جهت به نظر می‌رسد که تحولات ایران طی یکصد و پنجاه سال گذشته به خاطر جریانات سیاسی بین‌المللی و مبارزه با قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. در کشمکش جدی قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در ایران، دو قدرت اصلی یعنی روسیه و انگلیس در سرتاسر قرن نوزدهم و قسمت اعظم قرن بیستم در عرصه سیاست این کشور نقش ثابت و پایداری داشته‌اند؛ ایران با دو همسایه‌اش روس و انگلیس، با کشور اول از طریق مرزهای مشترک و با دومی از راه مستعمره هندوستان همسایگی داشت. درباره اهمیت هندوستان لرد کرزن (۱۳۷۶: ۵۹) می‌نویسد: «از این رو آینده بریتانیای کبیر در اروپا در دریاها و اقیانوس‌ها که در یر سایه پرچم اویند یا در خود انگلستان که هستی‌اش وابسته به وجود فرزندان اوست تعیین نخواهد گردید بلکه در آن قاره‌ای تعیین خواهد شد که نیاکان مهاجر ما اصلاً از آنجا آمده و فرزندان ایشان به صورت کشورگشایان به همان جا بازگشته‌اند. انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد، در دست داشتن هند سند تعویض‌ناپذیری در فرمانروایی به جهان شرق است، از زمانی که هند شناخته شده است سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند».

دولت انگلستان برای حفظ هند دست به تأسیس دولت‌های دست‌نشانده (مانند افغانستان) در منطقه شرق ایران نمود. حریم دفاعی هند به مفهوم محدود آن شامل ناحیه نامسکون هیمالیا، بوتان، تبت و نپال و افغانستان می‌شد. این حریم مفهوم طبیعی و جغرافیایی نداشت و ساختگی بود و همه معابر آن بنا به ضرورت امنیتی با اقدامات سیاسی دولت انگلستان ایجاد شد؛ و از نظرگاه تاریخی خراسان شامل سرتاسر افغانستان، ماوراءالنهر و بخش‌های شمال شرقی ایران کنونی گردید، این سرزمین پیوسته مورد تهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته است که از آن به عنوان رهیافت ورود خود به هند و چین استفاده کرده‌اند.

از مشهد به عنوان یکی از مهمترین شهرهای خراسان یاد شده است، زیرا دستیابی به افغانستان، سیستان و سرزمین‌های آسیای مرکزی از طریق آن، به آسانی صورت می‌گرفت و انگلستان از این رو، به آن اهمیت می‌داد و در آنجا کنسولگری خود را تشکیل نمود.

روس‌ها و پیشروی به سمت آسیای مرکزی (خانات خیوه، خوارزم و بخارا..)

از قرن‌ها پیش از تشکیل سلسله قاجاریه مردمانی از نژاد ترک - مغولی از راه خشکی یا از دریای مازندران برای چپاول و غارت و یا داد و ستد، گاه‌گاهی به سرزمین ایران می‌آمدند. روس‌ها از زمانی که امپراطوری تزاری را تشکیل دادند اقدام به گسترش قلمرو نفوذ در بخش‌های مختلفی از آسیا نمودند. تا زمانی که دولت مرکزی ایران قدرتمند بود روس‌ها توان دستیابی به سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز را نداشتند اما با فروپاشی دولت صفویه و حاکم شدن ناامنی و هرج و مرج در ایران، آنها نیز مرزهای ایران را در آسیای مرکزی، دو طرف خزر و قفقاز را مورد تجاوز قرار دادند. در سال ۱۷۲۴م. / ۱۱۴۲ق. پطر کبیر به ایران حمله و گیلان را مدتی تحت اشغال روسیه قرار داد. با ظهور نادر روس‌ها مجبور به تخلیه سرزمین‌های اشغالی شدند. فشار روسیه به ایران با آغاز سلطنت کاترین دوم به مراتب افزایش یافت تا آنجا که به جنگ‌های تهاجمی علیه ایران دست زد و ابتدا در سال ۱۷۹۶م. و سپس در سنوات ۱۸۱۳-۱۸۰۰م. / ۱۲۲۸-۱۲۱۸ق. به این کشور تاخت که دومین جنگ به عقد معاهده معروف گلستان منجر شد. در سال ۱۸۲۸-۱۸۲۶م. / ۱۲۴۳-۱۲۴۱ق. بار دیگر روسیه به ایران هجوم برد و آتش جنگ جدیدی را در این سرزمین دامن زد. این جنگ‌ها منجر به این شد که ایران تدریجاً ایالات غنی و حاصلخیز شمال غربی خود از جمله هفده شهر قفقاز را از دست بدهد. با انعقاد قرارداد ۱۸۲۸ ترکمن‌چای، دولت قاجار تحت الحمايه روس‌ها قرار گرفت. این در حالی بود که قدرت روسیه امپراطوری عثمانی را مورد تهدید قرار داده بود و در اروپا نیز دست به پیشرفت‌هایی زده بود. ظهور این قدرت استعماری در مغایرت با منافع سایر قدرت‌های استعماری از جمله انگلستان قرار می‌گرفت (شمیم، ۱۳۷۰: ۹۲؛ گرانت واتسن، ۱۳۵۵: ۱۷۱؛ نفیسی، ۱۳۲۵، ج ۱: ۲۵۴).

اشغال جزیره آشوراده در خلیج استرآباد (گرگان) در سال ۱۸۳۷م. / ۱۲۵۲ق. بحران تازه‌ای به وجود آورد. این اقدام نشانه اراده روس‌ها در تسلط بر آسیای مرکزی بود. در زمان محمدشاه قاجار ترکمن‌های آشوراده از فرصت استفاده کرده و سر به شورش برداشتند محمد شاه مشغول محاصره هرات بود. این تحریکات توسط عمال انگلیس صورت می‌گرفت و بین قضیه هرات و حمله ترکمن‌ها ارتباط مستقیم وجود داشت. چون طبق معاهده گلستان ایران حق داشتن کشتی‌های جنگی در دریای خزر را نداشت، دولت ایران از تزار روس برای سرکوب ترکمن‌های یاغی آشوراده کمک خواست و از این پس این جزیره به صورت پایگاه دریایی روسیه درآمد. در سال ۱۸۸۳م. / ۱۲۴۵ق. خانان خیوه و بخارا مورد تهاجم قرار گرفت و به تصرف روس‌ها درآمد. در نتیجه، ترکمن صحرا که قسمتی از خاک ایران بود از سه طرف به محاصره قوای روس درآمد (لنروسکی، ۱۳۶۶: ۷۲).

در سال ۱۸۸۱م. / ۱۲۴۲ق. قبایل ترکمن پس از دفاعی دلیرانه در دژ صحرایی گئوگ تپه، ناچار به زانو درآمدند و تحت انقیاد روس‌ها قرار گرفتند. وقتی ناصرالدین شاه خبر تصرف گئوگ تپه را شنید به علت تأمین امنیت مرزهای شمالی ایران و رفع خطر هجوم ترکمن‌ها اظهار خوشحالی کرد. بر طبق پیمان سرحدی آخال، ایران از تمام دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر کرد. در معاهده آخال که بین ایران و روسیه منعقد گردید رودخانه اترک به عنوان مرز بین دو کشور تعیین شد. پیشروی و توسعه طلبی روسیه در همسایه جنوبی از دید انگلیسی‌ها پنهان نماند و سرآغاز یک رشته رقابت‌های طولانی در منطقه گردید. بعد از قرارداد ترکمان‌چای، قرارداد آخال ضربه مهلک دیگری به تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت. خانان ترکستان و ماوراءالنهر که از زمان صفویه کمابیش تابع ایران بودند برای همیشه از ایران جدا شدند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۶؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۰۰؛ زرگر، ۱۳۷۲: ۱۵).

چگونگی برخورد انگلیسی‌ها و روس‌ها در شرق ایران (خراسان بزرگ)

عمده‌ترین رقابت‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم بین دولت‌های روس و انگلیس قرار داشت، رقابت در منطقه شرق ایران بود. پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و رسیدن به مرزهای هندوستان باعث شد دیپلماسی حکومت انگلستان در مرزهای شرقی ایران فعال شود. اهمیت منطقه باعث شد هیأت‌های مختلف نظامی و سیاسی انگلستان به منطقه اعزام، تا راهی را جهت کاهش نفوذ روسیه در منطقه پیدا کنند. از جمله این هیأت‌ها می‌توان به هیأت یان اسمیت^۱، سر راولینسون^۲، جیمز فریزر^۳ و... اشاره کرد (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷). روس‌ها از پیشروی خود در آسیای مرکزی به دنبال اهداف سیاسی- نظامی و اقتصادی بودند. اهداف اقتصادی آنها شامل لزوم تجارت با خانات آسیای مرکزی و استفاده از بازار بسیار خوب آنجا برای کالاهای روسی بود. از طرف دیگر، معادن غنی در ترکستان مثل معدن زغال سنگ و مس روس‌ها را تحریک به نفوذ در منطقه کرد. چرکانسکی^۴ مأموریت داشت تا در دهانه آمودریا قلعه‌ای بسازد و پس از تبادل نظر با خان خویه در محلی مناسب شهری بنا کند تا در صورت پیدا نکردن معدن طلا، راهی به تجارت هندوستان گشوده شود که از نظر روس‌ها بهتر از معادن طلا بود. ورود به میدان تجارت آسیای جنوبی و جنوب غرب هند، هدف دیگر روس‌ها بود. برای رسیدن به آن راه آهن، ماوراءخزر (۱۸۹۱م./ ۱۲۵۲ق.) یکی از وسایل لازم به شمار می‌رفت و ترکستان راهی برای رسیدن به خراسان و افغانستان و هندوستان بود (حسام معزی، ۱۳۶۶: ۵۷۷؛ لنزوسکی، ۱۳۶۶: ۸۵-۸۹).

خط آهن ماوراءخزر از لحاظ اقتصادی، نظامی و تجاری دارای ارزش بود. روس‌ها برای

1. John smith

2. Sir rawlinson

3. Jymz fryzr

4. Chrkansky

ایجاد احساس اطمینان خاطر از جانب خراسان، به دنبال احداث این راه آهن بودند تا به ادعای کرزن از این طریق بتوانند پایگاهی دریایی در چابهار در ساحل بلوچستان ایران احداث نمایند. علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، مهمترین هدف روس‌ها دنبال کردن خواسته‌های سیاسی و نظامی آنان بود که شامل رقابت با انگلستان و تضعیف نیروی آن کشور در هند می‌شد، چرا که روسیه از طرف آسیای مرکزی به سهولت می‌توانست نیروهای نظامی لازم را تا دروازه‌های هند برساند. این هدف روس‌ها از دو طریق امکان داشت. یکی از طریق عثمانی که بعد از درگیری و نبرد با دولت عثمانی و در نهایت تسلط بر بغداد، بتواند بر خلیج فارس دست پیدا کند و دیگر از طریق ایران و نواحی شرق و جنوب شرق ایران، که ساده‌ترین و بهترین مسیر، راه دوم یعنی ایران بود (ذوقی، ۱۳۷۰: ۷؛ کرزن، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۱۱).

وجود یک پایگاه تجاری در خلیج فارس برای روس‌ها به همان اندازه مهم بود که برای انگلیسی‌ها، در دریای خزر اهمیت داشت. سیستم به دلیل نزدیکی به مرز بلوچستان، بهترین کانون قدرت انگلستان در ایران شرقی بود. از آن طرف، انگلستان با تصرف در بخش‌هایی از خراسان و سیستم می‌توانست آمادگی لازم را برای مقابله با روس‌ها در خراسان فراهم کند. از طرف دیگر، روسیه نیز در صدد بود تا برای مقابله با انگلستان نفوذ خود را در سیستم گسترش دهد. تأسیس کنسولگری روس در سیستم نیز حکایتگر این مسئله است (ذوقی، ۱۳۷۰: ۸؛ محمود، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۱۶).

بریتانیا برای مقابله با روس‌ها به دو گونه عمل کرد که ابتدا به ایجاد سرزمین‌های حائل دست زد و سپس با روس‌ها به نوعی توافق بر سر تقسیم قلمرو نفوذ رسید. از دید تحلیل‌گران انگلیسی، افغانستان سد پولادین سرحدات شمالی هندوستان است. سرهنری راولینسون (۱۳۶۲: ۴۵) می‌گوید: «ما هرات را برای حفظ هندوستان لازم داریم چون هرات دروازه هندوستان است دولت ایران نمی‌تواند این احتیاج ما را درک کند، در این صورت تقصیر ما چیست؟». انگلیسی‌ها با دادن رشوه به سران افغان، آن‌ها را سعی به جدایی از ایران و نزدیک نمودن به خود نمودند. همین امر باعث شد تا حاکمان افغانی دست نشانده ایران، علیه دولت متبوع خود سر به

شورش بردارند. سر جان مک نیل، معمار اصلی تئوری جداسازی هرات از ایران، از یک طرف کامران میرزا را به تجدید روابط با حکومت مرکزی ایران تشویق می نمود و از طرف دیگر نیروهای خود را روانه خلیج فارس کرد. این امر باعث شد تا محمدشاه قاجار نیروهای خود را از هرات برگرداند. در پی جداسازی هرات از ایران در سال ۱۸۵۷م. / ۱۲۷۳ق. و اشغال آن در سال ۱۸۶۳م. / ۱۲۷۹ق. به دست امیر دوست محمدخان که تقسیم خراسان را نهایی ساخت، مرز میان خراسان و پادشاهی افغانستان در باختر هرات و غوریان و فراه قرار داده شد. اگر چه هرات توسط دوست محمد خان از خاندان بارک زایی، پادشاه افغانستان، تصرف شد. مرزهای میان ایالت خراسان ایران و ایالت هرات افغانستان تعیین نشده باقی ماند. در نتیجه، کشمکش و برخوردهای میان دو کشور رو به افزایش نهاد، به گونه ای که تعیین خط مرزی مشخص در بخش های مرکزی خراسان اجتناب ناپذیر گردید (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۱۱). همین ماجرا در بیست سال بعد و در زمان ناصرالدین شاه تکرار شد و با محاصره هرات توسط نیروهای ایران انگلیسی ها جزیره خارک و کرانه های بوشهر و خوزستان را اشغال نمودند و این عمل منجر به عهدنامه پاریس در سال ۱۸۷۵م. / ۱۲۹۱ق. شد و بر طبق آن ایران استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۷؛ شمیم، ۱۳۷۰: ۲۴۲؛ محمود، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۷۲؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۸۵). دولت ایران در دسامبر ۱۸۷۸م. / ۱۲۹۵ق. به اطلاع وزیر مختار بریتانیا در تهران رساند که امیر افغان نیروهای خود را برای حمله به سیستان گردآوری کرده است، ایران بر اساس بند ۶ پیمان ۱۸۵۷م. / ۱۲۷۳ق. پاریس، خواستار مداخله دولت بریتانیا شد. حملات افغان ها در نواحی مرزی هشتادان و قاینات باعث شد داوری و تعیین حدود مرز ضرورت یابد. حکومت هند بریتانیا در سال ۱۸۸۶م. / ۱۳۰۲ق. تصمیم گرفت، ژنرال مک لین^۱، سر کنسول بریتانیا در مشهد را مأمور حکمیت میان ایران و افغانستان در کشمکش دشت هشتادان نماید. مک لین در ژوئیه ۱۸۸۹م. / ۱۳۰۵ق. فرصت یافت تا ناصرالدین شاه را در جریان سفرش به لندن دیدار کند.

در گفتگوها، مکین به این نتیجه گیری رسید شاه قاجار نسبت به قضیه مورد کشمکش و اهمیت آن برای ایران، بی اعتنا است. شاه قاجار در پایان دیدار با مکین اظهار داشت که "افغانان چیزی نیستند"، ولی وی تنها به خاطر "احساسات دوستانه نسبت به دولت فخمه انگلستان" تصمیم گرفته تمام دشت هشتادان با همه قنات های آن و دیگر منابع آب و زمین های کشاورزی و هر آنچه از مردم در آن منطقه است را واگذار نماید (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۱۶). مکین توانست حدود ۱۰۳ مایل مرز ایران و افغانستان در خراسان را تحدید حدود کند. بدین ترتیب انگلستان موفق شد در نواحی شمال غربی هندوستان حکومت دست نشانده خود را ایجاد نماید. تنها ناحیه ای که هنوز ترتیب قطعی آن مطابق نقشه های انگلستان داده نشده منطقه بلوچستان بود. پاتینجر^۱ در مورد اهمیت منطقه بلوچستان می گوید: «این کتل (گردنه) از نظر مرتع طبیعی ارزش نظامی مهمی داشت زیرا در این سنگر ممکن بود با نیروهای اندک جلوی پیشروی هر نیروی مقتدر را گرفت» (اسدی کرم، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

برای نفوذ در منطقه، انگلستان مبادرت به ایجاد خط تلگرافی هند به لندن نمود و برای ترسیم این خطوط گلداسمیت^۲ را روانه منطقه بلوچستان کرد. برقراری روابط دوستانه با امیران منطقه در ابتدا تنها به منظور حفاظت از خطوط سیم کشی بود ولی بعدها، انگلیسی ها با دامن زدن به اختلافات در منطقه، خواستار حکمیت شدند و برخی از سران طوایف این منطقه از انگلیسی ها حمایت نمودند. گلداسمیت در این باره به دولت بریتانیا شرح می دهد: «اخیراً یکی از انقلابات سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که به اطمینان و اعتمادی که به این قسمت از سرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است. لهذا بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوزات بیگانگان مصون بدارند» (سالار بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

نفوذ روس و انگلیس با جدایی سرزمین های شمالی و شرقی خراسان بزرگ پایان پذیرفت.

1. Patynjir

2. Gldasmyt

تنفیذ درباریان و حکام محلی در نقاط حساس و استراتژیک و تلاش برای جلب حمایت آنها به نحوی که در مواقع ضروری از آنها استفاده کنند از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها محسوب می‌شد. در خراسان، روس‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب، برای خود متحدانی داشتند. جنوب خراسان به دلیل واقع شدن بر سر راه هند، اهمیت استراتژیکی خاصی داشت که این منطقه به همراه سیستان تحت حاکمیت خاندان علم قرار داشت. ترسیم مرز سیستان توسط گلداسمیت (۱۸۷۰م./ ۱۲۸۹ق.) نقطه شروع روابط سیاسی مستقیم امیرنشین خزیمه با بریتانیا و روسیه بود که با گشایش کنسولگری بریتانیا، حضور سیاسی خود را در قاینات و سیستان اعلام نمود (منصف، ۱۳۵۵: ۱۸).

روس‌ها که در خانات شمال خراسان نفوذ کرده بودند برای رسوخ در مناطق تحت سیطره انگلیس با ایجاد کنسولگری در بیرجند و فرستادن نیروهای قزاق به تربت حیدریه سعی در ایجاد شکاف در مناطق تحت نفوذ انگلیس نمودند. کرزن (۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷۵) نفوذ عناصر طرفدار روسیه را در منطقه جنوب خراسان گزارش می‌دهد که تلاش می‌کردند اطلاعات مرزی ایران و انگلستان در سیستان و جنوب خراسان در اختیار روسیه قرار دهند. تنش‌های میان روس و انگلیس در منطقه و نفوذ در خاندان‌های محلی به خصوص از زمان حکومت امیر علم خان سوم در قائنات تا انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م./ ۱۳۲۵ق. پیوسته در حال افزایش بود.

امیر علم خان سوم با انگلستان بر سر مرزهای سیستان اختلاف نظر داشت و اقدامات او مانع شد تا سیستان کاملاً در اختیار افغانستان قرار بگیرد (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۳۶۲). مکاتبات پریدوکس^۱، کنسول انگلستان در بیرجند، با شوکت الملک علم در خصوص حمل سلاح از هندوستان به سیستان و تجهیز قشون بیرجند و سیستان برای حفظ هند حاکی از تلاش انگلیس برای افزایش قدرت خود در منطقه می‌باشد (همان، ۱۳۸۲: ۴۵۷؛ مابری، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

نقش کنسولگری بریتانیا در خراسان در گسترش نفوذ انگلیس در جنوب شرق ایران

لرد کرزن سیاستمدار کهنه کار انگلیس، اهمیت خراسان را برای کشورش چنین بیان می کند: «آنان که عقیده دارند خراسان تا هند فاصله طولانی دارد و از این بابت مایه نگرانی موجود نیست فقط استدلال غلطی را با کمال حماقت تکرار می کنند که تجربه های گذشته بی پایگی آن را نشان داده است. هر گونه موافقت با این عمل ناهنجار که یک دولت بیگانه حتی در حریم این سرحد سنگین، جا پیدا کند از خطه ای درجه اول نظامی محسوب می شود. سیاست بریتانیا در خطه خراسان این است که مصالح انگلستان و افغانستان را در آنجا مصون سازد و به هیچ وجه تغییری در وضع کنونی ایران نپذیرد و به خصوص ناظر و نگران آزادی راه هایی باشد که برای پیشرفت تجارت انگلستان ضرورت کامل دارد و اگر آن راه ها به جای دوست در دست دولت بیگانه باشد خطر نمایانی از لحاظ هندوستان خواهد بود» (کرزن، ۱۳۶۷: ۸۸).

نخستین کنسولگری بریتانیا در سال ۱۸۴۱م. / ۱۲۵۷ق. و براساس موافقت محمد شاه با درخواست ژنرال مک لین مبنی بر تأسیس کنسول در تبریز و تهران و نمایندگی های مقیم در بوشهر ایجاد شد و تعداد آن تا دو سال بعد از قرارداد ۱۹۱۹م. به بیست و سه مرکز افزایش یافت. از میان سه کشوری که در آن ایام مناسبات سیاسی و بازرگانی دائمی برقرار کرده بود تنها روسیه بود که حق داشت بر اساس ماده هفتم عهدنامه گلستان، اقدام به ایجاد کنسولگری در ایران کند با اینکه دو کشور بعد از انعقاد عهدنامه ترکمان چای در پانزده سال بعد، می توانستند در اجرای اصل دهم - کما فی السابق در هر کجا که مصلحت دولتی اقتضا کند کنسول ها و حامیان تجارت تعیین نمایند - کنسولگری دایر نمایند. پس از جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷-۱۸۵۶م. / ۱۲۷۳-۱۲۷۲ق. و به موجب عهدنامه پاریس و برقراری رابطه کامله الوداد، تعداد کثیری از نمایندگان کنسولگری بریتانیا از لندن و کلکته روانه قلمرو ایران شدند. بریتانیا اقدام به تأسیس کنسولگری خود در استرآباد کرد که تا تصرف نواحی ماوراءخزر از طرف روس ها دایر بود (میرزا صالح، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۶).

رقابت روس و انگلیس در تشکیل کنسولگری‌های جدید در ایالت خراسان به اوج خود رسید. به رغم اقدامات همه جانبه روس‌ها برای پیش دستی در ایجاد کنسولگری در مشهد، سرهنگ چارلز مک لین از افسران حکومت هند موفق شد خود را پیش از روس‌ها به مشهد برساند. کنسول‌های حکومت هند در مشهد تا زمان فروپاشی سلسله قاجار، ورزیده‌ترین افراد دستگاه اطلاعاتی حکومت انگلستان محسوب می‌شدند. آنها خود را نماینده حکومت هند در خراسان می‌خواندند و به جای سفارت بریتانیا در تهران، از فرمانفرما و دیگر مقامات هندوستان تبعیت می‌کردند. حقوق و مزایای کنسول‌های منصوب از سوی کمپانی هند شرقی در ایران در مقایسه با هم‌تایان خویش که از طرف وزارت امور خارجه انگلستان مأمور ایران می‌شدند تقریباً هشت برابر بود. مقر کنسولگری هند انگلیس در مشهد بزرگترین و زیباترین کنسولگری در ایران بود که در پشت ارگ قرار داشت (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۳۶-۲۳۸؛ میرزا صالح، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۶).

آنها موظف بودند که ضمن سرو سامان دادن به سفر هزاران زائر شیعه هندوستانی به مشهد فعالیت‌های سیاسی و بازرگانی مأموران روسیه را تحت نظر داشته باشند و با جلب نظر حکام و مقامات محلی به شیوه‌های گوناگون از وقوع حوادث ناخواسته در شرق ایران جلوگیری به عمل آورند. در همان سال روس‌ها در رقابت با انگلیس، کنسولگری خود را در مشهد تأسیس کردند. با توجه به درگیری‌هایی که بین کارفرمایان هند و لندن ایجاد شده بود، روس‌ها سیاست توسعه‌طلبانه خود را روز به روز گسترش دادند. آنها بعد از قرارداد ۱۸۸۵ م. / ۱۳۰۲ ق. به تدریج در منطقه شرق ایران و سیستان شبکه گسترده جاسوسی ایجاد کردند. وزیر مختار روس اوگنی بوتزوف^۱ به بهانه جلوگیری از بیماری طاعون که از بمبئی شیوع یافته بود از دولت ایران خواست تا عده‌ای از پزشکان در بیمارستان‌ها و پست‌های قرنطینه در طول مرز ایران و افغانستان مستقر شوند. روس‌ها به بهانه حفاظت از اطباء صد و بیست نفر قزاق را به این منطقه اعزام کردند (محمود، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۱۹).

1. Evgeni Bvtzvf

روس‌ها علاوه بر تأسیس بیمارستان در نواحی مرزی ایران و با ایجاد کنسولگری در این منطقه، به ایجاد شبکه جاسوسی گسترده‌ای اقدام نمودند. با تشکیل کنسولگری روس در سیستان، انگلیس‌ها نیز دست به تأسیس کنسولگری در سیستان و کرمان زدند زیرا به نظر انگلیسی‌ها، کنسولگری کرمان پست دیده‌بانی به شمار می‌رفت که از طریق آن می‌توانستند ناظر رویدادهای جنوب شرق ایران باشند. هدف انگلیسی‌ها از تشکیل کنسولگری در مرکز سیستان، یعنی شهرهای نصرت‌آباد (زابل)، بیرجند و قائن این بود که با سهولت بیشتری منافع این کشور تأمین شود. قبل از آن کنسولگری‌هایی در کرمان و مشهد ایجاد شده بود. کنسولگری مشهد مراقب اوضاع آسیای میانه تا حدود سمرقند بود و بزرگترین کنسولگری بریتانیا در آسیا محسوب می‌شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۱۶).

جاده مواصلاتی شوسه از مشهد به سمت جنوب که از شهرهای تربت حیدریه، گناباد، قائن، بیرجند، سریشه و شوسف می‌گذشت و به سوی نصرت‌آباد و زابل امتداد می‌یافت، و از آنجا، کویت و نوشکی را به هم متصل می‌ساخت می‌توانست منافع استعماری انگلستان را در شرق تأمین کند. با ظهور آلمان‌ها و به خطر افتادن منافع انگلستان و روسیه بر سر مستعمرات این دو کشور، با هم بر سر دوستی برآمدند و در ۱۹۰۷م. به توافق بر سر تقسیم ایران رسیدند.

نتیجه‌گیری

در ایامی که مسأله شرق و آینده بلغاز و بسفر در صحنه سیاسی اروپا مطرح بود ایران و افغانستان از نقطه نظر دفاع از هندوستان مباحث پارلمانی بسیاری را در لندن و سن پترزبورگ بر می‌انگیخت. "بازی بزرگ" یا به قول روس‌ها مسابقه سایه‌ها آن چنان که مصطلح بود یعنی رقابت روس و انگلستان در افغانستان - ایران و در امتداد رشته کوه‌های پامیر، یکی از مضامین همیشگی جراید طرفین و تبادل دیپلماتیک بین دو کشور به شمار می‌رفت. بازی بزرگ که

هدف آن از یک سو برای روس‌ها، دستیابی به آب‌های گرم جنوب، و از سوی دیگر رسیدن به مستعمره انگلیسی هند بود، از زمان پطر کبیر آغاز گردید و تا سال ۱۹۰۷م. ادامه داشت. دولت انگلیس برای ایجاد حلقه ارتباطی بین کنسولگری‌های خود در سیستان و مشهد دست به ایجاد کنسولگری بیرجند زد تا هم اعتبار دولت انگلیس را بالا ببرد و هم منافع انگلیس در این شهر مهم حفظ شود. رقابت‌های روس و انگلیس از دیرباز در ایران و بویژه منطقه خراسان وجود داشت. اهمیت استراتژیکی این منطقه باعث می‌شد تا روس و انگلیس برای دستیابی به منافع خود، گاه با یکدیگر دست دوستی دهند و گاه با هم به دشمنان قسم خورده تبدیل شوند. تلاش‌های آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول و رسوخ به ایران با هدف ضربه زدن به هند، موجبات وحشت انگلیس و رقیب دیرینه‌اش روس را فراهم کرد. روس و بریتانیا بر آن شدند تا با تشکیل کمربند شرق ایران، راه نفوذ آنها را سد نمایند. برای تشکیل این کمربند، نیروهای روسیه که در مناطق تحت نفوذ خود در شمال خراسان مستقر بودند به سمت جنوب پیشروی کرده تا شهر قائن جلو آمدند از جنوب نیز نیروهای بریتانیا به سوی شمال روان شده و تا روستای سده در حدود پنجاه کیلومتری جنوب قائن را تحت پوشش خود قرار دادند. سازمان‌های جاسوسی این دو قدرت استعماری (روس و انگلیس) در طول این سال‌ها علیه یکدیگر دست به اقدامات گسترده‌ای زدند که ایجاد کنسولگری‌های متعدد در مناطق شرق ایران در همین راستا قرار داشت.

دبلمات ها و کنسول های انگلیس در ایران

سر لشکر چارلز اسمیت مک لین، سر کنسول - اول فوریه.	۱۸۸۹
نی الیاس، کنسول - ۱۴ دسامبر.	۱۸۹۱
سرهنگ دوم چارلز ادوارد یت، سر کنسول - ۱۱ سپتامبر.	۱۸۹۶
سرهنگ دوم هنری مارتیندل تمپل، سر کنسول - ۱۱ فوریه.	۱۸۹۸
سرهنگ دوم جرج فردریک چنویکس - ترنچ، سر کنسول - ۲۳ مارس.	۱۹۰۱
سرهنگ دوم چارلز فردریک مینشن، سر کنسول - اول اکتبر.	۱۹۰۳
سرگرد (سرتیپ) سر پرسی مالزورث سایکس، سر کنسول - ۵ فوریه.	۱۹۰۶
سرهنگ دوم سر تامس ولزلی هیگ، سر کنسول - اول ژانویه.	۱۹۱۴
سرهنگ دوم فرانسیس بیول پرایدوکس، سر کنسول - ۵ اوت.	۱۹۲۰
سرگرد لیونل برکلی هال هاورث، سر کنسول - ۹ مارس.	۱۹۲۴
سرهنگ دوم سر هیو وینسنت بیسکو - اول ژانویه.	۱۹۲۷
سرهنگ دوم سریل چارلز جانسن بارت، سر کنسول - ۵ مه.	۱۹۳۰
سرهنگ دوم کلایو کرک پاتریک دالی، سر کنسول - اول مه.	۱۹۳۵
گیلز فردریک اسکوایر، سر کنسول - ۹ نوامبر.	۱۹۳۶
کلارمونت پرسیوال اسکراین، سر کنسول - ۳۱ ژانویه.	۱۹۴۲
سروان دانیل ریچارد اسمیت، سر کنسول - ۶ اوت.	۱۹۴۵

منابع و مآخذ

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیر کبیر و ایران. تهران: خوارزمی.
- ۲- احمدی، حسن (۱۳۷۸). سیستان در سفر نامه‌های سیاحان خارجی. تهران: حسن احمدی.
- ۳- اسدی کرم، مهدیه (۱۳۸۷). "بررسی تحولات جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان، کرمان و جنوب خراسان در ارتباط با تحولات بین‌المللی قرن ۱۹)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۴- حسام معزی، نجف قلی (۱۳۶۶). تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا. تهران: نشر علم.
- ۵- ذوقی، ایرج (۱۳۷۰). مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران. تهران: پاژنگ.
- ۶- راولینسون، هنری کرزیک (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
- ۷- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه. ترجمه کاوه بیات. تهران: معین.
- ۸- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی (۱۳۸۲). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. به کوشش الهه محبوب. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی.
- ۹- سالار بهزادی، عبدالرضا (۱۳۷۲). درآمدی بر تاریخ بلوچستان در دوران اخیر. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
- ۱۰- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰). ایران در دوران سلطنت قاجار. تهران: علمی.
- ۱۱- کرزن، جورج (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه ع. وحید مازندرانی. ج ۱ و ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۱۲- گرانث واتسن، رابرت (۱۳۵۵). تاریخ قاجاریه. ترجمه عباسقلی آذری. تهران: نشر امین.
- ۱۳- لنزوسکی، جورج (۱۳۶۶). رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل رائین. تهران: اقبال.
- ۱۴- مابری، جیمز فردریک (۱۳۶۹). عملیات در ایران. ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.
- ۱۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری. تهران: انتشارات شیرازه.
- ۱۶- محمود، محمود (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. ج ۷ و ۲. تهران: اقبال.
- ۱۷- منصف، محمدعلی (۱۳۵۵). امیر شوکت الملک علم (امیر قائن). تهران: امیر کبیر.
- ۱۸- میرزا صالح، غلام حسین (۱۳۸۷). فرو پاشی قاجار و برآمدن پهلوی. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۹- نفیسی، سعید (۱۳۲۵). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران. ج ۱. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
- ۲۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: نشر امیر کبیر.

بررسی رابطه شوکت الملک دوم با مستخدمان بلژیکی در ایران

طی سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ قمری

علی نجف زاده^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۳)

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵)

چکیده

محمد ابراهیم شوکت الملک دوم پس از تثبیت قدرت، کمتر مایل به نفوذ عوامل حکومت مرکزی در حوزه قدرت خود بود و مأموران مالیه‌ای که زیر نظر مستخدمان بلژیکی خزانه‌داری، وزارت مالیه و گمرکات بودند را مخمل حکومت‌داری خود می‌پنداشت. به همین جهت میرزا ابراهیم خان رئیس اداره مالیه بیرجند چند ماه پس از ورود به بیرجند کشته شد و همین امر واکنش مستخدمان بلژیکی در مشهد و تهران را برانگیخت. مسیو لئو و مسیو مرنارد بلژیکی و بارون چرکاسف کنسول روسیه در بیرجند که شوکت الملک دوم را دخیل در این ماجرا می‌دانستند تصمیم به تنبیه عوامل قتل و عزل شوکت الملک دوم گرفتند. در مقابل انگلیسی‌ها به همراه برخی عوامل داخلی نظیر ممتحن السلطنه و سردار اسعد بختیاری به حمایت از شوکت الملک دوم پرداختند. کشمکش لفظی و مکاتبات از بیرجند شروع و به مشهد و تهران کشیده شد و تا آستانه عزل شوکت الملک دوم پیش رفت، اما نه تنها بلژیکی‌ها موفق به این کار نشدند بلکه با این که شوکت الملک در ارتباط با مسائلی از جمله همین مورد به تهران فراخوانده شد پس از بازگشت حکومت سیستان را هم بدست آورد. در این مقاله به رابطه شوکت الملک با مستخدمان بلژیکی و عوامل مؤثر بر آن طی سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ق. پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: شوکت الملک دوم، مستخدمان بلژیکی، قایمات.

مقدمه

حکومت قایمات در دو دهه ی آخر دوره قاجار با چالش های متعددی مواجه شد. اختلافات خانوادگی اعضای خاندان علم با یکدیگر، مخالفت با مأموران حکومت مرکزی نظیر اداره کارگزاری خارجی و اداره مالیه، موضع گیری در قبال انقلاب مشروطه و سیاست های حکام در قبال روس و انگلیس، بارها حکام قایمات را از قدرت انداخت. یکی از این چالش ها رابطه شوکت الملک دوم با مستخدمان بلژیکی بود. پس از اولتیماتوم روسیه، مورگان شوستر^۱ آمریکایی از ایران رفت و مسیو مرنارد^۲ مهمترین مستخدم بلژیکی پس از مسیو نوز^۳، با کمک سفارت روسیه در تهران موفق به کسب مقام شوستر گردید (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۵۴). مرنارد خزانه دار ایران شد، اما روزنامه نگاران انگلیسی مرنارد را نماینده روس ها می دانستند و سرچشمه روسوفیل بودن مرنارد حمایت سفارت روس از او بود. انتصاب او منافع انگلستان را در ایران به نفع روسیه در خطر قرار می داد (دستره، ۱۳۶۳: ۲۱۸). به همین علت چالش جدیدی در فعالیت مستخدمان بلژیکی در برخی مناطق ایران به وجود آمد. مرنارد با استخدام تعدادی بلژیکی برای وزارت

1. Morgan Shoster

2. Joseph Mornard.

ژرف مرنارد به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۸۶۴م. در گتته شیر (برابانت) بلژیک تولد یافت و پس از تحصیلات داخل اداره گمرک بلژیک شد. در ماه ژانویه ۱۹۰۰م. از طرف دولت ایران استخدام گردید. روز بیستم فوریه ۱۹۰۰م. وارد انزلی شده و روز ۲۱ مارس به سمت ریاست گمرکات مازندران و استرآباد به طرف مشهد عزیمت نمود. در فوریه ۱۹۰۱م. که مسیو نوز به مرخصی رفت، مرنارد به طهران احضار و به ریاست دائره در اداره مرکزی تعیین شد. سپس تقاضا کرد تأسیس دوائر جدید در بعضی ولایات به او سپرده شود. در اوت ۱۹۰۱م. مأمور تنظیم گمرکات قسمت شمالی آذربایجان یعنی اردبیل و مغان گردید و در نوامبر ۱۹۰۴م. در رأس دوائر گمرک و پست و صندوق شاهنشاهی تبریز، در سپتامبر ۱۹۰۶م. تفتیش کل گمرکات و پست و صندوق مدیری کل گمرکات به وی تفویض شد چندی بعد که روسیه در دسامبر ۱۹۱۱م. به ایران اولتیماتوم داد و تقاضای تغییر شوستر آمریکائی از خزانه دار کل ایران نمود، مرنارد به موجب دستخط ناصرالملک نایب السلطنه در ماه ژوئن ۱۹۱۲م. به خزانه داری کل ایران منصوب شد (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۵۴).

3. Nause

مالیه و گمرک، دست به اصلاحات مالی زد و برنامه اصلی او، اصلاح و اجرای طرح مالیات در سراسر کشور بود که مهمترین منبع درآمد دولت به شمار می‌رفت. مرنارد تصمیم گرفت مالیات را موقتاً طبق کتابچه‌های مستوفیان وصول نماید و فقط به جای مستوفیان قدیم که تحت امر حاکمان بودند وصول مالیات به مأمورین دولتی محول شود و بدین وسیله از اخاذی مستوفیان بر حسب سلسله مراتب خود از مالیات‌دهنده تا خزانه کاست (همان: ۲۱۷). اجرای این طرح نیازمند بکارگیری مستخدمان بلژیکی جدید در رأس امور ایالت‌ها و استفاده از نیروهای غیرمحلی و غیروابسته به حکام متنفذ بود.

قاینات و سیستان یکی از مهمترین ایالت‌هایی بود که حکومت محلی قدرتمند خاندان علم و نفوذ سیاسی انگلیسی‌ها، هر دو در آن در حال پیوند خوردن بود. بنابراین آنها در صدد کارشکنی در اجرای سیاست‌های مالی مستخدمان بلژیکی برآمدند.

۱- علل مخالفت شوکت الملک دوم با مأموران اداره مالیه و میرزا ابراهیم خان رئیس اداره مالیه بیرجند چه بود؟

۲- علل موضع‌گیری مسیو لئو و مسیو مرنارد مستخدمان بلژیکی مالیه در مورد قتل میرزا ابراهیم خان و متهم کردن شوکت الملک دوم، چه بود؟

۳- بارون چرکاسف نایب کنسول روسیه در بیرجند چه نقشی در حمایت از بلژیکی‌ها داشت؟

۴- شوکت الملک دوم در مقابل اتهامات بلژیکی‌ها درباره قتل میرزا ابراهیم خان چه دفاعیاتی داشت؟

۵- میرزا احمد مدیر، ممتحن السلطنه و سردار اسعد بختیاری چه نقشی در حمایت از شوکت الملک دوم در مقابل اتهامات بلژیکی‌ها داشتند؟

۶- کشمکش بلژیکی‌ها با شوکت‌الملک دوم چه تأثیر بر رابطه او با انگلیسی‌ها و تداوم حکومتش داشت؟

کشته شدن میرزا ابراهیم خان رئیس اداره مالیه بیرجند و شروع کشمکش‌ها

برای اجرای سیاست جدید مالی میرزا ابراهیم خان، جوانی تهرانی، به همراه ۱۵ نیرو در سال ۱۳۳۰ق. به عنوان امین مالیه قاینات، وارد حوزه سنتی خاندان علم شد. میرزا ابراهیم جوانی معقول، نجیب و محبوب معرفی شده که ابتدا به عنوان مفتش اداره تحدید وارد بیرجند و سپس رئیس اداره مالیات مستقیم و غیرمستقیم قاینات گردید.

مسیو للو^۱ رئیس مالیه و گمرکات خراسان پس از استقرار در مشهد در اعلانی به عموم اهالی خراسان و مالیات پردازان اعلام کرد اداره مالیه در تمام ولایات خراسان براساس حکم اولیای دولت امین مالیه تعیین نموده که مالیات دولت را امنای مالیه، مباشران و مأمورینی که از طرف امنای مالیه دارای حکم رسمی باشند به موجب قبض رسمی اداره، مالیات دریافت کنند (آستان قدس رضوی، سند شماره ۴۴۴۱). هم چنین در بخشنامه دیگری تأکید شد امنای مالیه و رؤسای تحدید به هیچ وجه حق ندارند از وجوه عایدات دولت به اجزاء دولت بابت مواجب مساعده بدهند (همان، سند شماره ۴/۴۲۶۴).

شوکت‌الملک دوم نامه‌ای به شماره ۱۱۶ و تاریخ ۱۴ ثور (اردیبهشت) ۱۲۹۱ش. / ۱۶ جمادی

1. Mr. Leleux

للو در ۱۹۰۳/۱۰/۳۰ قرارداد بست و از ۱۹۰۷/۲/۱۵ رئیس لایتی گمرک آستارا و از ۱۹۰۷/۱۲/۱۰ بازرس کل جنوب و لرستان شد. از ژوئیه ۱۹۱۳م. رئیس ولایتی گمرک و مالیات و رسومات مشهد شد و از ۱۹۱۴م. رئیس کل خزانه داری شد. عصر جدید در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۳ق. که مسیو للو به خزانه داری رسید نوشت او سابقاً در خراسان بوده و رفتار او در خراسان بطوری که می‌شنویم معتدلا نه بوده و در جلب رضایت ایرانیان مهارتی تام داشته است. مستشارالدوله نیز مسیو للو را در زمان جنگ جهانی اول، مأموری لایق و درستکار معرفی کرده است (دستره، ۱۳۶۳: ۳۰۵؛ عصر جدید، سال اول، شماره ۳۲؛ سپهر، ۱۳۳۶: ۲۲۸).

الاولی ۱۳۳۰ق. به میرزا ابراهیم نوشته است. میرزا ابراهیم در جواب او گفته است تا دستورالعمل از جناب مسیو لئو نرسد بنده هیچ نوع دخالتی نخواهم کرد و برای قسط مالیات سرکله نوشته مقرر فرمائید تا رأس مدت جمع آوری شده و به بانک تحویل و قبض دریافت کنند و مصباح دیوان صورت جزو جمع را بفرستند تا وصول دستورالعمل مطالعه شود و صورتی از اعمال هر نقطه ابواب جمع شان را خواسته تا او را از اطلاعات ولایتی خودشان مطلع نماید (همان، سند شماره ۴۰۰۳/۱). شوکت الملک دوم ضمن بیان مشکلات جمع آوری مالیات و ارسال فهرست عمال مناطق مختلف قایمات، دستورالعمل جمع و خرج مالیات را نیز از مصباح دیوان خواست تا به میرزا ابراهیم خان تحویل دهد (نجف زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۹). این بخشنامه های جدید و مأمورانی که اندک اندک جای مستوفی های قدیم را می گرفتند دست حکومت محلی را از منابع مالی کوتاه و وابسته به حکومت مرکزی می کرد. از این رو مخالفت های پنهان و آشکار حکومت با مأموران مالیه آغاز شد و میرزا ابراهیم خان امین مالیه کمی پس از استقرار در بیرجند طی کشمکش با نیروهای پلیس کشته شد (نجف زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۴). این قتل به رویاروی های مستقیم حکومت محلی با مستخدمان بلژیکی و رقابت روس و انگلیس در منطقه تبدیل شد. هوسن^۱ کنسول انگلیس در بیرجند پس از کشته شدن میرزا ابراهیم خان در بیرجند طی تلگرافی به مسیو لئو پیشکار مالیه خراسان اطلاع داد که رئیس مالیه بیرجند در حالی که در کوچه عبور می کرده، توسط مأموران پلیس حکومت محلی به قتل رسیده است.

کشمکش مسیو لئو و شوکت الملک دوم

مسیو لئو اولین مستخدم بلژیکی بود که پس از مرگ میرزا ابراهیم خان، شوکت الملک دوم

1- Wiliam Richard Howson

ویلیام ریچارد هوسن نایب کنسول بیرجند از بیست و یکم دسامبر ۱۹۰۹م. تا نوامبر ۱۹۱۳م.، نایب کنسولگری بندرعباس از چهاردهم مارس ۱۹۱۵م.، نایب کنسول بندرعباس از بیست و ششم مارس ۱۹۱۷م. تا دهم اکتبر ۱۹۱۸م.، وی در ۱۹۱۸م. یا اوایل ۱۹۱۹م. در بندرعباس و شاید سیستان در گذشت (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۲۶).

حاکم قاینات را مورد حمله قرار داد. لئو در زمان خزانه داری مرنارد به عنوان رئیس گمرکات خراسان در مشهد اقامت داشت و مانند سایر رؤسای گمرک با داشتن ریاست گمرک به ریاست مالیه خراسان نیز منصوب گشت و قریب دو سال متصدی این دو کار (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۳۰) و رئیس ولایتی گمرک، مالیات و رسومات مشهد بود (دستره، ۱۳۶۳: ۲۱۸). او اسناد رسمی را با عنوان «رئیس ایالتی گمرکات و مالیات مستقیم و غیرمستقیم کل خراسان و سیستان» امضا می کرد. لئو در مشهد خدمات فرهنگی قابل توجهی انجام داده بود. ضمن جلب رضایت تجار و اهالی بعد از بازدید از مدارس ملی به فکر تأسیس کتابخانه و قرائت خانه گمرک افتاده بود (نوبهار، سال اول، شماره ۳۷: ۳). او نقش مهمی در شکل گیری بلدیہ مشهد داشت. شعبه ای به نام نظیف و روشنائی به تصدی مرحوم عبدالرحیم کاشف الملک تشکیل و هسته اولیه بلدیہ مشهد را تشکیل داده بود (خراسان، سال بیست و هفتم، شماره ۷۸۰۱: ۲). در سال ۱۲۸۸ ش. برای تشویق اعضاء و کارکنان اداره گمرک و مالیه و سرگرمی آنان کلوپ و کتابخانه گمرک را تأسیس کرد. در سال ۱۲۹۰ ش. نیز باغ ملی را که سابقاً جزو باغ ایالتی بود، آلاچیق ساخت و اطراف آن را گلکاری و درختکاری کرد (مدرس رضوی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۵ و ۱۷۸).

دو سه روز از کشته شدن میرزا ابراهیم خان نگذشته بود که مسیو لئو بخشنامه ای منتشر کرد (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۰۴۲۰/۳) و در آن بطور مستقیم شوکت الملک دوم را مورد انتقاد قرار داد و اعلام نمود پلیس های شوکت الملک دوم در وسط روز، میرزا ابراهیم خان را در کوچه به قتل رساندند. لئو نوشت در «نهایت بی غیرتی وی را به طوری ضربت زده اند که مقتول شد. هرکس خواهد گفت که این عمل فتح جسورانه را که از احتساب ها (پلیس ها) و موجب خور او هستند صادره شده عمل وحشیانه و زوری است و این اشخاص را نباید از نوع انسان تصور کرد». وی اعلام کرد به جهت اظهار تأسف از این حرکت وحشیانه به اجزای تحت حکم خود اجازه داده برای خون ابراهیم خان یک روز دفتر کار خود را تعطیل نمایند (همان، سند شماره ۸۶۲۴/۲).

بخشنامه مسیو لئو باعث واکنش و موضع گیری شوکت الملک دوم شد. او در ۱۲ اسد (مرداد) ۱۲۹۱ ش. تلگرافی خطاب به نیرالدوله^۱ والی خراسان و وزارت داخله ارسال و اعلام نمود مسیو لئو در تلگراف ۶۵۵۵، وی را متهم کرده است. در صورتی که اولیای دولت او را مجبور به اثبات ادعایش نکنند وی مجبور است بعد از خدمات پانصد ساله از نوکری و تبعیت دولت چشم پوشد و به هر طریق ممکن این توهین و هتک شرف خانواده‌ای که پانصد سال در راه خدمات دولتی کوشیده و اغلب اعضایش در این راه مقتول شده‌اند، رفع نماید. شوکت الملک دوم در مقابل مسیو لئو را متهم کرد و نوشت معلوم نیست از شراب فروشی گذشته یا از مهمانخانه یا مغازه دست کشیده و اجیر دولت شده و آبروی چند صد ساله را برده و هیچکس نیست از او پرسد شما از کجا دانسته‌اید که نوکر شخصی من دخیل بوده‌اند و این حرف راست یا دروغ است (همان، سند شماره ۷۰۴۲۰/۳).

لئو در مشهد مجلس ختمی برای میرزا ابراهیم خان برگزار کرد و در پایان مجلس بار دیگر علیه شوکت الملک دوم سخن گفت و او را متهم کرد (همان، سند شماره ۸۶۲۴/۶). لئو در ۱۴ اسد (مرداد) ۱۲۹۱ (هفت روز بعد از واقعه) طی تلگراف نمره ۲۰۴۶ به مسیو مرنارد، خزانه‌دار کل، ضمن ارسال این خبر تلاش‌های والی خراسان برای دستگیری مأموران پلیس (احتسابیه) را یادآور و وضع اسفناک بیرجند را به وی خاطر نشان کرد. وی نیز سلامت جان مأموران مالیه را ضمانت کرد. لئو تأکید کرد برای جلوگیری از این قبیل «حرکات‌های راهزنانه» که در وسط ظهر در شهر بیرجند و از طرف مأموران حکومت مرتکب شده‌اند، خواستار فوری‌ترین و شدیدترین اقدامات است.

۱. سلطان حسین میرزا نیرالدوله متولد ۱۸۴۶م. پسر پرویز میرزا نیرالدوله و نوه فتحعلی شاه در کودکی از غلام بچه‌های اندرونی پیشخدمت حضور همایون بود. بعد مدتی حاکم نیشابور شد و در دو سفر ناصرالدین شاه به اروپا (۱۲۹۰ ق.) وی را همراهی کرد. در سال ۱۳۰۵ ق. پس از مرگ به نیرالدوله ملقب گردید. در سال ۱۳۰۹ ق. حکومت سروایت را داشت و از سال ۱۳۱۸ ق. تا ۱۳۲۱ ق. حاکم خراسان بود و در سال ۱۳۲۳ ق. حاکم تهران و سپس مدتی حاکم اصفهان شد. از سال ۱۳۳۰ ق. حاکم خراسان شد (چرچیل، ۱۳۶۹: ۲۰۷؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

سخنان مسیو للو در مراسم ختم میرزا ابراهیم خان از طریق پست در روز ۲۰ اسد (مرداد) ۱۲۹۱ ش. به شوکت‌الملک دوم رسید و بار دیگر وی را به واکنش واداشت. او همان روز در نامه‌ای به نیرالدوله والی خراسان نوشت خیلی اسباب تعجب است که «یک نفر اجنبی بی سر و پا با وجود والی خراسان در مشهد، بدون جهت و سند این قسم جسورانه نسبت به خانواده‌ای از اجزاء دولت در ملأعام جسارت نماید». شوکت‌الملک دوم تأکید کرد هرگاه حفظ شرف اجزاء جزء ایالتی از عهده والی خراسان خارج است دو کلمه تلگراف دستخط اعلام نماید تا خود وی درصدد انتقام برآید (همان، سند شماره ۸۶۲۴/۶). او در همان روز طی تلگرافی به وزارت داخله همین ادعاهایش را تکرار کرد و نوشت هرگاه دولت از عهده حفظ شرف یک خانواده محترم قدیمی بر نمی‌آید اجازه دهد تا خود انتقام بگیرد (همان، سند شماره ۸۶۲۴/۸).

نقش چرکاسف^۱ کنسول روسیه در بیرجند در کشمکش شوکت‌الملک و بلژیکی‌ها

یکی از عوامل مؤثر بر این کشمکش‌ها در قاینات، کنسولگری روسیه در بیرجند بود. شوکت‌الملک دوم گفته‌های مسیو للو را با اظهارات بارون چرکاسف کنسول روسیه در بیرجند از یک سرچشمه می‌دانست. چرکاسف بیشتر در جهت حمایت از امیر علی اکبرخان حشمت‌الملک دوم (حسام‌الدوله دوم) در مقابل شوکت‌الملک دوم فعالیت می‌کرد و در راستای سیاست حمایت از بلژیکی‌ها در این ماجرا به طرفداری از مأموران مالیه پرداخت. چرکاسف در این قتل پیش از همه شوکت‌الملک دوم را متهم کرد و در همان روز اول واقعه چهار و نیم ساعت گذشته از شب طی نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم سؤال و جواب‌هایی درباره این قضیه کرد (همان، سند شماره ۷۰۴۲۰/۱) و با بیان تسلیت مرگ میرزا ابراهیم خان، دستگیری قاتلین را قبل از فرار از حاکم خواست. شوکت‌الملک دوم این موضوع را طی تلگرافی در ۱۰ اسد

1. Baron Cherkassof

بارون چرکاسف از جولای ۱۹۰۹ م. نایب کنسول روسیه در بیرجند بود و در ۱۱ شوال ۱۳۳۱ ق. (۱۶/۹/۱۹۱۳ م.) مأموریت اش تمام و به روسیه بازگشت.

(مرداد) ۱۲۹۱ ش. به وزارت داخله اطلاع داد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۱۹) و سپس اظهارات مسیو للو و چرکاسف را از یک سرچشمه دانست و در دفاعیه‌اش برای رفع اتهام از سوی مسیو للو و کنسول روس با انتقاد نوشت: «برایم تعجب حاصل شد به خاطر پذیرفته شدن حرف‌های مستخدمین اروپائی هر چه که باشد و گوش ندادن به عرایض نوکر قدیم چند ساله ایرانی هر که باشد. در این صورت خیلی باید به خدمت امیدوار و از خدمت خائف بود؟» (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۰۴۲۰/۳).

یکی از دفاعیات شوکت الملک دوم در برابر مسیو للو این است که تا به حال جواب‌های لازم به احکام، به صورت تلگرافی وزارت داخله عرض شده و مقصود این است که هیچ کس نیست از مسیو للو پرسد که شما از کجا دانسته‌اید که نوکر شخصی من دخیل بوده و اکنون پیش من است و یا این حرف راست یا دروغ است. به علت اینکه دو سه روز از قضیه فوت مرحوم میرزا ابراهیم خان بیشتر نگذشته بود که این مت‌الدالمال (بخشنامه) مسیو للو منتشر شد. اگر رئیس تلگراف‌خانه اینجا یک چنین گزارشی داده خوب است للو بگوید تا رفع اتهام از او شده گزارش دهند صدق قول خود را ثابت کند. اگر بگویم نایب کنسول دولت انگلیس که اجزاء مالیه آنجا متحصن شده بودند، چنین گزارشی داده‌اند گمان نمی‌کنم. برای اینکه ایشان روز بعد با من مذاکره کرد و از من خواست که جداً در این موضوع اقدام کنم. پس اگر این دو نفر گزارش تلگرافی نداده به خوبی آشکار خواهد شد که مت‌الدالمال للو و کاغذ نایب کنسول روس به من هر دو از یک سرچشمه آب می‌خورد و حرف‌های مسیو للو در مجلس فاتحه که برای مرحوم میرزا ابراهیم خان در مشهد منعقد کرده بود نسبت به من هم راجع به همان است (همان، سند شماره ۷۰۴۲۰/۲).

شوکت الملک دوم در برابر اتهامات وارده از سوی مسیو للو و کنسول روسیه تأکید کرد نامه‌نگاری‌های متعدد با مرحوم ابراهیم خان داشته که سواد (رونوشت) آنها مبین دوستی آن دو است و بعد از مرگ دستورالعمل لازم برای احترام و مخارج کفن و دفن را داد و دوستی

مخصوص آن دو و گذرانیدن ساعات شب و روز با هم داستانی است که در سر هر بازاری هست (همان، سند شماره ۷۰۴۲۰/۱). البته این ادعاهای شوکت‌الملک دوم در حالی بیان می‌شد که کارگزاران و نمایندگان شوکت‌الملک دوم نظیر میرزا احمد مدیر در تهران برای دفاع از او به تخریب شخصیت میرزا ابراهیم خان رئیس مقتول مالیه قاینات پرداخته بودند (همان، سند شماره ۷۰۹۱۱/۱۲).

واکنش‌های مسیو مرنارد خزانه‌دار کل

مسیو مرنارد یکی دیگر از مستخدمان بلژیکی بود که برای قضیه قتل میرزا ابراهیم خان، موقعیت شوکت‌الملک دوم را به چالش کشاند. مسیو مرنارد خزانه‌دار کل ایران، تلگراف مسیو للو را به وزارت داخله و مالیه فرستاد و یادآور شد طی حکمی تلگرافی به والی خراسان تأکید شود قاتل و ضارب به مجازات برسد و تقاضا کرد حاکم و مأموران پلیس بیرجند را بلافاصله دستگیر و حبس نموده به شدت مجازات نمایند تا باعث عبرت سایر اشرار شود. مرنارد تأکید کرد اگر این جنایت که از طرف مأموران دولت در روز روشن مرتکب شده بی‌کیفر بماند اوضاع بیرجند بی‌نهایت وخیم خواهد شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۲۰). ترس مستخدمان بلژیکی بیشتر از این بود که با چنین مقاومت‌های محلی، یکپارچه‌سازی سیستم مالی و استقرار عوامل وزارت مالیه به تدریج در دیگر مناطق نیز با مشکل مواجه گردد.

هوسن نایب کنسول انگلیس در بیرجند که از طرفداران شوکت‌الملک دوم بود، در مقابل واکنش مستخدمان بلژیکی به شوکت‌الملک دوم اطلاع داد مسیو مرنارد چند مطلب را مستمسک قرار داده است: اول اینکه کارگزاران شوکت‌الملک دوم در قتل میرزا ابراهیم دخیل و با پلیس شراکت داشتند به همین جهت نزاع با اطلاع او بوده است و اینکه چون مسبوق بوده آن روز شوکت‌الملک دوم از بیرجند خارج شده است (آستان قدس رضوی، سند شماره

۷۰۴۲۰/۲). شوکت الملک دوم نیز در دفاعیه خود آورده است اگر این حرف حقیقت دارد دیگر جای شبهه نیست تقصیر و تحریک من ثابت شده است ولی براساس نوشته‌هایی که از تمام علماء اعلام، مأمورین دولتی و تجار شده و سواد (رونوشت) تمام آن را فرستادم گویا این حرف بی حقیقت باشد مگر اینکه این اطلاع را گروه جنیان به مسیو للو رسانیده زیرا در این مدت چپار از قاینات به مشهد نرسیده است (همان، سند شماره ۷۰۴۲۰/۳).

مرنارد در ۱۵ سنبله (شهریور) ۱۲۹۱ ش. خطاب به معاون الدوله^۱ وزیر مالیه خاطر نشان کرد اگر اولیای دولت در مسأله قتل پیشکار مالیه بیرجند بیش از این از بذل توجه مضایقه کنند این حادثه عاقبت بسیار وخیمی خواهد داشت. او شخص حاکم قاینات را سردمدار مقصرین قلمداد و تأکید کرد با تحقیق به نتیجه رسیده که در واقعه قتل میرزا ابراهیم خان چند نفر از نوکرهای شخص حاکم قاینات لباس پلیس داشته‌اند. مرنارد مجازات‌های جدیدی برای شوکت الملک دوم در نظر گرفت و موضوع تغییر حکومت را مطرح نمود و از معاون الدوله تقاضا کرد احکامی اکید صادر کند تا قاتلین را دستگیر و یا چند نفری که فرار کرده‌اند فوری دستگیر و روانه مشهد کنند. او اظهار داشت اگر برای مجازات قاتل پیشکار مالیه بیرجند ۲۰۰ هزار تومان لازم باشد دولت باید این مخارج را متحمل شود و آنها را بدون تأخیر به قصاص برساند، زیرا نتایج عدم مجازات بیش از این برای دولت زیان آور خواهد بود. مرنارد به اولیای دولت خاطر نشان ساخت اگر قاتلین پیشکار مالیه مجازات نشوند احتمال دارد که تمام مأموران مالیه خراسان از ترس جان خود دست از خدمت کشیده و انفصال این مأموران اوضاع سیاسی خراسان را بیش از پیش بدتر خواهد کرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۳۱).

مرنارد خزانه دار کل، از مهمترین پیگیری کنندگان محاکمه قاتلین پیشکار مالیه قاینات بود.

۱. محمد ابراهیم خان معاون الدوله متولد ۱۸۵۵م. منصوب به خاندان غفاری، در تاریخ ۱۸۹۴م. کارگزار وزارت امور خارجه در تبریز، بعد سرکنسول ایران در قفقاز و سپس به استخدام بانک شاهنشاهی ایران درآمد. اندکی بعد وزیر پلیس، وزارت تجارت و وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان شد (چرچیل، ۱۳۶۹: ۱۷۱).

وزارت مالیه در ۲۷ رمضان ۱۳۳۰ ق. / ۱۷ سنبله (شهریور) ۱۲۹۱ ش. به خزانه داری کل نوشت موضوع از طریق وزارت داخله پیگیری می شود. خزانه دار کل نیز در ۲۵ سنبله (شهریور) ۱۲۹۱ ش. در جواب وزارت مالیه نوشت: اگر ما منتظر شویم که وزارت داخله درباره مجازات قاتل پیشکار مالیه بیرجند اقدام نماید این «قتله» هیچ وقت مجازات نخواهد شد. بر همه کس واضح است که مجازات مدت مدیدی است انجام نشده و نمی دانیم به چه ملاحظه در وزارت داخله موقوف شده خود مقصرین هم این مسأله را به خوبی می دانند (همانجا). خزانه داری هم چنین معتقد بود باید مرتکبین بطور سالم در مشهد به والی خراسان تحویل داده شوند تا در آنجا محاکمه گردند. خزانه دار در ۸ میزان (مهر) ۱۲۹۱ ش. نیز به وزارت داخله نوشت رئیس کل مالیه خراسان تلگرافی اطلاع داده قاتل پیشکار مالیه بیرجند را بدون اینکه به اداره مالیه خراسان اطلاع بدهند به عدلیه بیرجند جلب کرده اند در صورتی که این «قتله» برای اینکه حکم قضایی صادر شود بایستی در عدلیه مشهد محاکمه شوند. مرنارد از وزارت مالیه خواست از وزارت داخله جداً بخواهد که مأمورین خود را در تحریک مقابل قتل یک مأمور دولت مطلع نمایند، زیرا این گونه رفتار ناشایست از طرف مأمورین وزارت داخله مسلماً عواقب بسیار وخیم در پی خواهد داشت (همان، شماره سند ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۳۴).

گزارش ممتحن السلطنه^۱ به شوکت الملک دوم در ۲۳ شعبان ۱۳۳۰ ق. نیز مؤید آن است که خزانه دار کل، روس و انگلیس را در عزل شوکت الملک دوم تحریک و اتهاماتی را وارد کرده و انگلیسی ها در این تصمیم اصرار نداشتند (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۱۶۴۷/۵). با این اتهامات و کشمکش های لفظی، نیرالدوله والی خراسان نیز به طرفداران عزل شوکت

۱. محمد کاظم ممتحن السلطنه در تهران متولد شد و از سال ۱۲۹۰ ق. وارد وزارت خارجه گردید. در سال ۱۲۹۷ ق. معاونت اداره عثمانی را بر عهده داشت. بعد کارگزار محمره و سپس وزیر مختار اتریش و سفیر کبیر عثمانی شد. در سال ۱۳۱۱ ق. ملقب به ممتحن السلطنه شد و در سال ۱۳۲۱ ق. جنرال قونسول بغداد و در ۱۳۲۶ ق. جنرال قونسول تغلیس بود و مقارن با جنگ جهانی اول، کارگزار خارجه خراسان بود (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

الملک دوم پیوست و آن نظر را تقویت کرد. او طی نامه‌ای آورد: «بواسطه قتل امین مالیه که در بیرجند رخ داده است برای اینکه این قبیل کارها تکرار نشود باید حکومت آنجا تغییر کرده و کس دیگری غیر از شوکت الملک دوم حاکم باشد ولی برای اینکه کسی از خارج بتواند در این قبیل مناطق خراسان حکومت نماید باید مخارج و قوای کافی داشته باشد و مطابق بودجه برآورده شده برای حکومت قاینات با خرج دفتری ماهی ۳۲۵ تومان معین شده به علاوه مبلغ ۱۲۰۰ تومان خرج راه و مصارف فوق العاده حکومت جدید در محل خواهد داشت و ۵۰ سوار هم بطور فوق العاده برای مدت سه ماه باید با مشارالیه همراه شود و ۲ هزار تومان حقوق آنها خواهد شد که مجموعاً در سه برج (ماه) هزینه حکومت جدید ۴۱۸۵ تومان خواهد شد» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۸/۳۴۷/۳۰۳۴۰۲۴) و در این باره با مسیو للو مذاکره شد. للو نیز مراتب را به خزانه‌داری کل اطلاع داد که اگر حقیقت داشته باشد حاکم آنجا معزول گردد باید رضایت خاطر اداره مالیه فراهم شود و این مبلغ را زودتر تصویب و حواله نمایند تا حاکم جدید زودتر فرستاده شود (همانجا).

وزارت داخله نیز در ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ ق. جواب نامه والی خراسان را صادر کرد و اعلام نمود اکنون تغییر حکومت صلاح نیست، زیرا طبق تلگراف‌های حکومت قاینات، مرتکبین قتل امین مالیه غالباً دستگیر شده و باید هر چه زودتر آنها را به مشهد ارسال کنند تا در آنجا استتساق و محاکمه کنند و مجازات قانونی آنها معین شود (همان، سند شماره ۲۹/۳۴۷/۳۰۳۴۰۲۴).

دفاعیات میرزا احمد مدیر^۱ از شوکت الملک دوم

شوکت الملک دوم علاوه بر اینکه بطور مستقیم طی نامه‌ها و تلگراف‌ها از خود دفاع می‌کرد، میرزا احمد مدیر مدرس مدرسه شوکتیه را به عنوان وکیل به تهران فرستاد تا او با رایزنی و مذاکراتی مستقیم با افراد با نفوذ و حکومت بتواند چهره مثبتی از حاکم قایمات ارائه دهد. میرزا احمد طی ملاقات با وزرا و دفاع از شوکت الملک دوم حادثه قتل میرزا ابراهیم خان را به گونه‌ای دیگر و به نفع شوکت الملک دوم تغییر داد. میرزا احمد در عریضه‌ای به هیأت وزیران به تخریب شخصیت میرزا ابراهیم خان پرداخت و ادعایی را مطرح نمود که در هیچ یک از گزارش‌های صادره از بیرجند ثبت نشده و این گزارش‌های کذب حتی با دفاعیه شوکت الملک دوم نیز منافات دارد. میرزا احمد مدیر، میرزا ابراهیم خان را مفتش اداره تحدید تریاک خواند که با ۱۵ نفر ژاندارم مأمور بیرجند شد و بعد از ورود بی‌اندازه با مردم بنای بدرفتاری گذاشت و حتی معترض زنان شد که باعث اعتراض مردم و محاصره اداره مالیه و تیراندازی و قتل چند نفر شد. بعد ریاست مالیه قایمات نیز به شغل او اضافه و جرأت و جسارت در خونریزی به خرج داد و باعث ترفیع درجه‌اش شد و در غیاب حکومت، پلیس‌هایی که به ظن قوی اولیاء دم مقتولین سابق بوده‌اند با وی زد و خورد کرده‌اند و بالاخره رئیس مالیه به قتل رسید. میرزا احمد با این توجیهات کذب که در هیچ یک از بازجویی‌های شاه‌دین بیرجند نیز به آن اشاره نشده است توانست نظر وزراء و مسؤولان مرکز را جلب کند. میرزا احمد درباره مسیو للو نیز نوشت: بنای هرزگی و هتاک‌ی را نسبت به حکومت گذاشته و ضمن ارائه تلگراف وی به پیشکاران مالیه نوشته سواد آن را با عریضه تلگرافی حکومت قایمات به وزارت داخله داد.

۱. میرزا احمد بن میرزا محمد حسین کاشانی معروف به مدیر که بعد فامیل نراقی انتخاب کرد در ۲۴ شوال ۱۳۲۵ ق. به مدت دو سال برای عزیمت به بیرجند و تأسیس مدرسه شوکتیه قرارداد بست. مدتی وکالت شوکت الملک را در تهران داشت ولی بعد از سال ۱۳۳۳ ق. به حمایت از حشمت‌الملک به مخالفت با شوکت الملک پرداخت. بعد فامیل نراقی انتخاب کرد و در تهران روزنامه شهاب ثاقب را منتشر کرد و اتهاماتی بر شوکت الملک وارد کرد (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۶۸ و ۷۳؛ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۲۱۱ و ۲۴۰).

او نوشت: «خوب است وزراء عظام گذشته از خدمات شایانی که آباء و اجداد حاکم قاینات به این دولت کرده‌اند بخاطر موقعیت جغرافیای قاینات، وضع سرحدی، روابط با نقاط مجاور و زحماتی که شخص امیر در این چهار سال اخیر کشیده و مخارجی که بخاطر وطن پرستی و دولت خواهی تحمیل کرده بفرمایند به هر طور صلاح بدانید این توهین را رفع نمایند». میرزا احمد سپس به تحقیر مسیو لئو پیشکار مالیه خراسان پرداخت و او را مستخدم یک وزارتخانه از دولت آن هم مرتبه چندی دانست که حق اصرار در چنین تلگرافات مهمی را ندارد و در پایان یادآور شد مفاسدی که به این نوع خودسری‌ها مرتکب می‌شود محتاج به عرض و توضیح نیست و به سابقه او در آذربایجان اشاره کرد و آن را قابل تحسین ندانست و هتاک‌ی نسبت به شوکت‌الملک دوم را نیز جالب توجه و مخصوص دانست که اگر مسامحه شود نتیجه خوش و عاقبت خوبی نخواهد داشت (همان، سند شماره ۷۰۹۱۱/۱۲).

میرزا احمد در ۱۹ رمضان ۱۳۳۱ ق. ضمن ارسال نامه هیأت وزیران برای شوکت‌الملک دوم به بخشی دیگر از اقدامات خود اشاره کرد و نوشت: درباره طرفیت مسیو مرنارد و خواستن عزل و تبعید شما، وزیران از مرنارد دل‌تنگ شدند. او به زحمات فراوان خود اشاره کرد که اغلب رجال برجسته را دیده و توضیحاتی از هرزگی‌های سابق میرزا ابراهیم و خونریزی‌هایش ارائه داده است. یکی از رجال که میرزا احمد با او ملاقات کرد سردار اسعد بختیاری^۱ بود که بی‌اندازه از شوکت‌الملک دوم حمایت کرد تا جواب مایوس‌کننده‌ای به مسیو مرنارد داده شود. سردار

۱. حاج علی قلی خان سردار اسعد بختیاری متولد ۱۲۷۴ ق. فرزند حسین علی خان ایلخان کل بختیاری بود که در سال ۱۲۹۲ ق. به رتبه سرهنگی، در سال ۱۲۹۸ ق. به رتبه سرتیپی، در سال ۱۳۱۱ ق. به امیر تومانی و در سال ۱۳۱۲ ق. حاکم بختیاری شد. در سال ۱۳۱۸ ق. به انگلیس سفر کرد و بعد از دو سال از طریق روسیه به ایران بازگشت و سال ۱۳۲۲ ق. لقب سردار اسعد و سال ۱۳۲۳ ق. از طرف مظفرالدین شاه عنوان ایلخان بختیاری دریافت کرد. سال ۱۳۲۴ ق. برای بار دوم به اروپا سفر و با سیاستمداران انگلیس ملاقات کرد. در انقلاب مشروطه ایران نقش مهمی ایفا کرد و اواخر سال ۱۳۲۹ ق. نیز برای بار سوم به اروپا رفت و پس از بازگشت بالاخره در سن ۶۳ سالگی در ۷ محرم ۱۳۳۶ ق. در تهران از دنیا رفت (علیزاده گل سفیدی، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۹).

اسعد سال‌ها ایلخان بختیاری و بارها به اروپا سفر کرده بود. او با سیاستمداران انگلیسی ارتباط داشت و از رجال مهم مشروطه خواه و مخالف مستخدمان بلژیکی بود. میرزا احمد مدیر به نقل از سردار اسعد برای شوکت‌الملک دوم نوشت: «در جواب مرنارد بگوئید یکی از اقوام خود را از بلژیک بیاورید که علاوه بر نفوذ محبوب قلب باشد و در قاینات سالی ۴۰ هزار تومان از جیب خودش صرف نگهداری آن سرحد کند تا دولت از شوکت‌الملک دوم صرفنظر نماید و پیشنهاد شما را انجام دهد». مسیو مرنارد بعد از مأیوس شدن از پیشنهاد عزل شوکت‌الملک دوم به مسیو لولو در مشهد تلگراف کرد که تغییر حکومت قاینات ممکن نیست و از این خیال بگذرید. میرزا احمد نیز نوشته به مرنارد جواب‌های سخت داده شد (همان، سند شماره ۷۰۱۵۱/۴). میرزا احمد در قسمت دیگری از نامه‌اش به شوکت‌الملک دوم به ملاقات سردار اسعد با سفیر انگلیس اشاره کرد که بی طرفی و بی خبری شوکت‌الملک دوم در قتل میرزا ابراهیم خان را تصدیق کرده‌اند (همانجا).

حمایت ممتحن السلطنه از شوکت‌الملک دوم

محمد کاظم ممتحن السلطنه یکی دیگر از حامیان شوکت‌الملک دوم در تهران بود. او که سابقه طولانی خدمت در وزارت خارجه داشت، از متحدان شوکت‌الملک دوم در تهران بود و او را دوست قدیمی بی شائبه و بی ریب و ریا خوانده و بسیار محرمانه به نفع او فعالیت می‌کرد (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۲۰۹). ممتحن السلطنه در نامه ۲۳ شعبان ۱۳۳۰ ق. به شوکت‌الملک دوم، به فعالیت‌های خود در رفع اتهام از او پرداخت و نوشت جناب مدیر را به حضور وزیر داخله معرفی کردم که خواسته‌های شما را انجام دهند. در این زمان تلگرافی از رئیس گمرک خراسان مسیو لولو درباره قتل رئیس مالیه بیرجند رسید. در همان شمیران فرستادم جناب مدیر را پیدا کردند و منزل وزیر داخله بردند و تفصیل را فهماندم. گفتم البته شما هم تلگراف دارید روز بروید شهر تلگراف خودتان را دریافت کرده برسانید

و رفع اتهام کنید. وی در دفاع از شوکت الملک دوم گفته یکی از اتهامات این بود موقعی که شوکت الملک دوم در شهر بود و این اتفاق را مسجل کرد عمداً از شهر خارج شد و تحریک کرده بود. ممتحن السلطنه در دفاع از این اتهام گفته بود حاکم قاین هیچ وقت در شهر نبود و نیستند. در اکبریه و شوکت آباد منزل دارند و رفع خیلی اتهامات دیگر کرد. ممتحن السلطنه در مورد دیگری نوشته روز یکشنبه به اتفاق وزیر داخله در یک کالسکه به شهر آمد که تلگراف سخت شما رسید آن را به وزیر داخله دادم و باز مساعدت کردند. به هر صورت خاطر وزیر داخله را مطمئن باشید مساعدت کامل پشت حضرت عالی دارند (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۱۶۴۷/۵). ممتحن السلطنه هم چنین در ۱۴ رمضان ۱۳۳۰ ق. نوشت بعد از رسیدن خبر قتل رئیس مالیه بیرجند و تحریکات رئیس مالیه تهران که آن را عجیب و غریب خوانده، مکرر حضور وزیر داخله یا مدیر رفته رفع شبهه کرده و حتی او را وادار کرد برای اطمینان دادن به شوکت الملک دوم و این که بداند تزلزل در ارکان حکومتش ایجاد نخواهد شد، به خط خود تلگرافی ملاطفت آمیز به شوکت الملک نوشت و ادامه داده که بنده و مدیر مراقبت تامه داریم بزودی امورات جنابعالی را انجام خواهند فرمود و جواب سختی به خزانه داری کل دادند. او درباره بخشنامه مسیو للو که نوشته بود تمام اجزاء دوایر مالیه تعطیل شوند، نوشت وقتی که سواد تلگراف رسید با حضور مدیر به عرض وزیر داخله رسانیدم و جداً تعهد نمود که کلمه به کلمه آن که راجع به مخالفین حضرتعالی است، مواخذه فرمایند (همان، سند شماره ۷۱۶۴۷/۲). رابطه ممتحن السلطنه با شوکت الملک دوم پس از آن نیز ادامه یافت و در مقابل تحركات حشمت الملک نیز از وی دفاع می کرد و در زمان جنگ جهانی اول که شوکت الملک دوم به تهران فراخوانده شد وی کارگزار خراسان بود و مکاتبات زیادی با شوکت الملک دوم داشت.

مأموریت مسیو دوورت^۱ در بیرجند

کوتاه آمدن مسیو مرنارد و مسیو لولو درباره شوکت الملک دوم نه تنها باعث پایان مشکلات اداره مالیه قاینات نشد بلکه باعث افزایش مشکلات در دوره جانشینان میرزا ابراهیم خان گردید. در زمان ریاست عبدالکریم بر اداره مالیه قاینات، ابتدا واقعه القور و سپس تیراندازی ژاندارم‌ها و محافظان کنسولگری انگلیس به مأموران مالیه و استعفای عبدالکریم پیش آمد و انگلیسی‌ها نقش مؤثری در آن ایفا کردند.

عبدالکریم در ۱۸ قوس (آذر) ۱۲۹۱ ش. طی گزارش شماره ۶۰۱ نوشت: «چون سایر رؤسای ادارات غیر از اداره مالیه در مقابل حکومت صاحب رأی نمی‌باشند، ترتیب این کار قبلاً تهیه شده و دولت نمی‌خواهد مالیات خود را از قاینات وصول کند. این مجازات برای آن است که سواران غیر منظم که بی‌نهایت می‌باشند خود سردهسته و رئیس آنها که تنبیه شود و از اداره مالیه خارج گردد دیگر قدرتی برای اداره مالیه نخواهد ماند و در این صورت توقف این جانب و سایر مأمورین مالیه در قاینات بواسطه عدم قوه، مشکل و غیرممکن خواهد گردید (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۳۷-۱۱۳۶-۰۰۷۹-۰۲۷۶) عبدالکریم در گزارش ۲۳ قوس (آذر) ۱۲۹۱ ش. نیز در ادامه گزارش ۶۰۱ به پیشکار مالیه و ریاست کل گمرکات خراسان یادآور شد حکومت قاینات بعد از اینکه دید اداره مالیه شروع به جمع‌آوری مالیات نمود ابتدا به دسائس مجاز خواست جلوگیری نماید چون دید واقعه القور به نتیجه نرسید این حادثه را برپا کرد (همان، سند شماره ۱۱۳۵-۰۰۷۹-۰۲۷۶ و ۱۱۳۶-۰۰۷۹-۰۲۷۶) هم‌چنان که این گزارش پیش‌بینی می‌کرد کشمکش شوکت الملک دوم با رؤسای مالیه تداوم

۱. مسیو دوورت بعد از بیرجند روانه سیستان شد و به عنوان رئیس مالیه و گمرک سیستان خدمت کرد. طبق گزارش رئیس قشون و سرحداری سیستان، با کمک مترجم خود میرزا صادق خان، کارش را شروع کرد. او مسیو دوورت را آدمی بی‌غرض و کارکن معرفی کرد و نتیجه منفی او را عدم آشنایی به زبان فارسی بیان کرد که توسط مترجمش میرزا صادق انجام می‌گرفت.

یافت و باعث شد مدیران بلژیکی در تهران و مشهد یکی دیگر از مستخدمان بلژیکی را برای بازرسی و بررسی وضعیت قاینات روانه کنند. بنابراین مسیو دوورت به عنوان مفتش و رئیس مالیه قاینات روانه بیرجند شد. گزارش های دوورت در اوایل حمل (فروردین) ۱۲۹۲ ش. درباره علل اختلاف مأموران حکومت با مأموران مالیه قابل توجه است. گزارش شماره ۶ دوورت برای مسیو لئو رئیس مالیه خراسان ارسال شد. دوورت آن را در ۱۱ مارس ۱۹۱۳ م. با عنوان اختلافات سواران مالیه بیرجند و یکی از مستخدمین حکومتی و به دور از جانبداری و غرض ورزی نوشت. این گزارش ها گوشه هایی دیگر از خصومت شوکت الملک دوم با اداره مالیه را نشان می دهند. دوورت گزارش داد شوکت الملک دوم در مقابل تنبیه نوکر خود دو نفر سوار مالیه را به بهانه بدرفتاری تنبیه و تازیانه زد. او رفتار حکمران بیرجند نسبت به مستخدمین مالیه را مستبدانه و خارج از عدالت بیان کرد (همان، سند شماره ۰۰۵۳-۰۰۱۰-۰۰۳۴). مسیو لئو در اثبات ادعاهای خود علیه شوکت الملک دوم، این گزارش مسیو دوورت را برای خزانه داری فرستاد و تأکید کرد بطوری که از گزارش مسیو دوورت که در این موضوع تحقیقات کرده ملاحظه می فرمائید رفتار حکمران بیرجند نسبت به مأموران مالیه به کلی مستبدانه و خارج از عدالت و موجب سلب اقتدار مأموران مالیه و اسباب عدم سرعت اصلاحات مالیه می شود (همان، سند شماره ۰۰۵۴-۰۰۱۰-۰۰۴۳). مسیو مرنارد برای اثبات نظرات خود سواد (رونوشت) گزارش مسیو دوورت و مسیو لئو را در خصوص رفتار حکومت قاینات نسبت به سواران مالیه برای وزارت مالیه ارسال کرد و از او خواست «اقدامی که در این باب لازم است اتخاذ فرماید» (همان، سند شماره ۰۰۵۵-۰۰۱۰-۰۰۳۴).

مسیو دوورت در گزارش دیگری از بیرجند به تحلیل این مسأله و ریشه یابی رابطه حکومت با مأموران مالیه پرداخت. در این گزارش آمده است این حاکم با مأمورین بیرجند در جدال خواهد بود، مادامی که مالیه قاینات سپرده یک ایرانی باشد. خوب است اداره مرکزی هرچه زودتر امور مالیه آنجا را به یک نفر بلژیکی واگذار کند که بتواند منافع دولت را حفظ نماید.

او نوشته تصور می‌کنم این آخرالدوا برای ساکت و خاموش کردن اوضاع مالیه بیرجند باشد و تأکید کرده یقین دارم مقصود نایب کنسول انگلیس و شوکت‌الملک دوم هم همین بوده است، زیرا نایب کنسول در همین زمینه گزارشی به مائور پریدوکس^۱ کنسول انگلیس در قاینات و سیستان داده و پیشنهاد کرده قاینات را اداره مخصوص بکنند و یا ضمیمه سیستان نمایند، اما در خصوص افرادی که در بیرجند مخفیانه و در پرده کار می‌کنند ممکن است در انظار خیلی اهمیت پیدا کند و حکومت هم آن را حامی بزرگ خود دانسته و استفاده نماید. این افراد در عموم کارها و تحریکات حکومت بر ضد امور مالیه دخالت دارد و هیچ شک و شبهه نیست و یقین دارم مادامی که اداره مالیه بیرجند توسط یک ایرانی اداره شود این افراد برای حکومت در هر کاری و هر نقطه مغتنم بوده و باز هر نوع اقدامات خواهد نمود و در هر مواقعی هم به او کمک خواهد کرد (همان، سند شماره ۰۰۵۷-۰۰۱۰-۰۰۳۴).

هدف اصلی شوکت‌الملک دوم این بود که امور مالیاتی هم چنان در اختیار مستوفی‌ها باشد و عوامل وابسته به او جمع‌آوری مالیات را برعهده داشته باشند و مأموران وزارت مالیه در قاینات نفوذ پیدا نکنند. از گزارش دوورت چنین برمی‌آید که هدف دوم شوکت‌الملک دوم این بود که به جای عوامل ایرانی، نیروی بلژیکی مسئول امور مالی قاینات شود تا باز هم راحت‌تر مسائل جزئی را در دست عوامل محلی خود داشته باشد. این طرز فکر در دیگر زمینه‌ها نیز صادق بود. شوکت‌الملک دوم مخالف با ورود هر نوع کارگزار رسمی حکومت مرکزی بود. انگلیسی‌ها در این رقابت‌های حکومت محلی و حکومت مرکزی بطور سنتی مخالف کاهش

1. Francis Beville Prideaux

فرانسیس بیول پریدوکس متولد ۲۶ نوامبر ۱۸۷۱م. فرزند سرهنگ ویلیام فرانسیس پرایدوکس، ابتدا دستیار اول نماینده سیاسی مقیم در بوشهر در سال ۱۸۹۶م. بود و از ۲۶ نوامبر ۱۹۱۲م. کنسول سیستان و از ۵ اوت ۱۹۲۵م. سرکنسول مشهد و از ۱۹ مارس ۱۹۲۴م. تا ۳۱ دسامبر ۱۹۲۶م. سرکنسول بوشهر شد و در ۶ سپتامبر ۱۹۳۸م. درگذشت (رابینو، ۱۳۶۳: ۴۴).

قدرت محلی تابع خود و در این جنگ قدرت هوادار حکومت محلی بودند در حالی که روس‌ها هوادار بلژیکی‌ها و مأموران وابسته به آن نظیر مأموران مالیه بودند.

احضار شوکت الملک دوم به تهران

حکومت مرکزی در سال ۱۳۳۰ق. / ۱۹۱۱م. علی اکبرخان حشمت الملک دوم، حکمران سیستان و شوکت الملک دوم حکمران قاینات را به تهران احضار کرد تا مسائل و اختلافات خانوادگی خاندان علم را حل و فصل نماید. احضار آنان به تهران در تلگراف ۱۹ رجب ۱۳۳۱ق. بطور صریح اعلام شد. سردار اسعد که در مناقشه شوکت الملک دوم با مستخدمین بلژیکی طرفدار حاکم قاینات بود، حمایت خود را هم چنان حفظ کرده بود. میرزا احمد در تلگراف ۲۱ رجب ۱۳۳۱ق. به شوکت الملک دوم نوشت سردار اسعد می‌فرماید راهی برای اصلاح کارها بهتر از مسافرت سرکاران به تهران نیست «مشروط آن که به اختصار و اقتصاد و سادگی حرکت فرمائید» (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

حکومت مرکزی برای احضار حکام، شواهدی از فساد مالی و یادست‌اندازی آنها در اراضی خالصه دولتی و اوقاف در دست داشت. یکی اتهامات امیر معصوم خان حسام الدوله سوم فرزند حشمت الملک دوم و نایب الحکومه سیستان این بود که در ۷ ربیع الاول ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م. قصد داشت املاکی را در قاینات و در مجاورت مرز افغانستان به اتباع افغانستان بفروشد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۹۶). برای شوکت الملک دوم نیز نامه نظام‌العلماء رئیس اوقاف ایالت قاینات در ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م. که در آن به دست‌اندازی به املاک وقفی و تصرف عدوانی این اراضی (همان: ۹۷) اشاره شده بود وجود داشت. شوکت الملک دوم که از طریق میرزا احمد در تهران موضوع را بررسی می‌کرد وقتی این مسافرت را جدی و لازم دید دست به دامن کنسولگری انگلیس شد. میرزا احمد در تلگرافی به شوکت الملک دوم حرکت آنان را

لازم و سرپیچی از آن را مخاطره‌های بزرگ بیان و پیشنهاد کرد «بیشتر از این اسباب گرفتاری برای خود فراهم نیاورید» (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). علت اصلی احضار حکام قاینات و سیستان ناامنی‌های قاینات و غارت کاروان‌های تجاری توسط بلوچ‌ها بود که ریشه در اختلافات خانوادگی خاندان علم نیز داشت. محمد علی منصف (۱۳۵۴: ۵۲ و ۵۳) در این باره نوشته است: «چه قبل از حکومت شوکت‌الملک دوم و چه اوایل حکومت او، منطقه قاینات و حتی قسمتی از نقاط جنوب خراسان به علت شرارت بلوچ‌های سرحدی فوق‌العاده ناامن بود و بلوچ‌ها دست به قتل و غارت آبادی‌ها و کاروان‌های تجاری می‌زدند. در ضمن همین تجاوزات بود که مقدار زیادی از کالاهای تجارتی تجار هندی نیز به یغما رفت و این حوادث موجب نارضایتی و اعتراض دولت انگلیس گردید. سفارت انگلیس برای حفظ امنیت اتباع خود و امتعه آنها به دولت ایران فشار آورد که امنیت منطقه را حفظ نماید». در تأیید این نوشته منصف اسناد رسمی نشان می‌دهد وقتی امیر معصوم خزیمه، حسام الدوله سوم، در ۵ شوال ۱۳۳۱ ق. از پریدوکس کنسول انگلیس در قاینات و سیستان علل احضار خود به تهران را پرسید، پریدوکس دو روز بعد جواب داد که جنابعالی حسب‌الاشاره دولت انگلیس احضار شده‌اید تا از بابت ضررهایی که از دست سارقین بلوچ و افغانی و سیستانی، در مدت حکومت شما بر سیستان که از طرف پدران امیر حسام الدوله دوم نایب‌الحکومه بوده‌اید، به اتباع انگلیس وارد شده را جواب دهید. پریدوکس میزان خسارت را بیست و شش هزار و پانصد تومان اعلام و ادامه داده بطور کلی نارضایتی دولت از بابت غفلت و بی‌اعتنایی که نسبت به کارهای دولت انگلیس نموده‌اید از دولت ایران خواهش کرده جناب عالی را از مراجعه به قاینات و سیستان منع کند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). شوکت‌الملک دوم نیز با وجودی که رابطه خوبی با انگلیسی‌ها داشت ولی سفر خود به تهران را اجتناب‌ناپذیر دید اما نگرانی‌اش از سوی مستخدمین بلژیکی بیشتر بود و همین مسأله باعث افتادن بیشتر وی به دامن انگلیسی‌ها شد. شوکت‌الملک دوم قبل

از مسافرت طی نامه‌ای به پریدو کس کنسول انگلیس در قایانات و سیستان از وی در چهار زمینه^۱ تضمین خواست. مورد سوم از این تضمین‌ها بطور مستقیم به بلژیکی‌ها مربوط می‌شد و ادامه کشمکش شوکت الملک دوم با بلژیکی‌ها را نشان می‌دهد. شوکت الملک دوم نوشته مسیو مرنارد خزانه دار به واسطه تهمتی که پارسال مسیو للو درباره قتل میرزا ابراهیم خان به دست نوکران وی مطرح کرده به طور رسمی حق سؤال و جواب از وی را نداشته باشد و اگر مسیو مرنارد دوستانه از وی در این خصوص یا مطالب دیگر توضیحاتی بخواهد البته با کمال میل دوستانه جواب خواهد داد (همان: ۱۳۰).

نتیجه‌ی فراخوان حکام قایانات و سیستان به تهران در سال ۱۳۳۰ق./۱۹۱۱م. شاید برای امیر علی اکبرخان حشمت الملک دوم مشخص تر بود و منجر به خلع او از حکمرانی سیستان شد، اما الحاق سیستان به قلمرو شوکت الملک دوم نشان از تغییراتی در سیاست و نفوذ انگلیسی‌ها از یک سو، و کاهش قدرت مستخدمین بلژیکی در مخالفت شوکت الملک دوم از سوی دیگر دارد. با این تغییرات و طبق تصمیم هیأت وزیران و اداره مالیه در ۵ خرداد ۱۲۹۳ش. حکمرانی دو ناحیه قایانات و سیستان به شوکت الملک دوم سپرده شد (همان: ۱۴۹). منصف علت این ارتقاء را در ارتباط مستقیم با شرارت بلوچ‌های سرحدی در جنوب خراسان و غارت کاروان‌های تجاری هندی‌ها و اعتراض انگلیسی‌ها میدانند که حکومت انگلیس به دولت ایران فشار می‌آورد و دولت مرکزی که به لیاقت و کاردانی شوکت الملک دوم آگاهی و اطمینان یافته بود موقع مراجعت او را به حکومت قایانات و سیستان مأمور کرد (منصف، ۱۳۵۴: ۴۷). رابطه متقابل شوکت الملک دوم و انگلیسی‌ها و نفوذ انگلیسی‌ها بر شوکت الملک دوم در این زمان آن قدر

۱. توقف وی در تهران بیش از یک ماه طول نکشد، اگر در مدت توقف در تهران انقلابی رخ داد که برایش خطر جانی یا مالی داشت سفارت انگلیس از وی حمایت کند، مسیو مرنارد خزانه دار از وی بطور رسمی سؤال و جواب نکند و یمین نظام به خاطر حرفی که عیالش نواب الحاجیه با وی دارد حق نداشته باشد او را در محاکمه حاضر نماید (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

افزایش یافت که حتی برای حکمیت اختلاف بین خود و نواب الحاجیه دختر عمه اش به جای مراجع قضایی، سفارت انگلیس در تهران و چرچیل^۱ را حکم قرار داد (سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

درباره بلژیکی ها نیز باید خاطر نشان ساخت آنها دیگر قدرت دو سال اول خزانه داری مرنارد را نداشتند. مرنارد^۲ به تدریج احساس ناامیدی کرد و به نظر می رسد که از مقابله با قدرت های بزرگ که در صدد خنثی کردن اصلاحات او بودند، خسته شده بود. تهدیدهای عجیبی علیه عده ای از بلژیکی ها اتفاق افتاد که نشان می داد در بین مردم نیز دشمنان سرسختی دارند. سوء قصدهایی در کردستان و بوشهر به جان مأموران بلژیکی شد و از قرارداد مرنارد نیز بیش از یک سال نمانده بود (دستره، ۱۳۶۳: ۲۲۷-۲۲۹) و مشخص نبود تمديد می شود یا نه. به همین جهت تلاش جدی در راستای مقابله با شوکت الملک دوم و حکومت محلی قاینات که حامیانی نظیر سردار اسعد بختیاری و سفارت انگلیس داشت، نکرد. پشتیبانی روس ها از بلژیکی ها در این مسأله و بویژه در قاینات نیز مثل دو سال قبل گذشته نبود. مسیو چرکاسف کنسول روس در بیرجند که مخالف اصلی شوکت الملک دوم بود و از نخعی ها حمایت می کرد (نجف زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۴) و نقش مهمی در تحولات پس از قتل میرزا ابراهیم خان و تشدید روابط بلژیکی ها با شوکت الملک دوم داشت، مأموریت اش در قاینات به پایان رسید و به جای او پولکونیک ویکارشیسکی منصوب شد.

نتیجه گیری

مستخدمان بلژیکی در سال های بعد از مشروطه تلاش کردند تشکیلات منظم مالی در ایران ایجاد کنند و بطور سنتی رابطه خوبی با روس ها داشتند و همین امر برای آنها در مناطقی که

1. Churchill

۲. مرنارد در اول سپتامبر ۱۹۱۴م. از خزانه داری ایران استعفا داد. وی روز بیستم اکتبر ۱۹۱۶م. مطابق ۲۱ ذی الحجه ۱۳۳۴ق. در تهران بدرود حیات گفت (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۵۴).

حکومت‌های محلی مخالف ورود عوامل حکومت مرکزی بود و حمایت‌هایی نیز از سوی انگلیسی‌ها وجود داشت، مشکلاتی بوجود آورد. قاینات منطقه‌ای بود که تقابل عوامل حکومت محلی و مرکزی در آن به طور آشکاری به چشم می‌خورد و کشته شدن میرزا ابراهیم خان رئیس مالیه قاینات در سال ۱۳۳۰ق. باعث رویارویی مستخدمان بلژیکی با شوکت الملک دوم شد و نایب کنسول‌های روس و انگلیس به تلاش‌های زیادی برای حفظ موقعیت و هواداران خود پرداختند. مسیو لئو رئیس مالیات خراسان و مسیو مرنارد خزانه‌دار کل ایران پیشنهاد عزل شوکت الملک دوم را نیز مطرح کردند ولی هزینه مالی انتصاب حاکمی جدید باعث عملی نشدن این طرح شد. گزارش مسیو دوورت از بیرجند نیز نشان داد هدف شوکت الملک دوم و انگلیسی‌ها از مخالفت با مأموران مالیه، سپردن آن به یک بلژیکی است تا مستوفیان قدیمی تحت نفوذ حکومت محلی، همچنان به کار خود ادامه دهند. کارگزاران و نمایندگان شوکت الملک دوم در تهران نظیر میرزا احمد مدیر و ممتحن السلطنه توانستند در بین وزراء نیز حامیانی پیدا کنند و سردار اسعد بختیاری یکی از مهمترین هواداران شوکت الملک دوم و از مخالفان بلژیکی‌ها بود که در همین زمینه ارتباط عمیقی با سفارت انگلیس برقرار کرد و بالاخره همه این حامیان توانستند شوکت الملک دوم را از خطری که بخاطر رویارویی با مستخدمین بلژیکی در آستانه عزل قرار گرفته بود، نجات دهند. شوکت الملک دوم و حشمت الملک دوم به علت نارضایتی انگلیسی‌ها در تأمین امنیت قاینات و سیستان در سال ۱۳۳۲ق. به تهران فراخوانده شدند و شوکت الملک دوم مسیو مرنارد را خطری برای خود می‌دانست، ولی دیگر نه بلژیکی‌ها قدرت و نفوذ سال‌های اولیه را داشتند و نه روس‌هایی نظیر چرکاسف بودند که با شوکت الملک دوم مقابله کند، به همین جهت پس از سفر شوکت الملک دوم به تهران، وی نه تنها حاکم قاینات باقی ماند بلکه حکومت سیستان نیز به وی سپرده شد و این کشمکش بیش از اینکه به افزایش نفوذ و قدرت حکومت مرکزی در منطقه کمک کند به وابستگی بیشتر شوکت الملک دوم به انگلیسی‌ها انجامید و این روند، تا شروع جنگ جهانی اول و ورود آلمان‌ها به قاینات ادامه یافت.

منابع و مآخذ

- ۱- چرچیل، جورج پ. (۱۳۶۹). فرهنگ رجال قاجار. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: زرین.
- ۲- دستره، آنت (۱۳۶۳). مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ.
- ۳- رابینو، لویی (۱۳۶۳). دیپلمات‌ها و نمایندگان کنسول‌های ایران و انگلیس. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۴- راشد محصل، محمد رضا (۱۳۸۸). از شوکتی تا دولتی. جستارهای فرهنگی درباره شرق ایران. تهران: هیرمند.
- ۵- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی اداره اسناد (۱۳۸۲). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. به کوشش الهه محبوب فریمانی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، اداره اسناد.
- ۶- سپهر، احمد علی (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. تهران: بانک ملی ایران.
- ۷- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). القاب رجال دوره قاجار. تهران: نشر نی.
- ۸- شاهی، مظفر (۱۳۷۷). زندگانی سیاسی خاندان علم. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۹- عزیزاده گل سفیدی، مصطفی (۱۳۸۸). سردار اسعد بختیاری. اصفهان: سروچمان.
- ۱۰- مدرس رضوی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶). مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپوری. تصحیح و توضیح مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.

- ۱۱- منصف، محمد علی (۱۳۵۴). امیر شوکت الملک علم (امیر قاین). تهران: امیر کبیر.
- ۱۲- نجف زاده، علی (۱۳۸۹). اسناد ایلات و طوایف قاینات و سیستان. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها، و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (زیر چاپ).
- ۱۳- نجف زاده، علی (۱۳۸۵). «قتل میرزا ابراهیم خان رئیس اداره مالیه بیرجند به روایت اسناد». فرهنگ خراسان جنوبی. شماره اول. سال اول. (بهار): ۱۰۹-۱۰۱.
- ۱۴- نجف زاده، علی (۱۳۹۱). «نخعی‌های قاینات و رابطه آنها با خزیمه‌ها در دوره قاجار». در: جستارهایی درباره بیرجند. گردآوری علی محمد طرفداری و محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- ۱۵- خراسان. سال بیست و هفتم. شماره ۷۸۰۱.
- ۱۶- عصر جدید. سال اول. شماره ۳۲.
- ۱۷- نوبهار. سال اول. شماره ۳۷.
- ۱۸- سازمان اسناد ملی: ۰۰۵۷-۰۰۱۰-۰۰۳۴ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷ و ۰۰۳۴-۰۰۱۰-۰۰۵۷ و ۰۰۳۴-۰۰۱۰-۰۰۵۴.
- ۰۰۴۳-۰۰۱۰ و ۱۳۵ و ۱۱۳۶-۰۰۷۹-۰۲۷۶ و ۱۳۷-۱۱۳۶-۰۰۷۹-۰۲۷۶ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۳۱ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۱۹ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۲۰ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۲۸ و ۲۴۰۰۳۰۳۴۷/۲۹.
- ۱۹- آستان قدس رضوی، مرکز اسناد: ۷۱۶۴۷/۵ و ۷۰۴۲۰/۳ و ۸۶۲۴/۲ و ۷۰۴۲۰/۳ و ۸۶۲۴/۶ و ۷۰۴۲۰/۳ و ۷۱۶۴۷/۵ و ۷۰۱۵۱/۴ و ۷۰۹۱۱/۱۲ و ۷۱۶۴۷/۲.

۱۲۹۱
۲۰
۲۷
۱۴۰۰

مقام منبع ایتس کبر از ازان درستان رودخانه
آب مفردت کاف ۵۴۰ و در نظران برک است بایست امروز از مسر و طبع
که در آن کماله مملکت شرفه و مملکت باطله ن نیرت با کماله مملکت
نفع اباب بعبن است که مملکت از مملکت باطله ن نیرت با کماله مملکت
در مملکت ح ن جهت و نه این مملکت خورانه نیرت با کماله مملکت
ح ن مملکت است در مملکت ح ن نیرت با کماله مملکت
فردا نیرت از مملکت ح ن نیرت با کماله مملکت
فردا نیرت از مملکت ح ن نیرت با کماله مملکت

جواب دادم خردا پس خدا سگدان از این نکرات اشرار خواه کرد و چه می بینم
این نامه ها که در راه و هر قسم اختیاری را داده ایم خود اوجه ان مسئول می بینم و بقیه
وزره از حفظ حقوق آنحضرت نباید غفلت کنم طرف هر کس باشد خواه از بنده خویش
بیاید خواه به آنچه از این مجلس فهمیدم این بود که تا رسیده اند و له می خوانند به از کبر
اختیاری است، می دانید به منتهی که به این نقشه باقیه مجری خود را از کفایت و جویشت
نظر فرمایید به از مردن آن از آنجا سر هتک و جرحان دیده اند، بلکه از آن رسیده اند
نه اشتم و قتر در اینجا نیست، بلکه در کفایت و برانگیزانم افزوده بودیم، معلومه است
حضرت معظم له را از این می بینم و در صورتی که امر وزیر را از حضرت در امر
و به نه خواستی کردند که تا خدا است تکلف را قویت بیند از به شایه، نواب آنجا
حضرتش گنیم که به از آنجا که به در کار بگذرد به به هر چه از آنجا عنوان کرده ایم
بوشهرت، چرا که در باب طایفه مرزا و دوستان مغز و سرکار و تعبیه و غیره را
عرض میکنم به وزیر از مرزا و دوستان داشته و به زحمت زیاد در خدمت گشته که به
و به و توضیحات از نهورات و هر یک را به بق میرزا ابراهیم خان دادم و در این
فوزیر را بقتش نمودم و طایفه مردم آن سره را موافقت کردم و به حضرت سردار
به آن از به حمایت فرموده، جواب پس به مرزا داده شد یعنی حضرت سردار
فرموده در جواب مرزا بگویند که اولاد یکی از اقوام خود را از بمبایک به و به که
بر نفوذ و محبوب القوی در قیاسات و به سر واصل هزار تومان از جیب خودش فرستاد
نما هر از آن سره به بکند، دولت از شوکت الملک صرف نظر گشته و به شایه و از شایه
و به مرزا به از، یوسر بلو لو تکلف کرد که تغییر حکومت قیاسات ممکن نیست از این
خیال بگذرد، سوادیک و بقیه را که به بکند وزیر را عرض کرده ایم لغا افتاد است اگر چه
خودم تصدیق نکردم که نتیجه گرفته نشود لکن به مرزا جوابها را سخت داده شد و به
استحه ادق قیاسات چندی مجلس فهمیدم از وزیر در خدمت رسیده ام، به فرموده مجلس

ص ۱۵۱، ۴

A study on Shokat Al-Molk II relationship with Belgium servants during 1330-1332 A.H

Ali Najafzadeh¹

Abstract

Mohammad Ibrahim, Shokat Al-Molk II, was not inclined to the interference of central government's agents after establishing his realm of authority and he supposed the finance officers who were under supervision of Belgium's servants of treasury, finance ministry and costume, his opponents in his governorship. Therefore, Mirza Ibrahim Khan, the master of Birjand's finance officer, was killed immediately after his entrance to Birjand that inspired Belgium's servants' reaction in Mashhad and Tehran. Mr. Leleux, Jacques-Joseph Mornard and Baron Cherkassof, the Russian Council in Birjand who considered Shokat Al-Molk guilty for this murder, decided to punish the agents of culprits and dismissal of Shokat Al-Molk II. In the opposite side, the Britain with some persons such as Momtahn Al-Saltaneh and Sardar As'ad Bakhtiyari supported Shokat Al-Molk II. The verbal dispute and correspondences began from Birjand and continued to Tehran and Mashhad which was near to Shokat Al-Molk's dismissal but not only Belgians were not successful, but also in spite of the fact that Shokat Al-Molk was called to go to Tehran regarding of those related issues, but after his arrival he also gained the rule of Sistan. This article investigates relationship between Shokat Al-Molk and Belgium's servants and the effective factors during the years 1330-1332 A. H.

Keywords: Shokat Al-Molk II, Belgium's servants, Ghayenat.

1. Lecturer, The faculty member of the Department of historical studies of Birjand University

British consulate in khorasan and its role in expanding the British influence on the south- east of Iran

Masud moradi¹

Masumeh sahebkar²

Abstract

The east of Iran had a special strategic importance in the 19th century and the importance of this region became twice with respect to the Russian and British political and colonialist expansionist's and the threat to each other's interests. The Russian for encroaching on the south regions and breaking the dead lock in the north regions, and the British for defending India intended to expand their influence on Iran. The weakness of Qajar government in international relations and to some extent the autonomy of the governmental dynasties in the east of Iran made it possible that each of these governments establish consulate and even send spy forces to the region.

This article attempts to consider the condition of the competitions of these two colonialists and also the reflection of their activities in consular duties of the east and south east of Iran.

Key words: British, Russia, the British consulate, Colonial completions, Khorasan, the east of Iran, sis tan.

1. Assistant professor of Zahedan University

2. MA. In history Science in the field of Islamic Iran of Zahedan University

misssahebkar@gmail.com

“ Identification of Indigenous knowledge at Barberry production in South Khorasan With Using the Grounded Theory

Mohammad Javad Gholi nia¹

Asadollah Zamanipour²

Kamal Ghouth³

Abstract

Despite the growing needs of rural communities to use modern technology, acceptance of technology in rural areas is very limited. Now, in many countries agricultural resource management is in the hands of people who have trained in Western countries, so being familiar with the managers of cultural and environmental origins of indigenous systems of resource management will largely prevent future mistakes. So rural peacemakers as who involved in rural development, if they observe to this indigenous knowledge which is in harmony with rural structures, with regard to its compatibility with the new conditions they can take effective steps in rural development. The results of this paper which uses qualitative methods “grounded theory” is trying to consider an aspect of indigenous knowledge of South Khorasan gardeners in growing and barberry product which is the key factor in the life of South Khorasan growers and gardeners and for this reason, the study of indigenous knowledge of barberry growers were implemented in some eras of the provinces of South Khorasan which prosper the cultivation and growing of this plant. The results of this piece of information indicate a variety of garden operations and the uses of these products among the manufacturers which by itself can be as a success factor for them in producing this plant.

Keywords: Indigenous knowledge, barberry, diversity, rural development

1. Assistant lecturer and consultant for research, education, cooperatives and entrepreneurs, the Ministry of Cooperatives - e-mail: mohammadgholinia@yahoo.com

2. College of agriculture university of Birjand

3. Employer Gardening Jihad Agriculture Sarbysheh & Master of Agricultural Extension and Education - 09155622651-05612239276 kamal.ghous @ yahoo.com

Study the discourse of some “Ferāqies” in South-Khorasan

Jalil ollah Farughi Hendovalan¹

Seyyedeh Fatemeh Husseini²

Mohammad Hussein Ghorshi³

Abstract:

This article tries to study the discourse of “Ferāqi” in South-Khorasan to explore people’s beliefs, intents and purposes of singing them. “Ferāqies”, which are sung in the pain of separation of all things that people, have a sense of mental and hearty belonging to them which include expanded variety of spectrum of themes. In the present descriptive article, just two contents are selected and analyzed: “homesickness” and “separation”. In these “ Ferāqies “, the following beliefs are reflected: religious thinking about death, curse, benediction, union of Muslims as brothers, respecting older people, love of country, love between a mother and her child, experiencing loneliness and desperation in expatriation, pain of separation from sweetheart and so on. Since technology has changed the life style of people, the young people don’t care about these “Ferāqies” anymore. So it is necessary to introduce, record, and analyze this oral culture to prevent its fading away.

Keywords: Ferāqi, South-Khorasan, expatriation, separation.

1. Associate Professor at the Faculty of Persian Literature and Foreign Languages Of Birjand University. J_Farughi@Birjand.ac.ir

2. MA in Linguistic of Birjand University

3. Associate Professor at the Faculty of Persian Literature and Foreign Languages Of Birjand University.

Marriages of Arabs and Khorasanian in Omayyad era

Aliakbar Abbasi ¹

Abstract

After the rising Islam in Iran, Arabs became residents of many cities especially in Khorasan and had lived peacefully with natives. Their communication finally concluded to some marriages. The Islamic orders for marriage of various genders were not the same with those of Arabs and Khorasans. This paper analyzes the communication and fondness of the settled Arabs in Khorasan with the natives of that region and its trends of rises and falls and consequences. This paper is presented based on analytic-descriptive method. Although prejudice and any gender superiority have been condemned by Islam ideology and its prophet life style, at first the vector Arabs didn't have any desire to marry Khorasans and in particular didn't like to give them their daughters. But lately this kind of feeling at least in some groups of them faded because they couldn't survive in khorasan without marrying with natives and also their religious doctrine was against the tribunal prejudices and they had weaker civilization background regarding the conquered khorasans and then they didn't deny it. In the effect of the Marriages between Arabs and Khorasans (non-Arab) some families and partially some important historical figures were appeared.

Key words: Arabs, Iranians, Islam, marriage, gender superiority, Omayyad, Khorasan,

1. Associate professor in history faculty of Esfahan

framework. Therefore, a clear understanding of the history of archaeological studies and field-works from the early stages up to the present in the neglected district of the region of South Khorasan has been the main objective of this saying.

Key words: South khorasan, archeological researches, historical works

History of archaeological studies and researches of South Khorasan

Ali zare¹

Mohammad Reza Soroush²

Hasan karimiyan ³

Abstract

Iran's territory with its rich culture and brilliant civilization has always been a focal point for scientific researches and cultural and archaeological investigations. The ancient land of Khorasan as the source and station of movements and important events has always played a determinant and decisive role in the evolution of Iranian history. Unfortunately, due to the lack of reliable historical and archaeological source and evidence in South Khorasan and because of the scarcity of archaeological researches in this region compared to the better-known regions of West and South of Iran in past years, it added in our ambiguities and insufficient knowledge of this region. The results of limited investigations of recent decades has enabled archaeologist to point to the cultural-historical importance of the region of South Khorasan that this issue has been lead to the presentation of valuable information in historical researches. Discovery of the remains of ancient communities including materials from Paleolithic down to the contemporary eras from a habitats such as caves, rock-shelters,... or archeological mounds, petro glyphs, inscriptions and historical or cultural textures and so forth are among precious examples of the rich history of this region of Iran which always can play important role for establishing a regional chronological

1. Faculty Member in archaeological study of the University of Birjand

2. The expert of cultural heritage and tourism organization of Southern Khorasan

3. Associate professor of Tehran University

social point of view and it emphasizes this point that dowry is counted as a genuine right which nobody has not the right to limit it for that is granted by Allah to women from the genesis.

Key words: Woman, Dowry, The family produce

The social analyses of dowry in Iran with a glance over dowries in Qajar Era

Abolfazl Akbari¹

Atusa Afsar²

Abstract

The present study is to investigate the effective factors of increasing the amount of the dowry, the way of its emergence in past civilization and its implication in the Islamic society of Iran. The determination and payment of the dowry cause the growth in marital loyalty (consistency), the trust of the couple toward each other, promotion of self-esteem of women, to some extent the controlling of divorce, the women's self-confidence and also to control and decrease the diverse rationed men's inclinations and desires toward other women. They are considered as a financial support for the divorced women that consequently make them socially and psychologically secure. On the other hand, in addition to the positive implication of the dowry in the society, this research investigates the negative social implication of the amount increase of the dowry in the society including the decrease in the social trust, the increase in the amount of dowry for competition with other people and envy, the unlimited boundary of the amount of dowry, the increase of old marital age, decrease of marriage rate, and finally the obligatory tolerance of artificial and fake build lives. Accordingly to the objectiveness of this study, we made use of exchange and practice based theory in order to analyze dowry from a sociological and anthropological aspect. And we also attempted to examine and explain the dowry in Iran from legal- religious and

1. Associate professor in anthropology , Azad University of Tehran

2. Undergraduate MA student in anthropology of Azad university of Tehran

Table of Contents

The social analyses of dowry in Iran with a glance over dowries in Qajar Era	
Akbari, Abolfazl ph.D \ Afsar, Atusa	1
History of archaeological studies and researches of South Khorasan	
zare'i, Ali \ Soroush, Mohammad Reza \ karimiyan, Hasan pd.D.....	27
Marriages of Arabs and Khorasanian in Omayyad era	
Abbasi, Aliakbar ph.D	61
Study the discourse of some “Ferāqies” in South-Khorasan	
Farughi Hendovalan, Jalil ollah ph.D\ Hussein, Seyyedeh Fatemeh\ Ghorshi, Mohammad Hussein ph.D..	81
Identification of Indigenous knowledge at Barberry production in South Khorasan With Using the Grounded Theory	
Gholi nia, Mohammad Javad\ Zamanipour, Asadollah ph.D\ Ghouth, Kamal	116
British consulate in khorasan and its role in expanding the British influence on the south- east of Iran	
Moradi, Masud ph.D \ Sahebkar, Masumeh	145
A study on Shokat Al-Molk II relationship with Belgium servants during 1330-1332 A.H	
Najafzadeh, Ali	161

Referees.....

1. **Bidokhti, Mohammad Ali, PHD**, assistant professor, Birjand University
2. **Mohsen Poyan, MSC** Azad University, Birjand Branch
3. **Rasti, Omran, PHD**, assistant professor, Birjand University
4. **Rahimi, Seyyed Mehdi, PHD**, assistant professor, Birjand University
5. **Talebi, Ali Mohammad, Lecturer**, Birjand Education
6. **Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD**, assistant professor, Birjand University
7. **Ghalibafan, Seyyed Hassan. PHD**, assistant professor, Birjand University
8. **Mohammadi, Ebrahim, PHD**, assistant professor, Birjand University
9. **Malekzadeh, Elham, PHD**, assistant professor of Cultural studies and Humanities research
10. **Mikaniki, Javad, PHD**, assistant professor, Birjand University
11. **Hashemi Zarjabad, Hassan**, assistant professor, Birjand University
12. **Yahyai, Ali, PHD**, assistant professor, Birjand University



Khorasan

quarterly of cultural and social studies

In the name of god

Serial: 22&23

ISBN: 1735-8256

Vol.6, No.2&3, Winter & spring 2012-2013

Concessioner: General office of Islamic culture and direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hossein

Executive manager: Bahari, Abbas Ali \ Zarang, Mahin



Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib. PHD, associate professor of sociology and planning, Shiraz University
2. Purshafei, Hadi, PHD, Assistant professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, professor of Culture and ancient languages; research center of humanities and cultural studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PHD, associate professor of Persian language and literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholamali, PHD, associate professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shokoohi, Gholamhussein, Professor of Educational science, Tehran University
7. Shateri, Mofid, PHD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD, assistant professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PHD, assistant professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PHD, associate professor of the theater and literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PHD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, assistant professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch



English Editor and translator: Azarkamsnd, Akbar MA

Typesetter: Rayhani, Abolfazl

Literature editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah. M.A

Lithography and layout: Golru printing and publication co.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Mohallati st. General office of culture and Direction,
Research society office

Tel : 0561 – 4323393-4

Fax: 0561 – 4323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

Ershad.shora@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the views of this quarterly . The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing , and translators are responsible for their translation . Material sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate . This quarterly has the right to editor or delete some material.